



فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی - دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۱
مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

۵۶

جمعیت، توسعه و تغییرات اجتماعی [سخن دبیر ویژه]
رسول صادقی

تأثیر باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی جوانان:
مورد مطالعه جوانان ۳۵-۱۸ سال شهر یاسوج
رامین تقوی، علی‌یار احمدی، اصغر میرفردی، ماهرخ رحیمی

تعیین‌کننده‌های تغییرات نسلی و دوره‌ای ازدواج در ایران
میلاذ بگی

نگرش‌ها، تمایلات و قصد بازوری در ایران
آمنه عباسی، رسول صادقی، امیر ملکی، قادر بالاخانی

تأثیر احساس امنیت بر رفتار، ایده‌آل و قصد فرزندآوری در تهران
فاطمه مدبری، فاطمه تنها

مادران و تربیت نسل: کاوشی انتقادی از دغدغه‌های اجتماعی مادران
در رابطه با فرزندپروری
فائزه جمعری سیربزی، عباس عسکری ندوشن، علی روحانی

تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن: نتایج تحلیل ثانویه پیمایش سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷
عادل عبدالهی، مریم رضایی



فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی | پیاپی ۵۶، دوره ۱۴، شماره ۴، پاییز ۱۴۰۱
 امتیاز: ۳/۱۱/۱۴۵۲ / کمیسیون نشریات وزارت عتف
 ۱۳۸۸/۰۹/۰۳

هیئت تحریریه

حسین ابراهیم‌آبادی، دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ عباس اشرفی، دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی؛ اکارت اهلرز، استاد جغرافیا دانشگاه بن؛ مرتضی بحرانی، دانشیار اندیشه سیاسی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ سعید بهشتی، استاد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس؛ هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی؛ داریوش رحمانیان، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران؛ محمد روشن، دانشیار حقوق خصوصی، مدرسه عالی شهید مطهری؛ محمدتقی رهنمایی، استاد جغرافیا دانشگاه تهران؛ محمدهادی زاهدی‌وفا، دانشیار اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)؛ احمدحسین شریفی، استاد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ مقصود فراستخواه، استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ مایکل کوک، استاد اسلام‌شناسی دانشگاه پرینستون؛ رضا ماحوزی، دانشیار فلسفه علم مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ فتح‌الله مجتبایی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران؛ مهدی محمدرزاده، استاد هنر دانشگاه هنر تبریز؛ محمدعلی مظاهری، استاد روانشناسی دانشگاه شهیدبهشتی؛ عباس منوچهری، استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس؛ محمود مهرمحمدی، استاد برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ حسین میرزایی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

داوران این شماره

میلادبگی، استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا؛ فریده خلیج‌آبادی فراهانی، دانشیار مطالعات جمعیت و سلامت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور؛ احمد دراهکی، استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی؛ حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد، دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور؛ محمد شیروی، استادیار جمعیت‌شناسی، پژوهشکده آمار؛ رسول صادقی، دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران؛ عباس عسکری ندوشن، دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه یزد؛ حسین قدرتی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه حکیم سبزواری؛ حسین محمودیان، دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران؛ سراج‌الدین محمودیانی، استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز؛ فاطمه مدبری، دانشیار جامعه‌شناسی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.

کارشناس فصلنامه: مهناز شاه‌علی‌زاده
 ویراستار فارسی: اعظم کهنی
 ویراستار انگلیسی: شکیل احمد

«مقالات منتشرشده در فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان آن است و ضرورتاً مورد تأیید پژوهشکده نیست.»
 «دریافت مقاله صرفاً از طریق سایت (www.isih.ir) امکان‌پذیر است.»

پایگاه‌های نمایه‌کننده



نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم) شماره ۱۲۴
 تلفن: ۲۲۵۷۰۷۱۹ / پست الکترونیک: info@isih.ir / وبگاه: www.isih.ir
 قیمت: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز

مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
 وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مدیر مسئول

حجت‌الاسلام والمسلمین رضا غلامی

سردبیر

حسین ابراهیم‌آبادی

دبیر ویژه

رسول صادقی

شیوه‌نامه نگارش و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله، میان‌رشته‌ای و دارای ویژگی‌های پژوهشی باشد و میان‌رشته‌نگی، در چکیده و متن مقاله به‌خوبی تبیین و توضیح داده شود؛
۲. در راستای اولویت‌های پژوهشی فصلنامه باشد و پیش‌تر در نشریه‌های داخلی و خارجی یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی چاپ نشده یا به‌طور همزمان برای انتشار به جایی دیگر واگذار نشده باشند؛
۳. نثر مقاله و شیوایی نگارش از جمله معیارهای مهم داوری مقاله است.
۴. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه باشد که در آن خلاصه‌ای از موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌های مقاله قید شود.
۵. کل مقاله بین ۷ هزار تا ۹ هزار کلمه باشد و دارای نوآوری باشد.
۶. مشخصات نویسندگان به این ترتیب ذکر شود: مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه، دانشکده، دانشگاه و یا سازمان (پژوهشکده، پژوهشگاه) و پست الکترونیکی آکادمیک.
۷. معادل غیرفارسی اسامی و مفاهیم مهم در پاورقی هر صفحه آورده شود.
۸. ارجاعات درون متنی به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه) نگارش شود. برای مثال: (علوی و عبدالله‌زاده، ۲۰۰۳، ۲۵).
۹. تهیه چکیده گسترده به زبان انگلیسی برای مقاله‌های پذیرفته شده ضروری است.
۱۰. مقاله دارای فهرست منابع و مأخذ مستند و کامل و اطلاعات کتاب‌شناختی معتبر باشند و به سبک APA نگارش شود؛ برخی موارد در ذیل آمده است. برای دریافت کامل شیوه‌نامه به سایت مراجعه نمایید.

الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب (شماره چاپ). محل انتشار: نام انتشارات.	کتاب
آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل‌گفتمان انتقادی (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی _ فرهنگی. Morreale, S. P., Spitzberg, B. H., & Barge, J. K. (2007). Human communication: Motivation, knowledge and skills (2nd ed). Belmont, CA: Thomson Wadsworth.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره یا سال (شماره)، صفحه پایان-صفحه آغاز.	مقاله در نشریه
ایمان، محمدتقی (۱۳۸۰). نقد روش‌های کمی و لزوم توجه به روش‌های کیفی در پژوهش رسانه‌ها در ایران. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۶(۲)، ۱۴۷-۱۳۱.	
Lynch, J. (2006). It's not easy being interdisciplinary. <i>International Journal of Epidemiology</i> , 35, 1119-1122.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی (ویراستار)، نام اثری که مقاله در آن چاپ شده است. مقاله منتشر شده در عنوان کنفرانس، محل برگزاری (صفحه پایان - صفحه آغاز). محل نشر: نام ناشر.	
جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰). تولید علم ایران. در محمدصادق حسینی (ویراستار)، مجموعه مقالات علم در ایران. مقاله منتشر شده در کنفرانس علوم اجتماعی ایران، تالار قدس (صص ۲۸-۲۵). تهران: انجمن جیحون.	مقاله در کنفرانس
Rowling, L. (1993, September). Schools and grief: how does Australia compare to the United States. In Wandarna coowar: Hidden grief. paper presented at the proceedings of the 8th National Conference of the National Association for Loss and Grief (Australia). Yeppoon, Queensland (pp. 196-201). Turrumurra, NSW: National Association for Loss and Grief.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ). عنوان پایان‌نامه (پایان‌نامه منتشر نشده ...). دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور.	پایان‌نامه
جهانگشای رضایی، مصطفی (۱۳۸۴). طراحی و بکارگیری نرم‌افزار ارزیابی عملکرد واحدهای خودروسازی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران، ایران.	
Kassover, A. (1987). Treatment of abusive males: Voluntary vs. court-mandated referrals (Unpublished doctoral dissertation). Nova University, Fort Lauderdale, FL.	

۱۰. دریافت مقاله به صورت الکترونیکی و از طریق سایت www.isih.ir می‌باشد.
۱۱. مقاله‌های ارسالی مورد ارزیابی داوران تعیین‌شده از طرف هیئت تحریریه قرار خواهند گرفت و پذیرش نهایی آنها منوط به تأیید هیئت تحریریه است؛
۱۲. مسئولیت مطالب، نظریات و اطلاعات ارائه شده در مقاله‌ها و صحت و سقم آنها برعهده مؤلف یا مؤلفان است.

فهرست مقالات

جمعیت، توسعه و تغییرات اجتماعی [سخن دبیر ویژه]
رسول صادقی / ۵

تأثیر باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی جوانان: مورد
مطالعه، جوانان ۱۸-۳۵ سال شهر یاسوج
رامین تقوی، علی‌یار احمدی، اصغر میرفردی، ماهرخ رجیبی / ۷

تعیین‌کننده‌های تغییرات نسلی و دوره‌ای ازدواج در ایران
میلاذ بگی / ۳۵

نگرش‌ها، تمایلات و قصد باروری در ایران
آمنه عباسی، رسول صادقی، امیر ملکی، قادر بالاخانی / ۶۳

تأثیر احساس امنیت بر رفتار، ایده‌آل و قصد فرزندآوری در تهران
فاطمه مدیری، فاطمه تنها / ۹۳

مادران و تربیت نسل؛ کاوشی انتقادی از دغدغه‌های اجتماعی مادران
در رابطه با فرزندپروری
فائزه جعفری سیریزی، عباس عسکری ندوشن، علی روحانی / ۱۱۷

تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن: نتایج تحلیل ثانویه پیمایش
سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷
عادل عبدالهی، مریم رضایی / ۱۵۹



سخن دبیر ویژه

جمعیت، توسعه و تغییرات اجتماعی

رسول صادقی^۱

در مناطق روستایی، و امروزه اغلب در مناطق شهری ساکن هستند، در گذشته اغلب جمعیت بی‌سواد، و حال اغلب باسواد هستند، در گذشته مردم در خانوارهای پرجمعیت زندگی می‌کردند و امروزه در خانوارهای کم‌جمعیت؛ در چند دهه گذشته از انفجار جمعیت و جوانی جمعیت صحبت می‌شود و حال آن‌که امروزه از کاهش جمعیت و سالمندی جمعیت صحبت می‌شود. تنها نکته ثابت در مورد جمعیت‌های انسانی این است که هیچ‌گاه ثابت نبوده و همواره پویا و در حال تغییر و تحول می‌باشند. بنابراین، به جمعیت بایستی نگاهی پویا داشت و متناسب با تغییرات و آینده‌نگری آن به اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های مطلوب و پویا در راستای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با چالش‌ها پرداخت. فرصت‌ها و چالش‌های جمعیتی همواره در حال تحول و شدن دائمی هستند. به بیان دیگر، ماهیت و نوع فرصت‌ها و چالش‌های جمعیتی در طول زمان متفاوت است. از این‌رو، تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی در هر

جمعیت، محور و مرکز توسعه و تغییرات اجتماعی در جهان معاصر بوده است. تغییرات جمعیتی، تقریباً هر جنبه‌ای از زندگی ما و جهان پیرامون ما را تحت‌تأثیر قرار داده و اثرات متعددی بر خرده‌نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، و محیطی وارد ساخته و منشأ تحولات چشمگیری در این حوزه‌ها گردیده است. ایران در قرن چهاردهم هجری شمسی با دگرگونی‌های اجتماعی متعددی همراه بوده است؛ به طوری که می‌توان این قرن را عصر دگرگونی‌های اجتماعی قلمداد کرد. روزگار ما در ابتدای قرن با انتهای آن بسیار متفاوت است، و جمعیت یکی از مهمترین اجزای این تفاوت بوده است. آینده نیز قطعاً متفاوت خواهد بود، تاحدی به دلیل تغییرات جمعیتی که اکنون صورت می‌گیرد. در واقع، تغییرات جمعیتی و هر آنچه با آن مرتبط است، همگی امروزی را ساخته‌اند که در مقایسه با گذشته به نظر بیگانه می‌آید و آینده‌ای را می‌سازند که با امروز غریبه خواهد بود. در نیم قرن گذشته اکثر جمعیت

۱. دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، ایران



دوره‌ای مستلزم معین ساختن جهات آسیب‌زا و مسئله‌آفرین روندهای جمعیتی از یک‌سو، و فرصت‌های برآمده از تحولات جمعیتی، از سوی دیگر است. هرچند همه دوره‌ها و مراحل گذار جمعیتی مستلزم سیاست‌گذاری است، ولی شاید سیاست‌گذاری در هیچ دوره‌ای به اندازه سال‌های اخیر، حساس، لازم و در صورت موفقیت، مؤثر نباشد. در این راستا، باتوجه به مسائل نوظهور جمعیتی، روندهای اخیر و آینده جمعیت کشور، جمهوری اسلامی ایران اقدام به بازنگری سیاست‌های جمعیتی کرد و در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ سیاست‌های کلی جمعیت توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد. این سیاست‌ها که در ۱۴ بند تدوین شده است به موضوعات و محورهایی نظیر افزایش باروری به بالاتر از سطح جانشینی، تسهیل ازدواج و تشکیل خانواده، توانمندی جمعیت در سنین فعالیت، مدیریت مهاجرت و جابجایی‌های داخلی و بین‌المللی، سالمندی جمعیت و استفاده از ظرفیت و توانمندی سالمندان، ارتقاء سلامت جمعیت و کیفیت زندگی و غیره پرداخته است. از این‌رو، سیاست‌های کلی جمعیت، یکی از جامع‌ترین سند‌های سیاستی موجود در حوزه جمعیت است که رویکردی پویا و سیستمی به مسائل و فرصت‌های جمعیتی حال حاضر و آینده کشور دارد و ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، بهداشتی و محیط زیستی مرتبط با جمعیت را مدنظر داشته است.

با این حال، موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌ها بستگی به عوامل مختلفی نظیر بودجه و برنامه‌های اجرایی منسجم و پایدار، ثبات و انسجام سیاستی، بهبود وضعیت اقتصادی جامعه، پذیرش اجتماعی، و حمایت از مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی دارد.

در این ویژه‌نامه ابعاد و مسائل جمعیتی در ایران در سه حوزه ازدواج، باروری و مهاجرت در قالب شش مقاله علمی شامل «سبک‌های همسرگزینی جوانان در بستر آرمان‌گرایی توسعه‌ای»، «تغییرات نسلی و دوره‌ای ازدواج»، «تمایلات باروری و تعیین‌کننده‌های آن»، «احساس امنیت و قصد فرزندآوری»، «مادران تربیت نسل با تأکید بر دغدغه‌های اجتماعی مادران در رابطه با فرزندپروری»، و «تمایل به مهاجرت از ایران»، با استفاده از رویکرد میان‌رشته‌ای مورد کنوکاو و بررسی قرار گرفته است. در پایان، امید است این ویژه‌نامه که به کوشش علمی برخی از اعضای هیئت علمی و پژوهشگران جمعیت‌شناسی، ارزیابی دقیق داوران محترم مقالات، و حمایت مدیر مسئول و سردبیر محترم و اعضای هیئت تحریریه فصلنامه و به علاوه تلاش و پیگیری مجدانه سرکار خانم مهناز شاه‌علی‌زاده، مدیر اجرایی فصلنامه، فراهم آمده است، برای محققان و سیاست‌گذاران مفید واقع شود.



مقاله پژوهشی

تأثیر باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی جوانان: مورد مطالعه، جوانان ۱۸-۳۵ سال شهر یاسوج

رامین تقوی^۱، علی‌یار احمدی^{۲*}، اصغر میرفردی^۳، ماهرخ رجیبی^۴

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

چکیده

در دهه‌های اخیر، به موازات تغییرات گسترده در سراسر جهان، بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در ایران دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. مقاله حاضر با هدف بررسی تأثیر باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی جوانان انجام شده است. روش تحقیق به صورت پیمایشی و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه است. داده‌های تحقیق از طریق پیمایش در بین ۶۰۸ جوانان شهر یاسوج که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند، گردآوری شده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که بین متغیرهای دینداری، آرمان‌گرایی توسعه‌ای، نگرش‌های جنسیتی و نگرش به ازدواج با سبک‌های همسرگزینی رابطه معناداری وجود دارد، و متغیرهای مادی‌گرایی، استفاده از فضای مجازی و اینترنت و فردگرایی، رابطه معناداری با سبک‌های همسرگزینی نداشتند. بر اساس مدل نهایی تحقیق، پنج متغیر که بیشترین ارتباط را با سبک‌های همسرگزینی داشتند به ترتیب اهمیت دینداری، آرمان‌گرایی توسعه‌ای، سن و تحصیلات والدین بود که متغیر سبک‌های همسرگزینی را تبیین کردند. بر اساس مدل نهایی تحلیل مسیر، متغیر سن به صورت مستقیم و متغیرهای دینداری، تحصیلات والدین و نگرش‌های جنسیتی هم به صورت مستقیم و هم از طریق آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی تأثیرگذار بوده‌اند. متغیرهای فردگرایی، مرد بودن، استفاده از فضای مجازی و نگرش نسبت به ازدواج، به صورت غیرمستقیم و از طریق آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی مؤثر بوده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که سبک‌های مختلف همسرگزینی و روابط جوانان در جامعه مورد مطالعه، متأثر از باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای در حال دگرگونی است و لازم است این پدیده به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی لحاظ شود.

کلیدواژه‌ها: آرمان‌گرایی توسعه‌ای، همسرگزینی، فردگرایی، نگرش نسبت به ازدواج، جوانان

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران و گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
taghavi-r@pnu.ac.ir
۲. دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
yarahmadi@shirazu.ac.ir
۳. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
amirfardi@shirazu.ac.ir
۴. استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
mrajabi79@gmail.com

۱. مقدمه

در جهانی زندگی می‌کنیم که به‌طور دائم دستخوش دگرگونی است؛ به‌گونه‌ای که روند بی‌سابقه تغییرات اجتماعی را می‌توان شگفت‌انگیزترین اتفاقات دنیای اکنون دانست (لنسکی و لنسکی^۱، ۱۳۶۹، ۳). در قرن بیستم، نهاد خانواده تغییرات زیادی را در ابعاد مختلف تجربه کرده است. از جمله می‌توان به کوچکتز شدن بعد خانواده، گسترش خانواده هسته‌ای، کاهش زناشویی و ازدواج مجدد، افزایش طلاق، اشکال جدید پیوند میان دو جنس، مانند هم‌خوابگی، کاهش باروری، به تأخیر افتادن ازدواج و زمان اولین تولد اشاره کرد.

افزایش خانوارهای تک‌نفره در نتیجه افزایش استقلال، تحصیلات، اشتغال زنان، افزایش خانوارهای تحت سرپرستی زنان، کاهش اهمیت نقش سن و جنس در روابط قدرت درون خانواده، امکان استفاده از روش‌های جدید و راحت در پیشگیری از بارداری، در روابط زوجین نیز از دیگر تغییرات چشمگیری است که در نهاد خانواده ظاهر شده است. از طرفی، تغییر در محتوای عاطفی روابط بین اعضای خانواده، تغییر از نقش مکمل به سمت برابری، تغییر از کنش بر اساس هنجار به انتخاب‌های فردی، دگرگونی از فرماندهی-فرمانبرداری به سوی مذاکره و غیره، از دیگر تغییرات و تحولات در الگوی روابط دو جنس بوده است.

در روابط والدین و فرزندان نیز شاهد تغییرات زیادی از قبیل تغییر در جابجایی قدرت به اقتدار والدین، تغییر از اطاعت به سمت کنجکاوی، تغییر از فرمانبرداری به سوی خودپرورشی، تغییر از انتقال یک‌طرفه ارزش‌ها و اطلاعات، به انتقال دوطرفه رخ داده است (کلیکوت^۲، ۲۰۰۳، ۱). به‌تبع اهمیت خانواده، ازدواج و همسرگزینی به‌عنوان پایه‌گذار تشکیل خانواده، اهمیت فراوانی دارد. همسرگزینی پدیده‌ای است که از یک سو به نیازهای طبیعی و زیستی وابسته است، اما از سوی دیگر متأثر و وابسته به هنجارهای جامعه، نگرش‌ها و ارزش‌های جاری در آن است. در فرایند نوسازی^۳ که موجب تجدید ساختار جوامع از طریق شهرنشینی، صنعتی‌شدن، گسترش رسانه‌های گروهی، افزایش آموزش و ... می‌گردد، افراد به‌سمت مادی‌گرایی و فردگرایی پیش می‌روند. هم‌زمان با این تحولات، نوعی



1. Lenski & Lenski
2. Cliquet
2. Modernization

تطبیق‌پذیری در الگوهای مسلط بر همسرگزینی و خانواده با شرایط جدید اتفاق می‌افتد (ویکس^۱، ۲۰۰۲). اندیشمندان علوم اجتماعی اشکال مختلفی از فرایند ازدواج و همسرگزینی را در دنیا مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهشگران به‌طور کلی دو نوع و الگوی مطرح، یعنی همسرگزینی آزاد و همسرگزینی سنتی یا تنظیم‌شده (ترتیب داده شده) را مطرح کرده‌اند. همسرگزینی تنظیم‌شده، سبکی از انتخاب همسر است که پدر و مادر و یا بستگان و افراد آشنا در فرایند گزینش دختر و پسر دخالت می‌کنند، اما در خصوص سبک همسرگزینی آزاد و مدرن، شرایط فرق می‌کند.

در ایران، در دهه‌های اخیر، نهاد خانواده به‌دلیل اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر برنامه‌های نوسازی و تحولات فرهنگی متأثر از آن، دستخوش دگرگونی‌های مهمی شده که این تغییرات، چالش‌هایی را در مقابل ساختار سنتی خانواده ایرانی قرار داده است (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۲، ۳). شکل غالب و مسلط الگوی همسرگزینی در ایران به‌صورت مجموعه‌ای از آداب، رویه‌ها و سنت‌های مبتنی بر توافق و رضایت، مابین افراد بزرگسال و صاحب نفوذ دارای قیومیت قانونی و عرفی تعریف می‌شود. (چراغی و همکاران، ۱۳۹۶، ۳۴۶). از جهتی دیگر، الگوها و شکل‌های دیگری برای گزینش همسر وجود دارد که دختر و پسر نیز به نسبت‌های متفاوت، در جهت‌دهی به آن مشارکت دارند و در مجموع، عاملیت و سطح استقلال‌شان در تصمیم‌های مرتبط با انتخاب همسر بیشتر از الگوهای سنتی رایج و متداول است (صادقی فسایی و شریفی‌ساعی، ۱۳۹۰، ۸۵). دیدگاه‌های گود و اینگلهارت^۲ نیز تأییدکننده این واقعیت است که در نهایت، ارزش‌هایی مانند هسته‌ای شدن خانواده و حق آزادی در گزینش همسر، جایگزین ارزش‌های سنتی شکل‌گیری خانواده و موجب تغییر در شیوه‌ها و الگوهای همسرگزینی، تغییرات در الگوی روابط دو جنس در قبل و بعد از ازدواج، و همچنین روابط دیگری مثل ازدواج سفید (هم‌خانگی) و دوستی‌های بین دو جنس خواهد شد.

مطالعات مختلف بیانگر آن است که در دسترس بودن روابط قبل از ازدواج بدون هیچ‌گونه تعهد و بار مالی سنگین، یکی از دلایل احتمالی تأخیر در ازدواج و یا فرار از



1. Weeks
2. Good & Inglehart



همسرگزینی، به‌ویژه در بین پسران است. هرچند آسان بودن معاشرت و رابطه با جنس مخالف قبل از ازدواج، خود می‌تواند معلول بالا رفتن سن ازدواج باشد، در هر صورت این دو می‌توانند در تعامل دوسویه همدیگر را تقویت کنند. تفاوت نوع نگرش نسبت به رابطه جنسی، ناشی از تفاوت موجود در مختصات فرهنگی، اجتماعی و مذهبی جوامع مختلف دارد. در ایران، با بنیان قوی فرهنگی و سنتی، که دین نقش مهمی در زندگی مردم جامعه ایفا می‌کند، رابطه بین دختر و پسر، چه به‌صورت علنی و چه به‌شکل پنهانی، بر اساس ایدئولوژی اسلامی ممنوع گردیده است و اسلام تنها ارتباط بین دو جنس را از طریق زوجیت و همسرگزینی مجاز می‌داند (فرهمند، جواهرچیان و هاتفی‌راد، ۱۳۹۳).

آنچه شکل‌دهنده اساس و پایه نظام رفتاری کنشگران و یا تعیین‌کننده چارچوب رفتار آن‌ها است، همان ارزش و هنجارهاست. به‌طور مسلم، دگرگونی ارزش‌ها در تغییر الگوی ارتباط بین دو جنس تأثیرگذار بوده و این تحول فرهنگی، خود معلول عوامل مختلف و از همه مشخص‌تر، تکنولوژی‌های جدید ارتباطات و اطلاعات بوده است. از طرفی، تغییر کلیشه‌های جنسیتی موجود در فرهنگ سنتی و بومی، نیز بی‌تأثیر نبوده است. تغییر این الگوی ارتباطی، از آن رو بیشتر اهمیت دارد که مصادیق آن را در همه سبک‌های ارتباطی در جامعه‌ای که دارای فرهنگ سنتی و مذهبی است (جامعه و فرهنگی که به این نوع روابط به‌عنوان تابو^۱ نگاه می‌کند)، می‌توان مشاهده کرد. اهمیت این مسئله به‌گونه‌ای است که در شهرها و مناطق به‌مراتب کوچک‌تر و سنتی‌تر نیز چنین روابط نامتعارفی مشاهده می‌شود. استان کهگیلویه و بویراحمد، یکی از استان‌های کشور است که بالاترین میزان تقید را در زمینه فرهنگ سنتی و بومی دارد. شهر یاسوج، به‌عنوان شهری نوپا و مرکز سیاسی این استان، به تبع استقرار مراکز مهم خدماتی، تولیدی استان در آن، از یک طرف باعث مهاجرت جوانان بومی استان از سایر نقاط شهری و روستائی به این شهر، با هدف تحصیل و یا فعالیت اقتصادی می‌شود؛ از طرف دیگر، وجود شرایط آب‌وهوایی مناسب و مطبوع، در کنار سایر زیرساخت‌ها و همچنین دسترسی‌های ارتباطی واقعی و مجازی، بستری مناسب جهت آشنایی آنها با فرهنگ بزرگ‌تر می‌شود.

روش‌ها و ابزارهای بسیاری برای گسترش نظریه‌ها و ایده‌های توسعه در سراسر دنیا وجود دارد که پذیرش یا رد این مدل‌های توسعه می‌تواند بر بسیاری از نتایج فردی، خانوادگی و دولتی تأثیرگذار باشد. به‌عنوان مثال، ایده‌ها و دیدگاه‌های توسعه می‌توانند بر رشد و تصمیمات اقتصادی، تصمیمات آموزشی، سلامت، مهاجرت، حمایت از دموکراسی، وضعیت زنان، مراقبت از سالمندان، و تصمیم در مورد ازدواج و فرزندآوری تأثیر بگذارند. دخالت در یک مسئله اجتماعی و برنامه‌ریزی برای هدایت و سمت‌وسو دادن به آن در جهت مطلوب و صحیح، باید مبتنی بر شناخت همه‌جانبه و توان پیش‌بینی آن از طریق شناخت روند دگرگونی آن باشد. مسئله اصلی در این مقاله، بررسی تأثیر باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های مختلف همسرگزینی در میان جوانان شهر یاسوج می‌باشد.

۲. مبانی نظری

در چند قرن اخیر، مدل‌های توسعه، مدرنیته و پیشرفت یک چارچوب تفسیری مرکزی را فراهم کرده‌اند که توسط دانشمندان علوم اجتماعی غربی برای دسته‌بندی جمعیت‌ها و جوامع، برای تفسیر ناهمگونی بین‌فرهنگی، و برای برچسب‌گذاری و توضیح تغییرات اجتماعی استفاده می‌شود. به‌علاوه، رهبران و سیاست‌گذاران جهان، برای قرن‌ها از چارچوب توسعه برای ارتقای نیاز به پیشرفت، مدرنیته و توسعه برای منافع جمعی بشر استفاده کرده‌اند. پس از فراگیر شدن این ایده، توسعه به‌عنوان عنصر اصلی فرهنگ جهانی توصیف می‌شود (مایر و همکاران^۱، ۱۹۹۷). برای دهه‌ها، جامعه‌شناسان در مورد منابع تنوع در رفتار خانواده، از جمله ازدواج، باروری، و ساختار خانواده، نظریه‌پردازی کرده‌اند. نظریه‌های اولیه در مورد خانواده بر اهمیت عوامل اجتماعی-اقتصادی به‌عنوان منابع تنوع تأکید داشتند (ترنتون^۲، ۲۰۰۵؛ آدامز، ۲۰۱۰).

آرمان‌گرایی توسعه‌ای یک مدل یا طرح‌واره فرهنگی است که مدلی ایده‌آل برای درک و برخورد با جهان ارائه می‌کند. طبقه‌بندی جهان و عناصر آن، ارزیابی ذهنی آن عناصر و





روش‌هایی برای دستیابی به آنچه به‌عنوان خوب تعریف می‌شود، ارائه می‌کند (ترنتون و همکاران، ۲۰۱۲، ۱۰۵۶). همچنین مدلی از تغییرات اجتماعی است که از زمان روشنگری در تفکر غربی تأثیرگذار بوده است. پارادایم توسعه نشان می‌دهد که همه جوامع از طریق همان مراحل طبیعی، جهانی و ضروری توسعه پیشرفت می‌کنند (هریس، ۱۹۶۸، ماندلوم، ۲، ۱۹۷۱؛ نیسبت، ۳، ۱۹۷۵؛ ساندرسون، ۴، ۱۹۹۰). اعتقاد بر این بود که سرعت پیشرفت متفاوت است به طوری که در هر زمان می‌توان جوامعی را در سطوح مختلف توسعه مشاهده کرد. محققان غربی، جوامع شمال غربی اروپا را به‌عنوان پیشرفته‌ترین یا مدرن‌ترین جوامع طبقه‌بندی کردند و سایر جوامع را در موقعیت‌های پایین‌تری در این پیوستار طبقه‌بندی کردند. این محققان بر این باور بودند که می‌توانند از این اطلاعات مقطعی برای توصیف مسیرهای توسعه جوامع، از کمترین تا پیشرفته‌ترین حالت آنها استفاده کنند (گوردون، ۱۹۹۴؛ هریس، ۱۹۶۸؛ ساندرسون، ۱۹۹۰؛ ترنتون، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵). اگرچه ایده‌های سلسله‌مراتب توسعه و تاریخ جهانی در دهه‌های اخیر مورد انتقاد جدی محققان قرار گرفته است، این ایده‌ها در میان سیاست عمومی بسیاری از جوامع و همچنین عموم مردم، عناصری متقاعدکننده باقی می‌مانند. محققان مشاهده کردند که ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی به‌طور متفاوتی بین کشورهای غربی و غیرغربی توزیع شده است. این صفات در غرب با توسعه یا مدرنیته همراه شدند، در حالی که ویژگی‌ها در جاهای دیگر با سنت یا عدم توسعه همراه شدند (ترنتون، ۲۰۰۵، ۱۳۴). این تصوّر در کنار این ایده مطرح شد که جوامعی که در موقعیت‌های کمتر پیشرفته قرار داشتند، پتانسیل ادامه توسعه را در همان مسیری دارند که جوامع توسعه‌یافته‌تر طی کرده بودند. این محققان معتقد بودند از طریق یک روش مقایسه‌ای که «به‌عنوان خواندن تاریخ به‌صورت جانبی (از پهلو) تعریف می‌کنیم»، می‌توانند از این تنوع مقطعی برای استنباط ماهیت مسیرهای توسعه در طول زمان استفاده کنند، با این فرض که در گذشته، توسعه‌یافته‌ترین کشورها مانند کشورهای کمتر توسعه‌یافته

1. Harris
2. Mandelbaum
3. Nisbet
4. Sanderson

امروزی بوده‌اند. و اینکه کشورهای کمتر توسعه‌یافته در آینده، شبیه همسایگان مدرن‌تر خود خواهند شد. پارادایم توسعه و خواندن تاریخ به‌صورت از پهلوی، صرفاً ایده‌ها و رویکردهایی نبود که توسط چندین نسل از محققان برای تفسیر جهان استفاده می‌شد؛ بلکه این پارادایم مفهومی و روش‌شناختی، با نتایجی که دانشمندان علوم اجتماعی از آنها به دست آوردند، ترکیب شد تا مدلی قوی را تشکیل دهد که ما آن را آرمان‌گرایی توسعه‌ای برای هدایت و ایجاد انگیزه در تغییرات اجتماعی بعدی می‌نامیم (جولی و همکاران^۱، ۲۰۰۶، ۳).

درون‌مایه‌های اصلی آرمان‌گرایی توسعه‌ای توسط ترنتون در چهار گزاره خلاصه شد. گزاره اول، جامعه مدرن را به‌عنوان جامعه خوب و دست‌یافتنی، دارای ثروت، رفاه و خوشبختی مشخص می‌کند. گزاره دوم این است که خانواده مدرن، خوب و دست‌یافتنی است. سومین گزاره از آرمان‌گرایی توسعه‌ای این است که خانواده مدرن هم علت و هم معلول جامعه مدرن است. گزاره چهارم این است که افراد حق دارند آزاد و برابر باشند و روابط باید بر اساس رضایت باشد. گزاره چهارم به ارزش‌های اساسی فردگرایی، آزادی و برابری اشاره می‌کند. به این چهار گزاره از آرمان‌گرایی توسعه‌ای، گزاره پنجمی را اضافه می‌کنیم و آن این است که جوامع پویا هستند و از داشتن ویژگی‌هایی که با عنوان سنتی تعریف می‌شوند، به سمت ویژگی‌هایی که به‌عنوان مدرن تعریف می‌شوند حرکت می‌کنند (ترنتون و دوریوس^۲، ۲۰۱۵، ۲۸۴).

در این چارچوب، جامعه مدرن به‌عنوان نسل‌هایی از محققان و سیاست‌گذاران تعریف می‌شود که شامل ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی جوامع غربی می‌شود و در اوج توسعه قرار دارند. به همین ترتیب، خانواده مدرن شامل جنبه‌هایی از خانواده است که با عنوان مدرن شناخته شده‌اند (به‌عنوان مثال: خانواده هسته‌ای، مستقل و مستقل بین‌نسلی، تک‌همسری، ازدواج‌هایی که توسط زوج‌های بالغ ترتیب داده می‌شود، خواستگاری قبل از ازدواج، ارزش بالای زنان، و تأکید بر آزادی و برابری در روابط خانوادگی). این چارچوب آرمان‌گرایی توسعه‌ای، مجموعه‌ای از ایده‌ها را درباره جامعه مدرن، خانواده مدرن، حقوق بشر و برابری ارائه می‌کند که برای جوامع، مثبت تلقی می‌شود (جولی و همکاران، ۲۰۰۶).

1. Julie et al
2. Thornton & Dorius





با توجه به مدل شبکه‌ای فرهنگ، مردم طرح‌واره‌ها را در طول زمان بازتولید کرده و تغییر می‌دهند (همان). به‌طور خاص، زمانی که افراد با طرح‌واره‌ها تماس پیدا می‌کنند، برخی پذیرفته می‌شوند، برخی کنار گذاشته می‌شوند و برخی دیگر از طریق فرایندهای گروهی و فردی مجدداً چارچوب‌بندی می‌شوند. هنگامی که مردم عادی با آرمان‌گرایی توسعه‌ای در تماس بودند، ارزش‌ها و باورهای آن را در شبکه‌های محلی، که قبلاً سایر طرح‌واره‌های بومی و مرتبط با خانواده را شامل می‌شد، وارد کردند. در این فرایندها، بسیاری از طرح‌واره‌های آرمان‌گرایی توسعه پذیرفته شدند، برخی برای تناسب با طرح‌واره‌های بومی، اصلاح شدند، و برخی دیگر به‌طور کامل رد شدند. برخی از طرح‌واره‌های آرمان‌گرایی توسعه‌ای اتخاذ شده، در کنار طرح‌واره‌هایی که با آن‌ها در تضاد است، نگهداری می‌شوند. برای مثال، فلسطینیان در اسرائیل ارزش یک خانواده کوچک را پذیرفتند، اما این ارزش در کنار این طرح وجود دارد که یک خانواده بزرگ برای بازتولید ملت فلسطین بسیار ارزشمند است (کناانه، ۲۰۰۲). بر اساس آرمان‌گرایی توسعه‌ای، در ازدواج‌های «مدرن»، افراد معمولاً بر اساس محبت، همسر خود را انتخاب می‌کنند. به‌علاوه، در آرمان‌گرایی توسعه‌ای، افراد بر اساس طبقه برابر و بدون جایگاه متفاوت دیده می‌شوند. بنابراین، برای انتخاب همسر، فراتر رفتن از طبقه خود، با آرمان‌گرایی توسعه و ازدواج «مدرن» سازگار است. چنین رفتاری با ارزش‌های فردگرایی، آزادی و برابری که زیربنای آرمان‌گرایی توسعه‌ای است، همخوانی دارد. برعکس، ازدواج‌های ترتیب داده شده با اولویت دادن خانواده و جمع بر فرد، و اهمیت دادن طبقه و ملاحظات دیگر بر عشق به‌عنوان مبنای ازدواج، با جنبه‌های کلیدی آرمان‌گرایی توسعه در تضاد هستند (آلندورف و ترتون، ۲۰۱۵).

در این مقاله هدف تأیید یا رد اصول و ارزش‌های آرمان‌گرایی توسعه‌ای نیست؛ در عوض، اینکه آیا پذیرفتن این ارزش‌ها و باورهای توسعه‌ای بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد یا خیر هدف نگارندگان مقاله است. مفهوم‌سازی ارتباط بین آرمان‌گرایی توسعه‌ای و عوامل مختلف اجتماعی-اقتصادی، که انتظار می‌رود بر رفتار ازدواج نیز تأثیر بگذارد، نیز حائز اهمیت است. در این مقاله بر اساس مدل آرمان‌گرایی توسعه‌ای و با استفاده از اطلاعاتی که از جوانان

شهر یاسوج جمع‌آوری شده، اشاعه و پذیرش آرمان‌گرایی توسعه‌ای، به ویژه در ارتباط با ابعاد مختلف نگرشی و سبک‌های همسرگزینی بررسی می‌شود. بر مبنای مفروضات زیربنایی این نظریه، و با در نظر گرفتن دسترسی عموم مردم و به ویژه جوانان به رسانه‌های مختلف اجتماعی، ما انتظار داریم که آرمان‌گرایی توسعه در جامعه گسترش یافته باشد، و به صورت خاص، جوانان تحت تأثیر این ایده‌ها رفتارهای مختلف اجتماعی خود را تنظیم کنند.

۳. پیشینه تحقیق

عباسی شوازی و عسکری ندوشن (۱۳۷۸) در مقاله خود با عنوان «آرمان‌گرایی در توسعه و نگرش‌های مرتبط با خانواده در ایران» به مطالعه، اشاعه ایده‌ها و آرمان‌های توسعه و آگاهی و اعتقاد عمومی نسبت به آن در ایران، با تأکید بر ابعاد مرتبط با نگرش‌ها و رفتارهای خانواده، پرداخته‌اند. نتایج، تأییدکننده این فرضیه است که مدل‌ها و ایده‌آل‌های توسعه در سطحی وسیع گسترش یافته و بر عقاید و طرز فکر مردم تأثیرگذار بوده است. یافته‌های مطالعه نشان دهنده این است که در بین اکثریت پاسخگویان، سطح بالایی از آگاهی و اطلاع نسبت به ایده‌ها و مدل‌های توسعه وجود دارد. به علاوه، مردم در ارزیابی نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی و جمعیتی، به طور گسترده‌ای این ایده‌ها و مدل‌ها را استفاده می‌کنند.

کاظمی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر شکاف بین نگرش‌های دختران و مادران آنها نسبت به ازدواج و خانواده» ضمن شناخت نگرش دختران و مادران نسبت به ازدواج، خانواده و شکاف بین آنها، تأثیر آرمان‌گرایی توسعه‌ای را بر این شکاف بررسی می‌کند. بر اساس یافته‌های این مطالعه، بین نگرش مادران، و دختران آنها شکاف و فاصله قابل توجهی وجود دارد. نگرش مادران نسبت به سن مطلوب همسرگزینی، نحوه‌گزینش همسر، طلاق، مقبولیت ازدواج، ارتباطات خانوادگی و مطلوبیت فرزندآوری، قدرت تصمیم‌گیری درون خانواده از نوع سنتی است و دختران نسبت به این نوع شاخص‌ها نگرش مدرن‌تری دارند.

کاظمی و نیازی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر متغیرهای فرهنگی و زمینه‌ای بر الگوی ازدواج» معتقدند سبک‌ها و آرمان‌های توسعه‌ای به طور گسترده‌ای در جهان انتشار





یافته‌اند و عوامل مهمی در جهت تغییر دادن نگرش‌ها و رفتارها هستند. سبک همسرگزینی در ایران از یک طرف تحت‌تأثیر عوامل درونی مانند شهرنشینی، مدرنیزاسیون، و سطح بالای تحصیلات و از طرف دیگر متأثر از عوامل بیرونی، مانند آرمان‌گرایی توسعه‌ای قرار گرفته و به آرامی گرایش به مشابهت با سبک‌های ازدواج مدرن در جوامع صنعتی نشان می‌دهد.

افشاری و همکاران (۱۳۹۹) مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر آرمان‌گرایی توسعه‌ای جوانان تهرانی بر گرایش آنها به مهاجرت» انجام دادند. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن است که آرمان‌گرایی توسعه‌ای از میان متغیرهای تعریف‌شده به‌عنوان قوی‌ترین متغیر بر تمایل به مهاجرت در بین جوانان تأثیر داشت. در مرتبه بعدی تمایلات مذهبی افراد است که خود متأثر از متغیرهای دیگر بوده، ولی خودش به شکل مستقیم، اثر قابل‌توجهی بر گرایش به مهاجرت جوانان داشته است؛ به این معنا که با بالا رفتن میزان گرایش مذهبی افراد، میزان گرایش آنها به مهاجرت روبه‌پایین آمده است.

ترنتون و ژی^۱ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای با عنوان «آرمان‌های توسعه‌ای در چین» به این نتیجه رسیدند که گرایش به ازدواج با تأخیر و یا مجرد ماندن در چین پس از اصلاحات در حال ظهور است. این مطالعه با استفاده از یک مدل فرهنگی معروف به آرمان‌گرایی توسعه‌ای استدلال می‌کند که جهان‌بینی جدیدی که نوع بدن ایده‌آل را مشخص می‌کند در غرب رایج شده است و این جهان‌بینی جدید به چین صادر شده است. این بخش جدید از بسته آرمان‌گرایی توسعه‌ای که احتمالاً بر اساس جنسیت طبقه‌بندی شده است، تأثیر قوی‌تری بر زنان نسبت به مردان دارد و احتمالاً در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی نفوذ کرده است.

ژو^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «آرمان‌های توسعه‌ای، وزن و شکل بدن، و ورود ازدواج در چین در حال‌گذار» نشان می‌دهد که آرمان‌گرایی توسعه‌ای منبع مهمی برای تنوع و تغییر در رفتار خانواده است؛ اما این پیشنهاد تا حد زیادی در سطح فردی آزمایش نشده است. این پژوهش به بررسی تأثیر باورها و ارزش‌های آرمان‌گرایی توسعه بر ورود افراد به ازدواج می‌پردازد.

1. Xie

2. Xu



کاواز و ترنتون^۱ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای با عنوان «باورها در مورد تغییر و توسعه خانواده در ترکیه» به بررسی این موضوع پرداختند که تا چه حد باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای در مورد ارتباط توسعه اقتصادی با ازدواج و فرزندآوری در ترکیه گسترش یافته است. تحلیل‌های آنها شواهد قابل توجهی را نشان می‌دهد که ایده‌های آرمان‌گرایی توسعه‌ای به‌طور گسترده در میان مردم عادی ترکیه پخش شده است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که مردم ترکیه تمایز کمی بین آرمان‌گرایی توسعه‌ای که به کشور خودشان مربوط می‌شود و آرمان‌گرایی توسعه‌ای به‌عنوان ملاحظات کلی‌تر یا انتزاعی‌تر قائل می‌شوند.

از پژوهش‌های انجام شده در خصوص سبک‌های همسرگزینی و شیوه‌های ارتباط بین دو جنس می‌توان چنین استنباط کرد که این پدیده به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ در هر جامعه‌ای است. از طرفی، تمرکز غالب این پژوهش‌ها در مورد یک جنس و گروه جمعیتی خاص بوده است. و هر یک از پژوهش‌ها به بررسی بُعدی از این پدیده پرداخته‌اند. مسلماً پدیده همسرگزینی همانند سایر پدیده‌های فرهنگی، تحت تأثیر تغییرات محیطی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تغییر می‌کند، به‌ویژه در جوامعی که دارای بافت فرهنگی سنتی و ایدئولوژیک است. از طرف دیگر، مواجهه با فناوری‌های جدید ارتباطی، ممکن است نگرشی پارادوکسی برای جوانان ایجاد کرده باشد

۴. روش تحقیق

داده‌های مورد استفاده برای نگارش این مقاله از پیمایش جوانان شهر یاسوج در سال ۱۴۰۰ از طریق پرسشنامه ساخت‌یافته گردآوری شده اقتباس یافته است. در این پیمایش جامعه آماری شامل تمام جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال این شهرستان می‌باشد. پیمایش انجام شده مبتنی بر روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. در پرسشنامه مقیاس‌های تعدیل‌یافته نگرش به ازدواج (براتین و روزن، ۱۹۹۸، ۸۶)، و مقیاس دینداری (گلاک و استارک، ۱۹۶۵، ۱۷۳-۱۷۵) مورد استفاده قرار گرفت. بقیه مقیاس‌های پرسشنامه محقق ساخته بوده‌اند. روایی و پایایی پرسشنامه نیز به ترتیب از طریق اعتبار صوری و ضریب آلفای کرونباخ که

1. Kavas & Thornton



روشی برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری است تأیید شده است. ضریب آلفای تمامی متغیرهای سازه‌ای تحقیق بالاتر از (۰/۷) و همچنین ضریب آلفای متغیر وابسته (سبک‌های همسرگزینی) (۰/۹۱) بوده است. افراد جامعه آماری بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۹۵، ۶۵۳۲۵ نفر می‌باشد، بر این اساس با توجه به فورمول کوکران، و در نظر گرفتن ضریب خطای ۴ درصد و سطح اطمینان ۹۵ درصد، تعداد نمونه ۶۰۸ نفر مورد بررسی قرار گرفت.

متغیر وابسته تحقیق، سبک‌های همسرگزینی و متغیرهای مستقل شامل متغیرهای جمعیتی (جنسیت، سن، محل تولد، بعد خانوار، وضع تأهل)، متغیرهای اقتصادی-اجتماعی (سطح تحصیلات فرد و والدین، درآمد خانواده، کیفیت منطقه محل زندگی) و متغیرهای تبیینی دیگر شامل مادی‌گرایی، دینداری، فردگرایی، استفاده از فضای مجازی و اینترنت، نگرش‌های جنسیتی، آرمان‌گرایی توسعه‌ای و نگرش به ازدواج می‌باشند.

در جدول شماره (۱)، گویه‌های استفاده شده برای سنجش متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق ارائه شده است. طیف پاسخگویی به این سؤال‌ها بر اساس طیف لیکرت بوده است.

جدول ۱. تعریف عملیاتی متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق

متغیر	تعریف عملیاتی
سبک‌های همسرگزینی (وابسته)	خانواده هر فرد باید در انتخاب همسر فرزندان تصمیم‌گیرنده نهایی باشد. ازدواج فامیلی را بیشتر ترجیح می‌دهم. عشق و علاقه معمولاً بعد از ازدواج به وجود می‌آید. دوستی‌های قبل از ازدواج مشکلاتی را برای دختر و پسر ایجاد نمی‌کند. وجود عشق قبل از ازدواج لازم است. دوستی و روابط دختر و پسر قبل از ازدواج برای شناخت بیشتر ضرورت دارد. ازدواج لزوماً نباید شکل و حالت رسمی داشته باشد. آشنایی دختر و پسر صرفاً باید بعد از مراسم خواستگاری و با نظارت خانواده باشد. استفاده از تجارب خانواده در انتخاب همسر مفید است. رضایت خانواده در انتخاب همسر مهم‌تر از علاقه داشتن است.
ضریب آلفا کرونباخ = ۰/۹۱ تعداد گویه = ۱۰	
مادی‌گرایی	برایم مهم است که چیزهای واقعاً خوب و دلپذیر داشته باشم. دوست دارم آنقدر پول‌دار شوم تا بتوانم هر چیزی که می‌خواهم بخرم. اگر توان خرید چیزهای بیشتری را داشته باشم، خوشحال‌تر خواهم بود. بعضی وقت‌ها، از اینکه توان خرید همه آن چیزهایی را که می‌خواهم ندارم، ناراحت می‌شوم. امور مادی در زندگی من اهمیت چندانی ندارد. واقعاً درست است که پول خوشبختی می‌آورد.
ضریب آلفا کرونباخ = ۰/۸۱ تعداد گویه = ۶	

متغیر	تعریف عملیاتی
استفاده از فضای مجازی و اینترنت ضریب آلفا کرونباخ = ۰/۶۸ تعداد گویه = ۷	استفاده از اینترنت برای اطلاع از اخبار ایران و جهان. استفاده از اینترنت برای امور علمی و دریافت مقالات. استفاده از شبکه‌های مختلف اجتماعی (تلگرام، واتس‌آپ، اینستاگرام و...). استفاده از شبکه‌های اجتماعی جهت چت با سایر دوستان. استفاده از شبکه‌های اجتماعی جهت استفاده از مطالب مفید و علمی. اعتماد و اطمینان به افراد و شخصیت آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی. در میان گذراندن احساسات خود با دیگران در شبکه‌های اجتماعی.
نگرش‌های جنسیتی ضریب آلفا کرونباخ = ۰/۸۳ تعداد گویه = ۸	سهم زنان و مردان از فرصت‌های اجتماعی باید مساوی باشد. وظیفه اصلی زنان، مراقبت از همسر و فرزندان در خانه است. زنان توانایی اشتغال در مشاغل مدیریتی بالا را دارند. مردان و زنان باید از فرصت‌های شغلی برابری برخوردار باشند. تصمیم‌گیری‌های مهم باید توسط مردان انجام گیرد. فرزند پسر خانواده می‌تواند به خواهرش در مواردی دستور بدهد. بهترین شغل برای زنان خانه‌داری است. زن باید از شوهر خود اطاعت کند.
آرمان‌گرایی توسعه‌ای ضریب آلفا کرونباخ = ۰/۷۶ تعداد گویه = ۱۴	تصمیم‌گیری جوامع بر اساس علم به جای دین، غیرقابل قبول بودن ازدواج زیر ۱۸ سالگی. انتخاب همسر فرد مبتنی بر عشق. داشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج. انتخاب طلاق به جای ماندن در ازدواج ناموفق. زندگی زوج‌های ازدواج کرده با والدین. پذیرش تولد فرزند از مادران خارج از ازدواج. وجود عشق در روابط زوجین. وجود برابری بین زن و مرد. زندگی زنان و مردان بدون ازدواج با هم. حق انتخاب پوشش. وجود فرصت برای پیشرفت. احترام به افکار و عقاید افراد. اداره جامعه بر اساس اصول دموکراسی.
نگرش به ازدواج ضریب آلفا کرونباخ = ۰/۷۴ تعداد گویه = ۸	ازدواج، افراد را در رسیدن به اهداف خود محدود می‌کند. قرار نیست افراد تا آخر عمر در یک رابطه زناشویی بمانند. ازدواج، دوستی و رفاقتی است که در سایر رابطه‌ها وجود ندارد. یکی از رویاهای همیشگی من داشتن یک ازدواج شاد است. ازدواج یک عمل مقدس است. ازدواج فقط یک قرارداد قانونی است. از ازدواج می‌ترسم. تا فردی ازدواج نکند کامل نیست.

داده‌ها در بخش‌های توصیفی، استنباطی و تبیینی با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. در بخش توصیفی، جداول فراوانی مطلق و نسبی و میانگین متغیر وابسته بر حسب متغیرهای جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی ارائه شده است. در بخش استنباطی، بر حسب سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های تفاوت میانگین‌ها (آزمون t)، تحلیل واریانس (آزمون F) و آزمون همبستگی استفاده شده است. در بخش تبیینی از مدل رگرسیون چندگانه به روش گام‌به‌گام و مدل تحلیل مسیر استفاده شده است.



۵. یافته‌ها

بررسی‌های آماری صورت گرفته نشان می‌دهد که از میان پاسخگویان نمونه مورد بررسی، (۵۸/۷) درصد دختر و (۴۱/۲) درصد پسر هستند. میانگین مقیاس آرمان‌گرایی توسعه‌ای در بین دختران (۹) و در بین پسران (۸/۹) بوده است که این نشان می‌دهد که سطح آرمان‌گرایی دختران نسبت به پسران بیشتر است. البته میانگین مقیاس سبک همسرگزینی آنها تقریباً برابر بوده است. حدود (۷۰ درصد) از پاسخگویان مجرد هستند و به همین نسبت دارای نمره بالاتری از آرمان‌گرایی توسعه و سبک همسرگزینی هستند. (۵۸/۴) درصد افراد نمونه متولد شهر و (۴۱/۶) درصد، متولد روستا هستند. در همین ارتباط می‌توان گفت کسانی که متولد شهر هستند، نسبت به روستائیان آرمان‌گراتر، و به همان نسبت، گرایش به سبک همسرگزینی مدرن دارند.



جدول ۲. توزیع جوانان بر حسب متغیرهای زمینه‌ای و میانگین مقیاس آرمان‌گرایی توسعه و سبک همسرگزینی

متغیرها	فراوانی	درصد	میانگین مقیاس آرمان‌گرایی توسعه دامنه (۱-۱۴)	میانگین مقیاس سبک همسرگزینی دامنه (۱۴-۴۶)
جنسیت	دختر	۳۵۷	۹	۳۰/۰۹
	پسر	۲۵۱	۸/۹	۳۰/۴۷
وضعیت تأهل	متأهل	۱۸۷	۸/۷۷	۲۹/۳۷
	مجرد	۴۲۲	۹/۰۶	۳۰/۶۳
محل تولد	شهر	۳۵۵	۹/۱۳	۳۰/۷۳
	روستا	۲۵۳	۸/۷۵	۲۹/۵۶
سن	۱۸-۲۰	۱۴۲	۹/۰۳	۲۹/۸۴
	۲۰-۲۵	۲۷۹	۸/۹	۳۰/۱
	۲۵-۳۰	۱۱۲	۱۸/۴	۲۹/۸۸
تحصیلات	۳۰+	۷۵	۹/۳۳	۳۲
	دیپلم و پایین‌تر	۱۲۲	۱۹/۷	۲۹/۸۲
	کاردانی	۷۶	۱۲/۶	۳۰/۲۵
	کارشناسی	۳۸۵	۶۳/۳	۳۰/۱۲
	ارشد و بالاتر	۲۶	۴/۲	۳۴/۲۴

متغیرها	فراوانی	درصد	میانگین مقیاس آرمان‌گرایی توسعه دامنه (۱-۱۴)	میانگین مقیاس سبک همسرگزینی دامنه (۱۴-۴۶)
۳-۴ نفر	۲۴۱	۳۹/۷	۹/۱۱	۳۰/۷۸
۵-۶	۲۶۴	۴۳/۴	۸/۹۹	۳۰/۲۵
۷-۸	۵۶	۹/۳	۸/۱۶	۲۸/۷۴
۹-۱۳	۶	۰/۹	۹/۸۵	۳۱/۰۰
بالا	۹۹	۱۶/۳	۹/۶۳	۳۱/۴۴
متوسط	۳۹۵	۶۴/۹	۹/۰۲	۳۰/۲۰
پایین	۱۱۵	۱۸/۸	۸/۲۴	۲۹/۳۷
کم	۳۲	۵/۳	-	۲۹/۰۸
متوسط	۴۰۷	۶۷	-	۲۸/۸۱
زیاد	۱۶۹	۲۷/۷	-	۳۳/۹۳
کم	۱۴۱	۲۳/۲	۷/۹۹	-
متوسط	۳۵۵	۵۸/۳	۸/۹۶	-
زیاد	۱۱۲	۱۸/۵	۱۰/۲۲	-



توزیع سنی افراد مورد بررسی بدین‌گونه است که ۲۳/۴ درصد آنها ۱۸ تا ۲۰ سال، ۴۵/۹ درصد بین ۲۰ تا ۲۵ سال، ۱۸/۴ درصد بین ۲۵ تا ۳۰ و ۱۲/۳ درصد افراد نمونه بالای ۳۰ سال بوده‌اند. در توصیف نمره مقیاس آرمان‌گرایی توسعه و سبک همسرگزینی گروه‌های سنی، با یک تفاوت حداقلی، همه آنها مشابه هستند ولی کسانی که در سنین (۳۰) سال و بالا هستند، هم آرمان‌گراتر و هم معتقد به سبک مدرن همسرگزینی هستند.

بررسی آماری نشان می‌دهد که اکثر افراد نمونه مورد بررسی (۶۳/۳ درصد) دارای تحصیلات کارشناسی، ۴/۲ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر، ۱۲/۶ درصد در سطح کاردانی و ۱۹/۷ درصد نیز دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر بوده‌اند. در همین ارتباط می‌توان گفت که کسانی که تحصیلات بالاتری دارند، به نسبت آرمان‌گراتر و معتقد به سبک مدرن همسرگزینی هستند. همچنین حدود ۸۰ درصد افراد مورد مطالعه در خانوارهای ۳ تا ۸ نفره زندگی می‌کنند. میانگین نمره مقیاس آرمان‌گرایی توسعه و سبک همسرگزینی در خانواده‌های کم‌جمعیت و پرجمعیت بالا است. به لحاظ کیفیت منطقه مورد زندگی افراد



نمونه، غالب پاسخگویان (۶۴/۹ درصد) در منطقه متوسطی زندگی می‌کنند. همچنین می‌توان گفت که کسانی که دارای سطح کیفی متوسط و بالاتری هستند به همان نسبت آرمان‌گراتر هستند و تمایل به سبک‌های مدرن همسرگزینی دارند. در نهایت، غالب افراد مورد بررسی (۶۷ درصد) دارای سطح آرمان‌گرایی توسعه متوسطی بوده‌اند. در توصیف سبک همسرگزینی نیز می‌توان گفت اکثر افراد نمونه اعتقاد به سبک متوسط (بینابین) همسرگزینی دارند و آنهایی که نمره بالا و یا پایینی دارند، در اقلیت هستند. البته کسانی که نمره بالای سبک همسرگزینی را آوردند، از سطح آرمان‌گرایی توسعه بالایی برخوردار هستند. نتایج بررسی رابطه‌های موجود در میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته در جداول شماره ۲ و ۳ گزارش شده است. نتایج آزمون تفاوت میانگین‌ها برای مقیاس سبک‌های همسرگزینی برای متغیرهای مستقل نشان می‌دهد که جنسیت با سبک‌های همسرگزینی رابطه معناداری ندارد. به عبارت دیگر، بین پسران و دختران با توجه به مقادیر $t = -/۷۸۲$ و سطح معناداری برابر با $(۰/۴۳۵)$ تفاوت معناداری در خصوص سبک همسرگزینی وجود ندارد. همچنین متغیر وابسته بر حسب وضعیت تأهل $(t = -۲/۴۷)$ و سطح معناداری برابر با $(۰/۰۱۴)$ و محل تولد $(t = -۲/۴۴)$ و سطح معناداری برابر با $(۰/۰۱۵)$ تفاوت معنادار نشان می‌دهد. به این ترتیب که مجرد و متولد شهر بودن تمایلات مدرن‌تری را در ارتباط با سبک همسرگزینی نشان می‌دهد.

جدول ۳. نتایج تفاوت میانگین‌ها (آزمون t) برای متغیر سبک‌های همسرگزینی

متغیرهای مستقل	مقدار T	سطح معناداری
جنسیت	-/۷۸۲	۰/۴۳۵
وضعیت تأهل	-۲/۴۷	۰/۰۱۴
محل تولد	-۲/۴۴	۰/۰۱۵

در جدول شماره (۴) رابطه و همبستگی بین متغیرهای مستقل و سبک‌های همسرگزینی نیز نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بین مادی‌گرایی، استفاده از فضای مجازی و اینترنت و همچنین فردگرایی با سبک‌های همسرگزینی رابطه معناداری وجود ندارد. اما بین متغیرهای دینداری $(t = -۰/۴۲۴)$ ، نگرش‌های جنسیتی $(t = ۰/۲۶۲)$ ، آرمان‌گرایی توسعه‌ای $(r = ۰/۳۷۰)$ و نگرش به ازدواج $(r = -۰/۲۷۵)$ رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۴. نتایج آزمون‌های تحلیل واریانس و همبستگی بین متغیرهای تبیینی و سبک‌های همسرگزینی

متغیر	آزمون F	سطح معناداری
میزان تحصیلات پاسخگو	۴/۳۳	۰/۰۵
میزان تحصیلات پدر	۳/۵۶	۰/۰۱
میزان تحصیلات مادر	۵/۸۱	۰/۰۰
درآمد	۰/۰۴۵	۰/۹۵
مادی گرایی	۰/۰۶۶	۰/۱۰۵
استفاده از فضای مجازی و اینترنت	۰/۴۲	۰/۳۰۵
دینداری	-۰/۴۲۴	۰/۰۰
فردگرایی	۰/۰۷۳	۰/۰۷۲
نگرش‌های جنسیتی	۰/۲۶۲	۰/۰۰
آرمان‌گرایی توسعه‌ای	۰/۳۷۰	۰/۰۰
نگرش به ازدواج	-۰/۲۷۵	۰/۰۰

تفاوت سبک همسرگزینی بر حسب متغیرهای درآمد، میزان تحصیلات پاسخگو و همچنین والدین نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین متغیرهای میزان تحصیلات پاسخگو ($F=۴/۳۳$ ، سطح معناداری: $۰/۰۵$) و میزان تحصیلات پدر ($F=۳/۵۶$ ، سطح معناداری: $۰/۰۱$) و میزان تحصیلات مادر ($F=۵/۸۱$ ، سطح معناداری: $۰/۰۰$) و سبک‌های همسرگزینی وجود دارد. بین سبک همسرگزینی و میزان درآمد خانوار ($F=۰/۰۴۵$ ، سطح معناداری: $۰/۹۵$) رابطه معنادار وجود ندارد.

جدول ۵. ضرایب تأثیرگذاری متغیرهای مستقل تحقیق بر سبک‌های همسرگزینی

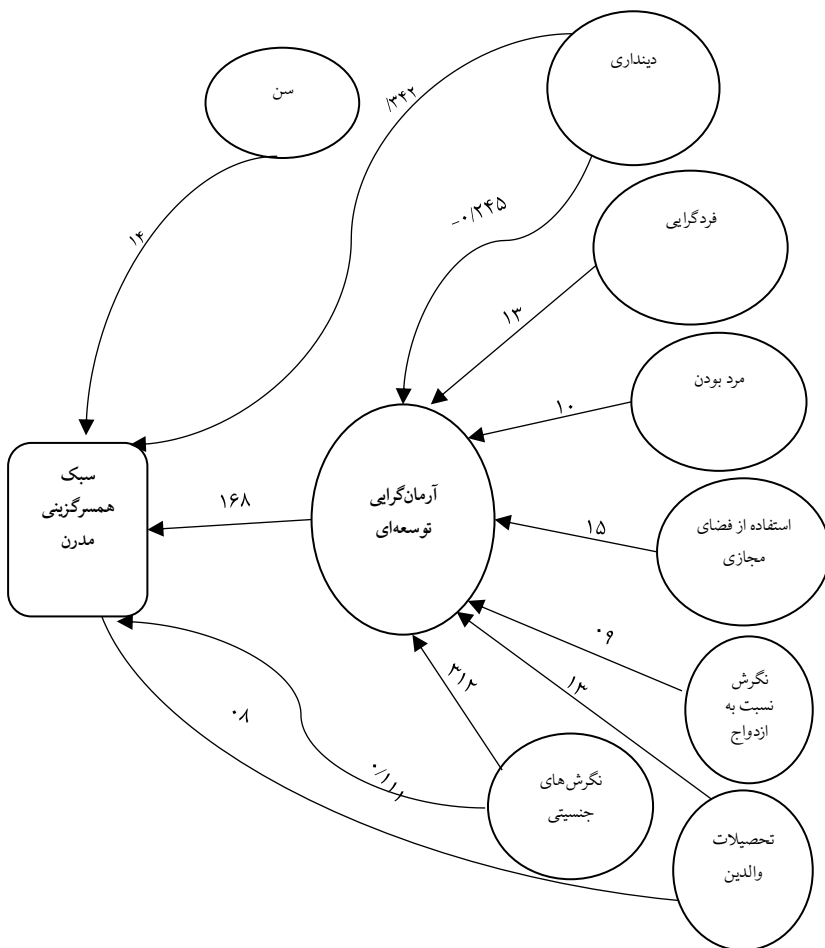
متغیرهای تأثیرگذار	ضریب تأثیر (بتا)	ارزش T	معناداری	R	R ²
دینداری	-۰/۳۴۲	-۸/۸۵۹	۰/۰۰	۰/۴۷۲	۰/۱۸۲
آرمان‌گرایی توسعه‌ای	۰/۱۶۸	۴/۱۱۳	۰/۰۰	۰/۴۷۹	۰/۲۳۰
سن	۰/۱۴۵	۴/۱۱۲	۰/۰۰	۰/۴۹۹	۰/۲۴۹
نگرش‌های جنسیتی	۰/۱۱۱	۲/۹۳۸	۰/۰۳	۰/۵۱۱	۰/۲۶۱
تحصیلات والدین	۰/۰۸۹	۲/۴۴۶	۰/۰۱۵	۰/۵۱۸	۰/۲۶۹
$F= ۵۴/۸۷۵$					Sig: ۰/۰۰

جدول ۵: متغیرهای وارد شده به مدل رگرسیون چندگانه به شیوه گام به گام برای پیش بینی سبک‌های همسرگزینی را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج، با توجه به مقدار ($F= ۵۴/۸۷۵$)، و سطح معناداری: ($۰/۰۰$)، مدل کلی معنادار است. از میان متغیرهای مستقل، به ترتیب





دینداری، آرمان‌گرایی توسعه‌ای، سن، نگرش‌های جنسیتی و تحصیلات والدین تأثیر معناداری بر سبک‌های همسرگزینی داشته‌اند. دینداری با ضریب بتای $0/342$ - تأثیر معکوسی را بر سبک همسرگزینی نشان می‌دهد به این معنی که هرچه دینداری بالاتر تمایل به سبک مدرن همسرگزینی پایین‌تر است. متغیرهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای، سن، نگرش‌های جنسیتی، و تحصیلات والدین اثر مثبتی بر تمایل به سبک همسرگزینی مدرن نشان می‌دهند. ضریب تعیین مدل نشان می‌دهد که ۲۷ درصد از واریانس متغیر وابسته توسط مدل تبیین می‌گردد.



شکل ۱. تحلیل مسیر تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر آرمان‌گرایی توسعه‌ای و سبک همسرگزینی

بر اساس مدل نهایی تحلیل مسیر، متغیر سن به صورت مستقیم و متغیرهای دینداری تحصیلات والدین و نگرش‌های جنسیتی هم به صورت مستقیم و هم از طریق آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی تأثیرگذار بوده‌اند. متغیرهای فردگرایی، مرد بودن، استفاده از فضای مجازی و نگرش نسبت به ازدواج، به صورت غیرمستقیم و از طریق آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر سبک‌های همسرگزینی مؤثر بوده‌اند. جدول شماره (۷)، اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم هر کدام از متغیرها را بر متغیر وابسته نشان می‌دهد. بر این اساس، متغیرهای دینداری، آرمان‌گرایی توسعه‌ای، سن، نگرش‌های جنسیتی، تحصیلات والدین، استفاده از فضای مجازی و اینترنت، فردگرایی، مرد بودن و نگرش به ازدواج، به ترتیب بیشترین تأثیر را بر سبک‌های همسرگزینی داشته‌اند.

جدول ۷. میزان تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (سبک همسرگزینی مدرن)

متغیرها	انواع تأثیر		
	مستقیم	غیرمستقیم	کل
دینداری	-۰/۳۴۲	-۰/۰۴۱	-۰/۳۸۳
آرمان‌گرایی توسعه‌ای	۰/۱۶۸	-	۰/۱۶۸
سن	۰/۱۴۵	-	۰/۱۴۵
نگرش‌های جنسیتی	۰/۱۱۱	۰/۳۱۲	۰/۱۶۳
تحصیلات والدین	۰/۰۸۹	۰/۱۳۵	۰/۱۱۲
استفاده از فضای مجازی و اینترنت	-	۰/۱۵۸	۰/۱۵۸
فردگرایی	-	۰/۱۳۱	۰/۱۳۱
مرد بودن	-	۰/۱۰۵	۰/۱۰۵
نگرش به ازدواج	-	-۰/۰۹۴	-۰/۰۹۴

۶. بحث و نتیجه‌گیری

آرمان‌گرایی توسعه‌ای، مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌هایی است که از تئوری توسعه پدید آمده‌اند و به جوامع و افراد الگویی برای درک جهان و زندگی در جهان ارائه می‌دهند (ترنتون، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵). این مدل از توسعه، چارچوبی بود تا در این مطالعه، سبک‌های همسرگزینی مورد بررسی قرار گیرد. گزینش همسر در ایران در دهه‌های اخیر دچار تغییر و تحولات زیادی



شده است. در عمل، کل خانواده و بخش قابل توجهی از نظام خویشاوندی طرفین، تا حدی دخالت دارند (چراغی و همکاران، ۱۳۹۶، ۳۴۶)؛ این مداخله امروزه و به‌ویژه در بین جوانان و خانواده‌های دارای تحصیلات دانشگاهی کمتر دیده می‌شود. سبک‌های همسرگزینی (سنتی، ترکیبی و آزاد) در این تحقیق، به‌عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که بین متغیرهای دینداری، آرمان‌گرایی توسعه‌ای، نگرش‌های جنسیتی و نگرش به ازدواج با سبک‌های همسرگزینی رابطه معناداری وجود دارد، و متغیرهای مادی‌گرایی، استفاده از فضای مجازی و اینترنت و فردگرایی رابطه معناداری با سبک‌های همسرگزینی نداشتند.

بر اساس مدل نهایی تحقیق، پنج متغیر که بیشترین ارتباط را با سبک‌های همسرگزینی داشتند انتخاب شدند. این متغیرها به ترتیب اهمیت (بر اساس ضرایب رگرسیونی) دینداری (به‌صورت منفی)، آرمان‌گرایی توسعه‌ای، سن و تحصیلات والدین هستند که متغیر سبک‌های همسرگزینی را تبیین کردند. همچنین بر اساس همین مدل، هفت متغیر که بیشترین ارتباط را با آرمان‌گرایی توسعه‌ای داشتند انتخاب شدند. این متغیرها به ترتیب اهمیت (بر اساس ضرایب رگرسیونی) دینداری (به‌صورت منفی)، نگرش‌های جنسیتی، استفاده از فضای مجازی و اینترنت، تحصیلات والدین، فردگرایی، مردبودن (جنسیت) و نگرش به ازدواج هستند که متغیر آرمان‌گرایی توسعه‌ای را تبیین کردند.

همان‌طور که در یافته‌ها آمد، دینداری یکی از مؤلفه‌هایی است که در سطحی بالا و به‌صورت معکوس بیشترین ارتباط را با سبک‌های همسرگزینی و همچنین آرمان‌گرایی توسعه‌ای داشته است. به‌عبارتی مفهوم عرفی‌گرایی، که در جهت مقابل دینداری است، را می‌توان در ارتباطی معنادار با سبک‌های همسرگزینی و همچنین آرمان‌گرایی توسعه‌ای قرار داد. عرفی شدن به‌صورت عام فرایندی است که در حوزه اجتماع، نقش و پایگاه دین در نزد کنشگران و افراد متزلزل می‌شود و جهان‌بینی دنیوی جایگزین ارزش‌های دینی می‌شود (همیلتون، ۱۳۷۷، ۳۰۱). اندیشمندان مهم‌ترین مؤلفه‌های این پدیده را شامل افول دین در حیطه اجتماعی و حتی شخصی، همراه شدن افراد با ارزش‌های دنیوی، رهایی جامعه از قید دین و گزاره‌های دینی و مناسکی آن، جابه‌جایی در باورها و نهادهای بشری، تقدس‌زدایی از



عالم، و روگردانی ارزشی جامعه از اصول مقدس و ورود جوامع به ارزش‌های سکولار، می‌دانند (پارسامهر، خرم‌پور و کرابی، ۱۳۹۹، ۱). این به این معنی است که شاخص‌های دینداری در بین افراد مورد مطالعه در سطحی پایین قرار داشته و همین باعث شده تا نگرش آنها به سمت همسرگزینی آزاد و روماتیک مثبت‌تر باشد و همچنین باعث شود میزان آرمان‌گرایی توسعه‌ای بالایی داشته باشند. در سبک همسرگزینی آزاد و روماتیک، عدم دریافت پشتیبانی‌های خانوادگی یکی از پیامدهای محتمل است، به‌خصوص در خانواده‌هایی با رویکردهای مذهبی که خوش‌بینی کمتری نسبت به پایداری ازدواج‌های به سبک آزاد دارند. این یافته‌ها با نتایج تحقیق صادقی فسایی و شریفی ساعی (۱۳۹۰) هم‌خوانی داشته است.

نتایج تحقیق نشان داد که باورهای آرمان‌گرایی توسعه بر چگونگی تعیین سبک همسرگزینی جوانان تأثیر گذاشته است. جوانانی که معتقد به سبک همسرگزینی ترکیبی و آزاد بودند، سطح آرمان‌گرایی توسعه به مراتب بالاتری نسبت به کسانی داشتند که قائل به نگرش سنتی بودند. ژو (۲۰۱۶) و کاواز و ترنتون (۲۰۲۰) در مطالعات جداگانه‌ای نیز به چنین نتایجی رسیده بودند. نگرش‌های جنسیتی در واقع بیان‌کننده تصور و ارزیابی زنان و مردان از خود و دیگران است. بیوتل معتقد است نگرش به زنان تحت تأثیر افکار و قالبی در باب نقش جنسیتی و به‌طور کلی تجربه جامعه‌پذیری فرد می‌باشد. و بر اساس این نگرش، افراد توانمندی‌ها و قابلیت‌های قضاوتی را در زنان و مردان می‌بینند که حوزه عمل آنان را مشخص می‌کند؛ بنابراین، مشارکت و فعالیت فرد «زن و مرد» در حوزه اجتماعی تحت تأثیر نگرش جنسیتی آنهاست (ستوده، ۱۳۹۵). در این مطالعه نگرش‌های جنسیتی رابطه معناداری با سبک‌های همسرگزینی و آرمان‌گرایی توسعه‌ای داشتند. درک بالای افراد مورد مطالعه از نقش‌های جنسیتی، بر نوع نگاه آنها نسبت به انتخاب مدل همسرگزینی تأثیرگذار بوده است و این خود هم متأثر از باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای بوده و هم تأثیرگذار بر روی آن. سواد و سطح تحصیلات والدین نیز یکی از عوامل مهم پیشرفت بشر در جهان امروزی است؛ به‌طوری که می‌توان گفت تحصیلات والدین سرآغاز و زیربنای پیشرفت جریان زندگی خانواده و جامعه است. نتایج این پژوهش نشان داد که سطح تحصیلات والدین با





سبک همسرگزینی و همچنین میزان آرمان‌گرایی توسعه‌ای فرزندان رابطه معنی‌داری دارد. هر چه قدر سطح سواد والدین بالاتر باشد، تأثیر مثبتی بر نگرش فرزندان خود در خصوص تعیین سبک همسرگزینی آنها و همچنین پذیرش باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای دارد.

در مدل نهایی تحقیق و بر اساس ضرایب رگرسیونی، بین استفاده از فضای مجازی و اینترنت و آرمان‌گرایی توسعه‌ای رابطه معناداری وجود داشته است. اینترنت یا شبکه جهانی وب، تلفن همراه، تلویزیون دیجیتال و شمار زیادی از دیگر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات نوین، هر روز معبری جدید برای تحول راه و رسم زندگی، کار، آموختن و ارتباطات ما می‌گشایند (داتن، ۱۳۸۴)؛ به طوری که به واسطه رشد و افزون این فناوری‌ها و آثار حاصل از آن، تغییر و تحوّل دائمی به واقعیتی انکارناپذیر در حیات اجتماعی تبدیل شده است. با تحول رسانه‌های ارتباطی، تعامل اجتماعی از محل و مکان فیزیکی جدا شده است، آن چنان که افراد با وجود آنکه در یک محیط مشترک زمانی - مکانی سهیم نیستند، می‌توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند (مهدی‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۷۸). بنابراین، اینترنت و شبکه‌های مجازی، بستر مناسبی برای ترویج باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای هستند، که در جامعه مورد مطالعه نیز اثبات گردید. همچنین در این مطالعه دیدیم که فردگرایی با آرمان‌گرایی توسعه‌ای رابطه معناداری دارد. یکی از ابزارهای اصلی مدرنیته که تحولات گسترده در خانواده را تبیین می‌کند فردگرایی است. فردگرایی اولویت را به فرد می‌دهد و بر علائق و مطالبات فردی تأکید دارد. در جوامع مدرن، فردگرایی شکل خاصی از فرهنگ را ایجاد می‌کند که در آن افراد خودمختار هستند (ارول و دوزتاش، ۲۰۱۶). بدیهی است که ست با وجود ابزارهای ارتباطی جدید، فردگرایی که از جمله باورهای آرمان‌گرایی توسعه‌ای می‌باشد، می‌تواند بخشی از هویت افراد در همه جوامع گردد. نگرش به ازدواج یکی دیگر از متغیرهایی بود که در مدل نهایی تحقیق، ارتباط معناداری با آرمان‌گرایی توسعه‌ای داشته است. تغییری که در جامعه مدرن اتفاق افتاده، باعث شده است برخی از ویژگی‌های ازدواج در جامعه سنتی، مانند نوع انتخاب همسر و دخالت در آن، ازدواج‌های فامیلی، چندهمسری، قابلیت فرزندآوری، پایین بودن سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد، پدیده ازدواج مجدد و ... تغییر کنند (آقاسی و فلاح‌مین‌باشی، ۱۳۹۴).

در جوامعی نظیر ایران، با وجودی که هنجارهای خانوادگی هنوز از یک ثبات نسبی برخوردارند و نهاد خانواده، مهم به شمار می‌رود و در عین حال با توجه به این که امروزه رشد فزاینده تحصیلات آکادمیک جوانان و همچنین باسواد بودن والدین، و در پی آن، تغییر در نگرش و بافت فکری و فرهنگی جوانان درباره ازدواج، سبک زندگی فردگرایانه و به همین ترتیب، افزایش سطح توقع آنها از داشتن روابطی آزاد و رومانتیک به جای روابط سنتی و عقلانی در همسرگزینی را شاهد هستیم، بنابراین، همه این موارد می‌تواند از موارد تعیین‌کننده و تأثیرگذار در نگرش جوانان به تشکیل خانواده و ازدواج باشد. در مجموع، گفتنی است همسرگزینی در حال تغییر و تحول است. این تغییرات به مدد رسانه‌های اجتماعی و تکنولوژی‌های ارتباطی با سرعت بیشتری در حال انجام است. مدل آرمان‌گرایی توسعه‌ای، به ما نشان داد که در جریان این تغییرات اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هم تغییر می‌کند؛ بنابراین، شیوه‌های همسرگزینی، تشکیل خانواده، همچنین انتظارات زن و شوهر و مناسبات‌شان هم دگرگون خواهد شد؛ بنابراین، لازم است برای پیشگیری از ایجاد هر مسئله‌ای، تصمیم‌گیری‌های کلان درخصوص هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در جامعه، می‌بایست با در نظر گرفتن این تغییرات صورت پذیرد. دقت و بازنگری مجدد در عملکردهای نهادهای متولی در امر جوانان و در نظر گرفتن معیارها و سبک زندگی آنها در تنظیم قوانین حقوقی در جامعه، اجتناب‌ناپذیر است. به عبارتی نهادهای متولی قانون‌گذاری، بایستی نسبت به حذف قوانین دست و پاگیر، نسبت به وضع قوانینی که در خدمت ازدواج آسان است اقدام نمایند. همچنین، نسبت به قوانین مربوط به زنان و برابری حقوق آنها با مردان، بازنگری اساسی صورت پذیرد. وضعیت موجود اقتصادی در جامعه با شرایط مطلوب فاصله زیادی دارد. ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی در جامعه علاوه بر اینکه شاخص رفاه و روحیه نشاط را در جامعه بالا می‌برد، نگرش منفی به ازدواج را نیز تعدیل می‌کند. بازنگری در شیوه‌های آموزش و انتقال آموزه‌های دینی و به‌روز کردن این روش‌ها با شرایط جامعه، و استفاده از رسانه‌های مدرن در این مسیر، می‌توان تهدیدهای متوجه امور دینی را به فرصت تبدیل کرد.



منابع

اعزازى، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسى خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

افشارى، على، معینى، سیدرضا، انصاری، حمید (۱۳۹۹). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعى بر گرایش جوانان تهرانى به مهاجرت خارج از کشور. فصلنامه مرکز مطالعات راهبردى وزارت ورزش و جوانان، ۱۹(۴۷)، ۳۰-۹.

آقاسى، محمد؛ و فلاح مین‌باشى، فاطمه (۱۳۹۴). نگرش جوانان ایرانی به ازدواج، انتخاب همسر و تشکیل خانواده. پژوهشنامه زنان، ۶(۱)، ۲۱-۱.

پارسامهر، مهربان؛ خرم‌پور، یاسین؛ و کرایى، حسام (۱۴۰۰). تأثیر مؤلفه‌هاى مدرنیته بر ابعاد عرفى شدن دین (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه یزد). مجله مطالعات اجتماعى ایران، ۱۴(۳)، ۷۹-۵۴
doi: 10.22034/jss.2021.244228.54

توسلى، غلامعباس (۱۳۸۰). نظریه‌هاى جامعه‌شناسى. تهران: سمت.

جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷). رویکرد جامعه‌شناسانه انتخاب عقلاى. راهبرد فرهنگ، ۳، ۳۳-۶۴.

چراغى، مونا؛ مظاهرى، محمدعلى؛ موتابى، فرشته؛ پناغى، لیلی؛ صادقى، منصوره‌السادات؛ و سلمانى، خدیجه (۱۳۹۶). مقیاس سیستمى-مثلى خانواده؛ ابزاری برای سنجش روابط همسران و خانواده‌هاى اصلی آنها. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۳(۵۱)، ۳۶۰-۳۴۳.

حبیب‌پورگتابی، کرم؛ و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران. زن در توسعه و سیاست، ۲۹(۳۲)، ۳۴-۷.

حسینی، حاتم؛ و گراوند، مریم (۱۳۹۵). تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی همسرگزینی در شهر کوه‌دشت. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۶۱)، ۱۲۸-۱۱۳.

خجسته‌مهر، رضا؛ محمدى، على؛ و عباس‌پور، ذبیح‌الله (۱۳۹۵). نگرش دانشجویان به ازدواج: یک مطالعه کیفی. نشریه روان پرستاری، ۴(۲)، ۲۸-۱۹.

داتن، ویلیام (۱۳۸۴). دگرگونی اجتماعى در جامعه اطلاعاتى (مترجم: محمدتوکل کوثرى؛ و ابراهیم کاظمی‌پور). تهران: انتشارات دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانى و کمیسیون ملی یونسکو.

دواس. دى. اى (۱۳۷۸). پیمایش در تحقیقات اجتماعى (مترجم: هوشنگ نایی). تهران، ایران: نشر نی.

رجبى، غلامرضا؛ عباسى، قدرت‌الله؛ و شمعونى اهوایى، شهلا (۱۳۹۴). همسرگزینی (سنتى، آزاد و ترکیبى) و رضایت زناشویى در پرستاران. دوفصلنامه آسیب‌شناسى، مشاوره و غنى‌سازی خانواده، ۱(۱)، ۷۷-۸۶.



زاهدی، محمّدجواد؛ نایی، هوشنگ؛ دانش، پروانه؛ و نازک‌تبار، پروانه (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرایند نوسازی در ساختار خانواده (مقایسه نقاط شهری و روستایی استان مازندران). فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۶(۶۱)، ۹۷-۱۴۸.

ساروخانی، باقر (۱۳۹۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (جلد سوم). تهران: نشر دیدار.

ساروخانی، باقر؛ علی‌احمدی، امید؛ و صفا، داود (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان الگوهای خانواده در جامعه کنونی با تأکید بر مناسبات همسرگزینی (بازنمایی الگوهای پست‌مدرن، تجدّدگرا، سنتی، درحال‌گذار، اسلامی). پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۴(۷)، ۹-۴۲.

صادقی‌فسایی، سهیلا؛ و شریفی‌ساعی، محمّدحسین (۱۳۹۰). بازنمایی ازدواج در سریال‌های تلویزیونی (تحلیل نشانه‌شناختی پنج سریال ایرانی پربیننده در دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰). مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۷(۲۲)، ۶۷-۹۳.

عباسی‌شوازی، محمّدجلال؛ و خانی، سعید (۱۳۸۸). الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج‌کرده در شهرستان قروه. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۴(۷)، ۳۵-۶۶.

عسگری‌ندوشن، عباس؛ عباسی‌شوازی، محمّدجلال؛ و صادقی، رسول (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد). مطالعات راهبردی (کتاب زن)، ۱۱(۴۴)، ۳۶-۷.

عسگری‌ندوشن، عباس؛ عباسی‌شوازی، محمّدجلال (۱۳۷۸). آرمان‌گرایی در توسعه و نگرش‌های مرتبط با خانواده در ایران (مطالعه‌ای موردی در شهر یزد). نامه علوم اجتماعی، ۱۶(۳۴)، ۴۹-۷۲.

عظیمی‌هاشمی، مژگان؛ اعظم‌کاری، فائزه؛ بی‌گناه، معصومه؛ و رضامنش، فاطمه (۱۳۹۴). ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و روابط پیش از ازدواج: مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های استان خراسان رضوی. راهبرد فرهنگ، ۸(۲۹)، ۱۷۹-۲۱۲.

فرهمنده، مهناز؛ جواهرچیان، ندا؛ و هاتقی‌راد، ندا (۱۳۹۳). جهانی‌شدن و بازاندیشی تعاملات جنسی (مورد مطالعه جوانان شهر یزد). فصلنامه راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۴، ۱۷۵-۲۰۴.

کاظمی، زهرا (۱۳۸۹). بررسی تأثیر آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر شکاف بین نگرش‌های دختران و مادران آن‌ها نسبت به ازدواج و خانواده. خانواده‌پژوهی، ۶(۲۳)، ۳۱۲-۲۹۹.

کاظمی، زهرا؛ و نیازی، صغری (۱۳۸۹). بررسی تأثیر عوامل فرهنگی بر الگوی ازدواج (مطالعه موردی: شهر شیراز). مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۱(۲)، ۳۲-۳.

کریمیان، نادر؛ سالاری، سمانه؛ و ملکاری، بختیار (۱۳۹۴). رابطه هم‌خانگی در ایران: بررسی کیفی علل و انگیزه‌های گرایش به آن. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، ۶(۲۱)، ۱۷۰-۲۰۰.





- لنسکی، گرهارد؛ و لنسکی، جین (۱۳۶۹). سیر جوامع بشری (مترجم: ناصر موفقیان). تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع (مترجم: عبدالکریم سروش). تهران: انتشارات صراط.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد؛ و ابراهیمی، سعید (۱۳۹۳). نقش رسانه‌های جدید در روابط اجتماعی دانشجویان با تأکید بر اینترنت (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه تهران). مطالعات رسانه‌ای، ۹(۲۴)، ۱۵۰-۱۳۷.
- موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه؛ و عباسی‌شوازی، محمدتقی (۱۳۸۵). بررسی رابطه عوامل اجتماعی و فرهنگی با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر پیش از ازدواج. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲(۴۷)، ۱۶۵-۱۴۷.
- نیکخواه، هدایت‌الله؛ فانی، مریم؛ و اصغریورماسوله، احمدرضا (۱۳۹۶). سنجش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر در آن. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳(۶۷)، ۱۲۲-۹۹.
- همیلتون، ملکلم (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی دین (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- وثوقی، منصور؛ و دایمی، اکرم (۱۳۸۴). عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر بر نگرش والدین نسبت به روابط میان نوجوانان دختر و پسر در شهر تهران. نامه انسان‌شناسی، ۴(۷)، ۱۸۸-۱۶۱.
- Adams, B. N. (2010). Themes and threads of family theories: A brief history. *Journal of Comparative Family Studies*, 41(4), 499-505. doi: 10.3138/jcfs.41.4.499
- Allendorf, K., & Thornton, A. (2015). Caste and choice: The influence of developmental Idealism on Marriage Behavior. *American Journal of Sociology*, 121(1), 243-287.
- Apostolou, M. (2007). Sexual selection under parental choice: The role of parents in the evolution of human mating. *Evolution and Human Behavior*, 28(6), 403-409. doi: 10.1016/j.evolhumbehav.2007.05.007
- Bachrach, C. A. (2013). Culture and demography: Reluctant bedfellows or new frontier. *Demography*, 51, 3-25. doi: 10.1007/s13524-013-0257-6
- Braaten, E. B., & Rosén, L. A. (1998). Development and validation of the Marital Attitude Scale. *Journal of Divorce & Remarriage*, 29(3-4), 83-91.
- Claire M. Kamp Dush, Cohan, C. L., & Amato, P. R. (2003). The relationship between cohabitation and marital quality and stability: Change across Cohorts? *Journal of Marriage and Family*, 65(3), 539-549.
- Cliquet, R. (2003). *Major trends affecting families in the new millennium*. Western Europ and North America, na.



- Fuwa, M. (2014). Work-family conflict and attitudes toward marriage. *Journal of Family Issues*, 35(6), 731-754.
- Glock, C. Y. & Stark, R. (1965). *Religion and society in tension*. Chicago: Rand McNally.
- Gubernskaya, Z. (2010). Changing attitudes toward marriage and children in six countries. *Sociological Perspectives*, 53(2), 179-200.
- Gunnell, M. (2007). Global cultural values change and relationship with telecommunications Change: A longitudinal analysis. Capella University.
- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65(1), 19-51. doi: 10.2307/2657288
- Julie, D. J., Ghimire, D. J., Thornton, A. and Lisa, D. P. (2006). Developmental idealism and changing models of marriage. *PSC Research Report*, 06-609.
- Kanaaneh, R. A. (2002). Birthing the nation: strategies of Palestinian women in Israel. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Kavas, S. & Thornton, A. (2020). Beliefs about family change and development in Turkey. *Population Research and Policy Review*, 39, 47-75.
- Lalonde, R. N., Hynie, M., Pannu, M., & Tatla, S. (2004). The role of culture in interpersonal relationships: Do second generation South Asian Canadians want a traditional partner? *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 35(5), 503-524.
- Lesthaghe, R. & Neels, K. (2002). From the first to the second demographic Transition: An interpretation of the spatial continuity of demographic innovation in France, Belgium and Switzerland. *Journal of Population*, 18, 325-360.
- Mitra, P. (2004). Effect of socio-economic characteristics on age at marriage and total fertility in Nepal. *Journal of Health and Population*, 22(1), 84-96.
- Önder Erol, P. & Altınoluk Düztaş, D. (2016). Reconciling familism and individualism in a society: A study on Turkish university students. *Bolu Abant İzzet Baysal Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, 16(4), 159-178. doi: 10.11616/basbed.vi.455413
- Quismbing, A. R. and Hallman, K. (2003). *Marriage in transition: evidence on age, education and assets from six developing countries*. New York: Population Council.
- Schimmele, C. M. & Wu, Z. (2011). Cohabitation and social engagement. *Canadian Studies in Population*, 38(3-4), 23 - 36. doi.org/10.25336/P60K7H
- Stackman, V. R., Reviere, R., & Medley, B. C. (2016). Attitudes toward marriage, partner availability, and interracial dating among black college students from historically black and predominantly white institutions. *Journal of Black Studies*. 47 (2), 169-192.
- Thornton, A, G. Binstock, M. J. Abbasi-Shavazi, D. Ghimire, et al. (2012). Knowledge and beliefs about national development and developmental hierarchies: The viewpoints of ordinary people in thirteen Countries. *Social Science Research*, 41(5), 1053-68. doi: 10.1016/j.ssresearch.2012.03.005

- Thornton, A, Xie, Yu. (2016). Developmental idealism in China. *Chinese Journal of Sociology*, 2(4), 483-496.
- Thornton, A. (2005). *Reading history sideways: The fallacy and enduring impact of the developmental paradigm on family life*. Chicago: University of Chicago Press.
- Thornton, A., Dorius, S. F., & Swindle, J. (2015). Developmental idealism. *Sociology of Development*, 1(2), 277-320. doi:10.1525/sod.2015.1.2.277
- Toren, N. (2003). Tradition and transition: Family change in Israel. *Gender Issues*, 21(2), 60-76.
- Weeks, J. R. (2002). *Population: An introduction to concepts and issues* (6th ed). Wadsworth Publishing Company.
- Xu, H. (2016). Developmental idealism, body weight and shape, and marriage entry in transitional China. *Chinese Journal of Sociology*, 2(2), 235-258.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۳۴

دوره ۱۴، شماره ۴
پاییز ۱۴۰۱
پیاپی ۵۶



مقاله پژوهشی

تعیین‌کننده‌های تغییرات نسلی و دوره‌ای ازدواج در ایران

میلاد بگی^{۱*}

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

چکیده

با توجه به تغییر ساختار سنی جمعیت و تحولات اقتصادی-اجتماعی سطح کلان که ایران تجربه کرده است انتظار می‌رود روندهای ازدواج در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف با تغییراتی همراه باشد. مقاله حاضر با استفاده از روش سن-دوره-کوهورت چندسطحی به بررسی تغییرات دوره‌ای و نسلی ازدواج و تعیین‌کننده‌های احتمال ازدواج طی چهار دهه اخیر پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است در هر دو جنس، کوهورت‌های جوان‌تر در مقایسه با کوهورت‌های مسن‌تر، ازدواج خود را به تأخیر انداخته و در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند. در همه کوهورت‌ها تا سن ۳۵ سالگی، درصد زنان ازدواج‌کرده بیش از مردان است اما در سنین بالاتر این امر برعکس خواهد شد. روندهای دوره‌ای این نتایج را مورد تأیید قرار می‌دهد. تحلیل‌های سن-دوره-کوهورت نیز نشان داد که اگرچه در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف زنان زودتر از مردان ازدواج کرده‌اند، اما به طور کلی احتمال ازدواج زنان کمتر از مردان است. تحصیلات دانشگاهی و اشتغال دو متغیر مهم در کاهش احتمال ازدواج در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف بود ولی تأثیرات آن‌ها در بین دو جنس متفاوت است. مدل مردان‌آور خانواده ایرانی سبب شده است تا اشتغال، احتمال ازدواج مردان را افزایش و احتمال ازدواج زنان را کاهش دهد. با توجه به گسترش آموزش عالی و طولانی شدن دوره تحصیل انتظار می‌رود در صورت عدم ارائه برنامه‌های سیاستی مناسب برای اشتغال جوانان، تأخیر در سن ازدواج همچنان تداوم داشته باشد. در این راه نیاز است تا برنامه‌ریزان در سیاست‌های خود، تغییرات رخ داده در سطح خانواده و جامعه طی دهه‌های گذشته را مد نظر قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل چندسطحی، تغییرات ازدواج، سن ازدواج، کوهورت، نسل

۱. استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

m.bagi@basu.ac.ir ✉

۱. مقدمه

الگوهای ازدواج در کشورهای در حال توسعه در طول چند دهه‌ی گذشته تغییر کرده است که تا حد زیادی می‌تواند منعکس‌کننده تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باشد که در این کشورها به وقوع پیوسته است (منش، سینگ و کاسترلین^۱، ۲۰۰۵). بازار ازدواج در بیشتر این کشورها متفاوت از کشورهای توسعه‌یافته است. برای مثال ازدواج در ایران از پایگاه اجتماعی و الایی برخوردار است و توسط نهادهای دولتی، مذهبی و باورهای عموم مردم نیز مورد حمایت قرار می‌گیرد. اهمیت ازدواج از آن جهت است که از طریق آن یکی از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی یعنی خانواده موجودیت پیدا می‌کند. از آنجا که در ایران هم‌خانگی و رفتارهای جنسی خارج از زناشویی به لحاظ قانونی و مذهبی غیرمجاز شناخته می‌شود، لذا ازدواج نقشی اساسی در تغییرات خانواده بازی می‌کند و هرگونه تغییر در روند و الگوهای آن، باعث ایجاد نگرانی‌هایی در سطوح مختلف جامعه خواهد شد.

با این حال، تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که ایران در دهه‌های گذشته تجربه کرده است، پیامدهای مهمی را در حوزه جمعیت به طور عام و ازدواج به طور خاص به دنبال داشته است. برای مثال پس از وقوع انقلاب اسلامی، سن قانونی ازدواج برای زنان از ۱۸ به ۱۳ و برای مردان از ۲۰ به ۱۵ سال کاهش پیدا کرد (ترابی و همکاران، ۲۰۱۳). میانگین سن در اولین ازدواج که در سال ۱۳۴۵ برای مردان ۲۵ و برای زنان ۱۸/۴ سال بود (کازم‌پور، ۱۳۸۳؛ ترابی، کوچانی اصفهانی و شکفته گوهری، ۱۳۹۳) در سال ۱۳۶۵ به ترتیب به ۲۳/۲ و ۱۹/۷ سال رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). میزان عمومی ازدواج نیز با تغییراتی روبرو شد به طوری که از ۵/۳ در هزار در سال‌های قبل از انقلاب به ۸/۳ در هزار در سال ۱۳۶۵ رسید (امانی، ۱۳۸۰). اما این روندها چندان به طول نینجامید. اعمال برنامه‌های توسعه‌ای از جمله گسترش آموزش، بهداشت و خدمات به ویژه در مناطق روستایی زمینه‌های لازم برای ایجاد تحولات اجتماعی و تغییر نگرش مردم را فراهم کرد. در همین راستا الگوها و رفتارهای ازدواجی نیز دچار تغییر شد. میانگین سن در هنگام اولین ازدواج تا سال ۱۳۹۵ برای زنان به ۲۳/۵ و برای مردان به ۲۶/۸ سال افزایش یافته است (ترابی و مسگرزاده، ۱۳۹۵). محققان



در بیان دلایل این امر به مواردی همچون فشارهای اقتصادی، افزایش سطح تحصیلات به ویژه در میان زنان، افزایش سطح فرهنگی خانواده‌ها، شهرنشینی، توسعه وسایل ارتباط جمعی، افزایش بیکاری جوانان، تنوع فرهنگی و قومی و ... اشاره کرده‌اند (ترابی و همکاران، ۰۱۳؛ ترابی و بشیری، ۰۱۰؛ امانی، ۳۸۰؛ عباسی شوازی، ۲۰۰۰؛ عباسی شوازی، مک‌دونالد^۱ و حسینی چاوشی، ۲۰۰۳؛ کاظمی پور، ۱۳۸۳؛ عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴؛ گیونز و هیرشمن^۲، ۱۹۹۴؛ عباسی شوازی، مک‌دونالد و حسینی چاوشی، ۲۰۰۸؛ سعادت، انصاری لاری و فرهود، ۲۰۰۴). همچنین میزان عمومی ازدواج در سال ۱۳۹۵ به ۷/۶ در هزار کاهش پیدا کرد. میزان تجرد قطعی نیز در فاصله بین سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵ برای مردان از ۱/۵۲ به ۲/۲۶ درصد و برای زنان از ۰/۸۴ به ۳/۷۳ درصد افزایش یافته است (بلادی موسوی، ۱۳۹۶).

برای شناخت بهتر تغییرات ازدواج و الگوهای نیاز است تا روندهای ازدواج در طول زمان مورد بررسی قرار گیرد. برای این امر مطالعات مقطعی نمی‌توانند خیلی موثر واقع شوند و نیاز است تا مطالعات طولی در این زمینه صورت گیرد. افراد در دوره‌های مختلف تحت تاثیر وقایع گوناگونی قرار دارند که می‌تواند رفتارهای آن‌ها را شکل دهد. برای مثال در دوران‌های رکود اقتصادی احتمال اینکه افراد ازدواج خود را به تأخیر بنیدازند، بیشتر است. همچنین افرادی که در طول چرخه زندگی خود تجربیات مشترکی دارند بیشتر انتظار می‌رود تا رفتارهای مشابهی نیز داشته باشند. از این رو بررسی کوهورت‌های تولد مورد توجه جمعیت‌شناسان قرار گرفته است زیرا کوهورت‌های مختلف معمولاً دارای نگرش‌ها و رفتارهای متفاوتی هستند که این امر سبب بروز تغییرات اجتماعی در سطح کلان خواهد شد (رایدر^۳، ۱۹۶۵).

سنی که زنان و مردان در آن تشکیل خانواده می‌دهند، تحت تأثیر هنجارها و انتظارات اجتماعی در مورد نقش آن‌ها به عنوان همسر و والدین قرار دارد؛ عواملی که با جهانی شدن، شهرنشینی و افزایش سطح تحصیلات به طور قابل ملاحظه‌ای در حال تغییر است. از این

1. McDonald
2. Givens and Hirschman
3. Ryder





رو، زمانبندی و الگوی ازدواج برای محققان علاقمند به گذار به بزرگسالی در کشورهای در حال توسعه از اهمیت خاصی برخوردار است. امروزه، مردان به دلیل انتظارات بیشتر در مورد وضعیت اشتغال و ثبات شغلی و دارایی‌های مادی مورد نیاز برای تشکیل خانواده و زنان به دلیل تغییر نقش‌های جنسیتی، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند (منش، سینگ و کاسترلین، ۲۰۰۵: ۵). مستندسازی این الگوهای رفتاری و درک پیامدهای بالقوه این تغییرات هم برای افراد و هم برای جامعه بزرگتر از اهمیت خاصی برخوردار است.

یکی از مواردی که در بررسی روندهای تغییرات ازدواج در ایران به آن پرداخته نشده است، تاثیر عوامل دوره‌ای در کنار ویژگی‌های فردی و نسل‌های مختلف است. معمولاً تفاوت‌های نسلی در میان جوامعی که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی-اجتماعی مواجه می‌گردند، بیشتر است (ساروخانی و صدقاتی فرد، ۱۳۸۸). تغییرات در ساختار سنی کشور و نیز تغییرات سطح کلان اقتصادی-اجتماعی که طی چند دهه‌ی گذشته و در دوره‌های زمانی مختلف به وقوع پیوسته است، تأثیرات زیادی را در رفتارهای ازدواجی افراد به وجود آورده است. از طرفی تجربیاتی که کوهورت‌های مختلف از آن برخوردار هستند، می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل در بروز رفتارهای متفاوت در میان آنان باشد. لذا یک تحلیل طولی مورد نیاز است که بتواند اثرات تعیین‌کننده‌های مختلف بر تغییرات در روندهای ازدواج را به درستی مشخص سازد.

بر این اساس، مقاله حاضر به دنبال این است که با استفاده از رویکرد سن-دوره-کوهورت تأثیر عوامل سطح کلان در دوره‌های مختلف (همچون هزینه مسکن، بیکاری، تورم و ...) و نیز تغییرات اجتماعی (همچون افزایش سطح تحصیلات و شهرنشینی) و وضعیت کوهورت‌ها را بر احتمال ازدواج مورد بررسی قرار دهد و با بررسی روندهای ازدواج در ایران طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۶۳ به این سوالات پاسخ دهد: میزان‌های ازدواج در طول چهار دهه اخیر چه تغییراتی را تجربه کرده‌اند؟ روندهای نسلی تغییرات ازدواج به چه صورت بوده است؟ آیا تفاوتی بین روندهای ازدواج زنان و مردان مشاهده می‌شود؟ چنانچه الگوها و میزان‌های ازدواج با تغییر روبرو بوده‌اند، چه عواملی بیشترین تأثیرگذاری را داشته‌اند. در این راه، نقش اثرات دوره‌ای و تغییرات نسلی بر احتمال ازدواج در کنار ویژگی‌های فردی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. چارچوب نظری

دیدگاه‌های مختلفی را می‌توان برای تبیین الگوهای ازدواج مطرح کرد. رایدن (۱۹۶۵) معتقد است که در بررسی تغییرات پدیده‌های اجتماعی (همچون تحولات ازدواج) بایستی به سه مکانیسم تغییر، توجه ویژه‌ای داشت: (۱) تغییرات رخ داده در افراد؛ (۲) تغییر و تحولات زمانی و دوره‌ای (تغییرات اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی)؛ و (۳) جانشینی نسل‌ها و کوهورت‌ها. اولین مورد تغییرات سنی است و اینکه افراد در سنین مختلف، رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند. برای مثال بالا رفتن سن، احتمال ازدواج را افزایش خواهد داد. منبع دوم پاسخ‌های مردم به وقایع و فرآیندهای تاریخی است که اثرات دوره‌ای نامیده می‌شود. هنگامی که کل جامعه در یک رویداد تاریخی مانند یک جنگ، رکود اقتصادی یا یک جنبش اجتماعی درگیر می‌شود و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، تغییرات گسترده‌ای که رخ می‌دهد، اثرات دوره‌ای نامیده می‌شود. برای مثال با وقوع انقلاب ۱۳۵۸ در ایران، میزان‌های عمومی ازدواج بالا رفت. یا اینکه در دوران‌های رکود اقتصادی افراد سعی می‌کنند ازدواج خود را تا زمان شرایط مطلوب به تأخیر بندازند. سومین منبع تغییر در جامعه، جانشینی کوهورت‌ها است که بر اساس آن نسل‌های مسن‌تر به صورت تدریجی با نسل‌های جوانتر جایگزین می‌شوند. نسل‌های جوانتر معمولاً دارای ارزش‌ها و نگرش‌های خاص خود هستند. برای مثال در گذشته ازدواج در سنین پایین بسیار معمول بوده است و حال آنکه تغییرات در نگرش‌های فردی همچون داشتن تحصیلات بالا و اشتغال پایدار در میان نسل‌های جوان سبب شده است تا در مقایسه با نسل‌های پیشین در سنین بالاتری ازدواج کنند.

پارادایم توسعه نیز برای تبیین تغییرات الگوهای ازدواج همواره مورد توجه بوده است. در این الگو، جامعه و خانواده غربی به عنوان معیاری برای سنجش توسعه‌یافتگی در نظر گرفته می‌شوند (عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵). رویکرد نوسازی تأکید دارد که با گسترش صنعتی‌شدن، شهرنشینی، آموزش و...، جامعه سنتی دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی خواهد شد. گود^۱ (۱۹۶۳) با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره تأثیرات نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸ ب).

1. Good





براساس این نظریه، الگوها و عناصر سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کم‌تر توسعه‌یافته تحت تأثیر تحولات ساختاری در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، سرانجام به سمت مدل جهان‌شمول خانواده مدرن غربی با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی پیش خواهد رفت (محمدپور و همکاران ۱۳۸۸ الف). افزایش اشتغال زنان، افزایش سطح تحصیلات (به ویژه برای زنان) و تغییر در انتظارات مادی و غیرمادی جوانان از ازدواج، برخی از تغییرات اقتصادی-اجتماعی مد نظر رویکرد نوسازی هستند. مطالعات جمعیت‌شناختی گسترده‌ای به نقش تحصیلات، شهرنشینی و رشد استقلال اقتصادی در افزایش نسبت افراد ازدواج نکرده اشاره داشته‌اند.

در طرف مقابل، مک‌دونالد^۱ در قالب مدرنیته بازانديشانه^۲ معتقد است اگرچه فرآیند نوسازی، آزادی و استقلال بیش‌تری برای افراد فراهم می‌کند ولی آن‌ها با عدم اطمینان بیش‌تری نسبت به آینده مواجه می‌شوند و همین امر سبب تأخیر در ازدواج و تشکیل خانواده می‌شود (حسینی و بگی، ۱۳۹۵). اوپنهايمر^۳ نیز عدم قطعیت در مورد زندگی آینده را ناشی از تغییرات اقتصادی-اجتماعی رخ داده در جامعه می‌داند. بخشی از این عدم قطعیت در مورد گذار به اشتغال ثابت است. از آنجا که موقعیت افراد در بازار کار، موقعیت آن‌ها در بازار ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عواملی که گذار به اشتغال ثابت را تحت تأثیر قرار می‌دهند، می‌توانند بر زمان‌بندی ازدواج نیز تأثیر بگذارند. برای مثال در ایران مردان در طول تاریخ مسئولیت تأمین اقتصادی خانواده و تشکیل خانوار مستقل را بر عهده داشته‌اند. از این رو، موقعیت ایده‌آل ازدواج برای مردان در ایران، بعد از گذار به شغل دائم و شرایط مالی مناسب است و بیکاری و نداشتن شغل دائم مهم‌ترین عامل تأخیر ازدواج مردان می‌باشد (ترابی و مسگرزاده، ۱۳۹۵).

این دیدگاه را می‌توان در قالب اندیشه‌های مرتبط با جامعه مخاطره‌آمیز نیز مطرح کرد. اندیشمندان بسیاری از جامعه امروز با نام جامعه مخاطره‌آمیز یاد می‌کنند. بک^۴ با اشاره به

1. McDonald
2. Reflexive modernization
3. Oppenheimer
4. Beck

اینکه مخاطرات در جامعه مدرن متفاوت با جوامع سنتی است، سه ویژگی جامعه مخاطره‌آمیز را مطرح می‌کند: توزیع مجدد ثروت، فردیت‌یابی و استانداردزدایی از کار (قاسمی، ۱۳۸۸). افزایش فردگرایی یکی از عوامل اصلی در تغییرات خانواده و شکل‌گیری گذار دوم جمعیتی در جوامع غربی به شمار می‌رود (حسینی، ۱۳۹۲) که نقش آن در کاهش ازدواج همواره مورد توجه بوده است. استانداردزدایی از کار نیز سبب شده است تا در سراسر جهان، کار ناپایدار افزایش یابد و افراد تحت ناامنی شغلی خواهند بود (احمدی و دهقانی، ۱۳۹۴). مطالعات نشان می‌دهد که عدم داشتن ثبات شغلی یکی از علل اصلی به تأخیر انداختن ازدواج بوده است (سوبوتکا، ماتیساک و برزوزوسکا، ۱۳۹۹).

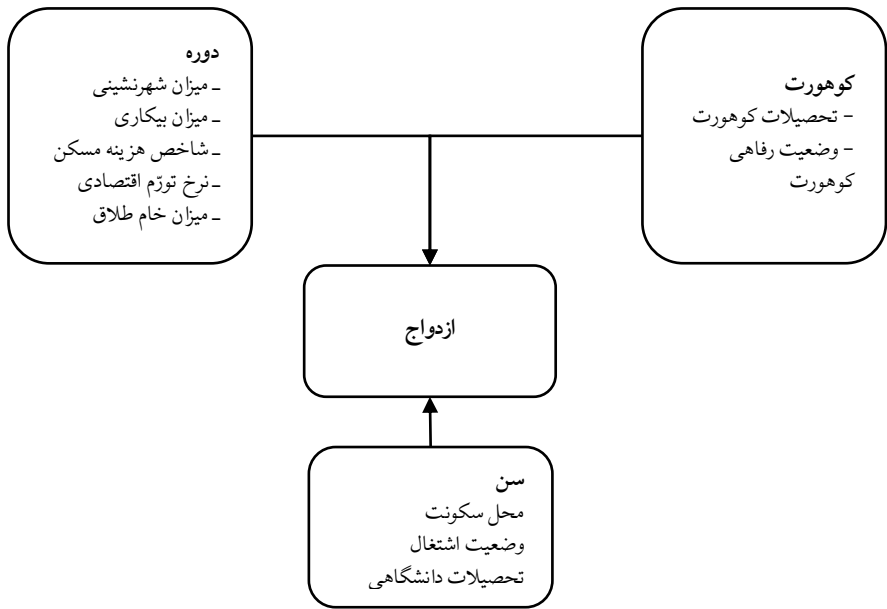
مطالعات در زمینه ازدواج در ایران سابقه‌ای طولانی دارد که نشان از اهمیت بالای ازدواج در فرهنگ ایرانی است. در اینجا سعی بر این است تا برخی از مطالعاتی که به روندهای ازدواج در ایران پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار گیرند. امانی (۱۳۸۰) تحولات ازدواج را طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۴۵ بررسی کرده و به این نتیجه رسید که متوسط سن ازدواج مردان و زنان پس از انقلاب اسلامی افزایش یافته است. وی افزایش میزان سواد و تحصیلات را عاملی مهم در این زمینه بیان می‌کند. رحیمی، کاظمی‌پور و رازقی نصرآباد (۱۳۹۴) نشان دادند که طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۹۰ سهم افراد مجرد در گروه‌های مختلف سنی زنان و مردان افزایش یافته و ازدواج هر دو جنس با تأخیر صورت گرفته است. آن‌ها همچنین بیان می‌کنند که در نسل‌های جدید درصد مجردها بیشتر است و تجرد زنان به سمت همگرایی با مردان پیش می‌رود. آرمن، مرادی و نوروزی (۱۳۹۶) با بررسی روند ازدواج و طلاق‌های استان کردستان در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۴ نشان دادند که نسبت‌های ازدواج به طلاق روندهای کاهشی داشته است. آستین افشان (۱۳۸۷) تحولات میانگین سن ازدواج زنان در دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵ را بررسی کرد. در مطالعه‌ای دیگر هزارجریبی و آستین افشان (۱۳۸۸) به افزایش یک سال در میانگین سن ازدواج زنان طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵ اشاره کردند. آن‌ها عواملی همچون بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان و تحصیلات عالی را دلایل این امر برشمردند. کاظمی‌پور (۱۳۸۳) در تحقیقی مشابه نتیجه گرفت که سن ازدواج زنان در دوره ۱۳۸۱-۱۳۴۵ از ۱۸/۴ به ۲۳/۲ افزایش یافته





است. مهاجرانی (۱۳۸۹) روندهای ازدواج در دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵ را مورد بررسی قرار داد و به مواردی همچون افزایش تجرد، افزایش میزان‌های ناخالص ازدواج و طلاق و نیز افزایش سن ازدواج در هر دو جنس اشاره می‌کند. نقطه مشترک همه این مطالعات این است که از داده‌های سرشماری استفاده کرده‌اند. علیرغم اهمیت چنین مطالعاتی در شناخت روندهای ازدواج، اما با توجه به فواصل زمانی طولانی و اینکه مقاطع زمانی مورد نظر اندک هستند، امکان اجرای آزمون‌های آماری طولی مناسب فراهم نیست. از این رو در پیوند دادن تغییرات ازدواج به وقایع دوره‌ای و نسلی تا حد زیادی ناتوان مانده‌اند.

بر این اساس، در مطالعه حاضر سعی شده است تا با در نظر گرفتن ایده رایدر در مورد اهمیت اثرات دوره‌ای و جانشینی کوهورت‌ها، به آزمون مدلی پرداخته شود که بتواند عوامل سطح فردی و کلان یادشده در دیدگاه‌های مورد اشاره را مد نظر قرار دهد. بدون شک مطالعه پدیده‌های اجتماعی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی و بدون توجه به این نکته که افراد در چه دوره‌هایی زندگی کرده‌اند و چه اتفاقاتی در طی این دوره‌ها به وقوع پیوسته است، نمی‌تواند مطالعه کامل و جامعی باشد. همان‌گونه که در رویکرد نسلی و کوهورتی به آن اشاره می‌شود، برای شناخت بهتر افراد و تبیین رفتارهای آنان بایستی هم تجارب مشترک افراد و هم حوادث مهم در دوره‌های تاریخی را نیز مد نظر داشت. بر این اساس مدل نظری تحقیق با تمرکز بر رویکرد سن-دوره-کوهورت^۱ طراحی شد به طوری که بتواند در عین اینکه ویژگی‌های فردی را در طول زمان مد نظر قرار می‌دهد، تأثیرات متغیرهای مختلف در بین دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف را نیز در نظر بگیرد (شکل ۱). چنین مدلی به بهترین شکل می‌تواند هم‌زمان اثرات عوامل مختلف تأثیرگذار بر پدیده‌هایی جمعیتی را در میان کوهورت‌ها و دوره‌های زمانی مختلف ارزیابی کند. بر اساس آنچه گفته شد سعی شده است تا در رابطه با مشخص کردن مدل تحقیق به چند نکته توجه شود: (۱) توجه به عوامل فردی؛ (۲) بررسی الگوهای ازدواج در دوره‌های مختلف و توجه به اثرات دوره‌ای؛ و (۳) توجه به ابعاد نسلی و کوهورتی ازدواج.



شکل ۱. مدل چندسطحی سن-دوره-کوهورت عوامل مؤثر بر احتمال ازدواج

۳. روش‌شناسی

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع تحلیل ثانویه می‌باشد. داده‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار که مرکز آمار ایران مجری آن است، گرفته شد. این طرح به صورت سالانه و در مناطق شهری و روستایی انجام می‌شود. با توجه به اینکه داده‌های خام این طرح تنها از سال ۱۳۶۳ به بعد در دسترس هستند، تحلیل‌ها بر روی دوره زمانی ۳۶ ساله (۱۳۹۸-۱۳۶۳) متمرکز شد. جامعه آماری، جمعیت کل کشور است که در طرح هزینه و درآمد خانوار به صورت نمونه‌گیری انجام گرفته است. شیوه انتخاب نمونه در طرح هزینه و درآمد به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است. در دوره قبل از سال ۱۳۸۸ نمونه‌گیری چندمرحله‌ای به صورت مستقل و با انتخاب مستقل خوشه‌ها، بلوک‌ها و خانوارهای مورد مطالعه انجام شده است. اما پس از سال ۱۳۸۸ نمونه‌گیری بر مبنای نمونه پایهی سرشماری‌ها استوار بوده است.

اطلاعات طرح هزینه و درآمد خانوار در چهار بخش در دسترس است: بخش اول خصوصیات اجتماعی اعضا خانوار، بخش دوم مشخصات محل سکونت، بخش سوم اطلاعات مربوط به هزینه‌های خانوار و بخش چهارم که به درآمد اعضای خانوار اختصاص دارد. پژوهش حاضر از اطلاعات جمع‌آوری شده در بخش اول استفاده کرده است. داده‌ها قبل از این توسط محققان مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است (بگی، ۱۳۹۷، شیری، ۱۳۹۴) و دقت و کیفیت آن‌ها تأیید شده است.

با توجه به اینکه سن قانونی ازدواج ۱۸ سال بوده و ۵۰ سالگی نیز به عنوان سن تجرد قطعی در نظر گرفته می‌شود، افراد واقع در سن ۴۹-۱۸ سالگی به عنوان نمونه مورد بررسی انتخاب شدند. بر این اساس اطلاعات ۱۹۱۴۶۹۵ نفر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. وزن داده‌ها برای تمامی سال‌ها اعمال شده است.

از آنجا که یکی از اهداف اصلی تحقیق، بررسی تفاوت‌های نسلی و دوره‌ای در میزان‌های ازدواج است، نمونه مورد نظر بر اساس سال تولد در هشت کوهورت تولد (کوهورت ۱۳۱۰ تا کوهورت ۱۳۸۰) و هشت دوره (دوره ۱۳۶۵-۱۳۶۳ تا دوره ۱۳۹۸-۱۳۹۶) تقسیم شدند. به منظور اینکه، روند تحولات ازدواج در طی چند دهه‌ی اخیر به صورت طولی و روندی مطالعه و تعیین‌کننده‌های اصلی این تغییرات مشخص شود، از تکنیک سن-دوره-کوهورت برای بررسی تأثیرات هم‌زمان استفاده گردید.

در مدل چندسطحی طراحی شده، سن، کوهورت و دوره، به عنوان سه متغیر که می‌توانند روندهای ازدواج را تحت تأثیر قرار دهند آورده شدند. با توجه به اینکه بین متغیرهای مذکور همبستگی بالایی وجود دارد، نیاز است تا در سطوح مختلفی قرار گیرند. بر این اساس مدل دو سطحی طراحی شد. در این روش با استفاده از داده‌های سطح فردی و گروه‌بندی‌های متفاوت برای سه عامل سن، دوره و کوهورت، تأثیرات سنی در سطح اول در درون طبقات حاصل از ترکیب یا تقاطع کوهورت‌ها با دوره‌ها در سطح دوم آشیاخته می‌کنند. ترکیب طبقات دوره-کوهورتی در سطح دوم مدل به این دلیل صورت می‌گیرد که کوهورت‌ها به طور کامل درون گروه‌ها و یا دوره‌ها به طور کامل درون کوهورت‌های مورد بررسی آشیاخته نمی‌کنند و عملاً کوهورت‌های متعددی را می‌توان در هر دوره و دوره‌های متعددی درون هر یک از



کوهورت‌ها پیدا کرد. از این رو، در نظر گرفتن تقاطع دو عامل دوره-کوهورت در سطح دوم مدل، امری اجتناب‌ناپذیر و در عین حال برای تشخیص تأثیرات سه‌گانه کاملاً مؤثر است. از طرفی، چون متغیرهای سطح فردی و کلان را نمی‌توان در مدلی همچون رگرسیون لجستیک وارد کرد، استفاده از مدل دوسطحی ضروری است.

مدل دوسطحی تقاطعی امکان تعیین تأثیرات سن-دوره-کوهورت در کنار تأثیرات ناشی از تغییرات جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی را فراهم می‌کند. در مدل مذکور، تغییرات در احتمال ازدواج تابعی از مشخصه‌های فردی (سطح اول) و ویژگی‌های کوهورت و دوره (سطح دوم) می‌باشد. به این ترتیب مدل مورد بررسی در تحقیق حاضر به شکل متقاطع می‌باشد.

متغیر وابسته، احتمال ازدواج می‌باشد که به صورت یک متغیر اسمی دو وجهی است. به افرادی که حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند کُد یک و برای افراد هرگز ازدواج نکرده کُد صفر داده شد. متغیرهای مستقل در دو سطح آماده شدند. در سطح فردی (سطح ۱) متغیرهای سن، وضعیت اشتغال (شاغل و غیر شاغل)، محل سکونت (شهر و روستا) و تحصیلات دانشگاهی (دارد و ندارد) در نظر گرفته شد. در سطح کوهورت، متغیرهای وضعیت رفاهی کوهورت و تحصیلات کوهورت وارد تحلیل خواهند شد. هر دو متغیر با استفاده از داده‌ها و اطلاعات کوهورت‌ها در طرح هزینه و درآمد خانوار محاسبه شده است. برای ساختن وضعیت رفاهی کوهورت برای هر یک از افراد کوهورت میانگین درآمد سرانه، رتبه شغلی و نمره تسهیلات زندگی آنان به نمرات استاندارد تبدیل و سپس با هم جمع شدند. در نهایت میانگین نمرات هر کوهورت محاسبه و به عنوان نمره نهایی وضعیت رفاهی آن کوهورت در تحلیل‌ها وارد شدند. متغیر تحصیلات کوهورت نیز با استفاده از نمره افراد در وضعیت سواد و نیز مدرک تحصیلی آنان ساخته شد. مجموع نمرات افراد محاسبه و سپس میانگین نمره افراد در هر کوهورت به عنوان متغیر تحصیلات کوهورت مورد استفاده قرار گرفت. در سطح دوره متغیرهای میزان خام طلاق، میزان شهرنشینی، شاخص هزینه‌های مسکن، میزان بیکاری و نرخ تورم اقتصادی وارد مدل خواهند شد.

در شاخص میزان عمومی (خام) طلاق، تعداد طلاق‌های صورت گرفته در کل کشور برای سال‌های مختلف از داده‌های ارائه‌شده توسط سازمان ثبت احوال استخراج شد. سپس تعداد



طلاق‌ها بر جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر در سال‌های مورد نظر تقسیم و میزان خام طلاق برای هر سال محاسبه شد. برای شاخص میزان شهرنشینی نیز درصد جمعیت شهری برای سال‌های مورد مطالعه از مرکز آمار ایران و نیز سرشماری عمومی نفوس و مسکن اخذ گردید. شاخص هزینه مسکن با استفاده از دو گویه «شاخص کرایه مسکن اجاره‌ای» و «شاخص قیمت زمین» ساخته شد که اطلاعات آن از داده‌های سری زمانی بانک مرکزی گرفته شدند. اطلاعات میزان بیکاری برای جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر محاسبه شده است که داده‌های آن از مرکز آمار ایران گرفته شد. داده‌های مربوط به نرخ تورم اقتصادی نیز از گزارش‌های منتشر شده توسط بانک مرکزی اخذ شد. آماده‌سازی داده‌ها و تحلیل‌های توصیفی با استفاده از نرم‌افزار Stata 16 انجام گرفت و آزمون مدل‌های چندسطحی سن-دوره-کوهورت نیز با نرم‌افزار HLM 7.3 اجرا شدند.

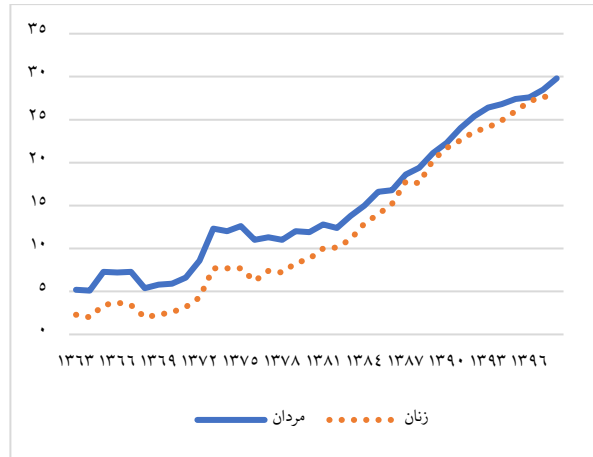
۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. روندهای دوره‌ای و نسلی ازدواج

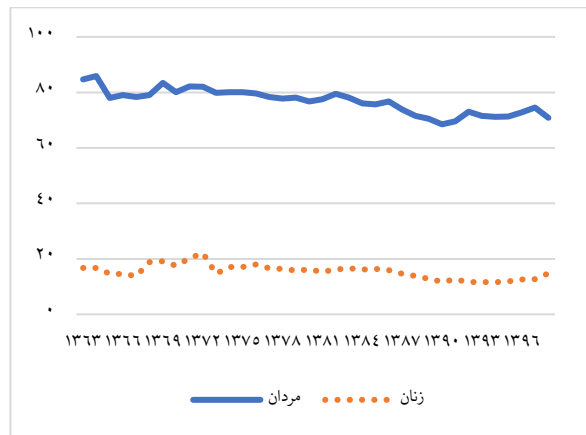
تحصیلات و اشتغال دو متغیری هستند که انتظار می‌رود بیش از همه بر تغییرات در الگوها و روندهای ازدواج تأثیرگذار باشند. در نمودار شماره (۱) درصد افراد با تحصیلات دانشگاهی و در نمودار شماره (۲) نیز درصد افراد شاغل در دوره مورد بررسی نشان داده شده است. یافته‌ها به روشنی نشان می‌دهد که در طی چهار دهه گذشته افزایش چشمگیری در سهم افراد با تحصیلات دانشگاهی برای هر دو جنس رخ داده است. به طوری که درصد مردان با تحصیلات دانشگاهی با افزایشی تقریباً ۶ برابری از ۵/۱ درصد در سال ۱۳۶۳ به ۲۹/۸ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است. این افزایش برای زنان حتی بیشتر است. در ابتدای دوره تنها ۲/۳ درصد زنان وارد دانشگاه شده بودند حال آنکه در پایان دوره این رقم به ۲۷/۴ درصد رسیده است (حدود ۱۲ برابر شده است). این امر سبب شده است تا شکافی که در ابتدای دوره در بین دو جنس وجود داشت، تا حد بسیار زیادی کاهش یابد (نمودار ۱). در طرف مقابل، به لحاظ وضعیت اشتغال شرایط چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. از یک طرف شکاف گسترده‌ای بین تعداد مردان و زنان شاغل وجود دارد و از طرفی سهم افراد شاغل در هر دو جنس در طول زمان کمتر شده است. در سال ۱۳۶۳ ۸۵/۹ درصد مردان شاغل بودند در حالی که این رقم در سال ۱۳۹۸ به ۷۰/۹ درصد کاهش یافته



است. این کاهش برای زنان کمتر بوده است (از ۱۶/۷ به ۱۴/۸ درصد) که این امر می‌تواند ناشی از سهم اندک زنان در بازار کار باشد (نمودار ۲).



نمودار ۱. درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بر حسب جنس (۱۸-۵۰ ساله)، ۱۳۶۳-۱۳۹۸



نمودار ۲. درصد افراد شاغل بر حسب جنس (۱۸-۵۰ ساله)، ۱۳۶۳-۱۳۹۸

از پیامدهای ادامه تحصیل به‌ویژه در مقطع دانشگاهی در ایران این است که افراد جوان‌تر، ازدواج خود را تا سنین بالاتر به تأخیر می‌اندازند که این امر منجر به پیامدهایی در رابطه با تغییرات در ساختارهای خانواده و خانوار خواهد شد. یافته‌ها حاکی از آن است که تغییرات





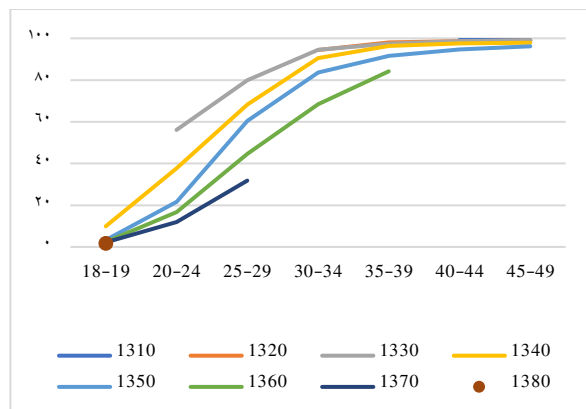
در میزان‌های ازدواج هم در میان کوهورت‌ها و هم در میان دوره‌ها رخ داده است. این موضوع را می‌توان با بررسی درصد افراد حداقل یک‌بار ازدواج کرده در میان کوهورت‌ها و دوره‌های مختلف و مقایسه آنان مشاهده کرد (نمودارهای ۳ الی ۶).

در نمودار ۳ و ۴ به ترتیب تفاوت‌های نسلی درصد افراد حداقل یک‌بار ازدواج کرده مردان و زنان نمایش داده شده است. نکته برجسته‌ای که از دو نمودار مشاهده می‌شود این است که هم در بین زنان و هم مردان، کوهورت‌های جوانتر در مقایسه با کوهورت‌های مسن‌تر، ازدواج خود را به تأخیر انداخته و در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند. به عنوان مثال، ۵۶/۱ درصد مردان در کوهورت ۱۳۳۰ در سن ۲۰-۲۴ سالگی ازدواج کرده بودند در حالی که این رقم برای کوهورت ۱۳۷۰ تنها ۱۱/۹ درصد است. این ارقام برای زنان از ۷۹/۳ به ۴۳/۴ درصد کاهش داشته است. یا اینکه ۷۹/۹ درصد مردان کوهورت ۱۳۳۰ در سن ۲۹-۱۵ سالگی حداقل یک‌بار تجربه ازدواج داشته بودند در حالی که این رقم برای متولدین دهه ۶۰ حدود ۴۴/۶ و برای متولدین دهه ۱۳۷۰ تنها ۳۱/۸ درصد است. این کاهش در میان کوهورت‌های زنان نیز مشاهده می‌شود. به این صورت که ۴۸/۵ درصد افراد جوانترین گروه سنی در کوهورت ۱۳۴۰ ازدواج کرده بودند در حالی که برای کوهورت ۱۳۸۰ این رقم تنها ۱۴ درصد است. یا اینکه ۸۱/۸ درصد متولدین کوهورت ۱۳۳۰ در سن ۲۰-۲۴ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند ولی برای زنان متولد دهه ۱۳۷۰ به حدود نصف کاهش یافته است. نکته مهم دیگری که در روندهای نسلی دیده می‌شود، تفاوت‌های زنان و مردان است. در همه کوهورت‌ها تا سن ۳۵ سالگی، درصد زنان ازدواج کرده بیش از مردان بوده است. این تفاوت به ویژه در سنین پایین، قابل ملاحظه است. برای مثال در جوان‌ترین گروه سنی، تنها ۹/۹ درصد مردان متولد دهه ۱۳۴۰ ازدواج کرده بودند در حالی که ۴۸/۵ درصد زنان این کوهورت تجربه یک بار ازدواج را داشته‌اند. همچنین در جوانترین کوهورت سنی شاهد هستیم که ۱۴ درصد زنان ازدواج کرده بودند اما برای مردان تنها ۱/۷ درصد است.

نمودارهای ۵ و ۶ تغییرات میزان‌های ازدواج در بین دوره‌های زمانی مختلف را بر حسب گروه‌های سنی نشان می‌دهد. مهم‌ترین نکته‌ای که از این نمودارها می‌توان برداشت کرد بالا بودن عمومیت ازدواج است هرچند اندکی کاهش در آن قابل مشاهده است. البته تفاوت‌هایی

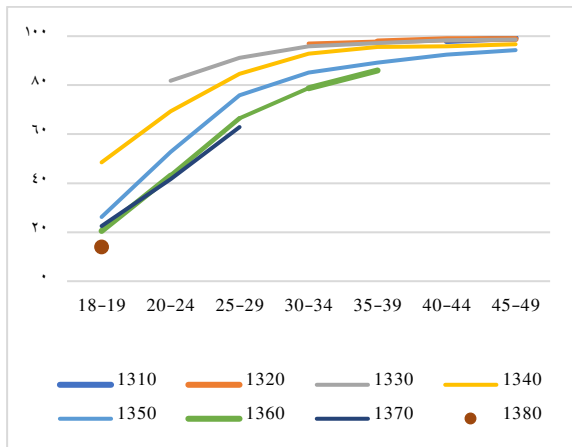
نیز بین دو جنس مشاهده می‌شود. درصد افراد حداقل یک‌بار ازدواج کرده تا قبل از ۵۰ سالگی در بین مردان در سال ۱۳۶۳ برابر با ۹۹ درصد می‌باشد که در سال ۱۳۹۸ به ۹۶/۱ درصد رسیده است. برای زنان شاهد کاهش بیشتری هستیم به طوری که از ۹۹/۲ درصد در سال ابتدایی به ۹۴/۱ درصد در سال پایانی رسیده است. نتایج همچنین همسو با روندهای نسلی نشان می‌دهد که افراد در دوره‌های پایانی ازدواج خود را به تأخیر انداخته و در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند. برای مثال ۳۶/۵ درصد مردان ۲۴-۲۰ ساله در سال ۱۳۶۳ حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند در حالی که این رقم در سال پایانی تنها ۱۱/۵ درصد است. این کاهش برای زنان چشمگیرتر است و ارقام متناظر برای آنان به ترتیب ۷۰/۳ و ۴۲ درصد است.

تفاوت‌های دوره‌ای بین زنان و مردان در سنین بالا و پایین نیز مشهود است به طوری که درصد زنان ازدواج کرده در سنین زیر ۳۵ سال بیش از مردان است ولی در سنین بالای ۳۵ سال این امر برعکس خواهد شد. به ویژه در سنین زیر ۲۵ سال این امر کاملاً آشکار است. در سال ۱۳۶۳ تنها ۸/۵ درصد مردان ۱۹-۱۸ ساله تجربه یک بار ازدواج داشتند حال آنکه برای زنان بیش از ۵ برابر مردان (۴۵/۵ درصد) بوده است. این ارقام در سال ۱۳۹۸ برای زنان ۱۹/۷ و برای مردان تنها ۱/۹ درصد می‌باشد. یا اینکه در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله، درصد مردان حداقل یک‌بار ازدواج کرده در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۹۸ به ترتیب از ۳۶/۵ به ۱۱/۵ درصد رسیده است در حالی که برای زنان از ۷۰/۳ به ۴۲ درصد کاهش داشته است.

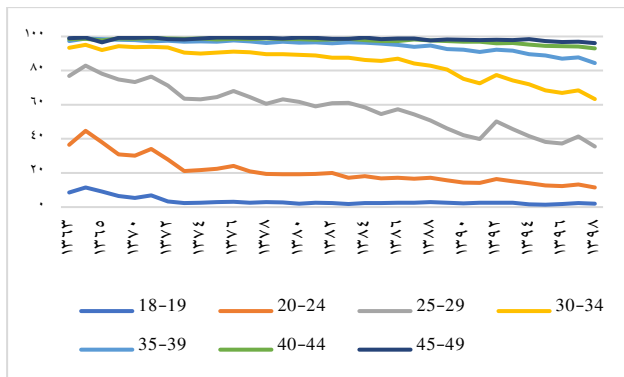


نمودار ۳. درصد مردان حداقل یک‌بار ازدواج کرده برحسب کوهورت تولد و گروه‌های سنی

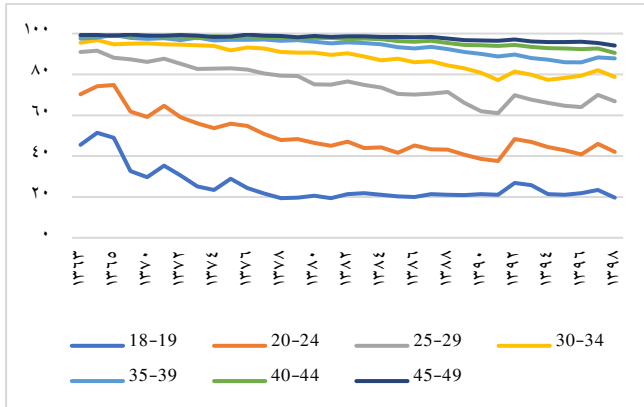




نمودار ۴. درصد زنان حداقل یک بار ازدواج کرده برحسب کوهورت تولد و گروه‌های سنی



نمودار ۵. درصد مردان حداقل یک بار ازدواج کرده برحسب دوره و گروه‌های سنی



نمودار ۶. درصد زنان حداقل یک بار ازدواج کرده برحسب دوره و گروه‌های سنی



۴-۲. تعیین‌کننده‌های احتمال ازدواج در ایران

در این بخش عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر احتمال ازدواج به همراه ویژگی‌های فردی برای زنان و مردان به بحث گذاشته شده‌اند. نتایج کاربرد مدل‌های چندسطحی در مورد هر دو جنس در سه مدل ارائه شده است. مدل اول به نتایج حاصل از برازش مدل صفر اختصاص دارد که در آن هیچ یک از متغیرهای تبیینی چه در سطح اول و چه در سطح دوم وارد مدل نشده‌اند. در مدل دوم متغیرهای سطح فردی شامل سن، داشتن تحصیلات دانشگاهی، محل سکونت و وضعیت اشتغال وارد مدل شده‌اند تا مشخص شود که با کنترل ویژگی‌های فردی چه تغییراتی در واریانس‌های هر دو سطح به وجود خواهد آمد. در مدل سوم، متغیرهای تبیینی سطوح دوره و کوهورت نیز به مدل اضافه می‌شوند تا میزان تأثیرگذاری هر یک از متغیرهای تبیینی مربوط به عوامل جمعیتی، اقتصادی-اجتماعی و فردی در کنار هم ارزیابی شود.

در جدول شماره (۱) نتایج مدل دوسطحی سن-دوره-کوهورت برای بررسی احتمال ازدواج مردان و زنان آورده شده است. نخستین سوال ما این است که آیا احتمال ازدواج در بین کوهورت‌ها و دوره‌های مختلف متفاوت است؟ نتایج مدل غیرشرطی مردان (بدون حضور متغیرهای تبیینی) نشان می‌دهد که مقدار نسبت شانس به دست آمده برای عرض از مبدا بیانگر آن است که احتمال ازدواج مردان بیش از احتمال عدم ازدواج آن‌ها است. به این ترتیب احتمال ازدواج مردان برابر با $83/9$ است $(5/247 + 1 \div 5/247)$ که این موضوع خود نشان‌دهنده عمومیت ازدواج مردان در ایران می‌باشد. همچنین نتایج حاکی از آن است که واریانس قابل توجهی برای تبیین تفاوت درون کوهورت‌ها $(29/133)$ و دوره‌ها $(5/151)$ وجود دارد. به این معنی که بخشی از واریانس موجود در احتمال ازدواج مردان به دلیل حضور افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های متفاوت می‌باشد. با مقایسه واریانس‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد که بیشترین تغییرات متغیر وابسته به دلیل قرار گرفتن افراد در کوهورت‌های مختلف تولد می‌باشد.

در مدل دوم و برای بررسی احتمال ازدواج مردان، متغیرهای فردی سطح اول وارد مدل شدند تا هم اثرات ثابت این متغیرها در سطح یک بررسی شود و هم اینکه ببینیم آیا اثرات



تصادفی دوره و نسل چه تغییراتی خواهند داشت. یافته‌ها حاکی از آن است که تأثیر همهی متغیرهای سطح فردی به لحاظ آماری معنادار شده است. انتظار می‌رود با افزایش سن، احتمال ازدواج مردان نیز افزایش یابد. همچنین داشتن تحصیلات دانشگاهی تأثیر منفی بر احتمال ازدواج مردان دارد به طوری که احتمال ازدواج این افراد در مقایسه با دیگران ۳۸ درصد کمتر است. داشتن شغل یک عامل مهم و بسیار تأثیرگذار در احتمال ازدواج مردان به شمار می‌رود. به این صورت که افراد شاغل حدود ۷/۷ برابر بیشتر از افراد غیرشاغل احتمال دارد که ازدواج کنند. نتایج همچنین نشان می‌دهد که احتمال ازدواج مردان ساکن روستا در مقایسه با مردان ساکن شهر ۵۸ درصد بیشتر است. واریانس‌های دوره و کوهورت در مقایسه با مدل صفر، کاهش داشته است که نشان می‌دهد ویژگی‌های فردی بخشی از احتمال ازدواج مردان در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف را تبیین می‌کند.

در مدل سوم، متغیرهای سطح ۲ نیز وارد مدل شدند. اثرات تصادفی به دست آمده نشان می‌دهد که میزان واریانس در هر دو سطح دوره و کوهورت در مقایسه با مدل قبل کوچکتر شده‌اند. بنابراین متغیرهای وارد شده در سطح دوره و کوهورت توانسته‌اند بخش زیادی از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. در سطح کوهورت، هر دو متغیر تحصیلات و وضعیت رفاهی تأثیر معناداری بر احتمال ازدواج مردان داشته است. بیشتر متغیرهای سطح دوره که وارد مدل شدند، تأثیر منفی بر احتمال ازدواج مردان داشته‌اند. به این صورت که افزایش شهرنشینی، افزایش میزان بیکاری و نیز بالارفتن تعداد طلاق‌ها، احتمال ازدواج مردان را کاهش می‌دهد.

مدل اول مربوط به زنان نیز همان مدل غیرشرطی است که در آن هیچ متغیر مستقلی وارد مدل نشده است. مقدار نسبت شانس به دست آمده برای زنان کمتر از مقدار مشابه در مدل مردان است که نشان می‌دهد احتمال ازدواج زنان تا سن ۵۰ سالگی کمتر از مردان بوده است (۷/۷۶ درصد). مقادیر واریانس‌های سطح دو نیز نشان می‌دهد که بخشی از تغییرات متغیر وابسته به دلیل قرارگیری افراد در دوره‌ها و نسل‌های مختلف است. با این حال، در مقایسه با مدل مردان ارقام کوچکتری هستند که نشان می‌دهد احتمال ازدواج زنان در بین دوره‌ها و کوهورت‌ها در مقایسه با مردان از تفاوت‌های کمتری برخوردار است.



جدول ۱. نتایج مدل چندسطحی برای تبیین احتمال ازدواج مردان و زنان

مردان		زنان	
اثرات ثابت		اثرات ثابت	
نسبت شانس		نسبت شانس	
مدل اول	مدل دوم	مدل اول	مدل دوم
عرض از مبدأ	۵/۲۴۷	۰/۰۱۳**	۰/۰۵۳**
سن	۱/۲۹۱**	۱/۰۸۲**	۳/۲۹۱
محل سکونت	شهری (مرجع)	۱/۳۴۶**	۱/۱۳۶**
روستایی	۱/۴۲۰**	۰/۸۶۸**	۰/۹۳۹**
وضعیت اشتغال	غیرشاغل (مرجع)	۷/۴۰۹**	۰/۵۸۶**
شاغل	۷/۷۱۴**	۰/۶۳۶**	
تحصیلات	غیر دانشگاهی (مرجع)	۰/۶۲۳**	۰/۳۳۴**
دانشگاهی	۰/۶۲۴**	۰/۳۱۸**	
سطح کوهورت	وضعیت رفاهی کوهورت	۱/۰۰۰**	۱/۰۰۰**
کوهورت	تورم اقتصادی	۹/۰۶۵**	۷/۴۲۸**
	هزینه‌های مسکن	۱/۰۰۲ ^{ns}	۰/۹۹۶ ^{ns}
	شهرنشینی	۰/۹۹۹ ^{ns}	۱/۰۰۲ ^{ns}
دوره	میزان بیکاری	۰/۹۱۷**	۰/۹۱۳**
	میزان خام طلاق	۰/۹۷۷**	۰/۹۸۶**
	اثرات تصادفی	۱/۴۳۷*	۱/۲۸۲ ^{ns}
	اثرات تصادفی	واریانس	واریانس
	کوهورت	۰/۵۸۹*	۰/۰۴۱*
	دوره	۲۹/۱۳۳	۶/۰۱۶**
		۰/۱۰۶**	۰/۰۵۲**
		۵/۱۵۱**	۰/۹۴۶

ns: غیر معنادار، * معنادار در سطح ۰/۰۵، ** معنادار در سطح ۰/۰۱

با ورود ویژگی‌های فردی در مدل دوم، میزان واریانس‌های سطح دوم رو به کاهش می‌گذارد که نشان می‌دهد بخشی از واریانس موجود در این دو سطح توسط ویژگی‌های فردی تبیین شده است. اثرات ثابت به دست آمده برای هر چهار متغیر وارد شده به مدل نیز معنادار است و تنها متغیر سن دارای اثر مثبتی بر احتمال ازدواج زنان بوده است. به این ترتیب





که با بالا رفتن سن، احتمال ازدواج نیز افزایش می‌یابد. تفاوت مهم در مورد این مدل با نتایج مدل مردان به متغیر اشتغال بر می‌گردد به طوری که احتمال ازدواج زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل ۴۲ درصد کمتر است. همچنین احتمال ازدواج زنان ساکن روستا ۷ درصد کمتر از زنان شهری بوده است. تحصیلات دانشگاهی نیز سبب می‌شود تا از احتمال ازدواج زنان کاسته شود و این تأثیر در مقایسه با مردان بسیار بیشتر است. به این صورت که احتمال ازدواج یک زن با تحصیلات دانشگاهی ۶۷ درصد کمتر از یک زن با تحصیلات غیردانشگاهی است. این رقم برای مردان با تحصیلات دانشگاهی ۳۸ درصد بود.

در مدل سوم متغیرهای سطح دوره و کوهورت به مدل اضافه شدند. ورود این متغیرها سبب شده است تا میزان واریانس‌ها در این سطح بسیار کوچک شود. همچنین تغییراتی در اثرات ثابت ویژگی‌های فردی در مقایسه با مدل دوم مشاهده می‌شود. به این صورت که احتمال ازدواج افراد دارای تحصیلات دانشگاهی و نیز ساکن روستا کاهش یافته است. در سطح کوهورت، هر دو متغیر تأثیر معناداری بر احتمال ازدواج زنان داشته‌اند. از طرفی تنها تأثیر دو متغیر سطح دوره معنادار شده است. به این ترتیب، افزایش میزان شهرنشینی و بیکاری سبب کاهش احتمال ازدواج زنان خواهد شد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با شتاب گرفتن تحولات اقتصادی-اجتماعی در ایران، الگوهای ازدواج نیز با تغییراتی روبرو شده است. با این حال، از آنجا که بافت فرهنگی و دینی جامعه ایرانی مانع از آن شده است که ازدواج با دیگر اشکال رفتاری جایگزین شود و همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است، به طوری که هرگونه تغییر در روندهای آن، به شدت مورد توجه قرار می‌گیرد. به این ترتیب، مطالعه حاضر به بررسی احتمال ازدواج و تعیین‌کننده‌های آن در میان زنان و مردان ایرانی دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف طی بازه زمانی ۱۳۹۸-۱۳۶۳ پرداخت. نتایج نشان داد که به طور کلی احتمال ازدواج مردان (۸۳/۹ درصد) در مقایسه با زنان (۷۶/۷ درصد) بالاتر است و این موضوع نشان می‌دهد که در نهایت عمومیت ازدواج در بین مردان بیشتر از زنان است.



مشخصه‌های فردی از عوامل مهم در احتمال ازدواج افراد هستند. در این میان، یافتن شغل برای تأمین هزینه‌ها و ملزومات زندگی مشترک به عنوان پیش شرط ازدواج در نظر گرفته می‌شود، به طوری که بسیاری از مردان و زنان قبل از تشکیل خانواده قصد دارند تا موقعیت خود را در بازار کار ثبات بخشند (هزارجریبی و آستین فشان، ۱۳۸۸). داشتن تحصیلات دانشگاهی در دهه‌های گذشته یکی از مهم‌ترین عوامل در یافتن شغل توسط جوانان در نظر گرفته می‌شد. همچنین انتظار می‌رود تحصیلات دانشگاهی منجر به تغییر نگرش افراد نسبت به ازدواج شود (حسینی، ۱۳۸۹؛ عسکری ندوشن، عباسی شوازی و پیری محمدی، ۱۳۹۵). لذا می‌توان ادعا کرد که در میان ویژگی‌های فردی، اشتغال و تحصیلات دانشگاهی تعیین‌کننده‌های مهم‌تری برای وقوع ازدواج هستند. نتایج نشان داد که تحصیلات دانشگاهی در بین هر دو جنس افزایش یافته است و این افزایش برای زنان بیشتر از مردان بوده است. به این ترتیب، شکاف تحصیلات دانشگاهی که در گذشته در بین دو جنس وجود داشت از بین رفته است و اختلاف‌ها بسیار اندک است. عباسی شوازی و صادقی (۱۳۹۲) نشان داده بودند که در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ تعداد دختران وارد شده به دانشگاه بیش از پسران بوده است. یکی از پیامدهای ادامه تحصیل به‌ویژه در مقطع دانشگاهی این است که افراد بایستی سال‌های بیشتری را بدون داشتن شغل سپری کنند. از طرفی، وضعیت اشتغال برای هر دو جنس بدتر شده است به طوری که از درصد افراد شاغل کاسته شده است. این موضوع در میان افراد با تحصیلات دانشگاهی از وضعیت بدتری نیز برخوردار است. یک تحصیلمکرده دانشگاهی در ایران به طور متوسط ۳ سال طول می‌کشد تا کار پیدا کند. از آنجا که یکی از اولویت‌های افراد برای ازدواج و تشکیل زندگی مستقل داشتن شغل است، این امر سبب خواهد شد افراد، ازدواج خود را تا سنین بالاتر به تأخیر بیندازند که این امر خود منجر به پیامدهایی در رابطه با تغییرات در ساختارهای خانواده و خانوار خواهد شد. در واقع رسیدن به سطوح بالاتر تحصیلی و همزمان پیدا نکردن شغل مناسب باعث شده است فرزندان تا سنین بالاتری در خانه والدین باقی بمانند. بگی (۱۳۹۷) نشان داد که تعداد فرزندان حاضر در خانه والدین در طول ۳ دهه اخیر به طور متوسط ۲۵ درصد افزایش داشته است. نکته مهم اینکه، همانگونه که نتایج نشان داد، بیشتر فرزندان حاضر در خانه والدین را افراد بیکار و ازدواج نکرده تشکیل می‌دهند. این امر وابستگی بیشتر جوانان را به خانواده و

والدین در پی داشته است. بگی و عباسی شوازی (۱۴۰۰) در مطالعه خود نشان داده بودند که علیرغم افزایش همسکنایی فرزندان با والدین در ایران در چند دهه گذشته، آن‌ها بار مضاعفی بر روی دوش والدین گذاشته‌اند.

در بررسی تعیین‌کننده‌های ازدواج یافته‌ها نشان داد که احتمال ازدواج در میان مردانی بیشتر است که: سطح تحصیلات غیردانشگاهی داشته باشند؛ شاغل باشند، در مناطق شهری ساکن باشند. در طرف مقابل، احتمال ازدواج در میان زنانی بیشتر است که: از تحصیلات پایین‌تری برخوردار باشند؛ شاغل باشند و در مناطق روستایی سکونت داشته باشند.

تفاوت‌های موجود بین تعیین‌کننده‌های ازدواج مردان و زنان به نظر ناشی از دو مسئله است. نخست اینکه به نظر می‌رسد روندهای شهرنشینی پس از انقلاب اسلامی در این موضوع تأثیر داشته است. مهاجرت گسترده افراد روستایی (به ویژه مردان جوان) که برای پیدا کردن کار به شهرها سرازیر شدند، توازن جنسی موجود در مناطق روستایی را برهم زده است به طوری که تعداد مردان مناسب در سن ازدواج در مقایسه با تعداد زنان رو به کاهش بگذارد و بنابراین از احتمال ازدواج زنان کاسته شود. یافته‌های بیشتر در مورد جمعیت مورد مطالعه این نکته را نشان داد که اختلاف تعداد زنان و مردان در مناطق روستایی بسیار بیشتر از مناطق شهری می‌باشد و جمعیت زنان بر مردان برتری دارد.

مورد دوم برخاسته از تقسیم کار سنتی در خانواده ایرانی است. خانوار ایرانی از مدل مرد نان‌آور است و اینکه مردان نقش اصلی را در برآورده کردن هزینه‌های خانواده برعهده دارند و بعد از ازدواج سرپرستی اعضای خانوار و تأمین مایحتاج خانواده به مرد واگذار می‌شود. لذا مردانی که شاغل نباشند احتمال کمتری نیز دارد که به ازدواج رو بیاورند. در سمت مقابل ازدواج برای زنان پیامدهای کاملاً متفاوتی دارد. هرچند که نقش سرپرستی خانوار برعهده مردان می‌باشد، اما بعد از ازدواج تمامی امور داخل خانواده مانند تربیت فرزند، خانه‌داری و... به زن واگذار می‌شود. با توجه به اینکه زنان امروزه از تحصیلات بالاتری نسبت به گذشته برخوردارند و انتظار دارند پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی وارد بازار کار شوند، امور داخل خانه و ازدواج سبب بالا رفتن هزینه‌های فرصت آنان می‌شود. لذا فشاری مضاعف به زنانی وارد می‌شود که شاغل باشند و بخواهند ازدواج کنند. بنابراین احتمال بیشتری دارد که زنان شاغل ازدواج خود



را به تأخیر بیندازند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین مسائل برای جلوگیری از کاهش میزان‌های ازدواج تغییر رفتارهای درون خانواده باشد. تقسیم کار سنتی خانواده باید تغییر کند و هر دو جنس به این باور برسند که در تامین هزینه‌های خانواده بایستی به صورت مشترک عمل کنند. زنان شاغل نمی‌توانند به تنهایی هم‌زمان هم امور داخل خانواده را مدیریت کنند و هم در خارج از خانه مشغول به کار باشند. دولت نیز بایستی برنامه‌های حمایتی برای جوانان را گسترش دهد تا هزینه‌های مادی و غیرمادی ازدواج برای آنان را کاهش دهد. این رفتارها تا حد زیادی با تئوری نوسازی قابل تبیین است که با گسترش شهرنشینی و افزایش سطح تحصیلات، الگوهای ازدواج و همسرگزینی در جوامع دچار تغییر خواهد شد.

نتایج توصیفی و همچنین تحلیل‌های سن-دوره-کوهورت نیز نشان داد که ایده رایدر در مورد مکانیسم‌های تغییر در پدیده‌های اجتماعی تا حد زیادی مورد تأیید قرار می‌گیرد. ما دریافتیم که کوهورت‌های جوانتر در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند و عمومیت ازدواج نیز در آن‌ها کمتر از کوهورت‌های مسن است. با توجه به اینکه در آینده کوهورت‌های مسن‌تر توسط کوهورت‌های جوانتر جایگزین می‌شوند، انتظار می‌رود که سرعت این تغییرات بیشتر شود چرا که کوهورت‌های جوانتر دارای ایده‌های مدرن در مورد خانواده و ازدواج هستند. مطالعات مختلف از بروز هم‌خانگی و رفتارهای جنسی خارج از ازدواج در بین جوانان در ایران حکایت دارد (احمدی، ۳۹۷؛ قادرزاده، محمدی و محمدی، ۳۹۶؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۹۳؛ خلج‌آبادی فراهانی، کاظم‌پور و روحی‌می، ۳۹۱؛ خلج‌آبادی فراهانی، ۱۳۹۱؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱؛ خلج‌آبادی فراهانی و مهری‌ار، ۱۳۸۹) و این امر می‌تواند روندها و الگوهای ازدواج را در آینده با تغییرات بیشتری همراه سازد. در واقع تأخیر در ازدواج جوانان در سال‌های گذشته، سبب شده است تا ثباتی موقت در ساختار خانواده در کشور به وجود آید که به محض اینکه این افراد خانواده خود را به هر دلیلی (ازدواج، هم‌خانگی یا سکونت تنها) ترک کنند، موج تغییرات گسترده‌ای را برای ساختار خانواده در پی خواهند داشت.

ایده‌ها و اندیشه‌های مرتبط با جامعه مخاطره‌آمیز و نیز عدم قطعیتی که اینها پیرامون رابطه با اشتغال و بیکاری به آن اشاره می‌کند را نیز می‌توان در تبیین کاهش احتمال ازدواج در ایران





مورد تأیید قرار داد. افزایش میزان‌های بیکاری و نیز افزایش طلاق از عوامل موثر بر کاهش احتمال ازدواج در بین زنان و مردان بود. این نتایج با یافته‌های ترابی و مسگرزاده (۱۳۹۵)، صادقی و شکفته گوهری (۱۳۹۶)، خیری و حاجی‌آقا (۱۳۹۵) و عباسی‌شوازی و خانی (۱۳۹۵) مطابقت دارد. مطالعات خارجی نیز به تعویق افتادن ازدواج و والدین‌شدن را در زمان‌هایی که عدم اطمینان اقتصادی وجود داشته و میزان بیکاری بالا باشد، مورد تأیید قرار داده‌اند (سوبوتکا، ماتیساک و برزوزوسکا، ۱۳۹۹؛ سانتو و براچر، ۲۰۰۱). بایستی توجه کرد که طولانی شدن دوره‌های زمانی که با بیکاری و عدم اطمینان شغلی همراه است، پیامدهای منفی بیشتری برای ازدواج و تشکیل خانواده در پی خواهد داشت. به این صورت که گذار به بزرگسالی و تشکیل خانواده توسط جوانان در سنین بالاتری صورت خواهد گرفت. بر این اساس، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران بایستی در تدوین و طراحی سیاست‌های خود ابعاد مختلف اقتصادی (همچون اشتغال و مسکن جوانان، تقاضای رو به رشد زنان برای ورود به بازار کار) و اجتماعی-فرهنگی (افزایش تحصیلات دانشگاهی، تغییرات نگرشی و ارزشی جوانان در رابطه با ازدواج، بروز رفتارهای جدید ازدواجی و...) را در کنار هم مدنظر قرار دهند. موضوعی که در دهه‌های گذشته چندان مورد توجه قرار نگرفته است و علیرغم تدوین برنامه‌های متعدد، شاهد هستیم که سیاست‌های اجرایی شده به صورت تک بُعدی و تنها بر اعطای وام‌های ازدواج متمرکز شده است. برای اینکه سیاست‌های مورد نظر بتوانند به نتایج مطلوب برسند، بایستی بازتاب‌دهنده تغییرات رخ داده در خانواده و جامعه طی دهه‌های گذشته باشند از جمله: خودداری از ازدواج، تغییر در جهت تأخیر در والدین‌شدن، تنوع جدید در اشکال خانواده، گسترش آموزش عالی (به‌ویژه در بین زنان) و آمل و آرزوهای جدید شغلی و تفریحی که زنان و مردان دنبال می‌کنند. سیاست‌های جدید همچنین بایستی به عدم قطعیت‌های اقتصادی و بازار کار، افزایش نابرابری اقتصادی در بین زنان و مردان جوان و هزینه‌های تصاعدی مسکن پاسخ دهند. کاهش میزان‌های بیکاری، کنترل میزان تورم، اعطای مسکن مناسب با هزینه پایین به جوانان، دادن فرصت برابر به زنان برای دستیابی به شغل از جمله برنامه‌هایی است که دولت بایستی در دستور کار قرار دهد.

منابع

- احمدی، حبیب؛ و دهقانی، رودابه (۱۳۹۴). آراء و اندیشه‌های اولریش بک (نظریه‌پرداز جامعه مخاطره‌آمیز)، مجله توسعه اجتماعی، ۱۰(۳۸)، ۱۰۱-۱۲۶. doi: 10.22055/qjstd.2016.11946
- احمدی، کامل (۱۳۹۷). اتفاقی با در باز: پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران. فصلنامه مطالعات حقوق، ۲(۲۱)، ۱۷۶-۱۵۹.
- آرمند، محمدعلی؛ مرادی، ناهید؛ و نوروزی، فرشته (۱۳۹۶). تحلیلی بر روند ازدواج و طلاق استان کردستان طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۴. مجله پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۱۰(۴)، ۱۵۶-۱۴۳.
- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین؛ ایثاری، مریم؛ و طالبی، سحر (۱۳۹۰). سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۲(۲)، ۲۴-۱.
- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین؛ ایثاری، مریم؛ و طالبی، سحر (۱۳۹۱). همخانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۳(۱)، ۷۷-۴۳.
- آستین افشان، پروانه (۱۳۸۷). بررسی روند تحولات میانگین سن ازدواج زنان و عوامل اجتماعی جمعیتی مؤثر بر آن طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۵. گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی، تهران.
- امانی، مهدی (۱۳۸۰). نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران. نامه علوم اجتماعی، ۱۷(۱۷)، ۳۳-۴۶.
- بگی، میلاد (۱۳۹۷). پویایی خانوار در ایران: عوامل مؤثر بر تغییرات در ترتیبات زندگی افراد، ساختار و بُعد خانوار در طی سه دهه اخیر (پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- بگی، میلاد؛ و عباسی‌شوازی، محمدجلال (۱۴۰۰). بار مسئولیت بیشتر در سنین سالمندی: مطالعه روند و الگوهای ترتیبات زندگی سالمندان در ایران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۳(۴۷)، ۱۳۵-۱۶۶. doi: 10.22054/QJSD.2021.52456.1991
- بلادی موسوی، صدرالدین (۱۳۹۶). تأخیر در ازدواج و مجرد قطعی. مرکز آمار ایران. در دسترس در اردیبهشت ۱۴۰۱. برگرفته از <https://www.amar.org.ir>
- ترابی، فاطمه؛ کوچانی اصفهانی، مسعود؛ و شکفته گوهری، محمد (۱۳۹۳). بررسی مصیقه ازدواج در ایران، نشریه نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. ۹(۱۸)، ۹۴-۱۷۴. doi: 20.1001.1.1735000.1393.9.18.3.1.74-94
- ترابی، فاطمه؛ و مسگرزاده، سجاد (۱۳۹۶). جامعه مخاطره‌آمیز و میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج در ایران، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۴(۴)، ۵۱۲-۴۹۳. doi: 10.22059/jwdp.2016.60966
- حسینی، حاتم (۱۳۸۹). تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۵(۹)، ۲۸-۷.





حسینی، حاتم (۱۳۹۲). جمعیت‌شناسی اقتصادی-اجتماعی و تنظیم خانواده (چاپ چهارم). همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

حسینی، حاتم؛ و بگی، میلاد (۱۳۹۵) بررسی دیدگاه زنان گردن‌نست به الگوی ازدواج خویشاوندی در مهاباد. فصلنامه مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، ۱۴(۱)، ۱۸۵-۱۵۵. doi: 10.22051/jwsps.2016.2336

خلیج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۱). تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل‌کرده دانشگاهی. مطالعات راهبردی زنان، ۱۵(۵۸)، ۹۱-۴۹. doi: 10.22095/JWSS.2013.91774

خلیج‌آبادی فراهانی، فریده؛ کاظمی‌پور، شهلا؛ و رحیمی، علی (۱۳۹۱). بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. خانواده‌پژوهی، ۲۳(۲۳)، ۲۸-۷.

خلیج‌آبادی فراهانی، فریده؛ و مهریار، هوشنگ (۱۳۸۹). بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران. خانواده‌پژوهی، ۲۴(۲۴)، ۴۶۸-۴۴۹.

خیری، مرضیه؛ و حاجی آقا، مهدی (۱۳۹۵). بررسی آسیب‌شناختی اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج از دیدگاه دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه. مطالعات جامعه‌شناسی، ۹(۳۰)، ۱۳۸-۱۲۵.

رحیمی، علی؛ کاظمی‌پور، شهلا؛ و رازقی نصرآباد، حجیه بی بی (۱۳۹۴). تحلیل گذار مجرد زنان و مردان در ایران طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰. مطالعات اجتماعی ایران، ۹(۳)، ۱۰۹-۸۰. doi: 20.1001.1.20083653.1394.9.3.4.1

ساروخانی، باقر؛ و صدقاتی فرد، مجتبی (۱۳۸۸). شکاف نسلی در خانواده ایرانی، دیدگاه‌ها و بینش‌ها. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۳(۴)، ۳۱-۷.

سوبوتکا، توماس؛ ماتیساک، آنا؛ و برزوزوسکا، زوزانا (۱۳۹۹). پاسخ‌های سیاستی به باروری پایین (مترجم: رسول صادقی و میلاد بگی، چاپ اول). تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

شیری، محمد (۱۳۹۴). مطالعه تأثیر ساختار جمعیت و تحولات جمعیتی-اجتماعی خانوار بر تغییرات الگوی مصرف در ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۶۳ (پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.

صادقی، رسول؛ و شکفته گوهری، محمد (۱۳۹۶). مطالعه پیامدهای بیکاری بر تأخیر در ازدواج جوانان در شهر تهران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۸(۳۰)، ۱۴۲-۱۷۵.

عباسی‌شوازی، محمد جلال؛ و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵). تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۷(۴)، ۱۴۶-۱۱۹. doi: 20.1001.1.17351901.1385.7.4.6.3

عباسی شوازی، محمد جلال؛ و خانی، سعید (۱۳۹۵). ناامنی اقتصادی و ایده‌آل‌های ازدواج و باروری: مطالعه دو نسل مادران و فرزندان در شهرستان سنندج. نشریه مطالعات جمعیتی، ۴(۲)، ۶۳-۹۹. doi: 20.1001.1.1735000.1393.9.17.2.8

عباسی شوازی، محمد جلال؛ و صادقی، رسول (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران. زن در توسعه و سیاست، ۳(۱)، ۲۵-۴۷.

عباسی شوازی، محمد جلال؛ و رسول صادقی (۱۳۹۲). بررسی وضعیت جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی جوانان در ایران. گزارش تهیه‌شده برای صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در ایران.

عسکری ندوشن، عباس؛ عباسی شوازی، محمد جلال؛ و پیری محمدی، مریم (۱۳۹۵). سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر یزد. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۱۹(۷۳)، ۳۵-۶۳. doi: 10.22095/JWSS.2016.44383

قادرزاده، امید؛ محمدی، فریدین؛ و محمدی، حسین (۱۳۹۶). جوانان و روابط پیش از ازدواج: مطالعه کیفی زمینه‌ها. تعاملات و پیامدهای آن. راهبرد فرهنگ، ۳۸، ۴۰-۷.

قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۸). جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲(۳)، ۲۷-۴۶.

کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی موثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، ۲(۳)، ۱۲۴-۱۰۳.

محمدپور، احمد؛ رضایی، مهدی؛ پرتوی، لطیف؛ و صادقی، رسول (۱۳۸۸). بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای: مطالعه موردی ایلات منگور و گورک. خانواده‌پژوهی، ۵(۳)، ۳۰۹-۳۳۰.

محمدپور، احمد؛ صادقی، رسول؛ رضایی، مهدی؛ و پرتوی، لطیف (۱۳۸۸ الف). سنت، نوسازی و خانواده (مطالعه‌ی تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی). زن در توسعه و سیاست، ۷(۴)، ۷۱-۹۳.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳). ازدواج موقت و تأثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی. تهران. روزنامه شرق، ۲۴ خرداد.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵-۱۳۳۵.

مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۸۹). تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنی ازدواج در ایران. فصلنامه علوم اجتماعی، ۴(۱۱)، ۴۱-۵۳.

هزارجریبی، جعفر؛ و آستین فشان، پروانه (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی موثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته (۸۵-۵۵). فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱(۱)، ۱-۳۲. doi: 10.22054/qjstd.2010.5690



- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hossein Chavoshi, M. (2003). Changes in family, fertility behavior and attitudes in Iran [Working papers in demography No. 88]. Canberra: ANU.
- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2008). Modernization or cultural maintenance: the practice of consanguineous marriage in Iran. *Journal of Biosocial Science*, 40(6), 911-933. doi: 10.1017/S0021932008002782
- Abbasi-Shavazi, M.J. (2000). *Effects of marital fertility and nuptiality on fertility transition in the Islamic Republic of Iran* [working paper in demography, 84]. Canberra: ANU.
- Givens, B. P., & Hirschman, C. (1994). Modernization and consanguineous marriage in Iran. *Journal of Marriage and the Family*, 820-834.
- Good, W. (1963). *World revolution and family patterns*. London: Free Press of Glencoe.
- Mensch, B. S., Singh, S., & Casterline, J. B. (2005). Trends in the timing of first marriage among men and women in the developing world. Policy Research Division [Working Paper No. 202]. New York: Population Council. doi: 10.17226/11524
- Ryder, N. B. (1965). The cohort as a concept in the study of social change. *American Sociological Review*, 30, 843-861
- Saadat, M., Ansari-Lari, M., & Farhud, D. D. (2004). Short report consanguineous marriage in Iran. *Annals of Human Biology*, 31(2), 263-269. doi: 10.1080/03014460310001652211
- Santow, G. and Bracher, M. (2001). Deferment of first birth and fluctuating fertility in Sweden. *European Journal of Population*, 17, 343-363.
- Torabi, F., & Baschieri, A. (2010). Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: the role of marriage market, women's socio-economic status, and process of development. *Demographic Research*, 22(2), 29-62. doi: 10.4054/DemRes.2010.22.2
- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L., & Abbasi-Shavazi, M. J. (2013). Marriage postponement in Iran: accounting for socio-economic and cultural change in time and space. *Population, Space and Place*, 19(3), 258-274.





مقاله پژوهشی

فرا تحلیل پژوهش‌های مرتبط با عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌ها، تمایلات و قصد باروری در ایران

آمنه عباسی^۱، رسول صادقی^۲، امیر ملکی^۳، قادر بالاخانی^۴

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵؛ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

چکیده

این مقاله با هدف ترکیب کمی نتایج مطالعاتی درباره عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌ها، تمایلات و قصد باروری در ایران نوشته شده است. بدین منظور با استفاده از روش فراتحلیل و نرم‌افزار جامع فراتحلیل (CMA3)، ۲۶ مقاله در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ بررسی شده است. ۱۶ مقاله به بررسی تمایلات و قصد باروری و ۱۰ مقاله نیز به بررسی نگرش‌های فرزندآوری پرداخته‌اند. نتایج نشان داد تأثیر متغیرهای تحصیلات، سن ازدواج، تعداد فرزندان موجود، مشارکت اقتصادی-اجتماعی، فردگرایی، نگرش به اشتغال، رسانه‌های خارجی، و اینترنت بر تمایل و قصد باروری منفی بوده و در مقابل، متغیرهای سن، سکونت روستایی، درآمد، دین‌داری، حمایت اجتماعی، تعداد خواهر و برادر، و کیفیت زندگی بر تمایل و قصد باروری اثر مثبت داشته‌اند. اندازه اثر این متغیرها همگی کمتر از ۰/۳ بوده و بیشترین میزان اندازه اثر متعلق به متغیرهای فردگرایی (۰/۲۹۶-) و تعداد فرزندان موجود (۰/۲۲۴-) است. همچنین، از بین متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش‌های فرزندآوری، تأثیر درآمد و اختلاف سنی با همسر مثبت بوده و در مقابل، سرمایه و مصرف فرهنگی، تحصیلات، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سن و شبکه‌های مجازی اثر منفی داشتند. اندازه اثر این متغیرها همگی کمتر از ۰/۳ بوده و بیشترین میزان اندازه اثر متعلق به متغیرهای درآمد (۰/۲۷۲) و سن (۰/۲۵۸-) است. از این رو، عوامل و نیروهای اجتماعی متعددی در تغییر نگرش به فرزند و کاهش فرزندآوری اثرگذار بوده‌اند که نشان‌دهنده ناهمگونی‌های موجود در جامعه ایرانی بوده و لزوم توجه به تفاوت‌های موجود در بین گروه‌های اجتماعی مختلف را به مسئولان امر یادآور می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فردگرایی، دین‌داری، رسانه، اندازه اثر

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

amenah.abbasi@pnu.ac.ir ✉

۲. دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۱. مقدمه

ما در زمانه تغییرات سریع اجتماعی زندگی می‌کنیم، به طوری که تغییرات بسیاری در انتظارات افراد و به خصوص زنان از کار و خانواده به وجود آمده است؛ که البته هیچ‌کدام از این تغییرات نتوانسته انتظارات آن‌ها را به خوبی برآورده کند (فن اوری^۱، ۲۰۰۴، ۱۷۹). آنچه منجر به وقوع این تغییرات گردیده مدرنیزاسیون است که به معنای فرایند طولانی مدت تغییرات اجتماعی است. ساختار اجتماعی به سمت جوامعی که از نظر ساختاری متفاوت‌اند، توسعه پیدا کرده و اقتصادهای سنتی با سازمان‌های اجتماعی دارای ساختارهای متفاوت و پیشرفته‌تر جایگزین شده است. مدرنیزه شدن همچنین به تمایلات پایه‌ای اشاره دارد که در ابتدای آن‌ها دموکراتیزه شدن ثروت به علت فرایندهای صنعتی شدن و منطقه‌ای شدن قرار داشته و در ادامه سکولار شدن نظام ارزشی و گسترش مستمر ارزش‌هایی از قبیل برابری، آزادی انتخاب، امنیت و در نهایت تمایل به فردگرایی، در پرتو افزایش ارزش دستاوردهای شخصی و خودمسئولیت‌پذیری قرار دارند (فاکس^۲، ۲۰۰۸، ۶۷-۶۸).

فارغ از احساس آزادی و رهایی‌ای که زنان و مردان جامعه مدرن امروزی به دست آورده‌اند، تغییرات روی داده در نظام ارزشی افراد بدون چالش نیز نبوده و برای مثال، رسیدن باروری به زیر سطح جانشینی منجر به سالخوردگی جمعیت و کاهش رشد جمعیت در برخی از مناطق جهان شده است. نیاز فزاینده جوامع به نظام‌های تأمین اجتماعی که شامل حقوق بازنشستگی و تأمین سلامت است، سالمندی جمعیت را تبدیل به چالشی سیاسی و اجتماعی کرده است. با این روند افزایشی بی‌فرزندی، طلاق و جدایی و تعداد بالای افرادی که تمایل به ازدواج ندارند، تنظیمات زندگی افراد سالمند در آینده تغییر خواهد کرد. سالمندان آینده به تنهایی زندگی خواهند کرد و این تغییرات جمعیتی منجر به چالش‌های متعددی برای اجتماع و سیاست‌گذاران اجتماعی می‌شود. بنابراین دانستن گرایش‌ها و انتظارات افراد نسبت به فرزندآوری به سبب تأثیراتی که بر وقوع تغییرات جمعیتی در



1. Van Every

2. Fux

سال‌های آتی خواهد داشت، بسیار حیاتی بوده و هر اجتماعی ملزم به کسب آگاهی درباره آن است (هون، ۲۰۰۸، ۳-۱). جامعه ما نیز هرچند هنوز وارد مرحله سالخوردگی جمعیت نشده است، اما نرخ باروری طی سالیان اخیر به زیر سطح جایگزینی رسیده است. آماري که در قیاس با سال ۱۳۶۵ (۶/۲) گویای تحولی شگرف در کنش فرزندآوری ایرانیان بوده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹). به دنبال وقوع این تغییرات سریع و پیش‌بینی‌هایی که از پیامدها و چالش‌های آن برای آینده کشور شده، پژوهشگران به مطالعات بسیاری در این حوزه پرداخته‌اند. این پژوهش‌های متعدد با نتایج متنوعی که دارند منجر به سردرگمی اندیشمندان و سیاست‌گذاران شده و اندیشمندان در عمل به این امر وقوف یافته‌اند که به علت رشد تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی، نمی‌توان بر تمام ابعاد یک مسئله مسلط گردید و به تحقیقات ترکیبی روی آورده‌اند. آن‌ها با استفاده از این تحقیقات قادرند عصاره این تحقیقات را در موضوعی خاص به روشی منظم به دست آورند. همچنین، بسیاری از تحقیقاتی که امروزه درباره موضوعی خاص‌اند، آنقدر تفاوت و حتی تضاد دارند که می‌توانند منجر به گمراه‌شدن مخاطب خود گردند (خیراندیش، بهفر، و عباس‌پور، ۱۳۹۴، ۳).

همان‌گونه که بیان شد، در کشور ما طی سالیان اخیر به مطالعات بسیاری درباره فرزندآوری پرداخته‌اند. تفاوت‌ها و پراکندگی‌های موجود در نتایج این مطالعات، لزوم نگرشی جامع‌تر به موضوع و شناسایی عوامل این تفاوت در نتایج را به ما یادآوری می‌کند. رویکردی که قادر به جمع‌آوری و یکپارچگی این مطالعات به‌صورت جامع بوده و از سردرگمی و پراکندگی نتایج این مطالعات ممانعت ایجاد می‌کند، رویکرد فراتحلیل است؛ رویکردی که به محققان و سیاست‌گذاران امر برای درک بهتر و عمیق‌تر مسئله فرزندآوری یاری، و با ارائه طریقی جامع، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی را براساس مهم‌ترین مطالعات این حوزه معرفی کرده و توانایی محققان امر را برای تحلیل جامع‌تر افزایش می‌دهد. مرور منظم این پژوهش‌ها به محقق امکان واری و ارزیابی پژوهش‌ها و درنهایت تعیین شکاف بین پژوهش‌ها با یکدیگر و حتی با عمل را فراهم می‌کند (خانیک و خجیر،



۱۳۹۷، ۱۰۸). بنابراین در این مطالعه، با نگرشی جامع‌نگر و مجزا به موضوع، به دنبال بررسی عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌ها، تمایلات و قصد فرزندآوری با استفاده از یافته‌های مطالعات مستقلی هستیم که درباره مسئله پژوهش در کشور ایران طی بیست سال اخیر صورت گرفته‌اند. همچنین، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که «مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌ها، تمایلات و قصد باروری در ایران چه بوده و چه تفاوتی بین نتایج مطالعات مختلف در ایران طی بیست سال اخیر وجود دارد؟».

۲. مبانی نظری

درباره نحوه و چگونگی تأثیر تغییرات اجتماعی بر افراد، خانواده‌ها و جوامع و بالتبع فرزندآوری آنان، دیدگاه‌ها و نظریات متعددی بیان شده که هر کدام از زاویه‌ای خاص، به تجزیه و تحلیل این امر پرداخته‌اند. در این مقاله، بر مهم‌ترین اندیشه‌های مطرح‌شده در این حوزه که امروزه در پژوهش‌های فرزندآوری بیشتر بر آن‌ها تأکید شده، نگاهی به اختصار خواهد شد.

در زمینه فرایند فرزندآوری الگوهای متعددی شناسایی شده که در اینجا به دو نوع از آن‌ها اشاره خواهد شد. اولین الگو عبارت است از الگوی تصمیم یک‌طرفه که بیانگر این است ارزش‌ها، انگیزه‌ها و ترجیحات فرزندآوری افراد از طریق فرایند جامعه‌پذیری در مراحل کودکی و نوجوانی کسب می‌شود (رأ، ۲۰۰۲، ۲۱). براساس این دیدگاه، مردان و زنان در زمان ازدواج، خود دارای ترجیحات و انگیزه‌هایی هستند که بر اقدام آن‌ها برای باروری تأثیر می‌گذارد. دومین الگو، تصمیم متوالی است که براساس نظریه انتخاب عقلانی و ابزاری مطرح شده است. تأکید الگوهای انتخاب متوالی بر این است که باروری نتیجه انتخاب‌هایی عقلانی است که خود منعکس‌کننده مقایسه هزینه‌ها و منافع فرزندآوری با کارهای دیگر بوده و این‌گونه بیان می‌دارد که فرزندآوری فرایندی است که در مقایسه با مجموعه‌ای از انتخاب‌های متوالی قرار دارد. براین اساس، زوج‌ها برنامه خود برای فرزندآوری یا تغییر آن را در پاسخ به حوادث پیش‌بینی‌نشده از قبیل تولد ناخواسته، تغییر در



درآمد خانواده، اشتغال زن به تحصیل، شغل درآمدزا یا تغییرات در کیفیت یا ثبات ازدواج قرار می‌دهند. برهمن اساس، آن‌ها ممکن است تصمیم بگیرند یک فرزند داشته باشند و سپس براساس این تجربه و تغییرات متعاقب آن در شرایط خاص زندگی خود، تصمیم بگیرند فرزند دیگری نیز داشته باشند (رآ، ۲۰۰۲، ۲۲).

از دیگر اندیشه‌های مورد بحث درباره فرزندآوری، ایدئولوژی مادرشدن است. این ایدئولوژی که کار بیرون از خانه و تعهد به یک شغل را در تضاد با فرزندآوری می‌داند و داشتن فرزند را به‌عنوان امری طبیعی و بهنجار معرفی می‌کند، می‌تواند بر تصمیمات زنان برای داشتن فرزند تأثیر بگذارد (رآ، ۲۰۰۲، ۲۹). پیرو این نظریه دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه که منبعث از اندیشه‌های فمینیستی است و به تأثیر سیاست‌های نظام مردسالار و قوانین پدرسالارانه بر شکل‌گیری این نوع ایدئولوژی باور داشته که از جمله افراد پیرو آن می‌توان به همنر^۱ و کریا^۲ اشاره کرد. این گروه به این باور دارند که این تفکر بازتاب نوعی فشار اجتماعی بر زنان است. اما تفکر دیگر، این نوع ایدئولوژی را غریزی دانسته و آن را منبعث از غرایز ذاتی مادری زنان می‌داند و درواقع فشار غریزی را بر شکل‌گیری این احساس درونی زنان مهم ارزیابی می‌کنند (بالن و تریمبوس کمپر^۳، ۱۹۹۵، ۱۳۷).

این دیدگاه را برای اولین بار در سال ۱۹۸۶ دو جمعیت‌شناس اروپایی با نام‌های ران لستهاق^۴ و درک ون‌دکا^۵ پیشنهاد کردند و به‌دنبال نشان‌دادن تغییرات فرهنگی به سمت هنجارها و نگرش‌های پست‌مدرن است (با تأکید بر فردگرایی خودتحقق‌بخشی). همچنین این دیدگاه در سطح کلان به دنبال نشان‌دادن تکامل جوامع در گذر زمان با تأکید بر نقش تغییرات فکری و تأثیر آن بر رفتارهای خانوادگی و جمعیتی است و در سطح فردی نیز این دیدگاه نظری جهت‌گیری‌های ارزشی افراد را که در رفتارهای باروری و خانوادگی آن‌ها تعیین‌کننده‌اند، نشان می‌دهد (زیدی و مورگان^۶، ۲۰۱۷، ۲). بنابراین براساس این دیدگاه

1. Hamner
2. Corea
3. Balen & Trimpos-Kemper
4. Ron Lesthaeghe
5. Dirk Van de Kaa
6. Zaidi & Morgan





فکری، وقوع تغییرات فکری در جامعه منجر به تغییر رفتارهای خانوادگی و جمعیتی شده و داشتن فرزند دیگر یک ارزش برای افراد محسوب نمی‌شود. تغییری که با گذر جوامع به مرحله مدرن و پست مدرن در اذهان افراد روی داده و نتیجه آن رسیدن باروری به زیر سطح جانشینی و سالخوردگی جمعیت است. البته گذار جمعیتی در ایران به این صورت قابل مشاهده نبوده و رسیدن رشد جمعیت در ایران به زیر سطح جانشینی، بیشتر متأثر از عوامل اقتصادی است. در کنار عوامل اقتصادی، تغییرات ارزشی و فردگرایی نیز تا اندازه‌ای قابل مشاهده است، اما نمی‌توان میزان این تغییرات را با جوامع پیشرفته صنعتی مقایسه کرد. رفتارهای باروری و فرزندآوری افراد از آنجا که بر بسیاری از عرصه‌های زندگی تأثیرگذار است، نه تنها از سوی جمعیت‌شناسان مورد تأکید قرار گرفته، بلکه سایر اندیشمندان حوزه‌های علمی نیز بر اهمیت آن واقف بوده و به تبیین آن طی سالیان اخیر پرداخته‌اند. از جمله این دیدگاه‌ها که خارج از حوزه جمعیت‌شناسی نقش تأثیرگذاری بر تبیین فرزندآوری در بین افراد داشته، می‌توان از نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده نام برد؛ دیدگاهی که آیزن‌آدر شاخه روان‌شناسی اجتماعی توسعه داده است (اسپدر و کاپیتانی^۲، ۲۰۱۵، ۸۰) و در آن نیت و قصد مفهومی اساسی است. نیت و قصد مد نظر در اینجا بر اساس سه بعد شکل می‌گیرد: نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری دریافت‌شده درباره عوامل مرتبط بر رفتار یا نتیجه‌علاقه و رغبت. در این دیدگاه، نگرش‌ها، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری دریافت‌شده تنها مقدمات مستقیم نیت و قصد هستند. سایر عوامل، شامل شرایط خارجی (از قبیل وضعیت اقتصادی یا حمایت نهادی، که ممکن است بر کنترل دریافت‌شده تأثیر بگذارد) یا هنجارهای اجتماعی مسلط و ویژگی‌های شخصی (از قبیل هوش، شخصیت، سن، تحصیلات، درآمد شخصی و ارزش‌ها) بر قصد و نیت به‌طور غیرمستقیم و از طریق ارزش‌ها، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری دریافت‌شده تأثیر می‌گذارند. همچنین بنابر این دیدگاه فکری، تمایلات و ایده‌آل‌های باروری در میان این عوامل زمینه‌ای قرار دارند (لیفبروئر^۳ و همکاران، ۲۰۱۵).

1. Ajzen
2. Spéder & Kapitány
3. Liefbroer

۲-۱. پیشینه تحقیق

در این مقاله، بر روی تحقیقاتی درباره عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌ها، تمایلات و قصد فرزندآوری در ایران تمرکز شده است. جامعه آماری به‌طور متمرکز و دقیق، شامل مقالات انتشاریافته در داخل کشور است که در وب‌گاه‌های جست‌وجوگر مقالات^۱ در دسترس است. اطلاعات مختصری از این مطالعات در قالب جداول (۱) و (۲) در این مقاله ارائه شده که در بخش روش تحقیق قابل مشاهده‌اند. همچنین به چند مطالعه فراتحلیل داخلی و خارجی نیز اشاره شده است. این مطالعات البته درباره تبیین جامعه‌شناختی باروری و فرزندآوری از گستردگی چندانی برخوردار نبوده و برای مثال، بیشتر مطالعات خارجی در قالب تبیین‌های تخصصی پزشکی بوده و بر فراتحلیل عوامل پزشکی مرتبط با باروری و فرزندآوری متمرکزند. در بین مطالعات داخلی که به فراتحلیل فرزندآوری و باروری پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله شعاع‌کاظمی و عقیلی (۱۳۹۸) با عنوان «فراتحلیل توصیفی پژوهش‌های مرتبط با تغییرات خانواده و نرخ فرزندآوری (طی دهه گذشته)» اشاره کرد. در این تحقیق، با استفاده از روش فراتحلیل، مطالعات مرتبط با تغییرات خانواده و نرخ باروری بررسی شده است. بر همین اساس، ۲۴ مقاله درباره تغییرات خانواده و باروری را انتخاب نموده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که متغیرهای جمعیت‌شناختی، گذار جمعیتی، سن، تحصیلات زنان، بعد خانواده، پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده، سنت و مدرنیته، برنامه‌های تنظیم خانواده، رسانه‌های گروهی، ارزش‌های فرهنگی، مذهب و خودحمایتی زنان مورد توجه محققان ایرانی به منظور تبیین نرخ باروری بوده‌اند.

همچنین در مقاله رازقی نصرآباد و عباسی شوازی (۲۰۲۰) با عنوان «باروری ایده‌آل در ایران: یک مرور سیستماتیک و فراتحلیل»، محققان به دنبال برآورد میانگین تعداد ایده‌آل فرزند و تعیین رواج بی‌فرزندگی، تک‌فرزندگی، دوفرزندگی، سه‌فرزندگی و بیشتر در ایران بوده‌اند. در این مقاله اندازه اثر رابطه بین عوامل اجتماعی و باروری ایده‌آل محاسبه شده و به این منظور از روش مرور نظام‌مند و فراتحلیل مطالعات منتشرشده در ایران استفاده کرده‌اند. بر همین اساس، ۳۷ مقاله و دو طرح ملی با تعداد نمونه ۳۷۵۷۹ زن انتخاب

1. noormags, pdf, sid, irandoc, magiran, prozhe, jpaiassoc





گردیده و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که میانگین ادغام‌شده باروری ایده‌آل با تأثیری اتفاقی در ایران ۲/۲۵ است. همچنین میزان بی‌فرزندگی (۰/۸۳)، تک‌فرزندگی (۱۵/۹۹)، دوفرزندگی (۵۶/۰۹۲) و سه‌فرزندگی و بیشتر (۲۲/۲۶) بوده است. براساس همبستگی ادغام‌شده نیز سن، باروری واقعی، و هزینه‌های اقتصادی فرزندان مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده باروری ایده‌آل برآورد شده‌اند.

نیازی و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود با عنوان «فراتحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر باروری در ایران» در پی بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر رفتار باروری خانواده در مطالعات داخل کشور با استفاده از روش فراتحلیل بوده‌اند. برای این فراتحلیل، ۲۴ پژوهش انتخاب شده و براساس نتایج یافته‌های آن، پژوهشگران عوامل جمعیت‌شناختی سن، تحصیلات به‌ویژه تحصیلات زنان، بعد خانواده، پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده، راهبردها و مسائل تنظیم خانواده و جلوگیری از بارداری را به ترتیب با بیشترین تعداد آزمون بررسی کرده‌اند. همچنین در این مقاله با مقایسه نتایج حاصل از فراتحلیل با نظریات تغییرات رفتار باروری، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه اجتماعی-اقتصادی باروری بیش از سایر نظریات، قادر به تبیین روند تحولات رفتار باروری خانواده‌های ایرانی در یک دهه اخیر است. از بین مطالعات فراتحلیل خارجی می‌توان به مقاله ماتیسیاک و ویگنولی^۱ (۲۰۰۸) با عنوان «باروری و اشتغال زنان: یک فراتحلیل» اشاره کرد که در آن محققان به دنبال منظم کردن ادبیات موجود درباره رابطه بین باروری و اشتغال زنان در سطح کلان بوده‌اند و بر همین اساس نیز از روش فراتحلیل استفاده کرده‌اند. این مطالعه بر دو نوع تأثیر متمرکز است: تأثیرگذاری کار بر باروری و تأثیرگذاری فرزندان خردسال بر ورود زنان به اشتغال. براساس یافته‌های این مطالعه، طی سالیان اخیر تأثیر منفی اشتغال زنان بر باروری کاهش معنی‌داری داشته اما تأثیر منفی فرزندان خردسال بر ورود زنان به بازار کار افزایش یافته است. همچنین بین کشورهای مختلف براساس حمایتی که از جانب نهادها از اشتغال زنان صورت می‌گیرد، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. دیگر نتایج آن نیز حاکی از تأثیرگذاری مهم عوامل نهادی، ساختاری و فرهنگی-اجتماعی بر تضاد بین کار و خانواده است.

والدورف و بیون^۱ (۲۰۰۵) نیز در مقاله خود با عنوان «فراتحلیل تأثیر ساختار سنی بر باروری» به دنبال ارزیابی ادبیات نظری بوده‌اند که بر رابطه بین ساختار سنی جمعیت و باروری تأکید می‌کند. به همین منظور در این مقاله از روش فراتحلیل استفاده شده است. ادبیات نظری مورد تأکید در این مقاله نظریه ریچارد استرلین^۲ است. این تحلیل براساس ۳۳۴ اندازه اثر که از ۱۹ مطالعه به دست آمده، بنا شده و نتایج آن نشان‌دهنده تأثیرگذاری منفی ساختار سنی بر باروری بوده و همچنین مشخص می‌کند که متغیر کنترلی درآمد تأثیر مهمی بر نتایج این مطالعات داشته است.

۳. روش تحقیق

در این مقاله، از روش فراتحلیل کمی برای تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از مطالعات پیشین در ارتباط با حوزه فرزندآوری (نگرش، تمایل و قصد) استفاده شده است. همچنین مقاله پیش‌رو از نظر هدف کاربردی بوده و به علت استفاده از روش فراتحلیل و با در نظر گرفتن ماهیت داده‌ها، جزو مقالات کمی قرار می‌گیرد. فراتحلیل در واقع نوعی روش آماری است که واحد تحلیل در آن مطالعه است و نه آزمودنی (شعاع و نیازی، ۱۳۹۵، ۶۹). بنابراین، جامعه مورد مطالعه این مقاله، مقالات موجود در پایگاه‌های علمی معتبر الکترونیک^۳ است. به منظور جست‌وجوی منابع از کلیدواژه‌های باروری، عوامل مرتبط با تمایل به باروری، عوامل تعیین‌کننده قصد باروری، فرزندآوری و عوامل مؤثر بر نگرش به فرزندآوری استفاده شد. برای انتخاب این مقالات بازه زمانی بیست ساله بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ در نظر گرفته شد. انتخاب این بازه زمانی به سبب رسیدن سطح باروری کشور به زیر سطح جانشینی طی این بیست سال است. بنابراین در اولین قدم، همه پژوهش‌هایی که طی بیست سال اخیر نتایج آن‌ها منتشر شده است، بررسی و پس از آن، مطالعاتی انتخاب شده‌اند که از نظر روش‌شناختی شرایط لازم را به دست آورده باشند. شاخص‌های مورد نظر در این مقاله عبارت‌اند از: (۱) تحقیق صورت‌گرفته درباره کشور ایران باشد؛ (۲) در این مقاله، تمایل، قصد یا نگرش فرزندآوری به کار

1. Waldorf & Byun
2. Richard Easterlin
3. magiran, irandoc, sid, civilica, noormags, jpaiassoc

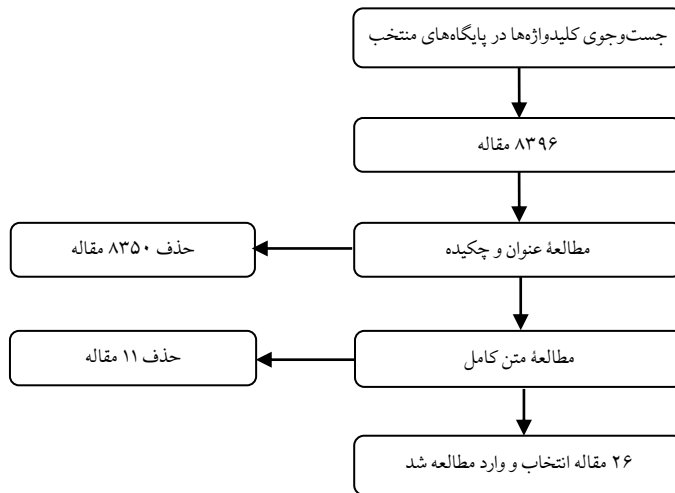




رفته باشد؛ و ۳) این مقاله اطلاعات علمی لازم را برای اخذ اندازه اثر در اختیار ما قرار دهد. به این معنا که با داشتن اندازه‌های میانگین، واریانس و انحراف معیار گروه‌ها، محاسبه اندازه اثر را برای ما امکان پذیر کند. البته رایج‌ترین آماره‌ها برای محاسبه اندازه اثر، T و d هستند که از آماره d برای تفاوت‌های گروهی و از آماره T برای مطالعات همبستگی استفاده می‌شود. به همین سبب، اگر در پژوهشی از آزمون‌های X^2 ، T ، Z و F استفاده شود، می‌توان اندازه اثر آن‌ها را به دست آورد. این آزمون که در حال حاضر یکی از مهم‌ترین مفاهیم موجود در ادبیات فراتحلیل است، به معنای نسبت آزمون معنی‌داری به حجم مطالعه است. همچنین مقدار اندازه اثر به معنای رد فرضیه صفر و نشان‌دهنده میزان یا درجه حضور پدیده در جامعه بوده و بزرگ‌تر بودن اندازه آن در اینجا به معنای حضور بیشتر پدیده است.

به همین ترتیب، شاخص‌های کنارگذاشته‌شده از مطالعه، شامل مطالعات منتشرشده قبل از سال ۱۳۸۰، مقالات مرتبط با باروری و فرزندآوری که قصد و تمایل باروری و نگرش به فرزندآوری را بررسی نکرده بودند، و مقالاتی که متن کامل نداشتند و بررسی‌های مروری و کتاب‌ها بود. بعد از گردآوری تمام مقالات مدنظر، عناوین و خلاصه آن‌ها بررسی و موارد نامرتب و تکراری حذف شد. پس از این مرحله، با به‌کارگیری یک چک‌لیست و با در نظر گرفتن شاخص‌های کنارگذاشته‌شده از مطالعه، مقالات باقیمانده ارزشیابی کیفی شدند. این چک‌لیست، مطالعات را از نظر اعتبار روش مورد استفاده و نحوه نتیجه‌گیری و گزارش نتایج ارزیابی می‌کند. در این مرحله، همه مقالات از نظر روش مطالعه، اهداف، چارچوب مفهومی، روایی و پایایی و نتایج کلیدی ارزیابی شدند. در آغاز، ۸۳۹۶ مقاله بازیابی شد و پس از آن با مطالعه عنوان و چکیده مقالات، ۸۳۵۰ مقاله به دلیل عدم ارتباط موضوعی یا دسترسی‌نداشتن به متن کامل حذف شدند. پس از بررسی جامع مقالات باقیمانده، ۱۱ مقاله تکراری یا غیرمرتبط حذف و در نهایت، ۲۶ مقاله دارای شرایط شناخته شده و وارد مطالعه شدند. از بین این ۲۶ مقاله، ۱۶ مقاله به حوزه تمایل و قصد باروری و ۱۰ مقاله نیز به حوزه نگرش‌های فرزندآوری پرداخته‌اند (نمودار شماره ۱). البته در این میان مقاله شاه‌آبادی، سرایی، و خلج‌آبادی فراهانی (۱۳۹۲) به صورت مشترک در هر دو حوزه استفاده شده است.

همچنین به منظور جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای فراتحلیل از یک فرم کدگذاری استفاده شد. اطلاعات جامعی که از این فرم جمع‌آوری گردید در جداول (۱) و (۲) ارائه شده است. اطلاعات این فرم شامل عوامل مشترک تأثیرگذار، تعداد نمونه و میزان آماره محاسبه شده است. ملاک ورود متغیرها به فراتحلیل نیز تکرار آن‌ها در چند تحقیق بوده است. برای محاسبات از نرم‌افزار جامع فراتحلیل (CMA3) استفاده شده است. نتایج فراتحلیل به صورت اندازه اثر ارائه شدند و در صورت کمتر از پنج درصد بودن مقدار P ، به لحاظ آماری معنی‌دار در نظر گرفته شده است. همچنین برای مشخص کردن تعداد تحقیقات گم‌شده از روش N ایمن از خطا استفاده شده که در بخش یافته‌های مقاله به تفصیل توضیح داده خواهد شد. در این آزمون، تعداد تحقیقات گم‌شده (با اثر میانگین صفر) محاسبه شده است تا عدم معنی‌داری آماری اثر کل به دست آید.



شکل ۱. فرایند بازیابی و انتخاب مقالات

۳-۱. تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

نگرش به فرزندآوری: جمعیت‌شناسان در تعریف نگرش به فرزندآوری، بر آمادگی فکری روانی افراد تأکید دارند. این آمادگی نیز براساس تجربه‌ای سازمان‌یافته شکل گرفته و راهنمای پاسخ فرد در موقعیت‌های مختلف است (کاوهِ فیروز، زارع و شمس‌الدینی، ۱۳۹۵، ۲۲۳). در واقع نگرش به فرزندآوری نوعی حالت پیچیده از احساسات، میل و ایده

است که می‌تواند سبب نوعی آمادگی به منظور رفتار براساس تجارب مختلف افراد شود (خدیوزاده، رحمانیان، و اسماعیلی، ۲۰۱۸، ۱۳۴۶). در بین مطالعاتی که در این مقاله فراتحلیل شدند، زنانی که وجود فرزند را امری مهم می‌دانستند و در پاسخ به سؤالات مرتبط با نگرش به فرزندآوری، با داشتن فرزند و کارکردهای مثبت و جوانب مختلف آن موافق بودند، به منزله زنانی که نگرش مثبت به فرزندآوری دارند در نظر گرفته شده‌اند. همچنین از منظر زنانی که نگرش منفی به فرزندآوری داشته‌اند، امروزه فرزند دیگر کارکردی برای خانواده نداشته و می‌توان بدون وجود فرزند زندگی کرد. در این بررسی، این دسته از زنان به منزله زنانی با نگرش منفی به فرزندآوری در نظر گرفته شده‌اند.

از آنجایی که نگرش افراد یک جامعه به مسائل اجتماعی به منزله تعیین‌کننده نیت عمل افراد در برخورد با مسائل اجتماعی است (کاوه‌فیروز، زارع، و جهان‌بخش گنجه، ۱۳۹۶، ۱۳۲)، بنابراین در این مقاله پس از تعیین نگرش به فرزندآوری به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم بعد ذهنی فرزندآوری برای انجام فراتحلیل، به دنبال تعیین متغیرهای دیگری بوده‌ایم که نیت عمل افراد را در کنش فرزندآوری بررسی می‌کنند. از جمله این متغیرها، گرایش به فرزندآوری است که در کنار نگرش به فرزندآوری، بعد ذهنی فرزندآوری را تشکیل داده و در مقابل بعد عینی فرزندآوری قرار دارند. منظور از گرایش به فرزندآوری نیز، تمایل به داشتن فرزند از منظر اجتماعی و بیولوژیکی در بین اعضای خانواده است (کلاتری، عباس‌زاده، امین‌مظفری، و راکعی بناب، ۱۳۸۹، ۹۱). از آنجا که تمایل و قصد باروری هر دو به‌عنوان ابعاد گرایش به فرزندآوری در نظر گرفته می‌شوند (صادقی و سرایی، ۱۳۹۵، ۱۵)، بنابراین در این مقاله، مطالعاتی که این دو بعد را در نظر گرفته بودند، در کنار یکدیگر به روش فراتحلیل بررسی شدند. تمایلات به فرزندآوری و قصد باروری: آزمون تمایل به فرزندآوری قادر به تعمق‌بخشیدن به درک این امر است که چگونه زمینه‌های کاری و رویدادهای زندگی بر فرزندآوری تأثیرگذارند. درواقع، گرایش نوعی شاخص از خواستار یا انتظار افراد است. علاوه‌براین، مطالعه تمایل به فرزندآوری قادر به فراهم‌کردن یک پایه برای مقایسه با رفتار واقعی فرزندآوری به منظور درک این امر است که آیا افراد به تعداد فرزندان دلخواه خود در



نهایت دست یافته‌اند یا خیر (جانستون، لوک، و هویت^۱، ۲۰۲۰، ۲). همان‌گونه که بیان شد، تمایل و قصد هر دو ابعاد گرایش به فرزندآوری است. در پژوهش‌هایی که در این مقاله فراتحلیل شده‌اند، تمایل به باروری و اینکه افراد در نهایت چه تعداد فرزند دوست دارند داشته باشند، مورد سنجش قرار گرفته است. در سنجش متغیر قصد فرزندآوری نیز این سؤال پرسیده شده که آیا افراد قصد دارند دو تا سه سال آینده فرزند داشته باشند یا خیر. در واقع، نکته مهم در سنجش قصد فرزندآوری در نظر گرفتن بعد زمان در تعیین نیت افراد برای فرزندآوری طی برهه‌ای از زمان در آینده است. چون تعداد مطالعات قابل استفاده در فراتحلیل که به تمایل به فرزندآوری و قصد باروری پرداخته بودند کم بود، بنابراین در این مقاله هر دو متغیر در کنار یکدیگر بررسی شده‌اند. در جدول شماره (۱)، اطلاعات کلی مقالات مورد بررسی برای تبیین عوامل تأثیرگذار بر تمایلات و قصد باروری، که در کشور ایران بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ صورت گرفته، به اختصار آمده است. در بین این مقالات، با استفاده از تعداد نمونه و میزان آماره محاسبه شده عوامل مشترکی که بر تمایلات و قصد باروری افراد تأثیرگذار بوده‌اند، با استفاده از فراتحلیل، اندازه اثر هر کدام محاسبه، و در قسمت یافته‌های مقاله به تفصیل شرح داده شده است.

جدول ۱. اطلاعات کلی پژوهش‌های مورد بررسی برای تبیین عوامل تأثیرگذار بر تمایلات و قصد باروری

ردیف	پژوهشگران	عنوان مقاله	سال	تعداد نمونه	متغیرهای مورد مطالعه	میزان آماره Fisher Z
۱	کریمیان و حجازی	نقش میانجی خودکارآمدی در رابطه بین کیفیت زندگی و بلوغ عاطفی با تمایل به فرزندآوری	۱۳۹۸	۳۰۰	کیفیت زندگی	۰/۲۳۰
					سن	۰/۱۱۵
					سن همسر	۰/۱۰۱
					تحصیلات	-۰/۰۷۶
۲	آفرینی، اکبری، و منتظری	ارتباط بین حمایت اجتماعی و قصد فرزندآوری در زنان ساکن شهر تهران	۱۳۹۷	۸۲۲	تحصیلات همسر	-۰/۰۷۶
					سن ازدواج	-۰/۱۱۵
					تعداد فرزندان	-۰/۱۱۵
					وضعیت اقتصادی	۰/۱۱۵
					حمایت اجتماعی	۰/۰۷۲

1. Johnston, Lucke, Hewitt





ردیف	پژوهشگران	عنوان مقاله	سال	تعداد نمونه	متغیرهای مورد مطالعه	میزان آماره Fisher'Z
۳	مدیری و قاضی طباطبایی	بررسی تأثیر کیفیت زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری	۱۳۹۷	۱۲۳۲	جنس	۰/۰۵۰
					سن	۰/۱۱۱
					وضعیت شغلی	۰/۰۰۸
					تحصیلات پایین	-۰/۲۹۱
					درآمد خانواده پایین	۰/۱۱۱
کیفیت زندگی زناشویی مثبت	۰/۱۵۰					
۴	مدیری	بررسی مقایسه‌ای تأثیر دینداری و نگرش‌های جنسیتی بر قصد فرزندآوری به تفکیک جنسیت در شهر تهران	۱۳۹۶	۱۲۷۲	دین‌داری	۰/۳۵۶
					دین‌داری	۰/۱۴۳
					فردگرایی	-۰/۱۶۴
۵	چمنی، شکرپیگی، و مشفق	مطالعه تعیین‌کننده جامعه‌شناختی فرزندآوری (موردکاوی: زنان متأهل شهر تهران)	۱۳۹۵	۳۰۰	میزان استفاده از رسانه‌های جمعی	-۰/۰۹۳
					مشارکت اجتماعی	-۰/۰۶۶
					سن ازدواج	-۰/۲۳۰
					تعداد خواهر و برادرهای زنان	۰/۱۸۱
					تعداد خواهر و برادرهای همسر	۰/۱۶۳
					تحصیلات	-۰/۳۵۳
					درآمد زنان	۰/۲۲۵
۶	مشفق، مرادی ثانی، و حسین‌خانی	تحلیلی بر رابطه اشتغال و تمایل به فرزندآوری در بین زنان شاغل در آستانه ازدواج در سطح استان‌های کشور	۱۳۹۵	۱۵۴۶	اشتغال	۰/۰۹۹
					جنس	۰/۰۴۱
۷	رسول‌زاده اقدم، افشار، عدلی‌پور، و میرمحمدتبار	تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و سبک زندگی با گرایش به فرزندآوری (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)	۱۳۹۵	۳۸۴	سن	۰/۰۸۰
					تلویزیون	۰/۰۸۲
					روزنامه	۰/۰۴۰
					رسانه‌های داخلی	۰/۰۱۰
					ماهواره	-۰/۱۲۱
					رادیو	۰/۰۴۰
					اینترنت	-۰/۱۶۱
					رسانه‌های خارجی	-۰/۱۲۴
					مشارکت اجتماعی	-۰/۲۷۷
					حمایت اجتماعی	۰/۲۲۴
۸	صادقی و سراسی	عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران	۱۳۹۵	۳۶۰	حمایت اجتماعی	۰/۳۸۵
					اشتغال زنان	۰/۰۰۳
					بجنورد	۰/۰۶۵
۹	فروتن، ایزی، و نعیمی	تمایلات شیعه‌سنی فرزندآوری در شهرستان‌های بجنورد و گنبدکاووس	۱۳۹۵	۸۷۰	جنسیت	۰/۱۱۹
					باورهای مذهبی	۰/۱۱۹
					گنبدکاووس	۰/۰۴۳
					جنسیت	۰/۰۴۳
					باورهای مذهبی	۰/۰۴۳

ردیف	پژوهشگران	عنوان مقاله	سال	تعداد نمونه	متغیرهای مورد مطالعه	میزان آماره Fisher Z
۱۰	فروتن و کرمی	الگوها و تعیین کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران	۱۳۹۵	۲۷۸۷	جنس	۰/۰۲۵
					محل سکونت	۰/۱۴۳
					تحصیلات	-۰/۲۴۹
					تعداد فعلی فرزندان	-۰/۲۶۵
					نگرش به اشتغال زنان	-۰/۲۱۱
۱۱	پیلتن و رحمانیان	بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل (مورد مطالعه: زنان و مردان ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر جهرم)	۱۳۹۴	۳۸۰	جنسیت	۰/۰۰۹
					اشتغال	۰/۰۰۶
					تحصیلات پاسخ‌گو	-۰/۰۸۰
					تحصیلات همسر	-۰/۰۴۰
					سن	۰/۰۴۸
					درآمد	۰/۰۷۹
					تعداد فرزندان	-۰/۱۳۶
					وضعیت اقتصادی	۰/۰۸
					دین‌داری	۰/۱۷۱
					مشارکت اجتماعی	-۰/۱۹۱
۱۲	مدیری و رازقی نصرآباد	بررسی رابطه دین‌داری و قصد باروری در شهر تهران	۱۳۹۴	۱۲۷۲	جنسیت	۰/۰۱۰
					وضعیت شغلی	۰/۰۰۷
					تحصیلات	-۰/۰۴۶
					درآمد خانوار	۰/۰۶
					سن	۰/۱۰۹
۱۳	شاه‌آبادی، سربای، و خلیج‌آبادی فراهانی	نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج (مطالعه شهرستان نیشابور)	۱۳۹۲	۴۱۵	دین‌داری	۰/۱۰۹
					فردگرایی	-۰/۳۳۸
					فردگرایی	-۰/۳۵۳
					استفاده از گوشی همراه و مشتقات آن	-۰/۳۲۹
					وسایل ارتباط جمعی سنتی	۰/۰۳۳
۱۴	عنایت و پرنیان	مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری	۱۳۹۲	۶۰۰	نگرش نسبت به اشتغال زنان	-۰/۱۰۲
					سن	۰/۱۳۲
					تحصیلات	-۰/۱۳۶
					اشتغال	۰/۰۴۲
					شهری یا روستایی	۰/۱۹۲
۱۵	حسینی و بگی	فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کرد شهر مهاباد	۱۳۹۱	۷۰۰	شمار فرزندان در حال حاضر زنده	-۰/۲۶۲
					مشارکت اجتماعی	-۰/۲۰۵
					فردگرایی	-۰/۳۳۸
					استفاده از گوشی همراه و مشتقات آن	-۰/۳۲۹
					وسایل ارتباط جمعی سنتی	۰/۰۳۳
۱۶	کلانتری، عباس‌زاده، مظفری، و راکعی بناب	بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: جوانان متأهل شهر تبریز)	۱۳۸۹	۳۸۶	گرایش دینی	۰/۱۳۴
					فردگرایی	-۰/۳۳۸
					استفاده از گوشی همراه و مشتقات آن	-۰/۳۲۹
					وسایل ارتباط جمعی سنتی	۰/۰۳۳
					نگرش نسبت به اشتغال زنان	-۰/۱۰۲



در ادامه و در جدول شماره (۲) اطلاعات کلی مقالات مورد بررسی برای تبیین عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌های فرزندآوری در کشور ایران، که بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ صورت گرفته، ارائه شده است. اطلاعات مهم این جدول نیز که در انجام فراتحلیل استفاده شده، شامل تعداد نمونه و میزان آماره مورد بررسی برای سنجش اندازه اثر متغیرهایی است که در این مطالعات ارتباط آن‌ها با نگرش‌های فرزندآوری بررسی شده است.

جدول ۲. اطلاعات کلی پژوهش‌های مورد بررسی برای تبیین عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌های فرزندآوری

ردیف	پژوهشگران	عنوان مقاله	سال	تعداد نمونه	متغیرهای مورد مطالعه	میزان آماره Fisher's Z
۱	تقوایی فرد، کریمی، و راسخ شهر جهرم	تأثیر مصرف رسانه‌ای بر نگرش زنان به فرزندآوری در شهر جهرم	۱۳۹۸	۴۰۰	سن طبقه اجتماعی درآمد خانواده	-۰/۱۱۲ -۰/۰۶۳ ۰/۰۴۵
۲	عباس‌زاده، آقایاری هیر، علیزاده اقدم، و عدلی‌پور	نقش دین‌داری، خانواده‌گرایی، رسانه‌های نوین و بازاندیشی مدرن در نگرش به فرزندآوری در زنان و مردان متأهل ۴۹-۱۸ ساله	۱۳۹۸	۴۱۵	پایگاه اقتصادی اجتماعی تحصیلات	-۰/۱۰۹ -۰/۱۲۷
۳	مرادی و صفاریان	مطالعه جامعه‌شناختی نگرش مردم به فرزندآوری در استان همدان	۱۳۹۷	۳۰۵	شبکه‌های اجتماعی مجازی فاصله سنی بالای زوجین برای ازدواج	-۰/۱۵۴ -۰/۱۲۰
۴	پژوهان و افشاری	نگرش زنان معلول نسبت به فرزندآوری در شهر تهران	۱۳۹۶	۳۰۰	سن درآمد	-۰/۱۹۹ ۰/۶۷۳
۵	ترابی، قربانی، و کوچانی	مقایسه نگرش زنان و مردان نسبت به زمان فرزندآوری	۱۳۹۶	۴۰۰	سن زنان	-۰/۲۳۸
۶	کاوه‌فیروز، زارع، و جهانبخش	تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر نگرش به فرزندآوری	۱۳۹۶	۴۰۰	شبکه‌های اجتماعی مجازی مصرف محصولات فرهنگی سرمایه فرهنگی نهادی سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته	-۰/۱۸۶ -۰/۰۳۰ -۰/۱۳۷ -۰/۱۰۷
۷	کاوه‌فیروز، زارع، و شمس‌الدینی	تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به فرزندآوری (مطالعه موردی: زنان در آستانه ازدواج شهر تهران)	۱۳۹۵	۳۸۴	پایگاه اقتصادی و اجتماعی	-۰/۱۸۴ -۰/۵۱۸
۸	شاه‌آبادی، سربایی، و خلیج‌آبادی فراهانی	نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج (مطالعه شهرستان نیشابور)	۱۳۹۲	۴۱۵	فردگرایی	-۰/۲۵۶



ردیف	پژوهشگران	عنوان مقاله	سال	تعداد نمونه	متغیرهای مورد مطالعه	میزان آماره Fisher Z
۹	موسوی و قافله‌باشی	بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین	۱۳۹۲	۱۱۰	تحصیلات درآمد	-۰/۰۷۵
۱۰	عنایت، مهربانی، و موحد	مطالعه رفتار و نگرش باروری دو نسل مادران و دختران و عوامل فرهنگی مرتبط با آن: مطالعه موردی شهرهای گراش و اوز در استان فارس	۱۳۹۰	۶۰۰	تحصیلات	-۰/۲۳۸
۱۱	کیانی	بررسی عوامل مؤثر بر نگرش زنان نسبت به باروری؛ مطالعه موردی شهر اصفهان	۱۳۸۹	۳۰۰	گروه سنی اختلاف سنی زوجین	-۰/۵۱۲ -۰/۵۶۵

۴. یافته‌ها

از مجموع این مقاله‌ها، در ۱۲ مقاله از بررسی رابطه متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل، قصد و نگرش فرزندآوری از آزمون پیرسون، در ۸ مقاله از آزمون تحلیل واریانس، در ۶ مقاله از کای اسکوتر، در ۵ مقاله از بتا، در ۴ مقاله از آزمون تی، در ۲ مقاله از تاووسی‌کندال، در ۲ مقاله از آزمون اسپرمن، در ۱ مقاله از آزمون پواسون، در ۱ مقاله از گاما و در ۱ مقاله نیز از آزمون اتا استفاده شده است. در این مقاله به منظور مطالعه ارتباط بین متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل، قصد و نگرش فرزندآوری، آماره‌های مرتبط با هر مقاله وارد نرم‌افزار شد و اندازه اثر آن محاسبه گردید. نتایج اندازه اثر، حد پایین و حد بالا، مقدار Z و P محاسبه شده مقالات مورد بررسی برای هرکدام از متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل، قصد و نگرش فرزندآوری به طور جداگانه در جداول (۳) و (۴) ارائه شده است.

جدول ۳. اندازه اثر متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل و قصد باروری

نام متغیر	تعداد مطالعه	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	مقدار Z	مقدار P
تحصیلات	۱۰	-۰/۰۹۶	-۰/۱۱۰	-۰/۰۸۳	-۱۴/۱۹۹	۰/۰۰۱
جنس	۸	۰/۰۶۲	۰/۰۴۸	۰/۰۷۶	۸/۴۲۷	۰/۰۰۱
سن	۷	۰/۱۰۶	۰/۰۸۰	۰/۱۳۱	۷/۹۲۴	۰/۰۰۱
دین‌داری	۷	۰/۱۸۲	۰/۱۵۴	۰/۲۱۰	۱۲/۳۰۵	۰/۰۰۱





نام متغیر	تعداد مطالعه	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	مقدار Z	مقدار P
درآمد	۷	۰/۰۵۳	۰/۰۳۸	۰/۰۶۸	۶/۹۲۹	۰/۰۰۱
شغل	۶	۰/۰۳۷	۰/۰۱۱	۰/۰۶۴	۲/۷۶۳	۰/۰۰۶
رسانه داخلی	۵	۰/۰۴۰	-۰/۰۰۲	۰/۰۸۳	۱/۸۵۳	۰/۰۶۴
رسانه خارجی	۴	-۰/۱۸۹	-۰/۲۳۵	-۰/۱۴۳	-۷/۸۰۰	۰/۰۰۱
مشارکت اجتماعی	۴	-۰/۱۸۹	-۰/۲۳۹	-۰/۱۳۹	-۷/۲۷۰	۰/۰۰۱
تعداد فرزندان	۴	-۰/۲۲۴	-۰/۲۵۱	-۰/۱۹۷	-۱۵/۵۸۵	۰/۰۰۱
حمایت اجتماعی	۳	۰/۱۷۹	۰/۱۳۰	۰/۲۲۶	۷/۱۳۲	۰/۰۰۱
فردگرایی	۳	-۰/۲۹۶	-۰/۳۴۵	-۰/۲۴۶	-۱۱/۰۴۰	۰/۰۰۱
محل سکونت (شهر یا روستا)	۳	۰/۰۴۱	۰/۰۲۶	۰/۰۵۷	۵/۲۶۹	۰/۰۰۱
تعداد خواهر و برادر	۳	۰/۰۶۳	۰/۰۴۶	۰/۰۸۰	۷/۳۱۸	۰/۰۰۱
سن ازدواج	۲	-۰/۱۴۵	-۰/۲۰۲	-۰/۰۸۷	-۴/۸۶۶	۰/۰۰۱
اینترنت	۲	-۰/۰۵۷	-۰/۰۷۴	-۰/۰۴۰	-۶/۵۷۴	۰/۰۰۱
کیفیت زندگی	۲	۰/۱۶۴	۰/۱۱۵	۰/۲۱۳	۶/۴۷۱	۰/۰۰۱
نگرش به اشتغال زنان	۲	-۰/۱۸۷	-۰/۲۱۹	-۰/۱۵۵	-۱۱/۱۶۹	۰/۰۰۱

براساس نتایج جدول شماره (۳)، از میان ۱۶ مطالعهٔ منتخب که به بررسی عوامل تأثیرگذار بر تمایلات و قصد باروری پرداخته‌اند، ۱۰ مطالعه تأثیر تحصیلات، ۸ مطالعه تأثیر جنس، ۷ مطالعه تأثیر سن، ۷ مطالعه تأثیر دین‌داری، ۷ مطالعه تأثیر درآمد، ۶ مطالعه تأثیر شغل، ۵ مطالعه تأثیر رسانه داخلی، ۴ مطالعه تأثیر رسانه خارجی، ۴ مطالعه تأثیر مشارکت اجتماعی، ۴ مطالعه تأثیر تعداد فرزندان، ۳ مطالعه تأثیر حمایت اجتماعی، ۳ مطالعه تأثیر فردگرایی، ۳ مطالعه تأثیر محل سکونت (شهر یا روستا)، ۳ مطالعه تأثیر تعداد خواهر و برادر، ۲ مطالعه تأثیر سن ازدواج، ۲ مطالعه تأثیر اینترنت، ۲ مطالعه تأثیر کیفیت زندگی و ۲ مطالعه نیز تأثیر نگرش به اشتغال زنان بر تمایلات و قصد باروری را بررسی کرده‌اند. با توجه به جهت اندازه اثر هر کدام از متغیرهای مورد مطالعه، مشاهده می‌شود که تأثیر تحصیلات، استفاده از رسانه‌های خارجی، مشارکت اجتماعی، تعداد فرزندان موجود، سن ازدواج، اینترنت، فردگرایی و نگرش به اشتغال زنان بر تمایل و قصد باروری افراد منفی بوده و در مقابل تأثیر متغیرهای سن، دین‌داری، درآمد، شغل، حمایت

اجتماعی، محل سکونت، تعداد خواهر و برادر و کیفیت زندگی مثبت است. با توجه به مقدار اندازه اثر هر کدام از این متغیرها نیز مشاهده می‌شود که از بین متغیرهای بررسی شده، همه متغیرها دارای اثرگذاری کمی بر تمایلات و قصد باروری بوده و میزان اثرگذاری آن‌ها کمتر از ۰/۳ است. در این میان، بیشترین میزان اندازه اثر متعلق به متغیرهای فردگرایی (۰/۲۹۶-) و تعداد فرزندان موجود (۰/۲۲۴-) بوده و تأثیرگذاری متغیر استفاده از رسانه داخلی نیز معنادار نیست. به این معنا که با افزایش میزان فردگرایی و با بالا رفتن تعداد فرزندان موجود، تمایل و قصد باروری افراد کاهش می‌یابد.

جدول ۴. اندازه اثر متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش به فرزندآوری

نام متغیر	تعداد مطالعه	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	مقدار Z	مقدار P
سرمایه و مصرف فرهنگی	۵	-۰/۱۲۴	-۰/۱۶۸	-۰/۰۷۹	-۵/۳۸۸	۰/۰۰۱
تحصیلات	۵	-۰/۱۱۱	-۰/۱۶۱	-۰/۰۶۱	-۴/۳۳۴	۰/۰۰۱
پایگاه اقتصادی اجتماعی	۴	-۰/۲۰۷	-۰/۲۵۵	-۰/۱۵۸	-۸/۱۱۹	۰/۰۰۱
سن	۴	-۰/۲۵۸	-۰/۳۰۶	-۰/۲۰۸	-۹/۸۲۳	۰/۰۰۱
درآمد	۳	۰/۲۷۲	۰/۲۰۶	۰/۳۳۵	۷/۸۹۰	۰/۰۰۱
اختلاف سنی زوجین	۲	۰/۲۲۲	۰/۱۴۴	۰/۲۹۶	۵/۵۱۹	۰/۰۰۱
شبکه‌های مجازی	۲	-۰/۱۲۴	-۰/۱۹۲	-۰/۰۵۶	-۳/۵۵۹	۰/۰۰۱

بر اساس نتایج جدول شماره (۴)، از میان ۱۰ مطالعه منتخب که به بررسی عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌های فرزندآوری پرداخته‌اند، ۵ مطالعه تأثیر سرمایه و مصرف فرهنگی، ۵ مطالعه تأثیر تحصیلات، ۴ مطالعه تأثیر پایگاه اقتصادی اجتماعی، ۴ مطالعه تأثیر سن، ۳ مطالعه تأثیر درآمد، ۲ مطالعه تأثیر اختلاف سنی و ۲ مطالعه نیز تأثیر شبکه‌های مجازی بر نگرش‌های فرزندآوری را بررسی کرده‌اند. با توجه به جهت اندازه اثر هر کدام از متغیرهای مورد مطالعه، مشاهده می‌شود که تأثیر درآمد و اختلاف سنی مثبت بوده و اثرگذاری متغیرهای سرمایه و مصرف فرهنگی، تحصیلات، پایگاه اقتصادی اجتماعی، سن و شبکه‌های مجازی منفی است. با توجه به مقدار اندازه اثر هر کدام از این متغیرها نیز مشاهده می‌شود که از بین متغیرهای بررسی شده، همه متغیرها کمتری از ۰/۳ را دارا هستند و به‌رغم تأیید شدن ارتباطشان با نگرش‌های فرزندآوری، تأثیرگذاری کمی دارند؛



به‌خصوص سرمایه و مصرف فرهنگی، تحصیلات و شبکه‌های مجازی که کمترین میزان اثرگذاری را دارا هستند. دراین میان، بیشترین میزان اثرگذاری نیز متعلق به متغیرهای درآمد (۰/۲۷۲)، سن (۰/۲۵۸-)، و اختلاف سنی زوجین (۰/۲۲۲) است. به این معنا که با افزایش درآمد افراد و با بیشترشدن اختلاف سنی زوجین، نگرش آن‌ها به فرزندآوری نیز افزایش یافته و مثبت است. اما با افزایش سن نگرش نسبت به فرزندآوری کاهش یافته و منفی می‌شود.

آزمون N ایمن از خطای روزنتال، به محاسبه تعداد تحقیقات گم‌شده (با اثر میانگین صفر) می‌پردازد. این آزمون لازم است در جهت به‌دست‌آوردن عدم معنی‌داری آماری اثر کل، به تحلیل‌ها اضافه شود (خیراندیش و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۸). جداول (۵) و (۶) نتایج آزمون N ایمن از خطا را در این مقاله برای مطالعات با تعداد فراوانی بالاتر از ۳ نشان می‌دهد. هرچه تعداد مطالعات گم‌شده‌ای که مقدار P را به آلفا برساند بیشتر از ۱۰۰۰ باشد، به این معناست که تعداد مطالعات مشاهده‌شده در مقاله از مناسبت بیشتری برخوردار بوده و کفایت لازم را دارند.

با توجه به نتایج این جداول برای متغیرهای تأثیرگذار بر تمایلات و قصد باروری، تعداد مطالعاتی که باید انجام شود تا P دو دامنه از ۰/۰۵ تجاوز نکند، شامل تحصیلات (۵۵۷ مطالعه)، جنس (۵۰ مطالعه)، سن (۹۷ مطالعه)، دین‌داری (۲۰۴ مطالعه)، درآمد (۱۰۳ مطالعه)، رسانه داخلی (۰ مطالعه)، رسانه خارجی (۵۱ مطالعه)، شغل (۳ مطالعه)، مشارکت اجتماعی (۴۹ مطالعه)، حمایت اجتماعی (۴۶ مطالعه)، فردگرایی (۸۵ مطالعه)، محل سکونت (۴۸ مطالعه)، تعداد خواهر و برادر (۳۸ مطالعه) و تعداد فرزندان (۱۸۴ مطالعه) است که فاصله این مطالعات کمتر از ۱۰۰۰ بوده و مناسب و قابل توجه نیست. همچنین برای متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش به فرزندآوری، سرمایه و مصرف فرهنگی (۳۵ مطالعه)، تحصیلات (۲۰ مطالعه)، پایگاه اقتصادی اجتماعی (۶۵ مطالعه)، سن (۱۰۲ مطالعه) و درآمد (۴۲ مطالعه) است که برای هیچ‌کدام از این مطالعات نیز این فاصله مناسب و قابل توجه نیست.



جدول ۵. محاسبات N ایمن از خطا (تعداد ناکامل بی خطر) کلاسیک برای متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل و قصد باروری

نام متغیر	مقدار Z برای مطالعات مشاهده شده	مقدار P برای مطالعات مشاهده شده	آلفا	باقیمانده (دنباله)	Z برای آلفا	تعداد مطالعات مشاهده شده	تعداد مطالعات گم شده ای که مقدار P را به آلفا می رساند
تحصیلات	-۱۴/۷۵۴۱۸	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۱۰	۵۵۷
جنس	۵/۲۴۱۰۴	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۸	۵۰
سن	۷/۵۳۷۵۴	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۷	۹۷
دین داری	۱۰/۷۴۰۱۵	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۷	۲۰۴
درآمد	۷/۷۴۱۶۵	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۷	۱۰۳
رسانه داخلی	۱/۸۶۴۱۴	۰/۰۶۲۳۰	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۵	۰
رسانه خارجی	-۷/۲۱۱۵۲	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۴	۵۱
شغل	۲/۳۲۷۵۵	۰/۰۱۹۹۴	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۶	۳
مشارکت اجتماعی	-۷/۱۳۲۹۸	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۴	۴۹
تعداد فرزندان	۱۳/۴۱۳۵۴	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۴	۱۸۴
حمایت اجتماعی	۷/۹۰۵۶۸	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۳	۴۶
فردگرایی	-۱۰/۵۸۰۶۳	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۳	۸۵
محل سکونت (شهر یا روستا)	۸/۰۰۶۹۸	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۳	۴۸
تعداد خواهر و برادر	۷/۲۲۷۵۷	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۳	۳۸

جدول ۶. محاسبات N ایمن از خطا (تعداد ناکامل بی خطر) کلاسیک برای متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش به فرزندآوری

نام متغیر	مقدار Z برای مطالعات مشاهده شده	مقدار P برای مطالعات مشاهده شده	آلفا	باقیمانده (دنباله)	Z برای آلفا	تعداد مطالعات مشاهده شده	تعداد مطالعات گم شده ای که مقدار P را به آلفا می رساند
سرمایه و مصرف فرهنگی	۵/۵۳۳۳۹	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۵	۳۵
تحصیلات	-۴/۲۹۵۳۴	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۵	۲۰
پایگاه اقتصادی اجتماعی	-۸/۱۲۳۵۱	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۴	۶۵
سن	-۱۰/۷۳۳۶	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۴	۱۰۲
درآمد	۷/۵۲۴۱۲	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۲	۱/۹۵۹۹۶	۳	۴۲



همان‌گونه که در جداول (۵) و (۶) مشاهده می‌شود، تعداد مطالعات منتشرنشده‌ای که می‌تواند مقدار P را به آلفا برساند، برای همه متغیرهای بررسی شده بالا بوده و این امر نشان می‌دهد که مطالعات منتشرشده‌ای که می‌توانند به منظور فراتحلیل استفاده شوند، در حوزه تمایل و قصد باروری و نگرش به فرزندآوری در کشور ایران کافی نبوده و به دلیل اهمیت بالای فرزندآوری بهتر است به این مهم توجه بیشتری از جانب پژوهشگران صورت گیرد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا با نگاهی متفاوت و جامع، به مطالعه مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تمایلات، قصد و نگرش به فرزندآوری پرداخته شود. براساس نتایج فراتحلیل، در بین مطالعات صورت‌گرفته تأثیرگذاری متغیرهای تحصیلات، در معرض رسانه‌های خارجی بودن، مشارکت اجتماعی، تعداد فرزندان موجود، سن ازدواج، اینترنت، فردگرایی و نگرش به اشتغال زنان بر تمایل و قصد باروری منفی بوده و درمقابل، اثرگذاری متغیرهای سن، دین‌داری، درآمد، شغل، حمایت اجتماعی، محل سکونت، تعداد خواهر و برادر و کیفیت زندگی مثبت است. با توجه به مقدار اندازه اثر هر کدام از این متغیرها نیز مشاهده می‌شود که از بین متغیرهای بررسی‌شده، همه آن‌ها اثرگذاری کمی بر تمایلات و قصد باروری دارند. دراین‌میان، بیشترین میزان اندازه اثر متعلق به متغیرهای فردگرایی (۰/۲۹۶) و تعداد فرزندان موجود (۰/۲۲۴-) بوده و تأثیرگذاری متغیر استفاده از رسانه داخلی نیز معنادار نبوده است. معنادار نبودن تأثیرگذاری استفاده از رسانه‌های داخلی در اینجا حائز اهمیت بوده و نشان از آن دارد که رسانه‌های داخلی به دلیل عدم همراهی با تمایلات جامعه، جایگاه چندانی در بین افراد نداشته و نمی‌توان امیدوی به تأثیرگذاری آن‌ها بر بالارفتن تمایل به باروری در بین افراد داشت. تأثیرگذاری بیشتر متغیر فردگرایی نیز نشان‌دهنده روندی است که جامعه ایرانی در کنار سایر جوامع به سمت ارزش‌های فردگرایانه خانوادگی داشته است. روندی که در دیدگاه گذار دوم جمعیتی بر تبیین اجتماعی و فرهنگی فرزندآوری تأکید شده است؛ تغییراتی که براساس این دیدگاه، در سطح کلان سبب تغییرات فکری و تأثیر آن بر رفتارهای خانوادگی و جمعیتی شده و در سطح فردی نیز شاهد تأثیرگذاری این



جهت‌گیری‌های ارزشی بر رفتارهای باروری و خانوادگی هستیم. هرچند این تأثیرگذاری در جامعه ایرانی هنوز زیاد نیست و در مقایسه با جوامع پیشرفته صنعتی اثرگذاری بالایی ندارد؛ اما انتظار آن می‌رود که در آینده با افزایش سطح توسعه‌یافتگی جامعه، افزایش بیشتری داشته و میزان اثرگذاری آن بر عدم تمایل به باروری نزد خانواده‌ها بیشتر شود. امری که در نظریه گذار دوم جمعیتی مورد تأکید قرار گرفته و هم‌راستا با نتایج پژوهش‌های فراتحلیل شعاع‌کاظمی و عقیلی (۱۳۹۸) و ماتسیاک و ویگنولی (۲۰۰۸) است. تأثیرگذاری منفی تعداد فرزندان موجود نیز نشان می‌دهد که زوجین زمانی که به تعداد دلخواه فرزند خود رسیدند دیگر تمایلی به باروری نداشته و هرچه تعداد فرزندان آن‌ها بیشتر باشد، تمایل به باروری نیز بین آن‌ها کاهش می‌یابد. امری که در الگوی انتخاب عقلانی نیز بر آن تأکید شده و بیان‌کننده آن است که رفتارهای باروری زوجین تحت تأثیر شرایط خاصی است که با آن مواجه گردیده و پیرو این شرایط تصمیم می‌گیرند که چه رفتاری را در پیش گیرند. در بین این مطالعات، آنچه حائز اهمیت است، تأکید بر سنجش تأثیرگذاری عوامل جمعیتی (از قبیل تحصیلات و سن) بر تمایلات و قصد باروری بوده و عواملی از قبیل فردگرایی و مشارکت اجتماعی کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. البته مطالعات ارزنده‌ای در این حوزه صورت گرفته اما از کفایت لازم برخوردار نیستند. برای مثال، عنایت و پرریان (۱۳۹۲) و چمنی و همکاران (۱۳۹۵) تلاش کرده‌اند تا با مطالعه‌ای عمیق، نحوه تأثیرگذاری عواملی مانند جهانی‌شدن فرهنگی و یا عوامل جامعه‌شناختی از قبیل فردگرایی و رسانه‌های ارتباط جمعی بر فرزندآوری را تبیین کنند؛ اما بیشتر مطالعاتی که در این زمینه در ایران صورت گرفته، بیشتر بر اثرگذاری عوامل جمعیتی بر باروری تأکید داشته‌اند.

همچنین از بین مطالعاتی که درباره نگرش به فرزندآوری، تأثیرگذاری متغیرهای سرمایه و مصرف فرهنگی، تحصیلات، پایگاه اقتصادی اجتماعی، سن، درآمد، اختلاف سنی و شبکه‌های مجازی است، در برخی از مقالاتی که به‌طور مشترک بررسی شده‌اند، اندازه اثر این متغیرها همگی کمتر از ۰/۳ بوده و بیشترین میزان اندازه اثر متعلق به متغیرهای درآمد (۰/۲۷۲) و سن (۰/۲۵۸-) است. به عبارت دیگر، با افزایش سن افراد نگرش آن‌ها به





فرزندآوری کاهش می‌یابد و این امر نیز به سبب پایان یافتن دوران فرزندآوری افراد در سنین بالا و داشتن تعداد فرزندان دلخواه، دور از انتظار نیست؛ نتیجه‌ای که از جانب مطالعات فراتحلیل داخلی و خارجی (شعاع‌کاظمی و عقیلی (۱۳۹۸)، رازقی نصرآباد و عباسی شوازی (۲۰۲۰)، نیازی و همکاران (۱۳۹۵)، و والدورف و بیون (۲۰۰۵)) تأکید شده است. همچنین با بالا رفتن درآمد، نگرش افراد به فرزندآوری مثبت‌تر شده که البته تأثیرگذاری متغیر درآمد در اینجا بیشتر بوده و عامل مهم‌تری در جامعه ما محسوب می‌شود که بر نگرش افراد نسبت به فرزندآوری تأثیرگذار است. این نتیجه‌گیری نیز در مطالعات فراتحلیلی شعاع‌کاظمی و عقیلی (۱۳۹۸)، رازقی نصرآباد و عباسی شوازی (۲۰۲۰)، نیازی و همکاران (۱۳۹۵) و والدورف و بیون (۲۰۰۵) تأیید شده است. تأثیرگذاری این متغیرها بر نگرش به فرزندآوری نیز در دیدگاه انتخاب عقلانی مورد توجه قرار گرفته است. تغییرات درآمدی و سنی افراد امری است که آن‌ها را با شرایط خاصی مواجه نموده و در این شرایط، بر نگرش فرد به فرزندآوری تأثیرگذار است. بالا رفتن سن بالتبع منجر به کاهش نگرش مثبت افراد به فرزندآوری گردیده و زوجینی که در سن بالاتر قرار دارند، به دلیل اینکه تعداد فرزندان دلخواه خود را به دنیا آورده‌اند یا به دلیل محدودیت‌هایی که افزایش سن برای آن‌ها به همراه خواهد داشت، نگرش منفی‌تری به فرزندآوری در مقایسه با زوجین جوان‌تر دارند. همچنین تأثیرگذاری بیشتر متغیر درآمد در مقایسه با سایر متغیرها بر نگرش به فرزندآوری نشان می‌دهد که چالش‌های اقتصادی فراروی افراد در امر تأمین اقتصادی زندگی خود بر نگرش آن‌ها درباره فرزندآوری اثرگذار بوده و می‌تواند راهگشای مخاطبان امر در این حوزه باشد. همچنین این مشخصه نگرش به فرزندآوری در بین مطالعات صورت‌گرفته در ایران نیز هم‌راستا با تأکید الگوهای انتخاب متوالی بر انتخاب‌های عقلانی افراد و تأثیرگذاری آن بر باروری در نتیجه مقایسه هزینه‌ها و منافع فرزندآوری از سوی آن‌هاست. البته با توجه به تورم‌های افسارگسیخته‌ای که جامعه ایرانی طی سالیان اخیر با آن مواجه است، تأثیرگذاری بالای عامل درآمد، خود نوعی زنگ خطر برای فرزندآوری در ایران، که هم‌اکنون نیز به زیر سطح جایگزینی رسیده، بوده و با ادامه این روند، در صورت عدم اجرای برنامه‌ای جامع و منسجم، از نتایج این‌گونه برداشت می‌شود که منفی شدن نرخ

رشد جمعیت کشور زودتر از پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته روی خواهد داد. البته اثرگذاری بالای عامل درآمد در بین مطالعاتی که به مطالعه نگرش به فرزندآوری پرداخته‌اند، یکسان نیست و برخی از مطالعات تأثیرگذاری آن را بسیار بالا و برخی تأثیرگذاری کمی برای آن برآورد کرده‌اند. بنابراین بهتر است که در مقالات آتی بیشتر به این مسئله پرداخته شود و پژوهشگران این حوزه که قصد تحقیق درباره نگرش به فرزندآوری دارند، با دقت بیشتری عامل درآمد را بررسی کنند.

در بین مطالعاتی که در این مقاله بررسی شده‌اند، به عوامل بسیار دیگری نیز پرداخته شده که چون به‌صورت پراکنده بررسی شده‌اند نمی‌توان از آن‌ها در بررسی فراتحلیل و محاسبه اندازه اثر استفاده کرد؛ اما نوعی چراغ راه تحقیقات آتی خواهند بود. برای نمونه، عواملی چون مدیریت بدن، بازاندیشی مدرن و خانواده‌گرایی که تأثیر آن‌ها بر نگرش به فرزندآوری مورد تأیید گرفته است. به همین دلیل پرداختن محققان به مطالعاتی در آینده درباره تأثیرگذاری این عوامل بر فرزندآوری، می‌تواند بسیار راهگشا باشد. مطالعاتی که تأثیرگذاری خانواده‌گرایی و ارزش‌های خانوادگی را بر فرزندآوری بسنجند، براساس نتیجه‌ای که عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) و همچنین حسینی و بگی (۱۳۹۱) در مطالعه خویش گرفته‌اند، می‌تواند نقطه عطفی در حوزه مطالعات مرتبط با فرزندآوری تلقی گردد. همچنین می‌توان به نقش نگرش‌های جنسیتی بر ترجیحات فرزندآوری نیز که در مقاله فروتن و شجاعی قلعه‌نی (۱۳۹۹) بر آن تأکید شده، اشاره کرد و در مطالعات آتی آن را در بین گروه‌های اجتماعی مختلف مورد سنجش و بررسی قرار داد.

البته با توجه به نتایج، مشاهده گردید که در بین عوامل اثرگذار بر نگرش‌ها، تمایلات و قصد فرزندآوری، مجموعه‌ای از عوامل تأثیرگذار بوده و از آنجا که تأثیرگذاری هیچ‌کدام از این عوامل بالاتر از حد متوسط نبودند، بنابراین هرگونه برنامه‌ریزی درباره آن، باید به تمامی این عوامل توجه داشته و صرفاً نمی‌توان با تأکید بر یکی از آن‌ها بر چالش فرزندآوری در ایران تأثیرگذار بود؛ امری که بر اهمیت جامع‌نگری در بین سیاست‌گذاران این حوزه تأکید دارد. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود که هرگونه برنامه‌ریزی از جانب مسئولان امر در زمینه فرزندآوری در ایران مبتنی بر نقشه‌ای جامع‌نگر بوده و به نقش همه عوامل تأثیرگذار



توجه کرده و با توجه به ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی، برنامه‌ای راهبردی برای هدایت مطلوب رفتارهای باروری و فرزندآوری ایرانیان اجرا شود. گفتنی است که جامعه ایرانی دچار ناهمگونی‌های بسیار بوده و این عوامل، به صورتی کاملاً ناهمگون در بین گروه‌های اجتماعی مختلف و حتی در سطح استان‌های مختلف تأثیرگذارند. برای مثال، در شهر تهران و در میان زوجینی که سطح اقتصادی اجتماعی خوبی دارند، مسلماً فردگرایی می‌تواند عاملی مهم برای تمایلات و تصمیمات باروری آن‌ها باشد ولی برای زوجین در سطوح اقتصادی اجتماعی پایین‌تر و در استان‌هایی از قبیل سیستان و بلوچستان یا هرمزگان، ممکن است موضوع درآمد اقتصادی اهمیت بیشتری داشته باشد. بنابراین پرداختن به مقالات بیشتر که درباره تأثیرگذاری این عوامل بر رفتارهای باروری و فرزندآوری است، می‌تواند افق‌های جدیدی را در این مسیر پیش روی ما باز نماید. روی آوردن به مطالعات چندسطحی که تأثیرگذاری هم‌زمان عوامل خرد و کلان بر قصد باروری و نگرش فرزندآوری را بررسی می‌کنند نیز می‌تواند خلأهای موجود در پژوهش‌های انجام‌شده در سطح کشور را در این زمینه پر نماید. یکی از محدودیت‌های این مقاله، عدم یکپارچگی در بین مطالعات صورت‌گرفته در حوزه فرزندآوری و پراکندگی‌های موجود در بررسی عوامل تأثیرگذار و همچنین عدم دسترسی به آماره‌های دقیق آثار منتشرشده بوده است. بنابراین توصیه‌ای که به محققان و پژوهشگران می‌شود این است که مطالعات خود را در ادامه مطالعاتی انجام دهند که از قبل صورت گرفته و با جزئیات آماری بیشتری نتایج حاصل از مطالعات خود را منتشر نمایند تا محققان بهتر بتوانند در پژوهش‌های فراتحلیل از آن‌ها استفاده کنند.



منابع

- آفرینی، فاطمه سادات؛ و اکبری، ناهید؛ منتظری، علی (۱۳۹۷). ارتباط بین حمایت اجتماعی و قصد فرزندآوری در زنان ساکن شهر تهران. نشریه پایش، ۱۷(۲)، ۳۲۸-۳۱۵.
- پژهان، علی؛ و افشاری، پروانه (۱۳۹۶). نگرش زنان معلول نسبت به فرزندآوری در شهر تهران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۱)، ۲۱۳-۱۸۵. doi:10.22054/rjsw.2017.9656
- پلتن، فخرالسادات؛ و رحمانیان، محمود (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل (مورد مطالعه، زنان و مردان ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر جهرم). مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۷(۲)، ۱۳۴-۱۲۱.
- ترابی، فاطمه؛ قربانی، فرزاد؛ و کوچانی، مسعود (۱۳۹۶). مقایسه نگرش زنان و مردان نسبت به زمان فرزندآوری. مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ۲۷(۱۵۴)، ۱۷۹-۱۸۳.
- تقوایی‌فرد، لیلا؛ کریمی، مجیدرضا؛ و راسخ، کرامت‌الله (۱۳۹۸). تأثیر مصرف رسانه‌ای بر نگرش زنان به فرزندآوری در شهر جهرم. دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۸(۱۵)، ۸۷-۶۷. doi: 10.22084/csr.2020.19808.1691
- چمنی، سولماز؛ شکرپیگی، عالییه؛ و مشفق، محمود (۱۳۹۵). مطالعه تعیین‌کننده جامعه‌شناختی فرزندآوری (موردکاوی: زنان متأهل شهر تهران). فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۳)، ۱۶۵-۱۳۷.
- حسینی، حاتم؛ و بگی، بلال (۱۳۹۱). فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کرد شهر مهاباد. مطالعات راهبردی زنان، ۱۵(۵۷)، ۱۶۱-۱۲۱.
- خانیکی، هادی؛ و خجیر، یوسف (۱۳۹۷). رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی؛ فراتحلیل مشارکت سیاسی کاربران رسانه‌های اجتماعی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۱(۱)، ۱۲۷-۱۰۱. doi: 10.22035/isih.2019.3122.3422
- خیراندیش، مهدی؛ بهفر، سارا؛ و عباس‌پور، جعفر (۱۳۹۴). فراتحلیل پژوهش‌های ارتباط رضایت شغلی و تعهد سازمانی در سازمان‌های ایران. فصلنامه مطالعات منابع انسانی، ۵(۱۶)، ۲۲-۱.
- رسول‌زاده اقدم، صمد؛ افشار، سیمین؛ عدلی‌پور، محمد؛ و میرمحمدتبار، سید احمد (۱۳۹۵). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و سبک زندگی با گرایش به فرزندآوری (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان). فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۳)، ۱۳۵-۱۰۷.
- شاه‌آبادی، زهرا؛ سرایی، حسن؛ و خلیج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۲). نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج (مطالعه شهرستان نیشابور). نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۸(۱۶)، ۵۴-۲۹.





شعاع کاظمی، مهرانگیز؛ و عقیلی، رخساره (۱۳۹۸). فراتحلیل توصیفی پژوهش‌های مرتبط با تغییرات خانواده و نرخ فرزندآوری (طی دهه‌ی گذشته). مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی پژوهش‌های کاربردی در علوم انسانی و علوم اسلامی، (۱)۱، ۲۲۳-۲۰۹.

شعاع، صدیقه؛ و نیازی، محسن (۱۳۹۵). فراتحلیلی بر ارتباط سرمایه فرهنگی و مدیریت بدن. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، (۱)۹، ۸۱-۶۱. doi: 10.22035/ijcr.2016.300.61-81

صادقی، حنا سادات؛ و سرایی، حسن (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، (۲۷)۸، ۳۲-۱. doi: 10.22054/qjssd.2016.5920.1-32

عباس‌زاده، محمد؛ آقایی هیر، توکل؛ علیزاده اقدم، محمدباقر؛ و عدلی‌پور، صمد (۱۳۹۸). نقش دینداری، خانواده‌گرایی، رسانه‌های نوین و بازاندیشی مدرن در نگرش به فرزندآوری در زنان و مردان متأهل ۴۹-۱۸ ساله. نشریه پایش، (۲)۱۸، ۱۸۲-۱۷۳.

عنایت، حلیمه؛ و پرنیان، لیلا (۱۳۹۲). مطالعه رابطه جهانی‌شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، (۲)۴، ۱۳۶-۱۰۹.

عنایت، حلیمه؛ موحد، مجید؛ و مهرایی، محبوبه (۱۳۹۰). مطالعه‌ی رفتار و نگرش باروری دو نسل مادران و دختران و عوامل فرهنگی مرتبط با آن: مطالعه‌ی موردی؛ شهرهای گراش و اوز در استان فارس. پژوهشنامه جامعه‌شناسی جوانان، (۱)۱، ۱۱۸-۹۷.

فروتن، یعقوب، و شجاعی قلعه‌نی، مینا (۱۳۹۹). ملاحظات جنسیتی مرتبط با نگرش‌های جمعیت‌شناختی در ایران. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، (۴)۱۳، ۲۷-۱. doi: 10.22035/ijcr.2021.434.1-27

فروتن، یعقوب؛ ایزی، الهه‌سادات؛ و نعیمی، سمیه (۱۳۹۵). تمایلات شیعه‌سنی فرزندآوری در شهرستان‌های بجنورد و گنبدکاووس. فصلنامه رفاه اجتماعی، (۶۲)۱۶، ۲۲۳-۱۸۷.

فروتن، یعقوب؛ و گرمی، فرشاد (۱۳۹۵). الگوها و تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، (۲۱)۱۱، ۱۰۰-۷۱.

کاوه‌فیروز، زینب؛ زارع، بیژن؛ و جهانبخش گنجه، صادق (۱۳۹۶). تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر نگرش به فرزندآوری (مورد مطالعه: زوجین در آستانه ازدواج شهر تهران). مطالعات تحقیقات اجتماعی در ایران، (۱)۶، ۱۴۳-۱۱۹. doi: 10.22059/jisr.2017.61834.119-143

کاوه‌فیروز، زینب؛ زارع، بیژن؛ و شمس‌الدینی، حسین (۱۳۹۵). تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به فرزندآوری (مطالعه موردی: زنان در آستانه‌ی ازدواج شهر تهران). زن در توسعه و سیاست، (۲)۱۴، ۲۱۷-۲۳۴. doi: 10.22059/jwdp.2016.59201.234-217

کریمیان، سیده‌نرگس؛ و حجازی، مسعود (۱۳۹۸). نقش میانجی خودکارآمدی در رابطه بین کیفیت زندگی و بلوغ عاطفی با تمایل به فرزندآوری. نشریه روان‌پرستاری، ۷(۵)، ۶۱-۵۴.

کلانتری، صمد؛ عباس‌زاده، محمد؛ امین‌مظفری، فاروق؛ و راکعی‌بناب، ندا (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: جوانان متأهل شهر تبریز). جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۱(۱)، ۸۳-۱۰۴.

کیانی، مژده (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر نگرش زنان نسبت به باروری؛ مطالعه موردی شهر اصفهان. نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی (علوم اجتماعی)، ۱۳(۳۰-۳۱)، ۱۷۷-۱۵۵.

مدیری، فاطمه (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای تأثیر دینداری و نگرش‌های جنسیتی بر قصد فرزندآوری به تفکیک جنسیت در شهر تهران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۹(۳۲)، ۲۰۲-۱۷۱. doi: 10.22054/qjstd.2017.8429

مدیری، فاطمه؛ و رازقی نصرآباد، حبیبه‌بی‌بی (۱۳۹۴). بررسی رابطه دینداری و قصد باروری در شهر تهران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۰(۲۰)، ۱۶۲-۱۲۷.

مدیری، فاطمه؛ و قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۹۷). بررسی تأثیر کیفیت زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۵(۱۲)، ۹۴-۷۳-۱۹۷۰.2133. doi: 10.22080/ssi.1970.2133.73-94

مرادی، علی؛ و صفاریان، محسن (۱۳۹۷). مطالعه جامعه‌شناختی نگرش مردم به فرزندآوری. فصلنامه جمعیت، ۲۵، ۹۰-۵۹.

مشفق، محمود؛ مرادی ثانی، قدرت؛ و حسین‌خانی، سحر (۱۳۹۵). تحلیلی بر رابطه اشتغال و تمایل به فرزندآوری در بین زنان شاغل در آستانه ازدواج در سطح استان‌های کشور. فصلنامه جمعیت، ۲۳(۹۵)-۹۶، ۱-۲۴.

موسوی، سیده فاطمه؛ و قافله‌باشی، مهدیه سادات (۱۳۹۲). بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین. مطالعات زن و خانواده، ۱(۲)، ۱۳۴-۱۱۱. doi: 10.22051/jwfs.2014.1504

نیازی، محسن؛ تورنجی‌پور، فاطمه؛ نوروزی، میلاد؛ و عسگری‌کویری، اسماء (۱۳۹۵). فراتحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر باروری در ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۷(۲۹)، ۱۱۸-۶۹. doi: 10.22054/qjstd.2016.7886

Abbasi Shavazi, M.J., Morgan, S.P., ChavoshiMeimanat, H., &McDonald, P. (2009). Family change and continuity in Iran: Birth control use before first pregnancy. *Journal of Marriage and Family*, 71(5), 1309-1324. doi: 10.1111/j.1741-3737.2009.00670.x



- Balen, F.V., & Trimbos-Kemper, T.C.M. (1995). Involuntarily childless couples: their desire to have children and their motives. *Journal of Psychosomatic Obstetrics & Gynecology*, 16, 137-144. doi: 10.3109/01674829509024462
- Fux, B. (2008). Pathway of welfare and population-related policies. In *People, population change and policies*. (1st ed., Pp. 59-91). Springer.
- Höhn, C. (2008). Introduction. In *People, population change and policies*. (1st ed., Pp. 1-15). Springer.
- Johnstone, M., Lucke, J., & Hewitt, B. (2020). Life transitions and women's desired number of children: the impact of motherhood, relationships and employment. *Community, Work & Family*, 1-20. doi: 10.1080/13668803.2020.1744526
- Khadvizadeh, T., Rahmani, S.A., & Esmaily, H. (2018). Young women and men's attitude towards childbearing. *Journal of Midwifery & Reproductive Health*, 6(3), 1345-1356. doi: 10.22038/jmrh.2018.20033.1212
- Liefbroer, A.C., Klobas, J.E., Philipov, D., & Ajzen, I. (2015). *Reproductive decision-making in a macro-micro perspective*. Springer: New York.
- Matysiak, A., & Vignoli, D. (2008). Fertility and women's employment: A meta-analysis. *European Journal of Population*, 24(4), 363-384. doi: 10.4054/MPIDR-WP-2006-048
- RazeghiNasrabad, H.B., & Abbasi Shavazi, M.J. (2020). Ideal fertility in Iran: A systematic review and meta-analysis. *International Journal of Women's Health and Reproduction Sciences*, 8 (1), 10-18. doi:10.15296/ijwhr.2020.02
- Rhea, A.C. (2002). *The individual, institutional, and interactional influences on women's decisions to have a child: A multi-level examination* (Unpublished doctoral dissertation). North Carolina State University.
- Spéder, Z., & Kapitány, B. (2015). Realization, postponement or abandonment of childbearing intentions in four European countries. *Population*, 64, 599-629. doi: 10.3917/popu.1204.0711
- VanEvery, J. (2004). From modern nuclear family households to postmodern diversity? The sociological construction of families. *Changing Family Values* (Jagger and Wright, Eds.). Routledge: London and New York.
- Zaidi, B., & Morgan, S.P. (2017). The second demographic transition theory: A review and appraisal. *Annu.Rev.Sociol*, 43, 473-492. doi: 10.1146/annurev-soc-060116-053442





مقاله پژوهشی

تأثیر احساس امنیت بر رفتار، ایده‌آل و قصد فرزندآوری در تهران

فاطمه مدیری*^۱، فاطمه تنها^۲

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۹؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

چکیده

با توجه به تداوم باروری زیر سطح جانشینی و لزوم بررسی عوامل مرتبط، در این مقاله به بررسی تأثیر احساس امنیت بر تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده و همچنین قصد داشتن فرزند دیگر پرداخته‌ایم. در این پیمایش، به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای ۱۱۸۹ زن و مرد متأهل در شهر تهران انتخاب شده (زن کمتر از ۵۰ سال و بارور بوده) و در تجزیه و تحلیل نهایی به کار گرفته شده‌اند. نتایج تحقیق نشان داد میانگین تعداد فرزندان ایده‌آل در پاسخگویان بیش از دو فرزند (۲/۱۳)، تعداد فرزندان قصد شده ۱/۹۱ فرزند، تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده کمتر از سطح جانشینی (۱/۴۱) بوده و ۳۶/۹ درصد از پاسخگویان قصد داشتن فرزند دیگر را داشته‌اند. رابطه مستقیم معنادار میان احساس امنیت با تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده وجود داشته است. همچنین مدل‌های رگرسیون لجستیک نشان از تأثیر معنادار احساس امنیت در خروج از بی‌فرزندی، تک‌فرزندی و دو فرزند داشتند. پیشنهادت سیاستی در راستای افزایش فرزندآوری، مبتنی بر بسترسازی مناسب در راستای کاهش موقعیت‌های مخاطره‌آمیز و افزایش احساس امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، عمومی، قضایی و سیاسی از جمله امنیت شغلی و درآمد کافی، ثبات سیاسی و مصونیت از هرگونه تعرض است.

کلیدواژه‌ها: احساس امنیت، قصد فرزندآوری، تنوری اجتناب از خطر، ایده‌آل، باروری

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات خانواده، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

fateme.modiril@nipr.ac.ir ✉

۲. دانش‌آموخته دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

f.tanha@gmail.com ✉

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای در حال توسعه، کاهش باروری را تجربه کرده‌اند و امروزه بیش از نیمی از مردم جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که باروری آنها زیر سطح جانشینی است (پیسون و ویلسون^۱، ۲۰۰۴). کاهش باروری و اثرات آن بر ساختار سنی جمعیت و پیامدهای مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بهداشتی حاصل از آن، منجر به توجه بسیاری از محققان و سیاستمداران به این مقوله شده و در سال‌های اخیر، مطالعات متعددی برای شناخت تبیین‌کننده‌های باروری پایین در کشورهای مختلف صورت گرفته است.

از جمله تبیین‌کننده‌های باروری پایین، احساس امنیت است. احساس امنیت پدیده‌ای روان‌شناختی و اجتماعی است و ابعاد گوناگونی دارد. این احساس، ناشی از تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم افراد از وضعیت محیط پیرامونی بوده و افراد مختلف به صورت‌های گوناگون آن را تجربه می‌کنند. منابع تأمین‌کننده احساس امنیت برای گروه‌های مختلف جامعه نیز متفاوت بوده و در سطوح مختلف اثرگذارند. با توجه به اینکه احساس امنیت از نیازهای اساسی انسان است، زمانی که افراد شرایط اقتصادی و اجتماعی و یا زندگی شخصی را نامساعد ارزیابی کنند و یا به این نتیجه برسند که آینده به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و زندگی شخصی نامطمئن است، در حس امنیت خود دچار تردید می‌شوند (کوهلر و همکاران^۲، ۲۰۰۱، به نقل از: عباسی شوازی، رازقی نصرآباد، و حسینی چاووشی، ۱۳۹۹، ۲۱۲). هرگونه اختلال در امنیت و بروز شرایط نگرانی ناشی از موقعیت‌های مخاطره‌آمیز و دغدغه‌ساز عینی و ذهنی در جامعه، هزینه تعاملات اجتماعی و بسیاری از کنش‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. در این شرایط، کنشگران با مراجعه به تجارب تاریخی، وضعیت کنونی و یا ذهنیت روان‌شناختی خود به ارزیابی کنش می‌پردازند. نتایج ارزیابی‌ها و بررسی فضای کنش فرد، مبنای تصمیم‌گیری و انجام کنش خواهد بود (بیات، ۱۳۸۷).



1. Pison and Wilson
2. Kohler

از جمله این تصمیم‌ها و کنش‌های فردی، تصمیم برای فرزندآوری است. در صورتی که افراد در ابعاد مختلف احساس امنیت نداشته باشند، فرزندآوری خود را کاهش داده و یا به آینده موکول می‌کنند. طبق گفته برناردی، کلارنر و ون در لپه^۱ (۲۰۰۸)، تشکیل خانواده جزء تعهدات بلندمدت بوده و به شدت نیازمند منابع است و زمانی که آینده ناامن درک شود، این ترتیبات به آینده موکول شده یا مورد چشم‌پوشی قرار می‌گیرد. بنابراین، احساس ناامنی و عدم قطعیت در مورد آینده، محرکی برای تغییر در رفتارهای باروری و تأخیر در تشکیل خانواده و فرزندآوری را فراهم می‌کند.

یکی از ابعاد احساس امنیت که اغلب در تبیین باروری پایین مورد تأکید قرار گرفته، احساس ناامنی اقتصادی است. بی‌ثباتی‌های اقتصادی در سطح کلان، منجر به نااطمینانی مالی در سطح فردی می‌شود. عنصر اساسی و مشترک بسیاری از کشورهای با باروری پایین، عدم قطعیت اقتصادی در اوایل بزرگسالی است. این عدم قطعیت، محرکی برای تأخیر در تصمیم برای فرزندآوری و در مقابل سرمایه‌گذاری در تحصیل و سرمایه‌گذاری انسانی را فراهم می‌کند. در بسیاری از کشورهای اروپای جنوبی، عدم قطعیت، اساساً نتیجه بیکاری جوانان و یا بی‌ثباتی شغلی است. ریسک بیکاری بالا باعث شده که افراد تحصیلات را برای افزایش فرصت‌های شغلی بالا ببرند و تحصیلات بالاتر، مسیری برای افزایش شانس پیدا کردن شغل ثابت با دستمزد کافی شده است. این افراد با محدودیت‌های مالی تلاش می‌کنند با اتخاذ استراتژی تأخیر، در طول زمان عدم قطعیت در مورد چشم‌انداز آینده را کاهش دهند (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۹).

ایران از جمله کشورهایی است که کاهش باروری را با سرعت چشم‌گیری تجربه کرده و باروری آن زیر سطح جانشینی است. این بدان معناست که جمعیت موجود نمی‌تواند خود را بازتولید کند و با گذشت زمان از سرعت رشد جمعیت کاسته شده و در آینده نیز با کاهش مواجه خواهد بود. مطالعات متعددی در زمینه علل کاهش باروری صورت گرفته و اثر متغیرهای مختلف از جمله تأثیر تحصیلات (سفالچین لنگرودی و عینی‌زیناب، ۱۳۹۸)، شبکه اجتماعی (عباسی شوازی و دراهکی، ۱۳۹۶)، دینداری (مدیری و رازقی نصرآباد،



1. Bernardi, Klarner, von der Lippe

۱۳۹۴)، درآمد (گلی، محمودیانی و دل‌انگیزان، ۱۳۹۴)، اشتغال زنان (سعادت، باقری و رازقی نصرآباد، ۱۳۹۴) بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری مورد بررسی قرار گرفته است. در ایران مطالعات صورت‌گرفته در زمینه احساس امنیت اغلب پیرامون وضعیت احساس امنیت، عوامل مؤثر بر آن، و رابطه آن با سایر متغیرهای اجتماعی اقتصادی بوده است. مطالعات مذکور نشان داده، احساس امنیت در جامعه ما در سطح مطلوبی نبوده و پیامدهای گوناگون را به دنبال داشته است. به عنوان مثال، باپیری، کمربگی و درویشی (۱۳۹۴) در دانشگاه‌های استان ایلام نشان داد که احساس امنیت در ۴۳/۲ درصد پاسخگویان در سطح پایین، در ۴۶/۶ درصد در سطح متوسط، و در حدود ۱۰ درصد در سطح بالا گزارش شده است. موحدی و عرف (۱۳۹۲) نشان داده‌اند احساس امنیت سیاسی در بین نخبگان در حدود ۴۶ درصد از پاسخگویان در سطح زیاد و خیلی زیاد گزارش شده است. رضایی، مظلوم خراسانی و مجدلی (۱۳۹۴) نیز نتایج مشابهی گزارش کرده‌اند.

در زمینه تأثیر امنیت بر باروری مطالعات اندکی انجام شده که عمدتاً محدود به امنیت اقتصادی و امنیت شغلی بوده و رابطه آن با فرزندآوری تأیید شده است (عباسی شوازی و خانی، ۱۳۹۳؛ میرزایی و شمس، ۱۳۹۳؛ عبدالمهی و فرجادی، ۱۳۹۹). این در حالی است که احساس امنیت ابعاد مختلف داشته و در تعریف آن باید جنبه‌های مختلف احساس امنیت لحاظ شود تا تبیین جامع‌تری از تأثیر آن بر باروری، حاصل شود. این مطالعه با در نظر گرفتن این محدودیت‌ها به دنبال بررسی تأثیر احساس امنیت به معنای جامع آن بر باروری می‌باشد. شهر تهران بیش از دو دهه است که باروری پایین دارد و در حال حاضر جزو شهرهایی است که باروری خیلی پایین را تجربه می‌کند. تهران به دلیل شرایط خاص فرهنگی می‌تواند از پیشگامان تغییرات اجتماعی باشد. در این مقاله تلاش خواهیم کرد به این سؤال پاسخ دهیم که احساس امنیت چه تأثیری بر رفتار، ایده‌آل و قصد فرزندآوری در زنان و مردان متأهل شهر تهران دارد؟ این مطالعه می‌تواند شناخت جامع‌تری از تأثیر احساس امنیت بر رفتار و ایده‌آل‌های فرزندآوری ایجاد کرده و با بررسی رابطه میان این دو متغیر، به غنای ادبیات موجود در زمینه تبیین باروری در کشور بیفزاید.



۲. مبانی نظری

در بررسی تأثیر احساس امنیت بر باروری برخی نظریه‌ها از جمله «اجتناب از خطر»^۱ و «کاهش عدم قطعیت»، کاربرد بیشتری دارند که در ادامه به توضیح مختصر آنها پرداخته می‌شود. هر دو نظریه ناامنی و عدم اطمینان نسبت به آینده را نکات منفی می‌دانند که افراد به دنبال اجتناب یا کاهش آنها خواهند بود. با این وجود، این دو نظریه دو استراتژی مخالف را مطرح می‌کنند که افراد ممکن است برای مقابله با عدم اطمینان به چشم‌انداز آینده خود به کار گیرند.

نظریه «اجتناب از خطر» از نظریه انتخاب منطقی و اقتصاد جدید خانواده ناشی می‌شود (بکر^۲، ۱۹۶۰). طبق این نظریه، افراد در تصمیم‌گیری در خصوص داشتن فرزند، این محاسبه را در نظر می‌گیرند که مزایای داشتن فرزند، باید بیشتر از هزینه‌ها باشد. نظریه اجتناب از خطر، سپس عدم اطمینان را به روند تصمیم‌گیری اضافه می‌کند. در واقع، افراد ممکن است هنگام ارزیابی آینده، از فرصت‌ها و هزینه‌های مربوط به انتخاب‌هایشان، درک درستی نداشته باشند. بنابراین، هنگامی که چشم‌اندازهای اقتصادی، اجتماعی یا شخصی یک فرد غیرقطعی تلقی می‌شود، تصمیم‌گیرندگان ممکن است تمایل داشته باشند که در سمت امن باقی بمانند و برای جلوگیری از خطر اقدام کنند. در شرایط ناامنی، تئوری اجتناب از خطر، به جای ایجاد امنیت در زندگی با داشتن فرزند، به معنای سرمایه‌گذاری در امنیت (از طریق آموزش، وابستگی به نیروی کار، پس‌انداز) است. در نتیجه در این نظریه فرض بر این است که رفتار و ایده‌آل‌های باروری افراد در شرایط عدم اطمینان کاهش می‌یابد.

بر اساس نظریه «کاهش عدم قطعیت» (فریدمن، هچر و کانازاوا^۳، ۱۹۹۴) حتی در شرایط عدم اطمینان زیاد، افراد همچنان صاحب فرزند می‌شوند. این فرضیه مدل مخالف نظریه اجتناب از خطر را پیشنهاد می‌دهد. بر این اساس، افراد انتخاب‌هایی را در دوره زندگی انجام می‌دهند که به کاهش عدم اطمینان آنها کمک کند. در زمینه باروری، ممکن است والدگری به‌عنوان نیروی دیده شود که توسط آن عدم امنیت حاصل از شرایط اقتصادی و اجتماعی

1. Risk aversion theory
2. Becker
3. Friedman, Hechter, Kanazawa





خنثی شود و موجب شود که زوجین به سمت یک امنیت نسبی - که از داشتن فرزند ناشی می‌شود - حرکت کنند. این فرضیه بیان می‌کند که داشتن فرزند ممکن است به عنوان یک هدف جایگزین در زندگی در نظر گرفته شود که اغلب تحت تأثیر عدم اطمینان ناشی از روند جهانی شدن قرار دارد. این ایده، که ممکن است افراد با داشتن فرزند به دنبال کاهش عدم اطمینان کلی زندگی خود باشند، در تعدادی از مطالعات اخیر که به رابطه بین امنیت و باروری پرداخته‌اند، ارائه شده است (سیر^۱، ۲۰۱۵؛ سیر و همکاران، ۲۰۱۶؛ ماتیسون^۲ و همکاران، ۲۰۱۸). اینکه چرا افراد با وجود احساس ناامنی تمایل به داشتن فرزند بیشتر دارند، می‌تواند از جمله سؤالاتی باشد که با رویکرد جمعیت‌شناسی تکاملی بتوان به آن پاسخ داد. از رویکرد تکاملی در جمعیت‌شناسی در مواردی استفاده می‌شود که مدل‌های علمی اجتماعی، قادر به توضیح کامل رفتار انسانی نیستند. گرچه ممکن است به نظر برسد فرزندآوری در افرادی که در شرایط اقتصادی و اجتماعی پایین هستند عقلانی نیست؛ اما تحقیقات تکاملی بر این باور است که فرزندآوری در افراد با شرایط اقتصادی و اجتماعی پایین، پاسخی استراتژیک به شاخص‌های فلاکت بوده و فرد برای جبران آنچه در جامعه ندارد - از جمله عدم احساس امنیت اقتصادی و سیاسی - دست به فرزندآوری می‌زند تا جایگزینی برای نداشته‌ها داشته باشد. بر اساس رویکرد تکاملی، باروری یک فرد در وضعیت ناامنی اقتصادی و اجتماعی می‌تواند عقلانی و منطقی نیز تعبیر شود (سیر، ۲۰۱۵، ۱۵).

برخی محققان پیشنهاد کرده‌اند که رابطه بین ناامنی و احتمال داشتن فرزند ممکن است جهان‌شمول و یک‌طرفه نباشد. نظریه «کنش متقارن»^۳ (جانسون-هنکس^۴ و همکاران، ۲۰۱۱) در این زمینه می‌تواند ارزشمند باشد. بر اساس این نظریه، شباهت‌ها و تفاوت‌های رفتار افراد می‌تواند نتیجه ساختارهای مشابه یا متفاوت باشد که منجر به تجارب مختلف آنها شده و راه‌های مقابله و تفسیر مسائل مختلف را برای افراد با ساختار متفاوت نشان دهد. همچنین ممکن است ساختارها بر گروه‌ها و مجامعی که افراد در دوره زندگی ممکن است با

1. Sear
2. Mattison
3. Conjunctural Action Theory
4. Johnson-hanks

آن روبه‌رو شوند، اثر بگذارد و در نتیجه، توزیع نابرابر آنها در گروه‌های اجتماعی و فضاهای اجتماعی رخ می‌دهد. بنابراین، اتخاذ رفتار اجتناب از خطر یا کاهش عدم اطمینان، بستگی به نوع و میزان عدم اطمینان و ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی افراد دارد. در واقع، رفتار فرزندآوری افراد در وضعیت عدم اطمینان می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌هایی همچون سن، جنسیت، تحصیلات و شرایط اقتصادی خانوار باشد و این پاسخ می‌تواند در کوتاه‌مدت یا بلندمدت با توجه به شدت و میزان و نوع عدم اطمینت متفاوت باشد.

برخی مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهند که احساس امنیت بر رفتار و ایده‌آل‌های فرزندآوری زوجین تأثیر گذاشته و با افزایش تعداد فرزندان همراه است. مطالعه هوندرویانیس^۱ (۲۰۱۰) در ۲۷ کشور اروپایی نشان داد که ناامنی اقتصادی، تأثیر منفی قابل توجهی بر تصمیم به باروری دارد. براساس مطالعه کومولی^۲ (۲۰۱۳) عدم اطمینان و امنیت اقتصادی پایین حتی با وجود نبود بیکاری منجر به کاهش باروری کل در دوران رکود اقتصادی در کشورهای اروپایی شده است. مطالعه فالن و اولاه^۳ (۲۰۱۳) در ۱۰ کشور اروپایی نشان داد که با افزایش ناامنی اقتصادی تعداد فرزندان قصد شده کاهش می‌یابد اما این رابطه با توجه به جنس، سن و تعداد فرزندان متفاوت است. پرلیهریس^۴ در مطالعه خود در مورد باروری پایین در اوکراین تأکید داشت که بی‌ثباتی‌های سیاسی، که منجر به ناهنجاری‌های اجتماعی و شکست در هنجارهای اجتماعی شده، از عوامل اساسی کاهش باروری است (پرلی‌هریس، ۲۰۰۶؛ به نقل از عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۹).

عباسی شوازی و خانی (۱۳۹۳) در مطالعه خود با عنوان «ناامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سندنجان» دریافتند که خانوارهایی با ناامنی اقتصادی بالاتر، فرزندان کمتری دارند و تعداد فرزندان ایده‌آل آنها نیز کمتر است. میرزایی و شمس (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «اهمیت ویژگی‌های شغلی زنان بر احتمال باروری طی دوره پنج ساله ۱۳۹۳-۱۳۸۹» در شهر اصفهان نشان دادند، زنانی که در مشاغل رسمی

1. Hondroyiannis
2. Comolli
3. Fahlen and Olah
4. Perelli-Harris





فعالیت دارند و امنیت شغلی را احساس می‌کنند، در مقایسه با زنانی که در مشاغل غیررسمی هستند و امنیت شغلی ندارند، به احتمال بیشتری به فرزند اول و دوم می‌رسند. عبداللهی و فرجادی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «عقلانیت اقتصادی و اجتماعی و کنش فرزندآوری در شهر تهران» نشان داده‌اند که شانس فرزندآوری با افزایش احساس ناامنی اقتصادی در بین زنان و مردان شهر تهران کاهش می‌یابد. مطالعه عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «امنیت اقتصادی- اجتماعی و قصد باروری در شهر تهران» نشان داده که میزان پایین امنیت ذهنی و عینی منجر به کاهش باروری و تعداد فرزندان ایده‌آل می‌شود.

در جوامعی که زوجین تمایل به والدگری دارند، احساس ناامنی بیشتر منجر به کاهش انتقال به فرزند دوم می‌شود. بگال^۱ (۲۰۱۱) و کلسمنت و پور^۲ (۲۰۱۰) در کشور استونی نشان داده‌اند که عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی در شرایط گذار اجتماعی منجر به کاهش انتقال به فرزند دوم می‌شود و این کاهش به میزان زیادی تحت تأثیر تحصیلات آنان است. مطالعه تولک و دیوالد^۳ (۲۰۰۳) در آلمان نشان داده که مردان در شرایط ناامنی اقتصادی، انتقال به پدر شدن را به تأخیر می‌اندازند و مردانی که پیشرفت شغلی و امنیت شغلی دارند، تمایل بیشتری به داشتن فرزند دارند.

منصور^۴ (۲۰۱۸) در ایالات متحده آمریکا نشان داده که نوسانات درآمدی و امنیت اقتصادی بر روی احتمال داشتن فرزند دوم مادرانی که در طبقات پایین توزیع درآمدی قرار دارند اثرگذار است. نتایج مطالعه کلارک و لپینتر^۵ (۲۰۲۰) در فرانسه نیز نشان داده که عدم امنیت شغلی و اقتصادی بر احتمال والدگری اثر نمی‌گذارد اما بر احتمال داشتن فرزندان بیشتر و اندازه خانواده اثرگذار است.

مطالعه مودنا، راندنیلی و ساباتینی و همکاران^۶ (۲۰۱۲) در کشور ایتالیا نشان داده که بی‌ثباتی شغلی زنان، تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند اول را به میزان قابل توجهی به تأخیر می‌اندازد و رابطه

1. Begall
2. Klesment and Puur
3. Tolke & Diewald
4. Mansour
5. Clark and Lepinteur
6. Modena, Rondinelli, Sabatini

منفی معناداری بین عدم امنیت اقتصادی خانوار و تعداد فرزندان وجود دارد. گرچه غالب مطالعات از اثر منفی ناامنی بر باروری حکایت دارد، مطالعه کرینفلد^۱ (۲۰۱۰) در کشور آلمان نشان داده که عدم اطمینان اقتصادی تأثیری بر تمایل به تولد فرزند ندارد و همچنین زنانی که سطح تحصیلات پایین تری دارند با مادر شدن به این عدم اطمینان پاسخ می دهند.

بخشی از مطالعات نشان می دهد که اثر احساس امنیت بر باروری افراد با توجه به ویژگی های جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی افراد از جمله سن، تحصیلات و وضعیت درآمد متفاوت است. برناردی^۲ و همکاران (۲۰۰۸) در اروپا نشان داده اند که بی اطمینانی اقتصادی و تغییرات سیاسی و بی اطمینانی حاصل از آن در اقتصادهای در حال گذار منجر به تأخیر ازدواج و افزایش سن ازدواج شده و در نهایت تأخیر در فرزندآوری در اقشار اجتماعی بالا و پایین می شود. سوبوتکا^۳ (۲۰۱۰) دریافت که در کشورهای در حال توسعه، اثر بی اطمینانی اقتصادی بر رفتار و قصد باروری با توجه به جایگاه اجتماعی به ویژه سطح تحصیلات، متفاوت بوده و امنیت اقتصادی پایین، اثر منفی قوی تر بر روی باروری مردان و افراد تحصیل کرده داشته است.

مودنا و همکاران (۲۰۱۲) در کشور ایتالیا به این نتیجه رسیدند که بی ثباتی شغلی زنان و ناامنی درآمدی خانوار، به طور معناداری بر فرزندآوری و تأخیر فرزند اول تأثیر دارد. مطالعه کرینفلد (۲۰۰۹) در کشور آلمان نشان داد که رابطه بین عدم اطمینان اقتصادی و تولد اول با توجه به سطح تحصیلات متفاوت است و زنان با سطح تحصیلات بالاتر در صورت عدم اطمینان اقتصادی، والدگری را به تأخیر می اندازند. آیلون^۴ (۲۰۱۹) در اروپا نشان داد که عدم امنیت اقتصادی، تعداد فرزندان را کاهش می دهد اما این کاهش با توجه به سن، جنس و وضعیت اقتصادی اجتماعی افراد متفاوت است. مطالعه عبداللهی و فرجادی (۱۳۹۵) در شهر تهران نشان داده که عقلانیت اقتصادی در بین طبقات پایین و متوسط جامعه و عقلانیت اجتماعی در طبقه بالای جامعه تبیین کننده رفتار و ایده آل های فرزندآوری است. نتایج مطالعه

1. Kreyenfeld
2. Bernardi
3. Sobotka
4. Ayloon





کلارک و لپینتور (۲۰۲۰) نشان داده که عدم امنیت شغلی و اقتصاد پایین اثر منفی بر باروری افراد با سطح تحصیلات پایین و کارگران کم درآمد ندارد.

با توجه به تئوری‌های مطرح شده و پیشینه تحقیق، چارچوب تئوریک این مقاله، اجتناب از خطر بوده و بر این اساس فرضیات بدین شرح است: (۱) احساس امنیت با تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده رابطه معناداری دارد. به طوری که هر چه احساس امنیت بیشتر باشد، تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده بیشتر است؛ (۲) احساس امنیت با قصد داشتن فرزند دیگر رابطه معناداری دارد. به طوری که هر چه احساس امنیت بیشتر باشد، قصد داشتن فرزند دیگر نیز بیشتر است؛ (۳) احساس امنیت با قصد داشتن فرزند دیگر در رتبه‌های تولد رابطه معناداری دارد. به طوری که هر چه احساس امنیت بیشتر باشد، احتمال گذار به فرزند بعدی بیشتر است.

۳. روش تحقیق

داده‌های مقاله برگرفته از پیمایش سبک زندگی متأهلین و تعیین‌کننده‌های آن در شهر تهران است که در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ انجام شده است. جامعه آماری این پیمایش افراد متأهل شهر تهران است. جمعیت تهران در سال ۱۳۹۰ بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران ۸۱۵۳۹۷۴ نفر بوده که در ۴۳۳۶ حوزه سکونت داشته و ۴۲۶۲۰۴۷ نفر از این تعداد متأهل بوده‌اند (نتایج سرشماری، ۱۳۹۰). حجم نمونه بر اساس خطای نمونه‌گیری در سطح اطمینان ۹۵ درصد و با خطای نمونه‌گیری ۰/۰۵ بر اساس فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شده و با توجه به اینکه فرمول کوکران فرمول نمونه‌گیری تصادفی ساده است، با احتساب اثر طرح^۱ برابر با ۲ و ضریب تعدیل بی‌پاسخی ۰/۲۵ حجم نمونه ۱۷۲۸ در نظر گرفته شد و با احتساب ریزش احتمالی خانوارهای نمونه (تقریباً برابر ۰/۱۵)، متناسب با این نرخ در آمارگیری خانواده مرکز آمار ایران) به ۲۰۰۰ نفر افزایش یافته است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده و نمونه‌ها از ۵۰ حوزه شهر تهران انتخاب شده‌اند. با توجه به جمعیت هر منطقه و حوزه‌های انتخاب شده در آن منطقه و همچنین جمعیت هر حوزه، تعداد

نمونه‌ها در هر حوزه مشخص شده و به این ترتیب پراکندگی حوزه‌های انتخاب شده، در عمل پراکنش متغیرهای تحت مطالعه را تا حد قابل ملاحظه‌ای تأمین می‌کند. نمونه‌گیری از درب منازل بوده و از هر خانوار مرد یا زن برای مصاحبه دعوت شده‌اند. پرسشنامه‌ها توسط مجری طرح بررسی شده، پرسشنامه‌های با بی‌پاسخی بالا و نامعتبر کنار گذاشته شد و در نهایت ۱۷۳۶ پرسشنامه انتخاب شده است. از ۱۷۳۶ نمونه این پیمایش، افراد نازا (۲۱ نفر) و افرادی که در سنین باروری نبودند (۵۲۶ نفر) حذف شدند و در نهایت ۱۱۸۹ زن و مرد متأهل در تجزیه و تحلیل به کار گرفته شدند. جهت اعتبار متغیرها از اعتبار صوری مبتنی بر داوری و قضاوت متخصصان و در پایایی گویه‌های پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده است. تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق به شرح زیر است:

چنانکه گفتیم متغیرهای وابسته تحقیق، تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، تعداد فرزندان ایده‌آل، تعداد فرزندان قصد شده و قصد داشتن فرزند دیگر، بوده است. متغیرهای مستقل تحقیق علاوه بر متغیر احساس امنیت، با توجه به مطالعات پیشین سن، سطح تحصیلات، میزان درآمد خانوار و وضعیت اشتغال بوده است. متغیر جنسیت نیز در مدل‌های ارائه شده کنترل شده‌اند. متغیرهای وابسته، کمی گسسته بوده و با پرسش‌های مستقیم «چند فرزند زنده به دنیا آمده دارید؟»، «به نظر شما تعداد فرزندان ایده‌آل چند تا است؟»، «قصد دارید چند فرزند داشته باشید؟»، و «آیا قصد دارید فرزند دیگری داشته باشید؟» پرسیده شده است. از آنجا که برای مدل‌سازی متغیر تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، تعداد فرزندان ایده‌آل و تعداد فرزندان قصد شده، ماهیت شمارشی گسسته دارند، از رگرسیون پواسن استفاده شده است.

احساس امنیت. امنیت، رهایی از خطر و تهدید و نبود ترس نسبت به عوامل بیرونی است. در این مقاله در سنجش متغیر احساس امنیت برگرفته از مطالعه یاری و هزارجریبی (۱۳۹۱) ابعاد مختلف احساس امنیت اقتصادی، سیاسی، عمومی و قضایی لحاظ شده است. احساس امنیت اقتصادی، عبارت است از برقراری نظم بین روابط اساسی، تهیه مایحتاج معیشتی، و داشتن درآمد به طوری که نیازهای ضروری تأمین شود. احساس امنیت اقتصادی در این تحقیق با امنیت شغلی، تمایل به سرمایه‌گذاری، بهره‌مندی از درآمد کافی، نگرانی و امید نسبت به بهبود اقتصادی سنجیده شده است. احساس امنیت عمومی به





آسیب‌های اجتماعی و بالاخص جرایم نظر دارد و تابع ارزش‌های حاکمیت است که توسط دولت تثبیت می‌شود. مزاحمت‌های اراذل و اوباش، احساس نگرانی از مخاطراتی نظیر سرقت و میزان بی‌بندوباری و تعرض در شهر از شاخص‌های احساس امنیت عمومی است. احساس امنیت قضایی به معنای احساس ایمنی و مصون ماندن فرد از هرگونه تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی و شرف و به‌طورکلی تمامی حقوق قانونی و مشروع است. وجود قوانین عادلانه، مجازات و برخورد با متخلفان و احساس مسئولیت قضات و دستگاه قضا از شاخص‌های این بعد می‌باشد. احساس امنیت سیاسی، نوعی ذهنیت و جهت‌گیری روانی مثبت شهروندان نسبت به عدم تضييع حق آزادی بیان توسط دولت و سازمان‌های سیاسی و اینکه احساس کنند می‌توانند آزادانه در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته باشند. آزادی‌های مدنی، هماهنگی مسئولین کشور، ثبات سیاسی در کشور، انتقادپذیری حکومت، توجه به خواسته‌ها و نیازهای مردم از سوی مسئولین از شاخص‌های امنیت سیاسی می‌باشد. از ترکیب این ۱۲ گویه متغیر احساس امنیت با لحاظ کردن ابعاد اقتصادی، عمومی، سیاسی و قضایی و با آلفای کرونباخ $0/783$ ساخته شده است.

تحصیلات فرد، با یک گویه ۱۱ قسمتی بی‌سواد، ابتدایی و نهصت، راهنمایی، متوسطه، دیپلم و پیش‌دانشگاهی، کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترای عمومی، دکترای تخصصی و تحصیلات حوزوی سؤال شده است. سپس متغیر تحصیلات در آزمون‌های آماری به چهار سطح بی‌سواد، ابتدایی و راهنمایی، متوسطه و دیپلم، و دانشگاهی طبقه‌بندی شده است. در تحلیل یافته‌ها از آنجا که تعداد افراد بی‌سواد خیلی کم (۶ نفر) است، از تحلیل‌ها کنار گذاشته شده است.

درآمد خانوار. متغیر درآمد زن و مرد در خانواده با یک پرسش در ۵ سطح درآمد ندارم یا فقط یارانه، کمتر از ۷۵۰ هزار تومان، از ۷۵۰ تا ۲۲۵۰ هزار تومان، از ۲۲۵۰ تا ۳۷۵۰ هزار تومان، از ۳۷۵۰ تا ۵۲۵۰ هزار تومان و بالاتر از ۵۲۵۰ تومان سنجیده شده است. با توجه به آخرین پیمایش هزینه و درآمد مرکز آمار که متوسط درآمد خانوار شهر تهران را ۳۷۵۰ هزار تومان اعلام کرده بود، متغیر درآمد خانوار از ترکیب درآمد مرد و زن ساخته شده و در آزمون‌های آماری به سه سطح درآمد پایین‌تر از ۲۲۵۰، درآمد از ۲۲۵۰ تا ۳۷۵۰، بیش از ۳۷۵۰ هزار تومان طبقه‌بندی شد.

۴. یافته‌های تحقیق

نمونه آماری در مقاله حاضر مشتمل بر ۱۱۸۹ زن و مرد متأهل با دامنه سنی ۱۹ تا ۶۲ سال و میانگین سن ۳۷/۷۳ بوده است. به لحاظ وضعیت تحصیلی بیشترین فراوانی متعلق به سطح تحصیلی پیش‌دانشگاهی و دیپلم (۳۵/۴ درصد) و سپس کارشناسی (۲۸/۸ درصد) بوده است. به لحاظ شغلی ۶۰/۶ درصد از افراد نمونه شاغل بودند، و تنها ۳۱/۲ درصد از خانوارها درآمد بالاتر از متوسط داشتند. میانگین احساس امنیت پایین‌تر از متوسط بوده است.

جدول ۱. توزیع درصدی برحسب ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی پاسخگویان

ویژگی	درصد معتبر	تعداد
جنس	مرد	۴۸/۵
	زن	۵۱/۵
تحصیلات	بیسواد	۰/۵
	نهضت/ابتدایی	۳/۳
	راهنمایی	۱۰/۳
	متوسطه	۷
	دیپلم و پیش‌دانشگاهی	۳۵/۴
	کاردانی	۸/۲
	کارشناسی	۲۸/۸
	کارشناسی ارشد	۵/۶
	دکترای عمومی	۰/۳
	دکترای تخصصی	۰/۸
وضعیت درآمد خانوار	کمتر از ۲۲۵۰ تومان	۴۶/۳
	از ۲۲۵۰ تا ۳۷۵۰ تومان	۲۲/۵
	بالاتر از ۳۷۵۰ تومان	۳۱/۲
وضعیت اشتغال	شاغل	۶۰/۶
	دانشجو	۳۵/۸
	بازنشسته	۱/۲
	بیکار	۱/۲
	دارای درآمد بدون کار	۰/۸
	سایر	۰/۳
سن	میانگین = ۳۷/۷۳	وارianس = ۵۶/۳۸
	انحراف استاندارد = ۷/۵۱	مینیمم- ماکزیمم = ۱۹-۶۲
احساس امنیت	میانگین = ۱۹/۲۵	وارianس = ۵۳/۵۳
	انحراف استاندارد = ۷/۳۲	مینیمم- ماکزیمم = ۰/۵-۴۷





جدول شماره (۲) توزیع فراوانی تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده را نشان داده است. چنان‌که در جدول فوق می‌بینیم $23/9$ درصد از افراد بدون فرزند و درصد قابل توجهی نیز تک فرزند ($28/8$ درصد) بوده‌اند. در حالی که تنها ۴ درصد از پاسخگویان قصد دارند که بدون فرزند باقی بمانند. $59/8$ درصد داشتن دو فرزند را ایده‌آل دانسته و ۵۲ درصد قصد دارند دو فرزند داشته باشند و این در حالی است که تنها $33/8$ از پاسخگویان دو فرزند زنده به دنیا آورده‌اند.

جدول ۲. توزیع فراوانی تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده

	تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده		تعداد فرزندان ایده‌آل		تعداد فرزندان قصد شده	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۰ فرزند	۲۸۴	$23/9$	۲۹	$2/4$	۴۸	۴
۱ فرزند	۳۴۲	$28/8$	۱۹۹	$16/7$	۲۹۸	$25/1$
۲ فرزند	۴۰۲	$33/8$	۷۱۱	$59/8$	۶۱۸	۵۲
۳ فرزند	۱۱۶	$9/8$	۱۱۰	$9/3$	۱۷۰	$14/3$
۴ فرزند و بالاتر	۴۵	$3/9$	۱۴۰	$11/8$	۵۵	$4/7$
میانگین	$1/41$		$2/13$		$1/91$	

جدول شماره (۳) قصد داشتن فرزند دیگر را در کل نمونه و در افرادی که فرزند ندارند، در افراد تک‌فرزند، در افراد با دو فرزند و در افراد با سه فرزند و بیشتر نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود، $83/1$ درصد از افراد بدون فرزند، $49/7$ درصد از افراد تک‌فرزند، ۸ درصد از افراد دارای دو فرزند، $1/2$ درصد از افراد دارای سه فرزند و بیشتر، و $36/9$ درصد از کل پاسخگویان قصد داشتن فرزند دیگر را گزارش کرده‌اند.

جدول ۳. توزیع فراوانی قصد داشتن فرزند دیگر در کل نمونه و در رتبه‌های تولد ۰ تا سه فرزند و بیشتر

وضعیت فرزندان	تعداد/درصد	قصد داشتن فرزند دیگر را دارد	قصد فرزند دیگر را ندارد
بدون فرزند	تعداد	۲۳۶	۴۸
	درصد	$83/1$	$16/9$
تک‌فرزند	تعداد	۱۷۰	۱۷۲
	درصد	$49/7$	$50/3$
دارای دو فرزند	تعداد	۳۲	۳۷۰
	درصد	۸	۹۲
دارای سه فرزند و بیشتر	تعداد	۲	۱۵۹
	درصد	$1/2$	$98/8$
کل نمونه	تعداد	۴۳۹	۷۵۰
	درصد	$36/9$	$63/1$



جدول شماره (۴) نتایج برازش مدل رگرسیون تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده را با استفاده از متغیرهای پیش‌بین نشان می‌دهد. پیش شرط استفاده از رگرسیون پواسن برابری میانگین و واریانس متغیر مورد بررسی است و اگر حاصل تقسیم آماره انحراف بر درجه آزادی به عدد ۱ نزدیک باشد، نشان‌دهنده وجود این پیش شرط است. چنانکه در این جدول مشاهده می‌شود حاصل تقسیم آماره انحراف بر درجه آزادی در تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده به مقدار ۱ نزدیک‌تر و در تعداد فرزندان ایده‌آل و قصد شده از ۱ فاصله زیادی دارد. بنابراین، در مدل تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده از رگرسیون پواسن و در تعداد فرزندان ایده‌آل و تعداد فرزندان قصد شده از رگرسیون دو جمله‌ای منفی استفاده کرده‌ایم. همچنین معناداری آزمون نیکویی برازش مدل‌ها نشان می‌دهد، مدل‌های طراحی شده مدل‌های قابل قبولی بوده و متغیرهای مستقل تحقیق در سطح معناداری توان تبیین متغیرهای وابسته را دارند. نتایج مربوط به مدل‌های چندمتغیره نشان می‌دهد احساس امنیت با تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، تعداد فرزندان ایده‌آل و تعداد فرزندان قصد شده رابطه مستقیم و معنادار داشته و این رابطه در حضور متغیرهای اقتصادی اجتماعی همچنان برقرار است. بنابراین، فرضیه ۱ مبنی بر وجود رابطه میان احساس امنیت با تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده در سطح معناداری پذیرفته می‌شود. به طوری که هر چه احساس امنیت بیشتر باشد، تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده بیشتر است. همچنین، قصد، ایده‌آل و فرزندآوری افرادی که تحصیلات پایین‌تر از دانشگاهی دارند، بیش از افراد دانشگاهی و کسانی که درآمد پایین و متوسط دارند بیش از افراد با درآمد بالا است. با افزایش سن نیز قصد، ایده‌آل و فرزندآوری افزایش داشته است.

جدول ۴. عوامل موثر بر تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده با استفاده از متغیرهای پیش‌بین

متغیرها	تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده		تعداد فرزندان زنده ایده‌آل		تعداد فرزندان قصد شده	
	نسبت خطر ^۱	مدل ۲	نسبت خطر	مدل ۱	نسبت خطر	مدل ۲
عرض از مبدا	۱/۰۴۶	*۰/۰۸۸	*۱/۴۰۴	۱/۲۰۰	*۱/۴۵۵	۰/۶۹۴
جنس (مرجع: زن)		*۰/۶۶۷		۰/۸۹۳		۰/۹۰۳

1. EXP (B)

۲. علامت ستاره نشان‌دهنده سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ است و در اعداد بدون علامت معناداری قابل قبول مشاهده نشده است.



متغیرها	طبقه	تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده					
		نسبت خطر ^۱		تعداد فرزندان زنده ایده‌آل		تعداد فرزندان قصد شده	
		مدل ۱	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۲
تحصیلات (مرجع دانشگاهی)	ابتدایی و راهنمایی						
	متوسطه و دیپلم						
درآمد خانوار (مرجع: بالاتر از ۳۷۵۰)	پایین‌تر از ۲۲۵۰						
	از ۲۲۵۰ تا ۳۷۵۰						
اشتغال (مرجع: شاغل)							
سن							
احساس امنیت							
آماره انحراف/درجه آزادی ^۱							
خی دو							
درجه آزادی							
Omnibus Test							
سطح معناداری							

جدول شماره (۵) نتایج برازش مدل‌های رگرسیون اسمی دووجهی لجستیک با استفاده از متغیرهای پیش‌بین را نشان می‌دهد. معناداری آزمون نیکویی برازش مدل‌ها نشان می‌دهد، مدل کل نمونه و همچنین مدل‌های ۱، ۲ و ۳ مدل‌های قابل قبولی بوده و متغیرهای مستقل تحقیق در سطح معناداری توان تبیین متغیر وابسته قصد داشتن فرزند دیگر را دارند. از آنجا که از ۱۶۱ پاسخگو که دارای سه فرزند و بیشتر هستند، تنها ۲ نفر قصد داشتن فرزند دیگر را دارند، مدل‌ها تا دو فرزند آورده شده است. این مدل‌ها نشان می‌دهد، هر چه احساس امنیت در افراد بالاتر باشد، در کل نمونه، در کسانی که فرزند ندارند، در کسانی که یک فرزند دارند و در کسانی که دو فرزند دارند، قصد داشتن فرزند دیگر بالاتر است و این تأثیر معنادار، در حضور متغیرهای اقتصادی اجتماعی اثرگذار، برقرار است. متغیرهای مذکور در افراد بی‌فرزند ۲۹/۲ درصد، در افراد دارای یک فرزند ۳۷/۱ درصد، در افراد دارای دو فرزند ۲۵ درصد و در کل نمونه ۵۰/۳ درصد، متغیر وابسته قصد داشتن فرزند دیگر را تبیین می‌کنند. بنابراین، داشتن احساس امنیت، عامل اثرگذاری در خروج از بی‌فرزندی، تک‌فرزندی و دو فرزند است. بر این اساس فرضیه ۲ مبنی بر وجود رابطه معنادار میان احساس امنیت با قصد داشتن فرزند دیگر در سطح قابل قبولی پذیرفته می‌شود. همچنین

فرضیه ۳ مبنی بر وجود رابطه معنادار میان احساس امنیت با قصد داشتن فرزند دیگر در سطح قابل قبولی در رتبه‌های ۰، ۱ و ۲ پذیرفته می‌شود.

همچنین در کل نمونه مردان، افراد با تحصیلات بالاتر، سن کمتر و احساس امنیت بیشتر، قصد دارند فرزند دیگری داشته باشند. در افراد بدون فرزند، کسانی که درآمد پایین‌تر، سن کمتر و احساس امنیت بیشتری دارند، قصد دارند، فرزند دیگری داشته باشند. در تک‌فرزندها، افراد شاغل، درآمد پایین‌تر، سن کمتر و احساس امنیت بیشتر قصد داشتن فرزند دیگر دارند. در افراد با دو فرزند، مردها، غیرشاغلین، سن کمتر و احساس امنیت بیشتر قصد داشتن فرزند دیگر را دارند.

جدول ۵. عوامل موثر بر قصد داشتن فرزند دیگر، با استفاده از مدل‌های رگرسیون لجستیک دو وجهی

متغیرها	طبقه	مدل ۱ (۰ فرزند)	مدل ۲ (۱ فرزند)	مدل ۳ (۲ فرزند)	کل نمونه
		نسبت بخت	نسبت بخت	نسبت بخت	نسبت بخت
جنس (مرجع: زن)	مرد	۱/۷۵۰	۰/۵۷۵	*۱۵/۲۴۲	*۲/۴۵۰
وضعیت‌شغلی (مرجع شاغل)	غیرشاغل	۰/۴۹۸	*۰/۲۷۴	*۵/۶۳۸	۰/۶۳۱
تحصیلات (مرجع دانشگاهی)	ابتدایی و راهنمایی	۱/۳۳۴	۱/۱۲۴	۰/۸۵۱	*۰/۴۷۰
	متوسطه و دیپلم	۱/۳۹۸	۰/۶۷۷	۰/۷۶۲	*۰/۴۹۸
	کمتر از ۲۲۵۰	*۵/۵۲۹	*۵/۴۰۵	۱/۳۲۷	۱/۱۲۳
درآمد (مرجع بالاتر از ۳۷۵۰)	از ۲۲۵۰ تا ۳۷۵۰	۱/۳۸۰	*۳/۲۳۶	۰/۸۱۲	۱/۰۶۳
سن		*۰/۸۴۱	*۰/۸۴۱	*۰/۸۳۷	*۰/۷۶۷
احساس امنیت		*۱/۱۱۴	*۱/۰۸۳	*۱/۰۵۱	*۱/۰۳۹
عرض از مبدأ		*۱۰/۷۹۰	*۶۲/۰۷۶	۲/۸۸۸	*۳۷۳۹/۸۱۴
	خی دو	۵۴/۳۶۲	۱۱۰/۸۰۴	۴۳/۶۸۴	۵۴۰/۶۴۵
Omnibus Tests	درجه آزادی	۸	۸	۸	۸
	P مقدار	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
	Nagelkerke RSquare	۰/۲۹۱	۰/۳۷۲	۰/۲۴۲	۰/۵۰۴

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر بسیاری از کشورهای جهان کاهش باروری را تجربه کرده‌اند و مطالعات متعددی برای شناخت تبیین‌کننده‌های باروری پایین صورت گرفته است. از جمله تبیین‌های

۱. علامت ستاره نشان‌دهنده سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ است و در غیر این صورت معناداری قابل قبول مشاهده نشده است.





باروری پایین، احساس خطر و ناامنی است. احساس امنیت از شاخص‌های توسعه‌یافتگی و امری ضروری است. منظور از امنیت، رهایی از خطر و تهدید و نبود ترس نسبت به عوامل بیرونی است و در سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، نیاز به امنیت پس از نیازهای اساسی و فیزیولوژیک مطرح شده و به یقین عدم وجود احساس امنیت در سطح مطلوب بر ارکان مختلف زندگی اجتماعی اثرات نامطلوبی خواهد داشت.

ایران نیز از جمله کشورهایی است که کاهش باروری را با سرعت چشم‌گیری تجربه کرده و باروری آن زیر سطح جانشینی است. با توجه به باروری پایین در ایران و از آنجا که برخی مطالعات نشان داده احساس امنیت در جامعه ما در سطح مطلوبی نبوده است (موحدی و عرف، ۱۳۹۲؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۴). در این مقاله به بررسی تأثیر احساس امنیت بر فرزندآوری پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان داد که میان تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده و قصد و ایده‌آل فرزندآوری فاصله قابل توجهی وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد در صورتی که عوامل بازدارنده فرزندآوری مرتفع شوند، قصد فرزندآوری محقق شده و باروری حداقل در حدود سطح جانشینی و یا بالاتر خواهد بود. احساس امنیت در شهر تهران در سطح مطلوبی نبوده است. فقدان احساس امنیت مطلوب، که از ضروریات هر جامعه است، پیامدهای متفاوتی به دنبال خواهد داشت و لازم است وضعیت احساس امنیت و عوامل مرتبط با آن در گروه‌های مختلف اجتماعی شناسایی شده و در راستای افزایش آن سیاست‌های کارآمد وضع گردد. افزایش احساس امنیت توسط دولت و آحاد مردم امکان‌پذیر است. در این راستا، عامه مردم با تشکل‌های مردمی و ایجاد هسته‌های همیاری و دولت با بروزرسانی قوانین و مقررات، کاهش قوانین تبعیض‌آمیز، تسریع در پرونده‌های قضایی، مقابله با مفاسد اقتصادی و عمومی می‌توانند اثرگذار باشند.

احساس امنیت با تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، تعداد فرزندان ایده‌آل و تعداد فرزندان قصد شده رابطه معنادار داشته و این رابطه در حضور متغیرهای اقتصادی اجتماعی، همچنان برقرار است. به طوری که هر چه احساس امنیت بیشتر باشد، تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده، ایده‌آل و قصد شده بیشتر است. رابطه معنادار احساس امنیت در حضور عوامل اثرگذاری مانند سن، تحصیلات و درآمد خانوار نشان از اهمیت این مؤلفه در فرزندآوری دارد و نشان



می‌دهد اجتناب از خطر، در تبیین باروری پایین در شهر تهران نظریه کارآمدی است. این یافته هم‌راستا با نظریه اجتناب از خطر و نتایج مطالعات هوندریانیس، ۲۰۱۰؛ کومولی، ۲۰۱۳؛ فالن و اوولا، ۲۰۱۳؛ پرلیهریس، ۲۰۰۶؛ مودنا و همکاران، ۲۰۱۲؛ آیلون، ۲۰۱۹؛ کلارک و لپینتر، ۲۰۲۰؛ عباسی شوازی و خانی، ۱۳۹۳؛ میرزایی و شمس، ۱۳۹۳؛ عبداللهی و فرجادی، ۱۳۹۶؛ عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۹ و متفاوت با یافته کرینفلد، ۲۰۰۹ است. هر چه احساس امنیت در افراد بالاتر باشد، احتمال گذر به فرزند (بعدی) در کل نمونه، در کسانی که فرزند ندارند، یک فرزند دارند و کسانی که دو فرزند دارند، بالاتر است و این تأثیر معنادار، در حضور متغیرهای اقتصادی اجتماعی اثرگذار، برقرار است. بنابراین، داشتن احساس امنیت، عامل اثرگذاری در والد شدن و خروج از بی‌فرزندگی، تک‌فرزندگی و دو فرزندگی است. تأثیر معنادار احساس امنیت حتی در خروج از دو فرزندگی یافته بسیار ارزشمندی بوده و نشان از اهمیت تأثیر احساس امنیت بر فرزندآوری دارد. اگر سیاست مبتنی بر داشتن بیش از دو فرزند است، یکی از راهکارها افزایش احساس امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، عمومی، قضایی و سیاسی است. این یافته در انتقال به پدر شدن با مطالعات تولک و دیوالد (۲۰۰۳)، مودنا و همکاران (۲۰۱۲)؛ در انتقال به فرزند دوم با مطالعات بگال (۲۰۱۱)، کلسمنت و پور (۲۰۱۰)، منصور (۲۰۱۸)؛ در احتمال داشتن فرزندان بیشتر با مطالعه کلارک و لپینتر (۲۰۲۰) هم‌راستا و متفاوت با مطالعه کلارک و لپینتر (۲۰۲۰) در فرانسه است که نشان داده عدم امنیت شغلی و اقتصادی بر احتمال والدگری اثر نمی‌گذارد. رگرسیون‌های لجستیک به‌کارگرفته شده، نشان داده که احساس امنیت در داشتن فرزند (بعدی) در کل پاسخگویان، در افراد بدون فرزند، در افراد با یک فرزند و در افراد با دو فرزند، در حضور دیگر متغیرهای اقتصادی اجتماعی بر فرزندآوری تأثیر مثبت دارد. با توجه به تغییرات اقتصادی اجتماعی از جمله افزایش تحصیلات، افزایش درآمد، اشتغال زنان که جوامع ناگزیر طی می‌کنند، بهره‌وری از این یافته در سیاست‌گذاری‌ها بسیار کارآمد خواهد بود. رابطه احساس امنیت در مردان با گذر به فرزند دیگر و گذر از دو فرزندگی به طور معناداری بیش از زنان است. این یافته هم‌راستا با مطالعه سوپوتکا (۲۰۱۰) است که نشان داد احساس ناامنی اثر منفی قوی‌تر بر باروری مردان دارد. این یافته نشان

می‌دهد اگر مردان احساس امنیت داشته باشند فرزند بیشتر و حتی بیشتر از دو فرزند می‌خواهند.

چنانکه گفتیم، طرفداران نظریه اجتناب از خطر، تأخیر فرزندآوری را مکانیسم مدیریت رفتاری افراد با توجه به شرایط و یا انتظارات خود می‌دانند. از آنجا که نمی‌توان با قطعیت تشخیص داد که چه هزینه‌ها و منافعی پیش‌رو خواهد بود، بنابراین، افراد به‌نحوی تصمیم می‌گیرند که جریان آینده زندگی خود را تغییر دهند. درحالی‌که فرزندآوری هدف عمده‌ای برای اکثر مردم در جوامعی مانند ایران است، در شرایط محدود بودن منابع، این تمایل کاهش یافته و بعد خانواده محدود خواهد شد. در نتیجه، باروری واقعی پایین‌تر از ترجیحات و امیال فرزندآوری است. برای اجتناب از خطر، افراد داشتن فرزند (دیگر) را به آینده محول می‌سازند، زیرا والدگری جزء تعهدات بلندمدت و نیازمند منابع است و زمانی که آینده ناامن درک شود، این ترتیبات به آینده موکول شده یا مورد چشم‌پوشی قرار می‌گیرند. بنابراین، افزایش باروری به سطح دو فرزند و بیشتر، در گرو سیاست‌گذاری بهینه در افزایش احساس امنیت از ابعاد مختلف اقتصادی، عمومی، قضایی و سیاسی است. بررسی احساس امنیت در گروه‌های مختلف نسلی و جنسیتی، بررسی کیفی و کمی عوامل اثرگذار بر احساس امنیت، بررسی تأثیر احساس امنیت بر باروری به تفکیک ابعاد و شناسایی کمی و کیفی سیاست‌های بهینه پیشنهاد می‌گردد.



منابع

باپیری، امید علی؛ خلیل، کمربگیگی؛ و درویشی، فرزاد (۱۳۹۴). بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استان ایلام). فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، ۱۶ (۴۶ و ۴۷)، ۷۵-۹۰.

بیات، بهرام (۱۳۸۷). تبیین جامعه شناختی احساس امنیت در بین شهروندان تهرانی (با تأکید بر نقش پرداخت رسانه‌ای و سرمایه اجتماعی). نامه علوم اجتماعی، ۱۶ (۳۵)، ۱۱۵-۱۳۲.

رضایی، امید؛ محمد، مظلوم خراسانی؛ و مجدی، علی اکبر (۱۳۹۴). مطالعه تأثیر احساس امنیت اجتماعی بر سلامت اجتماعی شهروندان مشهد. فصلنامه علمی مطالعات امنیت اجتماعی، ۶ (۴۴)، ۱۶۲-۱۳۹.

سعادت، مهسا؛ آرزو، باقری؛ و رزاقی نصرآباد، حجیه بی بی (۱۳۹۴). زمان وقوع تولد اولین فرزند و تعیین کننده‌های آن در استان سمنان با استفاده از مدل پارامتری بقا. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۰ (۱۹)، ۶۳-۸۷.

سوفالچین لنگرودی، عاطفه؛ و عینی زیناب، حسن (۱۳۹۸). بررسی چند متغیره تغییرات باروری ویژه سنی مقطعی در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۴ (۲۸)، ۶۷-۴۵.

عباسی شوازی، محمد جلال؛ و خانی، سعید (۱۳۹۳). ناامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سنندج. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۹ (۱۷)، ۷۶-۳۷.

عباسی شوازی، محمد جلال؛ و دراهکی، احمد (۱۳۹۶). تأثیر سنخ‌های متفاوت شبکه‌های اجتماعی بر قصد باروری: مطالعه زنان حداقل یک بار ازدواج کرده مناطق شهری استان بوشهر. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۲ (۲۳)، ۴۱-۷.

عباسی شوازی، محمد جلال؛ رازقی نصرآباد، حجیه بی بی؛ حسینی چاووشی، میمنت (۱۳۹۹). امنیت اقتصادی- اجتماعی و قصد باروری در شهر تهران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۵ (۲۹)، ۲۳۸-۲۱۱.

عبدالهی، عادل؛ و فرجادی، غلامعلی (۱۳۹۵). عقلانیت اقتصادی و اجتماعی و کنش فرزندآوری در شهر تهران: نتایج یک مطالعه کیفی. مجله مطالعات جمعیتی، ۲ (۲)، ۱۳۱-۱۰۱.

گلی، یونس؛ محمودیانی، سراج‌الدین؛ و دل‌انگیزان، سهراب (۱۳۹۴). تأثیر مشخصه‌های جمعیتی و اقتصادی- اجتماعی خانوار بر میزان باروری زنان در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی، ۱۰ (۲۰)، ۱۱۱-۱۸۸.

مدیری، فاطمه؛ و رازقی نصرآباد، حجیه بی بی (۱۳۹۴). بررسی رابطه دینداری و قصد باروری در شهر تهران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۰ (۲۰)، ۱۶۳-۱۲۸.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری ۱۳۹۰. برگرفته از <https://www.amar.org.ir>





- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). هزینه و درآمد خانوارهای شهری ۱۳۹۰. برگرفته از <https://www.amar.org.ir>
- موّحدی، محمدابراهیم؛ و عرف، جمال (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس امنیت سیاسی نخبگان سیاسی کشور. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۶(۵۹)، ۸۹-۵۳.
- میرزایی، محمد؛ و شمس قهفرخی، مهری (۱۳۹۳). اهمیت ویژگی‌های شغلی زنان بر احتمال باروری طی دوره پنج ساله ۱۳۸۹-۱۳۹۳ (مطالعه موردی شهر اصفهان). نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۹(۱۷)، ۱۱۳-۱۳۹.
- یاری، حامد؛ و هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۱). بررسی رابطه احساس امنیت و اعتماد اجتماعی در میان شهروندان (مطالعه موردی ساکنان شهر کرمانشاه). پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۴)، ۵۸-۳۹.
- Ayloon, S. (2019). Job insecurity and fertility in Europe, *Review of Economics of the household*, 17(2), 1321-1347. doi:10.1007/s11150-019-09450-5
- Becker, G.S. (1960). An economic analysis of fertility. In: Becker, G.S. (ed.). *Demographic and Economic Change in Developed Countries* (pp. 209-231). Princeton: Princeton University Press.
- Begall, K. (2011). The relation of fertility with economic uncertainty, human capital characteristics, and social support in Post-Communist Estonia. In H. P. Blossfeld, D. Hofačker, & S. Bertolini (Eds.). *Youth on Globalised Labour Markets: Rising Uncertainty and Its Effects on Early Employment and Family Lives in Europe* (pp.215-238). Opladen: Barbara Budrich.
- Bernardi, L., Klarner, A., & Von Der Lippe, H. (2008). Job Insecurity and the Timing of Parenthood: A Comparison between Eastern and Western Germany. *European Journal of Population*, 24, 287-313. doi: 10.1007/s10680-007-9127-5
- Clark, A. E., & Lepinteur, A. (2020). A Natural Experiment on Job Insecurity and Fertility in France. *Review of Economics and Statistics*, 104 (2), 386-398. doi.org/10.1162/rest_a_00964
- Comolli, C. L. (2017). the fertility response to the Great Recession in Europe and the United States: Structural economic conditions and perceived economic uncertainty. *Demographic Research*, 36(51), 1549- 1600. doi: 10.4054/DemRes.2017.36.51
- Fallen, S., & Olah, L.S. (2018). Economic uncertainty and first-birth intentions in Europe. *Demographic Research*, 39(28). 795-834. doi: 10.4054/DemRes.2018.39.28
- Friedman, D., Hechter, M., & Kanazawa, S. (1994). A theory of the value of children. *Demography*, 31(3), 375-401. doi: 10.2307/2061749
- Hondroyannis, G. (2010). Fertility Determinants and Economic Uncertainty: An Assessment Using European Panel Data. *Journal of Family and Economic Issues*, 31(1), 33-50. doi: 10.1007/s10834-009-9178-3



- Johnson-Hanks, J. A., Bachrach, C. A., Morgan, S. P., & Kohler, H. P. (Eds.). (2011). Understanding family change and variation: Toward a theory of conjunctural action, New York: Springer.
- Klesment, M., & Puur, A. (2010). Effects of education on second births before and after societal transition: Evidence from the Estonian GGS. *Demographic Research*, 22(28), 891-932. doi: 10.4054/DemRes.2010.22.28
- Kohler, H. P., & Kohler, I. (2002). Fertility Decline in Russia in the Early and Mid 1990s: The Role of Economic Uncertainty and Labor Market Crisis. *European Journal of Population*, 18(3), 233-262. doi: 10.1023/A:1019701812709
- Kreyenfeld, M. (2010). Uncertainties in female employment careers and the postponement of parenthood in Germany. *European Sociological Review*, 26(3), 351-366. doi.org/10.1093/esr/jcp026
- Mansour, F. (2018). Economic Insecurity and Fertility: Does Income Volatility Impact the Decision to Remain a One-Child Family. *Journal of Family and Economic Issues*, 39(6), 243-257. doi: 10.1007/s10834-017-9559-y
- Mattison, S., Moya, C., Reynolds, A., & Towner, M. C. (2018). Evolutionary demography of age at last birth: integrating approaches from human behavioural ecology and cultural evolution. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 373(1743), 201-230. doi: 10.1098/rstb.2017.0060
- Modena, F., Rondinelli, C. & Sabatini, F. (2012). Economic insecurity and fertility intentions: the case of Italy. *The Review of Income and wealth*, 60(1), 233-255. doi.org/10.1111/roiw.12044
- Pison, G., & Wilson, C. (2004). More than half of the global population lives where fertility is below replacement level, *Working Paper Population and Societies*, 1-4.
- Sear, R. (2015). Evolutionary contributions to the study of human fertility. *Population studies*, 69(1), 39-55. doi: 10.1080/00324728.2014.982905
- Sear, R., Lawson, D. W., Kaplan, H., & Shenk, M. K. (2016). Understanding variation in human fertility: what can we learn from evolutionary demography? *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 371(1692), doi: 10.1098/rstb.2015.0144
- Sobotka, T. (2010). Reproductive decision-making in a macro-micro perspective (REPRO), *Synthesis and policy implications, European Demographic Research Papers*. Vienna: Vienna Institute of Demography of the Austrian Academy of Sciences.
- Tolke, A., Diewald, M. (2003). Insecurities in employment and occupational careers and their impact on the transition to fatherhood in western Germany. *Demographic Research*, 9(3), 41-68. doi: 10.4054/DemRes.2003.9.3



مادران و تربیت نسل؛ کاوشی انتقادی از دغدغه‌های اجتماعی مادران در رابطه با فرزندپروری

فائزه جعفری سیریزی^۱، عباس عسکری ندوشن^{۲*}، علی روحانی^۳

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰؛ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

چکیده

فرزندآوری و فرزندپروری میوه و ثمره زندگی مشترک زوجین است؛ اما در ترازوی تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها، کفه مربوط به مادر به صورت نابرابری سنگین‌تر از پدر است و رنج‌ها و مشقات فرزندپروری عمدتاً بر دوش مادر نهاده می‌شود. بسترهای فرهنگی، عنصری مهم و کلیدی در تعریف حجم و چگونگی توزیع وظایف و مسئولیت‌های مادری هستند. با این وجود، چالش‌ها، دغدغه‌ها و رنج‌های مادر در حوزه تربیت فرزندان و فرزندپروری کمتر در کانون توجه تحقیقات اجتماعی و فرهنگی بوده است. این مقاله با هدف بررسی این مسائل و چالش‌ها، به روش کیفی انتقادی کارسپیکین صورت گرفته است. داده‌های پژوهش، در شهرستان زرنند استان کرمان و برمبنای مصاحبه عمیق با پانزده مادر دارای فرزند زیر دو سال گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش در پنج مرحله و با استفاده از رویکردهای آمیک و اتیک‌محور تحلیل و ارائه شد. یافته‌ها نشان‌دهنده فشارها، دغدغه‌ها و چالش‌های فرزندپروری، همبازی ضعیف مردان در فرزندپروری، توقعات فزاینده فرزند، ضرورت آرامش در محیط خانواده و نظایر آن بود. برپایه نتایج، رنج‌ها و مشقات مادر و دغدغه‌ها و مشغله‌های طاقت‌فرسای او در قبال تربیت و پرورش فرزند، در شرایط تحولات شتابان اجتماعی و فرهنگی در دوران معاصر مضاعف شده است. از این جهت، ارتقاء حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی از نقش مادر در زمینه فرزندپروری، تأمین امکانات رفاهی و فراغتی برای مادر و ارائه آموزش‌های فرزندپروری به مادران از طریق نهادهای آموزشی و رسانه‌های فرهنگی مورد تأکید نتایج مطالعه حاضر است.

کلیدواژه‌ها: نقش مادری، فرزندپروری، پژوهش انتقادی، روابط خانواده، تربیت نسل

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

faezehjafari1997@gmail.com ✉

۲. دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

aaskarin@yazd.ac.ir ✉

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

aliruhani@yazd.ac.ir ✉

۱. مقدمه

صاحب نظران علوم اجتماعی و رفتاری خانواده را یکی از کارگزاران اصلی فرایند جامعه‌پذیری و تربیت نسل آینده و اولین بستر رشد جسمی، اجتماعی و روانی کودک می‌دانند (موسوی، ۱۳۸۲؛ خواجه‌نوری و همکاران، ۱۳۹۳). از نقطه نظر اجتماعی، در درون محیط خانواده مسئولیت اصلی تربیت صحیح فرزندان متوجه پدر و مادر است و یکی از وظایف اصلی والدین، آموزش نقش‌های اجتماعی، درونی کردن ارزش‌های فرهنگی، و آماده‌سازی فرزندان برای زندگی گروهی و اجتماعی است. مطالعات نشان داده‌اند که تأثیر والدین بر فرزندان در دوره کودکی و نوجوانی شروع می‌شود و در اغلب موارد، پس از آن، حتی تا بزرگسالی ادامه می‌یابد (کانینگام^۱، ۲۰۰۱). همچنین، ادبیات موجود در زمینه روابط بین‌نسلی مؤید آن است که خصوصیات اخلاقی، رفتاری، و حتی سطح دسترسی والدین به منابع (اعم از اقتصادی و سرمایه انسانی) به‌طور مستقیم بر رفتارها و دیدگاه‌های فرزندان تأثیرگذار است (اکسین و همکاران^۲، ۱۹۹۴؛ گمیر و همکاران^۳، ۲۰۰۶). از سوی دیگر، فرزندان نیز با الگوبرداری از رفتارها و نگرش‌های والدین، از آنان تأثیر می‌پذیرند. تأثیرات عمیق والدین بر رفتارها و دیدگاه‌های فرزندان می‌تواند ناشی از موقعیت اجتماعی مشترک آنها، یا مشاهده رفتارهای والدین توسط فرزندان، و یا ناشی از به‌کارگیری فعالانه تکنیک‌های جامعه‌پذیری، نظیر نظارت و حمایت، توسط والدین باشد (اکسین و تورنتون^۴، ۱۹۹۳، ۶۷).

با وجود آنکه تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان در فرهنگ عمومی جامعه، معمولاً وظیفه مشترک پدر و مادر تلقی می‌شود و فرزندان تک‌والد، در مجموع احتمال آسیب‌پذیری بیشتری دارند (احمدی‌فراز و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۳۸)، اما در مقایسه اهمیت نسبی نقش و تأثیر پدر و مادر، یافته‌های برخی از مطالعات نشان داده است که تأثیرپذیری فرزندان از مادر به مراتب بیشتر از پدر است (استرلز^۵، ۱۹۹۲؛ آکوک و بنگتسون^۶، ۱۹۷۸). بخشی از تأثیر بیشتر مادر



1. Cunningham
2. Axinn et al
3. Ghimire et al
4. Axinn and Thornton
5. Starrels
6. Acock and Bengtson

بر رفتار فرزندان، می‌تواند به خاطر زمان بیشتری باشد که با هم سپری می‌کنند و در مقایسه با پدر مراقبت بیشتری از فرزندان به عمل می‌آورند (تورتون و کامبرن^۱، ۱۹۸۷، ۳۳۸-۳۳۶).

تعریف مادر در نقش فرزندآوری و فرزندپروری عمومیت جهانی دارد، هرچند انتظارات اجتماعی در خصوص دامنه وظایف و میزان مسئولیت مادر در قبال فرزندان و یا مشارکت مادر در فرزندپروری، ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد. در فرهنگ تاریخی جامعه ایران، برپایه تقسیم کار جنسیتی، مردان نان‌آور و مسئول تأمین معاش و مخارج خانواده بوده و انجام کارهای بیرون از منزل برعهده آنان بوده و نقش اصلی زنان، اغلب خانه‌داری و تربیت فرزندان بود (عسکری ندوشن، ۱۳۸۲؛ آقاجانیان^۲، ۲۰۰۱).

این تقسیم وظایف، نوعی مرزبندی را بین وظایفی که زن و مرد در خانواده دارند، ایجاد کرده است. در دهه‌های اخیر، نقش‌های اجتماعی زنان در ایران، به دلیل تغییرات در ساختارها و نگرش‌های اجتماعی دستخوش تحولاتی شده است، اما الگوها و عناصر ریشه‌دار فرهنگ گذشته همچنان تداوم دارد. به طوری که، براساس سرشماری ۱۳۹۵ حدود ۶۸ درصد از زنان ۱۵ ساله و بالاتر در کل کشور خانه‌دار بوده‌اند و در مقایسه با دو دهه پیش نیز این نسبت (حدود ۷۱ درصد) تفاوت چندانی نکرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۵). در نتیجه این امر، نقش‌های اجتماعی زنان در جامعه ایران و نیز سطح مشارکت مادر در امر فرزندپروری و تربیت فرزندان را اساساً باید در زمینه‌ای متفاوت از جوامع غربی نگریست.

انتظارات جامعه از نقش مادری در فرهنگ ایرانی گستره و قلمرو وسیعی داشته و دارد (جعفری سیریزی، عسکری ندوشن و روحانی، ۱۴۰۱). بخشی از این انتظارات معطوف به رشد جسمی، آراستگی ظاهری، مراقبت‌های سلامت و پرورش مهارت‌های عملکردی کودک است و اموری مانند رسیدگی به وضعیت خوراک و تغذیه، وضعیت پوشاک، مراقبت‌های سلامت، آموزش اولیه مهارت‌های عملکردی کودک را در برمی‌گیرد. اما ابعاد و جنبه‌های مهم‌تری از آن نیز معطوف به وظایف تربیتی و پرورشی کودک در زمینه‌های فکری، روحی و معنوی است. این انتظارات اجتماعی در ساحت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نیز



1. Thornton and Camburn
2. Aghajanian



به منظور ترسیم الگوی خانواده ایرانی-اسلامی بازنمایی شده و نقش مادری و خانه‌داری زنان و مسئولیت تربیتی و معنوی فرزندپروری زنان مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. انتظارات اجتماعی از نقش مادری تنها به دوران کودکی فرزند محدود نمی‌شود و رفته‌رفته با بزرگ‌شدن فرزند، نگرانی و دغدغه‌مندی مادر نسبت به مسئولیت فرزندپروری نیز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. به علاوه، گروهی از مادرانی که در بازار کار حضور دارند، با تعارض میان کار و خانواده و چگونگی اختصاص وقت و انرژی به هر کدام از این مسئولیت‌ها مواجه هستند و گاهی با تقاضاها و ایده‌های متناقضی در خصوص رفتار شایسته و بایسته خود مواجه می‌شوند. در هر صورت، نقش فرزندپروری مادر با استرس‌ها، چالش‌ها، فشارها و مشقات فراوانی همراه است؛ به طوری که فرزندپروری یک مسئولیت چالش‌برانگیز برای مادر است و به‌طور دائم دغدغه آن را دارد که با توجه به آموزش‌های رسمی اندکی که در رابطه با فرزندپروری وجود دارد از چه شیوه‌ها و سبک‌هایی استفاده کند تا فرزندپروری ایده‌آلی را از خود به نمایش گذاشته و در کاهش خطراتی که می‌تواند برای خانواده و به‌خصوص فرزند در دسرساز باشد، تلاش نماید.

مطالعاتی که تاکنون در حوزه فرزندپروری صورت گرفته تنها به چگونگی و بیان شیوه‌های پرورش فرزند پرداخته و کمتر به مسائل و مشکلات مادران که عمده وظیفه نگهداری، تربیت و پرورش فرزندان بر عهده آنان است، توجه نشان داده‌اند. از سوی دیگر، تصویری که در جامعه از مادری وجود دارد، تصویری اسطوره‌ای است که در آن مادری برای همه زنان مسئولیتی دلدیر و لذت‌بخش معرفی می‌شود. اما، مادری واقعی حتی برای زنان خانه‌دار مسئولیتی پیچیده، چندبعدی و پرچالش است و در زنان مختلف به شیوه‌های متفاوتی اجرا و تجربه می‌شود (رفعت‌جاه، ۱۳۹۶، ۱۳۴). مقاله حاضر قصد دارد براساس رویکرد مردم‌نگاری انتقادی به موضوع فرزندپروری و دغدغه‌هایی که این مسئولیت برای مادران به همراه دارد، بپردازد و مشکلات و سختی‌هایی که پرورش فرزند برای مادران دارد را واکاوی نماید. در فرهنگ ایرانی، انتظارات اجتماعی از نقش تربیتی و پرورشی مادر در زندگی فرزند به‌بازه مشخصی از سن فرزندان محدود نمی‌شود و معمولاً گستره سنی وسیعی به درازای عمر مادر دارد؛ به طوری که نقش فرزندپروری مادر، نه تنها تا سنین نوجوانی و جوانی بلکه حتی

تا سنین بزرگسالی فرزندان و دوران بعد از ازدواج فرزندان نیز گسترش می‌یابد؛ ولو آنکه بنا به مقتضیات سنی فرزندان، این انتظارات نقشی مادر تغییر یابد. به‌رغم اهمیت نقش تربیتی مادر در مراحل و دوران مختلف زندگی فرزند، معیارهای شمول مطالعه را به مادران دارای فرزند زیر دو سال محدود نمودیم تا تجارب زیسته نزدیک‌تر و دقیق‌تری از چالش‌های فرزندپروری مادران داشته باشیم.

۲. پیشینه تحقیق

اکثر مطالعاتی که تاکنون در زمینه فرزندپروری صورت گرفته است بیشتر در رابطه با چگونگی و نوع به‌کارگیری شیوه‌ها و سبک‌های فرزندپروری بوده که از سوی والدین به کار گرفته می‌شود و کمتر به مسائل و چالش‌های پرورش فرزند برای والدین به ویژه مادر توجه نشان داده‌اند. در این قسمت، نتایج برخی از مرتبط‌ترین مطالعات در این حوزه به اختصار مرور می‌گردد.

علی‌نقیان و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله خود با عنوان «از مادر که حرف می‌زنیم، از چه کسی حرف می‌زنیم؟ خودمردم‌نگاری برساخت اجتماعی «مادری» در شهر تهران» بر نقش مؤثر بسترهای اجتماعی و فرهنگی در شکل دادن به هویت مادری تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که هویت مادری ساخته و پرداخته جامعه است و از طریق جریان جامعه‌پذیری در افراد به صورت متفاوتی درونی می‌شود. بنابراین، مادری کردن را نمی‌توان امری متجانس، یکپارچه و واحد برای همه زنان دانست. چگونگی تلاقی جنسیت، قومیت، طبقه اجتماعی، زبان و دیگر نظام‌های سلطه، مزیت‌ها، نابرابری‌ها و میزان نزدیکی هر فرد را به قدرت مشخص می‌کند و به برساخت اجتماعی مادری و تفاوت‌های نامتجانس آن در میان افراد و لایه‌های اجتماعی منجر می‌شود. انتظاری و افضلی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مادری: سنخ‌ها، معانی و انگیزه‌ها» به روش تحلیل مضمون گونه‌شناسی از پایگاه مادری را در شهر تهران مطالعه کردند. براساس یافته‌ها، سه‌گونه اصلی «انتخابگر مادری»، «مردد درباره مادری» و «گریزان از مادری» قابل‌شناسایی هستند. نتایج مطالعه اشاره بر تحول در نهاد مادری دارد که با برجسته‌شدن عامل انتخاب و آگاهی، فشار نهادی برای قرار گرفتن در پایگاه مادری کاهش یافته است؛ گرچه ارزشمندی پایگاه مادری و گرایش‌های درونی زنان، آنان را





به پذیرفتن این پایگاه سوق می‌دهد. صادقی و شهابی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با عنوان «تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران»، با واکاوی تجربه گذار به مادری، به بررسی معنا و ارزش مادری در میان زنان شاغل تحصیل‌کرده در شهر تهران پرداختند و بر تغییر در معنا و ارزش مادری تأکید نمودند. برپایه این یافته‌ها، مسئولیت‌های شغلی با انتظارات اجتماعی از نقش مادری در تعارض قرار دارد و همین امر، زمینه‌ساز بازتعریف مادری ایده‌آل گردیده است.

رفعت‌جابه (۱۳۹۶) در مقاله «زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهر ری» نشان داد که تعاریف سنتی که مادری را مهم‌ترین نقش یک زن و موجب کمال او و تربیت و مراقبت از کودک را مختص مادر می‌دانستند، در میان زنان جوان تحصیل‌کرده امروزی تغییر یافته و آنان معانی و تجارب واقعی مادری را با نگاهی متفاوت نسبت به نسل‌های گذشته می‌نگرند. با وجود آنکه تمایل به مادر شدن و ضرورت ایفای نقش مادری همچنان در میان همه مادران مشترک است، اما مادران تحصیل‌کرده امروزی، نگاه انتقادی به نقش رایج مادری داشته و علائق شخصی خود را فعالانه‌تر دنبال می‌کردند. به‌علاوه، مشارکت‌کنندگان، مادری را نقشی پرزحمت، بی‌وقفه، بی‌اجر و پیچیده برمی‌شمردند که دارای کمترین حقوق و بیشترین مسئولیت‌هاست و از پدران، جامعه و دولت، انتظار اقدام عملی مؤثرتر در حمایت از حقوق و وظایف مادری داشتند. رمضان‌ی و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با نام «ابعاد سلامت و آسیب‌شناسانه فرزندپروری در خانواده‌های ایرانی: یک پژوهش کیفی»، ابعاد سلامت و آسیب‌شناختی فرزندپروری در خانواده‌های ایرانی را مطالعه کرده که نتایج نشان داد اکثر والدین مورد مطالعه از نوعی سبک استبدادی (ترکیب مراقبت افراطی، انعطاف‌ناپذیر و اجبار) استفاده کرده و فرزندپروری سالم (ترکیب محبت/حمایت، انعطاف‌پذیر و حمایت از خودمختاری) در رتبه دوم قرار دارد. حاج‌خدادادی و همکاران (۱۳۹۸)، در مطالعه با موضوع «اثر بخشی برنامه فرزندپروری مثبت بر والدگری مؤثر و کیفیت رابطه والد-فرزند در مادران دارای نوجوان» به این نتیجه رسیدند که میزان والدگری مؤثر و کیفیت روابط والد-فرزند در مادرانی که در برنامه فرزندپروری مثبت شرکت داشته‌اند، افزایش داشته است.



نتایج تحقیق حلی‌ساز و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «ارزش‌های فرزندپروری مادران کودکان ۳ تا ۵ ساله» نشان می‌دهد که از دیدگاه مادران مورد مطالعه، دو محور «تنها نماندن» و «آرامش در زندگی» مهم تلقی شده و اگر فرزندان‌شان دارای ارزش‌های مورد نظر باشند، مادران در زندگی‌شان احساس آرامش و عدم تنهایی می‌کنند.

نتایج مطالعه محسنی و همکاران (۱۳۸۸) با عنوان «تحول نقش مادران: یک استرس مهم دوران پس از زایمان (پژوهش کیفی)» نشان داد که چالش‌های فکری مادران در ایجاد تعادل بین نقش والدی، نقش فردی، نقش همسری، نقش خانوادگی و نقش اجتماعی‌شان است.

تاج مزینانی و کاردوانی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه مادری» بر مبنای تحلیل محتوای کیفی نشان دادند که پیام اصلی سیاست‌گذاری کلان ایران در حوزه مادری از انقلاب اسلامی تاکنون، خانواده‌گرایی و لزوم تحکیم و تقویت نقش‌های جنسیتی در خانواده بوده است. در این سیاست‌ها، توافق جهانی موجود مبنی بر اینکه مهم‌ترین پیش‌نیاز توسعه مشارکت همه انسان‌هاست، و اگر در برنامه‌های توسعه به زنان به‌طور خاص و ویژه توجه نشود، سرمایه‌گذاری‌ها به نتیجه مطلوب نخواهند رسید، پذیرفته شده و پیوسته بر اهمیت و ضرورت توانمندسازی زنان و زمینه‌سازی بهره‌مندی از توانایی و تخصص آنان تأکید شده است. اما این روند، از نظر رویکرد حاکم بر سیاست‌ها با مطالبه اساسی جنبش‌های جهانی زنان در رابطه با توسعه منطبق نیست. در حالی که مطالبات جهانی مبتنی بر رویکرد «جنسیت و توسعه» با هدف اصلی «برابری جنسیتی» است، سیاست‌های کلی ایران مبتنی بر رویکرد «زنان در توسعه» و با اهداف «خانواده‌گرایی» و «عدالت جنسیتی» تدوین شده‌اند.

بارلو و چاپین^۱ (۲۰۱۰) در سرمقاله شماره ۳۸ از نشریه ایتوس: ویژه‌نامه «مادری به‌مثابه تجربه روزمره»^۱ در مطالعه‌ای با عنوان «تمرین مادر شدن: مقدمه» اشاره می‌کنند که در این ویژه‌نامه، به تحلیل مثال‌هایی از تجربه مادری در پاپوا گینه‌نو، سریلانکا، اکوادور، چین و ایالات متحده پرداخته شده است. این مطالعات اتنوگرافیک، بینش‌هایی را در زمینه فرایندها و تجربیات مادری از جمله در رابطه با فرایندهای فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری، عاملیت انسانی،

1. Kathleen Barlow & Bambi L. Chapin



جهان زیسته، الگوهای فرهنگی و تغییرات آن الگوها به دست داده‌اند. ایموت، مایر و پیچ^۱ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با نام «چه کسی از زنان دارای فرزند مراقبت می‌کند؟ گذر از پل میان رشته‌ها» از ضرورت توسعه رویکردهای چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای سخن می‌گویند که برای درک نیاز به حمایت اجتماعی برای ارتقاء سلامت و رفاه مادران و فرزندان ضروری است. بر پایه تحلیل این نویسندگان، مسئله آنجاست که مفهوم‌سازی رایج حمایت به‌شدت تحت تأثیر هنجارهای خانواده غربی بوده است. حال آنکه، برای فهم کامل پیچیدگی‌های حمایت اجتماعی، توجه به گستره و تنوعات جغرافیایی و فرهنگی براساس دانش چندرشته‌ای نیاز است تا طیف متنوعی از رشته‌ها، جمعیت‌ها و فرهنگ‌ها مدنظر قرار گیرد. براساس چنین دیدگاه چندرشته‌ای، مسئولیت فرزندپروری و تربیت نسل نباید تنها بر دوش مادر گذاشته شود. فرزندپروری موفق یک فعالیت مشترک فراتر از نقش و وظیفه شخصی مادر است. منابع حمایت اجتماعی از مادر و فرزندان می‌تواند طیفی از شبکه‌های اجتماعی و اطرافیان نظیر پدرها، پدربزرگ‌ها، دوستان، متخصصان سلامت و حتی مداخلات سیاستی به‌منظور بهبود تجربه والدگری را در برگیرد. به‌علاوه، حمایت‌ها می‌تواند انواع مختلفی نظیر حمایت عاطفی، تأییدی، اطلاعاتی و... را شامل شود.

بريمن^۲ و همکاران (۲۰۱۸) تحقیقی را با موضوع «مشکلات تنظیمی نوزاد، کیفیت فرزندپروری و مشکلات توجه دوران کودکی» به‌منظور بررسی تأثیر ترکیبی مشکلات نظارتی چندگانه/ مداوم نوزاد، کیفیت فرزندپروری و سلامت روانی مادر انجام دادند. نتایج نشان داد که سلامت روانی مادر یا وجود اختلال ذهنی در او عاملی مهم در ارائه فرزندپروری مطلوب و باکیفیت است. بویل^۳ و همکاران (۲۰۱۱)، در مطالعه‌ای با عنوان «روند شیوع ناتوانی‌های رشد در کودکان ایالات متحده»، شیوع ناتوانی‌های رشدی در کودکان ایالات متحده را مورد مطالعه قرار دادند که نتایج حاصل از آن نشان داد که مادران کودکان با معلولیت رشدی، علاوه بر استرس مادرانه زیاد با اختلال خواب و کاهش سلامتی نیز مواجه می‌شوند. کوهار^۴ (۲۰۱۰)

1. Emmott, Myers & Page
2. Breeman
3. Boyle
4. Kuhar

در مقاله «سبک‌های اقتدار والدین در روابط نوجوان و والدین» به بررسی سبک‌های فرزندپروری در ارتباط بین والدین و نوجوانان به اهمیت سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین دست یافت. در واقع، براساس نتایج این تحقیق، هویت مادران در نوع روابط با فرزندشان نقش مهمی را ایفا می‌کند.

مطالعات مطرح شده در بالا به دلایلی در گسترش افق دید محقق برای کنکاش علمی دقیق و بیشتر مؤثر بودند: ۱) شیوه‌های فرزندپروری که والدین در تربیت و پرورش فرزند خود به کار می‌گیرند در چگونگی رفتار و نوع عملکرد آنها نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ ۲) برآورده‌سازی انتظاراتی که والدین از فرزندان‌شان دارند در ثبات و آرامش روحی آنها تأثیرگذار است؛ ۳) تشویش و آشفتگی فکری زن پس از مادرشدن گاهی به سبب چندگانگی نقش‌هاست. همچنین لزوم حمایت مراکز بهداشتی و درمانی از مادر ضرورت دارد؛ ۴) اثرگذاری مثبت برنامه‌های آموزش فرزندپروری در افزایش کیفیت روابط والدین با فرزند نقش دارد؛ ۵) تعامل و ارتباط ضعیف میان والدین و فرزندان، فرزندپروری ناموفقی را به دنبال خواهد داشت؛ و ۶) سلامت و وضعیت جسمانی و روانی فرزند بر کیفیت و نوع فرزندپروری والدین اثرگذار خواهد بود.

مطالعه درباره مادری و مادری کردن سابقه چندانی ندارد و به همین دلیل چارچوب‌های تحلیلی و نظری مرتبط با آن توسعه چندانی نیافته است. به‌رغم انتظارات اجتماعی گسترده‌ای که از نقش فرزندپروری مادر وجود دارد، تاکنون مادری نقش طبیعی و بیولوژیک زنان فرض شده و تنها در دهه‌های اخیر بوده است که مسئله مادری از جنبه تجارب و رویه‌های واقعی زنان و به‌منزله نوعی برساخت اجتماعی و تاریخی مورد توجه قرار گرفته است (رفعت‌جاه، ۱۳۹۶، ۱۳۳).

یکی از زمینه‌های نظری که در آن موضوع مادری و تربیت نسل محوریت دارد، دیدگاه‌های روان‌شناختی است. با این وجود، این دسته از دیدگاه‌های علمی، به‌طور عمده بر نقش مادر در شکل‌گیری و رشد شخصیت کودک، به‌ویژه طی سال‌های نخستین زندگی، تأکید دارند و کم‌تر بر نگرانی‌ها، چالش‌ها و دغدغه‌های اجتماعی مادر در رابطه با فرزندان متمرکز شده‌اند. این دیدگاه‌ها، تأثیر مهم و انکارناپذیر مادر در شکل‌گیری اولیه شخصیت





کودک و رشد حس اعتماد و احساس امنیت را مورد تأکید قرار می‌دهند (اریکسون^۱، ۱۹۷۹) و براین باورند که شخصیت سالم فرزند زمانی شکل می‌گیرد که مادر بدون توجه به چگونگی رفتار کودک به او عشق و محبت نشان دهد. اگر مادر توجه مثبت خود را نثار کودک کند، کودک با شخصیت سالم رشد می‌کند و در غیر این صورت شکوفایی و رشد شخصیتی کودک با مشکل مواجه خواهد شد (سراقی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۶). بخش دیگری از دیدگاه‌های روان‌شناختی، بر چگونگی شکل‌گیری هویت جنسیتی و نهادینه‌شدن متفاوت آن در میان کودکان دختر و پسر متمرکز شده‌اند. این دسته، عمدتاً بر مبنای تئوری فروید در زمینه ناخودآگاه و جبرگرایی لیبیدویی، سعی دارند شکل‌گیری هویت جنسیتی متفاوت را در بین کودکان دختر و پسر، با ربط دادن آن به نقش و شیوه‌های تربیتی مادر توضیح دهند (همدانیان، نعمت و خدابخش، ۱۳۹۰، ۱۵۶). علاوه بر رویکردهای فوق، روان‌تحلیل‌گرانی با تمایلات فمینیستی، مانند نانسی چادرو (۱۹۹۹)، به چگونگی بازتولید نابرابری جنسیتی در هر نسل اشاره می‌کنند و براین باورند که نابرابری‌های جنسیتی و شیوه تقسیم وظایف میان زن و مرد، امری جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به شمار می‌رود، نه امری «طبیعی» و زیستی (کارتر^۲، ۲۰۱۳). چادرو معتقد است مادری یک ساختار است که بر ساختارهای دیگر اثر می‌گذارد. همه ساختارها دارای بعد جنسیتی هستند که این بعد جنسیتی متأثر از سازمان اجتماعی جنسیت است (انتظاری و افضلی، ۱۳۹۹، ۱۵۶). بنابراین، این چرخه سنتی (بارآوری کودک به دست مادر) باید شکسته شود و مردان نیز باید در کار بزرگ کردن کودکان نقش داشته باشند. چرا که اگر این وضعیت ادامه یابد، زنان همواره تحقیر شده و در حاشیه خواهند بود (همدانیان و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۶۱-۱۶۰). رویکردهای فمینیستی به موضوع مادری، بر این باورند که مادر شدن در درون روابط نابرابری از قدرت در خانواده و اجتماع اتفاق می‌افتد که اساساً مبتنی بر جامعه ناعادلانه و مردسالار است. زندگی زنان به‌عنوان مادر، در تلاقی انواعی از نابرابری‌های اجتماعی مرتبط با جنسیت، نژاد، طبقه، سن، توانایی، تمایلات جنسی و... شکل می‌گیرد و تجربیات زیسته و دیدگاه آنها را در مورد مادر شدن شکل دهد (زافری و

1. Erikson
2. Carter

بوکانان^۱، ۲۰۲۰). از سوی دیگر، جامعه نیز تصور ایده‌آلی از مادر خوب را ساخته و پرداخته می‌کند. فمینیست‌ها، تصور دوگانه «مادران خوب»^۲، «مادران بد»^۳ را برساخت اجتماعی می‌دانند و آن را نقد می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که مفهوم مادر خوب و شایسته، برساخت نهادینه شده در اعمال و مناسبات جنسیتی شده اجتماعی است که به یکی از عوامل فرودستی زنان مبدل شده است (گودوین و هاپاتز^۴، ۲۰۱۰، ۲).

از نظر کلر^۵ (۱۹۹۴)، نظریه سنتی مادرانگی که از دهه ۱۹۵۰ میلادی مسلط بود، بیانگر آن بود که مادران کامل، متأهل سفیدپوست و تحصیل کرده هستند. این موضوع به خلق اسطوره جدیدی به نام «سوپرمام»^۶ (مادر کامل/ مادر نمونه) منجر شد. سوپرمام زنی بود که تمام وقت کار می‌کرد و در کنار آن نیز مادر کاملی در خانه بود. چنین تصویری از سوپرمام را می‌توان از ۱۹۶۵ میلادی در پیمایش‌های «گذران وقت» ردیابی کرد. در این شرایط، هم‌زمان با وقت بیشتری که زنان به کارهای دستمزدی اختصاص می‌دادند، ناگزیر بودند انرژی خود را حفظ کنند تا در پایان یک روز طولانی کاری بتوانند به شوهر و فرزندان‌شان رسیدگی کنند (فاستر^۷، ۲۰۱۰). در دهه ۱۹۸۰، دیدگاه سنتی شروع به پسرفت کرد و دیدگاه نوسنتی^۸ شایع شد (به نقل از: بیگوند، کاظمی و بصیریان جهرمی، ۱۴۰۰، ۱۴۵). در دهه ۱۹۸۰ استانداردهای اجتماعی مادری خوب افزایش و ایدئولوژی «مادرانگی مفرط»^۹ (هاییز^{۱۰}، ۱۹۹۶) با هدف بازگرداندن زنان به محیط خانه در هنگامه‌ای که زنان به‌ویژه در آمریکای شمالی تحصیل کرده‌تر و در بازار کار شاغل بودند، تکوین یافت. گفتمان رسانه‌ای نیز البته از میانه دهه ۱۹۸۰ به بعد به تکوین مادری جدید دامن زد (گرین^{۱۱}، ۲۰۱۰). «مادرانگی مفرط» مادر خوب را کسی تعریف می‌کند که وقت، پول، انرژی و احساس



1. Zufferey and Buchanan
2. Good mothers
3. Bad mothers
4. Goodwin and Huppatz
5. Keller
6. Supermom
7. Foster
8. Neo- traditional
9. Intensive mothering
10. Hayes
11. Green



فراوانی را در نقش مادری برای فرزندان صرف می‌کند و خود را فدای فرزندان کند (انتظاری و افضلی، ۱۳۹۹، ۵۶). مادرانگی مفرد دست‌کم بر چهار ایده محوری استوار بود: ۱) کودکان نیاز به پرورش مداوم و مستمر توسط مادران بیولوژیکی خود دارند که مسئول اصلی برآورده کردن این نیازها هستند؛ ۲) مادران باید به متخصصان تکیه کنند تا آنها را در رفع نیازهای فرزندان‌شان راهنمایی کنند؛ ۳) مادران باید زمان و انرژی زیادی را برای فرزندان خود صرف کنند؛ و ۴) مادران باید مادری را مهم‌تر از کار دستمزدی بدانند. مادرانگی مفرد مستلزم آن است که مادران تمام وقت در دسترس فرزندان خود باشند و انرژی عاطفی، ذهنی و روانی خود را به فرزندان خود بسپارند. از آنجایی که رشد و تکامل ذهنی، جسمی، روحی، عاطفی و فکری فرزندش وظیفه اصلی مادر است، بنابراین، مادر خوب باید به نظرات تخصصی و راهنمایی متخصصان حرفه‌ای کودک تکیه کند و همچنین تغذیه و اسباب‌بازی فرزندان را با دقت بررسی و انتخاب نماید و به عنوان مشاور، ارائه‌دهنده مراقبت‌های بهداشتی، متخصص تغذیه و معلم در دسترس باشد (گرین، ۲۰۱۰).

فیلیپ آریز (۱۹۸۰) براساس تحلیل جامعه‌شناختی، جایگاه و منزلت فرزندان برای والدین را در تاریخ فرهنگی و اجتماعی جوامع غربی بررسی و دو دوره متفاوت را با انگیزه‌های متفاوت والدین برای فرزندآوری و فرزندپروری مشخص می‌کند. براساس تحلیل آریز، در اروپای قرن ۱۹، با کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، فرزندان ارزشمندتر شدند و در نتیجه تعهد عاطفی به فرزند و نیز انگیزه‌های کیفیت فرزند مورد توجه والدین قرار گرفت. این انگیزه‌ها، از طبقات بورژوا و بالا به طبقات اجتماعی پایین‌تر اشاعه و تسری یافت. در این مقطع، پدران مسئول تأمین منابع مالی خانواده و مادران مسئول پرورش فرزندان بودند. این دوره، عصر «فرزند-پادشاهی»^۱ بود و بیشتر هم‌وغم والدین صرف توجه به فرزندان و پرورش و تعالی رشد آنان بود. دوره دوم از ۱۹۶۰ میلادی به بعد اتفاق افتاد که با تنزل جایگاه فرزندان از رأس هرم انگیزه‌ها و در عوض، افزایش دل‌مشغولی والدین به خودتحقق‌بخشی فردی و نیز معطوف شدن توجهات به کیفیت روابط میان زوجین (عصر «همسر-پادشاهی») همراه بود. بعدها، ونکا (۱۹۷۸) و لستهاق (۱۹۹۵؛ ۲۰۲۰)، با الهام از ایده آریز در مورد تغییرات

1. child- king

انگیزه والدین، تفکیک دوران گذار جمعیتی اول و دوران گذار جمعیتی دوم را بر مبنای همین ایده و ارتباط دادن آن به تحولات ارزشی و فرهنگی خانواده در جوامع غربی تبیین می‌کنند. در هر حال، وجه برجسته و بارز تبیین آریز، یادآوری این نکته است که ضرورت دارد دوران کودکی و تمامی مراحل رشد انسانی از چشم‌انداز تاریخی دیده شود.

آلوین (۱۹۸۸) تحول در ماهیت ارزش‌گذاری والدین در خصوص معیارها و کیفیت‌های مطلوب فرزندان را مورد بحث قرار می‌دهد و اهمیت معیارهای فرزندپروری والدین را با رفتارهای فرزندآوری آنان مرتبط می‌بیند. کودک از بدو تولد، در جامعه مورد توجه و عطوفت است، اما با بزرگ‌شدن فرزندان، توجه به کیفیت پرورش مطلوب فرزند معطوف می‌شود. آنچه که کیفیت پرورش کودک را تعریف می‌کند، بستگی به عواملی نظیر سطح بلوغ عاطفی، فیزیولوژیکی و جسمی کودک و نیز عوامل اجتماعی، فرهنگی و تاریخی دارد. به بیان دیگر، معیارهایی که خانواده برای یک فرزند ایده‌آل تعریف می‌کند و کیفیت‌ها و صفات رفتاری مورد انتظار از کودک، از طریق هنجارها و ارزش‌هایی که در جهت‌گیری پدر و مادر نسبت به فرزندان وجود دارد، معنا می‌یابد. بنابراین، دغدغه‌های والدین و مادران نسبت به تربیت فرزندان بر مبنای کیفیت مطلوب فرزند برای آنان تعریف می‌شود. به نظر آلوین، یکی از تغییرات اخیر در معیارهای فرزندپروری والدین، کاهش ترجیح به اطاعت‌پذیری فرزند و در مقابل، افزایش گرایش والدین به فکر و عمل مستقلانه فرزندان بوده است. از این‌رو، خواست والدین در رابطه با معیارهای فکری و رفتاری مطلوب برای فرزندان، از مطیع بودن به استقلال تغییر یافته است. در نتیجه این روند، نقش جامعه‌پذیری والدین نیز اصلاح گردیده که بازتاب تغییراتی است که در ماهیت جامعه، در ساختار خانواده مدرن و در وظایف فرزندپروری صورت گرفته است.

۳. روش تحقیق

مقاله حاضر براساس رویکرد مردم‌نگاری انتقادی انجام شده است. مردم‌نگاری انتقادی فرایندهای بی‌عدالتی در محدوده خاص زندگی را بررسی می‌کند (مدیسون، ۲۰۰۵، ۵). مردم‌نگاری انتقادی سعی دارد یک «تجربه فرهنگی» در درون فضای زندگی روزمره را بررسی





کند که «شرایط ساختاری» و یا «قدرت اجتماعی» ساحت تولید و بازتولید آن را شکل می‌دهد (کارسپیکن^۱، ۱۹۹۶؛ پالمر و کالدیس^۲، ۲۰۱۵) و از این جهت متفاوت از مردم‌نگاری متعارفی است که به درک و تفسیر تجارب عمیق و توضیحات تجربه‌گرایانه و تقلیل‌گرایانه می‌پردازد. مردم‌نگاری انتقادی کارسپیکن در ایران روش نسبتاً نوینی است که در برخی پژوهش‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است (گرگی و گودرزی، ۱۳۹۸، ۱۴۱). رویکرد کارسپیکن در انجام مردم‌نگاری انتقادی دارای پنج مرحله است (هاردکستل، آشر و هولمس، ۲۰۰۶، ۱۵۳). این مراحل پنج‌گانه به شرح زیر است:

در مرحله اول، محقق به صورت ناشناس وارد میدان تحقیق شده، در فرایندها مشارکت داشته و سعی در آگاهی نسبت به تمامی فرایندها و امور دارد. بدین منظور یادداشت روزانه و لحظه‌ای برمی‌دارد و تمامی امور را ثبت و ضبط می‌کند. از این مرحله به عنوان مشاهده غیر مشارکتی برای ورود به میدان تحقیق یاد می‌کنند که رویکرد آن اتیک بوده و محقق سعی در منظم‌سازی برداشت‌های خود از مشاهدات را دارد.

در مرحله دوم، محقق مشاهدات منظم خود را سازماندهی کرده و تحلیل اولیه را از میدان ارائه می‌دهد. به منظور کشف روابط و مناسبات قدرت در همین مسیر شبکه تصمیم‌سازی، شبکه تعاملات و روابط پشت پرده و... مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مرحله نیز با رویکرد اتیک انجام شده و محقق در آن با طراحی مقوله‌های اولیه آماده ورود به رویکرد امیک در مرحله سوم می‌شود که شامل گفت‌وگوهای آشکار است.

در مرحله سوم، محقق دوباره وارد میدان تحقیق شده اما مشارکت‌کنندگان را در جریان پژوهش خود قرار می‌دهد. در این مرحله، دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات مشارکت‌کنندگان در تحقیق از طریق مصاحبه فردی جمع‌آوری می‌شود. زیرا هدف از انجام پژوهش کشف و شناسایی میدان‌های معنا و تولید داده‌ها با مشارکت افراد مورد مطالعه است (کارسپیکن، ۱۹۹۶، ۱۵۵). مرحله چهارم و پنجم با هم انجام شده و رویکرد اتیک به مسئله دارد و به نوعی بین رویکرد امیک و اتیک رفت و برگشت است. در این مرحله برای خارج شدن از مرحله تفسیر و امیک،

1. Carspecken
2. Palmer and Caldas

با نگاه جامعه‌شناختی به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود. این مرحله با مفهوم بازتولید اجتماعی در ارتباط بوده و نشان‌دهنده نحوه‌ای است که در آن سطوح خرد و کلان به بازتولید یکدیگر می‌پردازند. هدف از این مرحله، شناسایی روابط و هم‌شکلی‌های فرهنگی بین زمینه مورد مطالعه و قلمروهای پیرامونی و سطوح کلان‌تر واقعیت است. تحلیل سیستم‌ها بخش عمده‌ای از مردم‌نگاری انتقادی کارسپیکن را تشکیل می‌دهد که در افزایش اعتبار پژوهش سهم قابل توجهی را ایفا می‌کند. در این مرحله داده‌های به دست آمده از مراحل قبلی با عوامل نهادی، سیاسی و اجتماعی کلان مقایسه می‌شوند (استوارت و آشر، ۲۰۰۷، ۹۹۷).

در این مقاله میدان مورد مطالعه شهرستان زرنند استان کرمان و محیطی است که مادران در آنجا به ایفای نقش پرداخته و رفتار و اعمال آنها بدون این‌که در نقش و موقعیتی که دارند از جانب محقق اختلالی وارد شود، مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس ۱۵ نفر از مادرانی که دارای فرزند زیر دو سال هستند در بازه سنی متفاوت، با دارا بودن ویژگی‌های مختلف به صورت هدفمند انتخاب شده و به منظور دستیابی به اطلاعات پربازده و مقولات غنی و عمیق‌تر، پراکندگی نمونه‌ها به نقاط و محله‌های مختلف با در نظر داشتن بافت فرهنگی و وضعیت اقتصادی بسط پیدا کرد. سپس با حضور فعالانه یکی از محققین در میدان تحقیق و مشاهده مشارکتی سعی در شناسایی جزئیات و لایه‌های پنهانی موضوع مورد توجه قرار گرفته و مسیر و جهت مصاحبه‌ها، تعیین، و اساسی و مورد بررسی عمیق قرار گرفت. به مرور با تحلیل و تفسیر مداوم داده‌ها مسیر تحقیق مشخص شده و نمونه‌گیری و جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری یعنی عدم دستیابی به اطلاعات جدید از جانب مشارکت‌کنندگان ادامه یافت. به این ترتیب، مصاحبه‌ها اکثراً به صورت حضوری و در منزل مسکونی مادران انجام می‌گرفت. البته به دلیل شیوع بیماری کرونا، اطلاعات تکمیلی برای بعضی از مصاحبه‌ها در مواردی که نیاز به مراجعه مجدد به مشارکت‌کننده بود، به صورت تماس تصویری نیز صورت پذیرفت. متوسط زمان انجام هر مصاحبه، حدود دو ساعت بود.

در مقاله حاضر، جنبه‌های اخلاقی رعایت شده و براساس مصوبه کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه یزد، دارای شناسه اخلاق IR.YAZD.REC.1401.023 است. در این تحقیق





به مصاحبه‌شوندگان اطمینان داده شد که گفته‌های آنها به صورت محرمانه حفظ می‌شود و منجر به ایجاد مشکل و دردسر برای آنها نخواهد شد. البته کلیه ملاحظات اخلاقی اعم از پیشگیری از آسیب‌های قانونی، رعایت حریم شخصی، حفظ گمنامی و رازداری مورد توجه قرار گرفت. برای حفظ معیار گمنامی از اسامی مستعار استفاده شده و برای حفظ معیار رازداری نیز از انتشار اطلاعات خصوصی و شخصی مشارکت‌کنندگان خودداری شد. از تمامی مصاحبه‌شوندگان پیش از مصاحبه رضایت‌نامه‌ای با امضای دو طرف اخذ شد. قابلیت اعتماد یافته‌های پژوهش نیز بر اساس اصول کرسول و میلر (۲۰۰۰) با روش تماس طولانی با محیط پژوهش و مشاهده مستمر در میدان تحقیق، تبادل نظر همتایان، کفایت مراجع، توصیف غنی و تأیید مشارکت‌کنندگان مورد تأیید قرار گرفت و با رعایت اصول و نکات مصاحبه مطلوب، ثبت کامل رخدادها و پیاده‌سازی آنها تأیید پایایی تحقیق انجام گرفت و در نتیجه مرحله تحلیل داده‌ها آغاز شد.

۴. یافته‌ها

در این بخش، به ارائه یافته‌های میدانی حاصل از تعامل و گفت‌وگو با مادران پرداخته می‌شود تا مشکلات و چالش‌های آنان در امر مادری و فرزندپروری شناسایی شود. بر مبنای یافته‌های به‌دست آمده، حوزه‌های مهمی را که مادران مشارکت‌کننده در مقاله حاضر در خصوص پرورش و بزرگ کردن فرزندان خود دغدغه‌مند بودند و بدان‌ها اشاره داشته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این حوزه‌ها، بر روی هم، حجم وسیع و متنوع چالش‌ها و مسئولیت‌هایی را منعکس می‌کند که در قبال پرورش فرزندان، بر دوش مادر نهاده شده و مادران نسبت به آن دغدغه‌مندند.

جدول ۱. مشخصه‌های شرکت‌کنندگان در تحقیق

نام (مستعار)	سن	وضعیت شغلی	تعداد فرزند	تحصیلات
مریم	۳۲	خانه‌دار	دارای دو فرزند	فوق‌دیپلم
زهرا	۲۶	خانه‌دار	دارای یک فرزند	لیسانس
وحیده	۲۴	خانه‌دار	دارای یک فرزند	لیسانس
مهديه	۳۸	خانه‌دار	دارای دو فرزند	سیکل
رقیه	۲۹	خانه‌دار	دارای دو فرزند	لیسانس حوزوی

نام (مستعار)	سن	وضعیت شغلی	تعداد فرزند	تحصیلات
فاطمه	۲۴	خانه‌دار	دارای یک فرزند	دیپلم
مهلا	۲۵	خانه‌دار	دارای یک فرزند	لیسانس
الهام	۳۰	خانه‌دار	دارای دو فرزند	فوق لیسانس
سحر	۲۷	معلم	دارای یک فرزند	لیسانس
مهناز	۳۲	اشتغال در یک شرکت خصوصی	دارای یک فرزند	فوق لیسانس
حدیث	۲۵	خانه‌دار	دارای یک فرزند	فوق دیپلم
زینب	۳۵	خانه‌دار	دارای دو فرزند	دیپلم
سمیه	۲۹	خانه‌دار	دارای یک فرزند	دیپلم
سارا	۲۵	خانه‌دار	دارای یک فرزند	دیپلم
فرشته	۲۷	خانه‌دار	دارای یک فرزند	لیسانس

با توجه به مصاحبه‌هایی که صورت گرفت جدول مفهومی که شامل گزاره‌های معنادار کدگذاری شده بود، به دست آمد. در این جدول تنها به ذکر مقولات فرعی و اصلی اکتفا شده و برای کاهش حجم مطالب از عنوان مفاهیم و گزاره‌های معنایی ممانعت گردید. یافته‌های پژوهش شامل ۲۹ مقوله فرعی و ۹ مقوله اصلی است که در جدول شماره (۳) قابل مشاهده است و در ادامه به صورت کامل بر اساس مقولات اصلی توضیح داده شده است.

جدول ۲. مقولات اصلی و فرعی مستخرج از تحقیق

ردیف	مقوله فرعی	مقوله اصلی
۱	رویارویی مادر با چالش‌های تربیتی و مراقبتی فرزندپروری	
۲	شب‌بیداری‌های مشکل‌آفرین فرزند	
۳	آشفته‌گی مادر از ناسازگاری بین فرزندان	
۴	تشویش فکری مادر نسبت به آینده روشن فرزند	
۵	دغدغه‌مندی مادر از تبعات استقلال فرزند	فشارها/دغدغه‌ها/چالش‌ها
۶	ارتباط‌گیری نامناسب فرزند با دیگران	فرزندپروری
۷	رنجیدگی خاطر مادر از واکنش رفتاری ناشایست فرزند	
۸	از خودگذشتگی رفتاری مادر به دلیل عدم ایجاد واکنش رفتاری سوء در فرزند	
۹	اهمیت و دغدغه‌مداری مادر نسبت به سلامت فرزند	
۱۰	اهمیت ابعاد تربیتی و هوشی ایده‌آل فرزند برای مادر	
۱۱	ضعف همکاری و همراهی مرد در فرزندپروری	دوآلیسم همراهی/ناهمراهی مرد
۱۲	نقش کم‌رنگ مرد در فرزندپروری به دلیل مشغله شغلی	در فرزندپروری
۱۳	باریگری شوهر در فرزندپروری	





ردیف	مقوله فرعی	مقوله اصلی
۱۴	اختلاف نظر والدین در مسئله تربیت فرزند	
۱۵	توقعات فزاینده فرزند	توقعات فزاینده فرزند
۱۶	اثربخیزی رفتاری	
۱۷	تقلیدپذیری عملی و رفتاری فرزند از اطرافیان	فضای تعاملی ناهنجار
۱۸	کارکرد مکانیزم‌های تنبیهی	کارکرد مکانیزم‌های تنبیهی
۱۹	ضرورت آرامش محیط خانوادگی	ضرورت آرامش محیط خانوادگی
۲۰	ضرورت ثبات روحی و جسمی مادر	ضرورت رفاهی و فراغتی در فرزندپروری
۲۱	ضرورت رفاه مادی و تسهیلاتی مادر برای فرزندپروری موفق	
۲۲	کوتاهی بسترهای فرهنگی و آموزشی بر ارتقای منزلت نقش مادری	اهمیت عملکرد بسترهای فرهنگی و آموزشی بر ارتقای منزلت نقش مادری
۲۳	عملکرد ضعیف آموزشی و رسانه‌ای در ارتقای آگاهی و منزلت مادران	
۲۴	لزوم آموزش خودمراقبتی‌های جسمانی/روانی مادر	
۲۵	ضرورت تجربه‌مندی و شناخت آموزشی از شیوه‌های فرزندپروری	ضرورت آموزش فرزندپروری
۲۶	لزوم تعلیم شیوه‌های فرزندپروری سازنده به مادران در رسانه و آموزش و پرورش	
۲۷	افزایش حس همکاری و جایگاه مادری در خانواده از طریق محورهای آموزشی	
۲۸	لزوم فعالیت سودمند بنیادهای آموزشی و فرهنگی در تصویرسازی جایگاه بارز مادران	
۲۹	اجرای برنامه‌هایی در مورد مادران موفق و شاغل به منظور افزایش انگیزه سایر مادران در رسانه	

۱-۴. فشارها، دغدغه‌ها و چالش‌های فرزندپروری

نخستین موردی که فرزندپروری مادر را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد، انتخاب روش‌های مراقبت و تربیت فرزند است. در واقع زمانی که یک زن، مادر می‌شود نقش جدیدی را می‌پذیرد که آگاهی و تجربه کافی نسبت به آن ندارد و در اینکه چه شیوه‌های مراقبتی و تربیتی را برای فرزندپروری به کار گیرد دچار مشکل خواهد شد. چنانچه سارا بیان می‌کند:

مشکلش اینه که همه خانم‌ها بدون اینکه آگاهی کافی و تجربه و مهارت از مسئولیت‌های به زندگی و تربیت فرزندان داشته باشند این نقش رو قبول می‌کنند که هم مشکلاتی براشون به وجود می‌آره هم زود خسته می‌شن و فکر می‌کنن تنهان و هیچ‌کس درکشون نمی‌کنه.

رویارویی مادر با مشکلاتی پیرامون مراقبت و تربیت فرزند، به‌ویژه زمانی که مادر آگاهی و مهارت لازم را برای پرورش فرزند نداشته باشد، ممکن است هم خود دچار آشفتگی و پریشانی گردد و هم این‌که اصول مراقبتی و تربیتی را در فرزندپروری به کار گیرد که صحیح نبوده و فرزند را دچار مشکل کند. علاوه‌براین، کودکی که از تعلیم و تربیت خوبی برخوردار

نگردد آینده جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند تحت تأثیر قرار می‌دهد چون با بزرگ شدنش کم‌کم به عرصه‌های اجتماعی ورود کرده و به ایفای نقش می‌پردازد و اگر رفتار موجهی از خود نشان ندهد، می‌تواند سایر افراد را به سمت الگو برداری از آن رفتار نادرست سوق دهد.

۴-۲. دو آلیسم همراهی/ناهمراهی مرد در فرزندپروری

با توجه به چالش‌ها، دغدغه‌ها و فشارهایی که فرزندپروری برای مادر به وجود می‌آورد، رسیدگی مادر به تمامی کارها و فعالیت‌هایی که برای تربیت و پرورش فرزند ضروری است، دشوار خواهد بود؛ زیرا او علاوه بر فرزندپروری باید به امور مربوط به خانه‌داری نیز بپردازد. با توجه به این امر، در بعضی موارد گروهی از مردها به عنوان همسر خانم و پدر فرزند در زمینه پرورش و تربیت فرزند به مادر کمک کرده و گروهی نیز عملکرد ضعیفی را در این مورد از خود نشان داده‌اند. تولد فرزند به‌ویژه برای برخی مادران شاغل شرایط سخت و دشواری را به وجود آورده است. بنابراین، نیازمند حمایت اطرافیان به‌ویژه همسر خود می‌باشند. در این میان گروهی از مردها فرزندپروری را وظیفه زن دانسته و کمتر در این مسئله ورود پیدا می‌کنند که مادر را دچار آزرده‌گی می‌کند. به‌گونه‌ای که حدیث می‌گوید:

بیشترین سختی که تجربه کردم و همچنان دارم تجربه می‌کنم تنها بودن در تربیت و بزرگ کردن فرزندم هست. همیشه احساس می‌کنم مثل این خانم‌هایی که شوهر ندارند و تنها بچه بزرگ می‌کنم هستم. آرزو دارم فقط یک بار شوهرم بچه رو بغل کنه و ببرتش بیرون یا باهاش بازی کنه. وقتی هم بهش می‌گم، یا می‌گه کار دارم یا می‌گه حوصله ندارم. این احساس تنهایی هست و اینکه داری تو خودت به تنهایی این مسئولیت رو به دوش می‌کشی. ناراحت کننده است.

به این ترتیب اگر چه مادر نسبت به تربیت مطلوب و رسیدگی به امورات فرزند خود احساس مسئولیت می‌کند اما از آنجا که فرزند ثمره زندگی مشترک زن و مرد است توقع دارد که همسرش نیز در امر فرزندپروری او را یاری کند. در مقابل، گروهی از مادران از همکاری سازنده همسرشان در تربیت و پرورش کودک سخن گفتند و حضور آنان را امری مثبت و مفید تلقی کردند. برای نمونه سمیه معتقد است:

[همسر] خیلی زیاد همراهی می‌کنه. بعضی وقت‌ها می‌گه من زیاد نیستم و کار دارم یا ممکنه ندونم چی برای بچه خوبه و احتیاج داره. هرچی فکر می‌کنی لازمه، یا هر کاری می‌دونی باید انجام بدم، بهم بگو! مخصوصاً از نظر امکاناتی هیچ چیز برای بچه‌مون کم نمی‌ذاره.





به‌طور کلی، همراهی و یاری‌گری شوهر در فرزندپروری و نظرخواهی از همسر (مادر) که چه امکاناتی را برای فرزندپروری مطلوب نیاز دارد تا آنها را تأمین کند سبب قوت قلب مادر و کاهش خستگی او می‌شود. زیرا مادر به توجه و همراهی احتیاج دارد و زمانی که این توجه و اهمیت را به‌طور مناسب دریافت کند، نسبت به زندگی خانوادگی و زناشویی خود احساس رضایت می‌کند.

۳-۴. توقعات فزاینده فرزند

عامل مهم دیگری که روند مسئولیت مادر در فرزندپروری را با مشکل روبه‌رو می‌سازد، خود کودک است. در واقع فرزند یک‌سری نیازها و توقعاتی دارد که به دلیل سن پایین، ممکن است درک امکان برطرف‌شدن توقع و خواسته‌اش از سوی والدین را نداشته باشد و اصرار می‌کند تا به نیازی که دارد حتی اگر غیرمنطقی و زیاده‌خواهی باشد، پاسخ داده شود. چنانچه زینب در این باره می‌گوید:

خیلی زیاد ولخرجی رو دیدم برادرزاده‌ام اسباب‌بازی و عروسک و لباس زیاد داره. هر وقت دخترم می‌ره اونجا، میاد انقدر غر می‌زنه و بهونه که من فلان چیز رو می‌خوام و تا براش نخیرم آروم نمی‌گیره و یا می‌دونه من رو پسر حساسم، هی میاد و اذیتش می‌گیره تا ما براش اون چیزی رو که می‌خواد بگیریم و از این عادتش خیلی بدم میاد و نتونستم کنترلش کنم. به‌علاوه، ما خرج داروها و دکتر و کاردرمانی پسر هم زیاد هست و بعضی وقت‌ها باید تو این موارد غیرضروری مثل خرید لباس و اسباب بازی صرفه‌جویی کنیم ولی دخترم هم بچه‌ست و این چیزا رو نمی‌فهمه.

توقع فزاینده کودک به‌خصوص در زمینه تأمین وسایل بازی و سرگرمی‌اش والدین را با مسائلی مواجه می‌کند؛ زیرا او آگاهی درستی نسبت به وضعیت اقتصادی خانواده ندارد و گاهی طالب چیزهایی است که تأمین همه آنها سخت و هزینه‌بر خواهد بود. به‌علاوه، کودک برای اجابت خواسته‌اش به بهانه‌گیری و اذیت اطرافیان می‌پردازد که این امر موجب آشفتگی والدین مخصوصاً مادر می‌گردد.

۴-۴. فضای تعاملی ناهنجار

پیروی فرزند از محیطی که با آن در تعامل است در تربیت او اثرگذاری زیادی دارد. معمولاً مادر زمانی که می‌خواهد به کار خانه و مواردی از این قبیل بپردازد برای اینکه کودک مزاحمتی

ایجاد نکند، ممکن است او را با کارتونها و برنامه‌هایی سرگرم کند. محتوای برنامه‌هایی که کودک می‌بیند در واکنش رفتاری او نقش مهمی را ایفا می‌کند. برای مثال الهام می‌گوید:

خودم احتمال می‌دم نحوه برخورد پسر و دخترم بیشتر به خاطر کارتونها و جنگیه که می‌بینم. آخه پسر عاشق فیلم‌ها و کارتونها بزن‌بزنه و مطمئناً رو رفتارشون خیلی اثر می‌ذاره.

بنابراین محتوا و نوع برنامه‌ها و انیمیشن‌هایی که کودکان راغب به دیدن آنها هستند موجب اثرپذیری رفتاری آنان از این برنامه‌ها شده است. به گونه‌ای که اگر شخصیت‌های موجود در انیمیشن‌ها در حال درگیری و جنگ با یکدیگر باشند کودک نیز سعی در پیروی از الگوی رفتاری آنها در زندگی‌اش و با افرادی که با آنان در تعامل است، داشته باشد.

۴-۵. کارکرد مکانیزم‌های تنبیهی

مادر همیشه خود را ملزم نمی‌داند که در برابر بروز هر رفتار و خواسته‌ای که فرزند دارد، جوابگو باشد. گاهی فرزند خطاها و اشتباهاتی را مرتکب می‌شود یا عمل و رفتاری را در پیش می‌گیرد که به اعتقاد مادر از نظر تربیتی درست نیست. بنابراین، مادر در مواقعی لازم می‌بیند که نوعی تنبیه مناسب به کار گیرد تا فرزند به خود اجازه تکرار و انجام اشتباه و خطای مجدد را ندهد. مریم بیان می‌کند:

بله، حتی در مواقعی برای تربیت فرزند باید او را تنبیه کند ولی دیگران آن را بد اخلاقی، دوست نداشتن و بی‌حوصلگی به حساب میارن، درحالی‌که، تنبیه گاهی برای تربیت درست ضروری است و باعث می‌شه بچه پرتوقع بار نیاد و همیشه انتظار نداشته باشه اگه کار اشتباهی انجام داد باید مادر چشم‌پوشی کنه و ببخشه.

بدین صورت استفاده مادر از ابزار تنبیه، به‌عنوان یک سبک تربیتی توسط مادران به کار گرفته می‌شود. هرچند تردیدها و اختلاف‌نظرهایی بین کارشناسان و متخصصان در مورد کارایی ابزارهای تنبیهی به‌ویژه تنبیه فیزیکی وجود دارد، ولی برخی از مادران از این راهبرد برای تربیت فرزندان استفاده می‌برند.

۴-۶. ضرورت آرامش محیط خانوادگی

روابط مطلوب میان اعضای خانواده در ایجاد آرامش و به تبع کاهش مشکلات و اختلافات میان والدین و فرزندان و در نتیجه فرزندپروری مناسب نقش مهمی را ایفا می‌کند. آنچه در



فضای زندگی خانوادگی ضرورت می‌یابد عدم ایجاد اختلاف و ارتباط خوب اعضای خانواده می‌باشد. سمیه در این زمینه می‌گوید:

مهم‌ترین دغدغه مادر اینه که جو خانواده اش آرام باشه. وقتی رابطه زن و شوهر خوب باشه و به هم احترام بزارن، خودش باعث می‌شه بین بچه‌ها هم جا بیفته و از بی‌ادبی کردن بترسن. مثلاً همین همسایه ما شوهرش خیلی آدم دهن‌لقیه و هر چی رسید به زبون میاره و باعث شده بچه‌هاش هم یاد بگیرن. پسر منم از اونا یاد گرفته بود و من به خاطر همین دیگه نذاشتم اونجا رفت‌وآمد کنه و بخواد بی‌ادب بار بیاد.

به این ترتیب نکته‌سنجی و ملاحظه‌انگاری زن و مرد در زندگی زناشویی‌شان امری مهم تلقی می‌شود. از این جهت برخی از مادران، در رابطه با تربیت فرزندان، داشتن محیطی آرام در خانواده توأم با روابط محترمانه را ترجیح می‌دادند.

۴-۷. ضرورت وجود سازوکارهای حمایتی و رفاهی برای مادران در فرزندپروری

از آنجا که عمده مسئولیت فرزندپروری با مادر است، ضرورت دارد فعالیت‌ها و حمایت‌هایی که در این مسئولیت به او کمک‌کننده هست، مورد توجه قرار گیرد. از دیدگاه مادران مصاحبه‌شونده در پژوهش ما آنچه در سازوکارهای حمایتی برای آنان نقش دارد، نخست ضرورت ثبات روحی و جسمی مادر در زندگی‌اش می‌باشد. هر مادر در ابتدا پیش از هر چیز به درک و حمایت از سوی اطرافیانش نیاز دارد. چنانچه مهدیه می‌گوید:

مهم‌ترین چیزی که نیاز داره این هست که همه شرایطش رو درک کنن و کمکش کنن. چی می‌شه به زن به مادرش کمک کنه یا اینکه به مادرشوهر و خواهرشوهر به عروسشون. همه این چیزها متقابله اگه محبت کنی، محبت هم می‌بینی.

درک و حمایت اطرافیان از مادر نوعی نیروی محرک برای توانمندی او در رسیدگی به مسئولیت و وظیفه‌ای است که به عهده دارد. در واقع، از آنجا که زن‌ها از حساسیت بیشتری برخوردار هستند به دنبال تأیید، حمایت و محبت بیشتری از سمت افرادی هستند که با آنها در تعامل می‌باشند و اگر آن را به صورت صحیح دریافت نکنند در ثبات روحی‌شان نقش مهمی را ایفا می‌کند.



۴-۸. اهمیت عملکرد بسترهای فرهنگی و آموزشی بر ارتقای منزلت نقش مادری

با توجه به فشارها، دغدغه‌ها و چالش‌هایی که فرزندپروری برای مادران ایجاد می‌کند و نیز تأثیر فرزندپروری مطلوب بر آینده جامعه، اهمیت بسترهای فرهنگی و آموزشی هر جامعه در امر فرزندپروری روشن می‌شود. در واقع با آموزش مهارت‌ها و روش‌های پرورش و تربیت فرزند که به مادر کمک‌کننده باشد، زمینه برای رشد فردی و تعالی اخلاقی و اجتماعی هر کودک فراهم شده و موجب بهزیستی جامعه نیز خواهد شد. با این وجود، بسترهای مذکور آن‌چنان که باید در این زمینه فعالیت نداشته و چه بسا از نظر مادران عملکرد ضعیفی در زمینه ارتقای آگاهی و منزلت مادران داشته‌اند. حدیث می‌گوید:

ارزش مادرها و خانم‌ها را در جامعه خیلی پایین آوردن و این‌طور جا افتاده که زن وظیفه داره کار خونه انجام بده، بچه‌داری کنه، کم‌توقع و قانع باشه. از دیگران انتظار کمک نداشته باشه و مهم‌تر از همه بساز باشه و آگه بی‌مهری و کمبودی حس کرد، فقط سکوت کنه. اینها آگه با آموزش از همون ابتدا اصلاح شده بود خیلی از مشکلات خانم‌ها رو حل می‌کرد.

به اعتقاد بعضی مادران فعالیت نهادهای آموزشی و فرهنگی در ارتقای موقعیت زنان و مادران نقش مهمی را ایفا می‌کند و عملکرد ضعیف این نهادها، سبب کاهش منزلت زن در جامعه شده و نیازمند اصلاح است.

۴-۹. ضرورت آموزش فرزندپروری

متناسب با اعتقاد مادران راجع به عملکرد ضعیف بسترهای آموزشی و فرهنگی در اهمیت دادن به فرزندپروری و نقش مادری، پیشنهاداتی در رابطه با آموزش مهارت‌های اجتماعی و ارائه اطلاعات کاربردی لازم به مادران در زمینه‌های مختلفی مانند خودمراقبتی‌های جسمانی و روانی توسط مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شد. به این صورت که، لازم می‌دیدند آموزش و پرورش و همچنین برنامه‌های رسانه‌ای توجه ویژه‌ای به افزایش آگاهی و مراقبت‌هایی که مادر قبل، حین و بعد از بارداری باید به کار گیرد، داشته باشند. به گونه‌ای که حدیث می‌گوید:

از نظر آموزش باید از همون ابتدا به دختران آموزش داده بشه که وقتی به زن می‌خواد باردار بشه و زایمان کنه، چه مراقبت‌هایی رو باید انجام بده. من تا وقتی باردار شدم، خیلی از مراقبت‌هایی رو که باید انجام می‌دادم نمی‌دونستم و وقتی خانم ماما توضیح داد، فهمیدم چی به چی. یا مراقبت‌های بعد



از بارداری هم خیلی مهمه. اینکه مادر فقط توجهش به بچه نباشه و سلامت خودش رو هم در نظر بگیره مخصوصاً در رابطه با بخیه‌ها و سلامت رحم و خونریزی‌هایی که داره تا مشکلی پیش نیاد.

به این ترتیب، مادران اهمیت کسب مهارت‌های مادری از طریق ابزارهای آموزشی و رسانه‌ای را ضروری می‌دانند. اگر مادر آگاهی‌های لازم را نداشته باشد، احساس می‌کند که نه تنها خود او با سختی‌ها و مشکلاتی مواجه می‌شود، بلکه ممکن است مخاطرات جدی‌ای را متحمل شود که سلامت او و فرزندش را تهدید کند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

فرزندپروری و اجتماعی کردن فرزندان یکی از حوزه‌های مهم روابط بین‌نسلی خانواده را تشکیل می‌دهد و از جمله کارکردهای مهم خانواده، تربیت فرزند در ابعاد اخلاقی، معنوی، اجتماعی و عاطفی مطابق با معیارها و ارزش‌های اجتماعی است. تولد فرزند در هر خانواده، صرفاً یک واقعه زیستی حاصل از تولیدمثل نیست، بلکه به دنیا آمدن فرزند در خانواده، به معنای شکل‌گیری شبکه‌ای از نقش‌های تازه و پیدایش روابط درهم‌تنیده اجتماعی است. به طوری که بلافاصله تغییرات نقشی مهمی در میان اعضای خانواده و نزدیک‌ترین خویشاوندان کودک اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال، با تولد فرزند، والدین گذار نقش مهمی را تجربه می‌کنند و نقش اجتماعی جدیدی را تحت عنوان پدر و یا مادر برعهده می‌گیرند. این گذار نقش، به معنای وظایف، مسئولیت‌ها و انتظارات اجتماعی تازه از والدین در رابطه با فرزند است. انتظارات نقشی والدین در رابطه با پرورش فرزندان گسترده و وسیعی دارد و هرآنچه که به آماده‌سازی کودک برای زندگی آینده مربوط می‌شود را دربرمی‌گیرد؛ اعم از: رسیدگی و مراقبت جسمی، روانی و عاطفی از فرزندان، اجتماعی کردن و انتقال ارزش‌ها، توسعه مهارت‌های اجتماعی و رفتاری فرزند و نظایر آن.

در ترازوی تقسیم وظایف و مسئولیت‌های مرتبط با پرورش فرزند و تربیت نسل، کفه مادر به صورت نابرابری سنگین‌تر از پدر است و رنج‌ها و مشقات فرزندپروری به طور عمده بر دوش مادر نهاده می‌شود. بسترهای فرهنگی، عنصری مهم و کلیدی در تعریف حجم و چگونگی توزیع وظایف و مسئولیت‌های مادری هستند. الگوهای سنتی و فرهنگی گذشته



در جامعه ایران، که بر پایه تقسیم کار جنسیتی شکل گرفته بود، نقش مردان را در بیرون خانه، به عنوان نان‌آور و نقش زنان را خانه‌داری و تربیت فرزندان در خانه تعریف کرده بود. از این جهت، از مادر انتظار می‌رفت به دلیل ثبات فعالیتی که در خانه دارد و دارا بودن وقت و فرصت بیشتر، مسئولیت فرزندپروری و رسیدگی به فرزندان اغلب با او باشد (ربانی و همکاران، ۱۴۰۱).

والدین اغلب الگوهای فرزندپروری را به‌طور سنتی از والدین‌شان آموخته و آن را در تربیت و پرورش فرزند خود به کار می‌برند. پس فرزندپروری به عنوان مسئولیتی تلقی شده که بر دوش خانواده بوده و این خانواده است که از طریق نگهداری، تربیت و پرورش فرزند در چگونگی رفتار و عقاید او تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین، هر خانواده شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی - اجتماعی فرزندان خود به کار می‌گیرد که این شیوه‌ها نیز متأثر از عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اجتماعی خانواده می‌باشد (موگان و همکاران، ۲۰۰۴). حال با توجه به نقش پررنگ و غیرقابل انکار والدین در تربیت و پرورش فرزند، از آنجا که پدر خانواده اغلب در بیرون از منزل مشغول فعالیت بوده و به اعتقاد خود وظیفه تأمین نیازهای مادی خانواده را بر عهده دارد این مادر است که اغلب وظیفه رسیدگی به امورات منزل را بر عهده دارد (ربانی و همکاران، ۱۴۰۱). به این ترتیب، مادر از ابتدایی‌ترین مراحل تولد فرزند مانند یک مربی در کنار او بوده و برای رشد و پرورش کودک تلاش فراوانی را به کار می‌گیرد.

مقاله حاضر، براساس یک مطالعه میدانی و مردم‌نگارانه به واکاوی بخشی از چالش‌ها، دغدغه‌ها و رنج‌های مادر در حوزه تربیت فرزندان و فرزندپروری پرداخت. با پانزده نفر از مادران دارای فرزند زیر دوسال که ساکن شهرستان زرنند واقع در استان کرمان بودند، مصاحبه عمیق انجام شد، و تلاش گردید مهم‌ترین چالش‌ها و دغدغه‌های ذهنی این مادران در زمینه مسئولیت فرزندپروری که بر دوش آنان قرار گرفته، بررسی شود. میدان پژوهش فضای زندگی خانوادگی بود که مادر به‌عنوان عضوی فعال در آن به ایفای نقش می‌پرداخت. با بهره‌گیری از روش انتقادی کارسپیکن با وسواس سعی نمودیم وضعیت موجود را تشریح نماییم. در مرحله





بعد نیز با توجه به ادبیات پژوهشی موجود و نیز برداشت‌های میدانی حاصل از مشاهده غیرمشارکتی و مقوله‌بندی مصاحبه‌های انجام شده، تصویری از دغدغه‌های مادران در زمینه تربیت فرزندان ترسیم کنیم. این دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های مادر متأثر از بستر فرهنگی-اجتماعی و متقابلاً بازتولید این بستر و ارزش‌های آن است. پس از تحلیل داده‌ها، محققان به ۲۹ مقوله فرعی و ۹ مقوله اصلی رسیدند که عبارت‌اند از: فشارها/دغدغه‌ها/چالش‌ها فرزندپروری، دوآلیسم همراهی/ناهمراهی مرد در فرزندپروری، توقعات فزاینده فرزند، فضای تعاملی ناهنجار، کارکرد مکانیزم‌های تنبیهی، ضرورت آرامش اتمفسر خانوادگی، ضرورت وجود سازوکارهای حمایتی و رفاهی برای مادران در زمینه فرزندپروری، اهمیت عملکرد بسترهای فرهنگی و آموزشی بر ارتقای منزلت نقش مادری، ضرورت آموزش فرزندپروری.

با توجه به آنچه که ذکر شد توجه به نقش فرزندپروری مادر و بررسی چالش‌ها و دغدغه‌هایی که در این رابطه برای او ایجاد می‌شود، موضوعی است که با وجود اهمیت اجتماعی و فرهنگی آن در جامعه ایران، مطالعات بیشتر و جدیدتری را می‌طلبد. با این همه، بخشی از نتایج پژوهش حاضر هماهنگ با تحقیقات محسنی و همکاران (۱۳۸۸)، حلی‌ساز و همکاران (۱۳۹۴)، رضانی و همکاران (۱۳۹۸)، چن و همکاران^۱ (۱۹۹۷)، کوهار^۲ (۲۰۱۰) و بویل^۳ و همکاران (۲۰۱۱)، آلوین (۱۹۸۸) نشان داد که فشارها/دغدغه‌ها و چالش‌های فرزندپروری برای مادر در زمینه‌هایی چون تربیت و مراقبت از فرزند، دغدغه‌مندی نسبت به تبعات استقلال فرزند و نگرانی مادر نسبت به سلامت فرزند وجود دارد. در پژوهش شارالمپوس^۴ و همکاران (۲۰۱۸) نقش فضای تعاملی ناهنجار بر تربیت نامطلوب فرزند به اثبات رسید. بریمن و همکاران (۲۰۱۸) اهمیت سلامت روانی مادر و لزوم خودمراقبتی جسمانی/روانی مادر در امر فرزندپروری را متذکر شدند. در مطالعه حاج‌خدادادی و همکاران (۱۳۹۸) نقش مثبت آموزش شیوه‌های فرزندپروری و ضرورت

1. Chen, Dong, & Zhou
2. Kuhar
3. Boyle
4. Charalampous

توجه نهادهای آموزشی و رسانه‌های فرهنگی در آموزش شیوه‌های مطلوب فرزندپروری نشان داده شد. یافته‌های الیون و بوئن^۱ (۲۰۱۸) نشان داد اظهارات مادران بیانگر تلاقی نابرابری‌ها، معانی متفاوت و تناقض‌هایی است که در انتظارات نقش مادری پیرامون وضعیت تغذیه، سلامت و وزن کودک وجود دارد.

به‌طورکلی نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که مادران مشارکت‌کننده در پژوهش به واسطه شرایطی چون فشارها/ دغدغه‌ها و چالش‌های فرزندپروری، دوآلیسم همراهی/ناهمراهی مرد در فرزندپروری، توقعات فزاینده فرزند، فضای تعاملی ناهنجار پیرامونش و عملکرد ضعیف بسترهای فرهنگی و آموزشی بر ارتقای منزلت نقش مادری با چالش‌ها و مشکلاتی در رابطه با نقش فرزندپروری خود مواجه‌اند که موجب رنجش و تشویش فکری آنان را فراهم آورده است. به این ترتیب، طبق نظرات پارسونز، آدرین ریچ و مید، عدم حمایت از مادر در سطح خانواده و اجتماع، تنها به دوش کشیدن و رنج‌آور بودن بار مسئولیت فرزندپروری یک مادر در ایجاد مشقت و رنجیدگی او بی‌اثر نبوده و متناسب با مقولاتی که به‌دست آمد، مادران از دغدغه‌مندی‌هایی که به‌واسطه فرزندپروری بر آن‌ها عارض می‌شود، شکوه می‌کردند و خواهان حمایت‌هایی در زمینه نقش فرزندپروری آنان، ضرورت آرامش اتمسفر خانوادگی، ضرورت تأمین امکانات رفاهی و فراغتی برای مادر و ضرورت آموزش مهارت‌های فرزندپروری بودند.

اگرچه در فرهنگ جامعه ایران، دامنه انتظارات اجتماعی از نقش مادر در زمینه تربیت نسل و فرزندپروری، از دیرباز وسیع و گسترده بوده است (جعفری‌سیریزی، عسکری‌ندوشن و روحانی، ۱۴۰۱)، اما تغییرات شتابان اجتماعی در دوران اخیر، ماهیت نقش مادری را متحول نموده و انتظارات بعضاً متعارضی را بر آن چیره کرده است. از یک‌سو، نگرش و دیدگاه والدین در خصوص کیفیت فرزند و ارزش‌های مراقبت از فرزند نسبت به گذشته تغییر یافته و در واقع مطابق با بخشی از تحقیقات و مدل‌های نظری باروری، کمیت فرزند در گذشته، اکنون جای خود را به کیفیت فرزند برای والدین داده است (بکر^۲، ۱۹۹۱؛ آلوین^۳، ۱۹۸۸؛

1. Elliott and Bowen
2. Becker
3. Alwin





ایسترلین و کریمینزا^۱، ۱۹۸۵؛ ارمیش^۲، ۲۰۰۱). از سوی دیگر، در نتیجه افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های آموزشی و نیز کار دستمزدی خارج از خانه، روابط بین‌جنسیتی درون خانواده نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. به همین واسطه، اگرچه پایگاه و منزلت زنان در خانواده و اجتماع نسبت به گذشته ارتقاء یافته (عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۲)، اما تقسیم‌کار جنسیتی در خانواده، کم‌وبیش بر همان مدار الگوهای فرهنگ سنتی تداوم پیدا کرده و عمده وظایف خانه‌داری و فرزندپروری همچنان بر دوش مادران است. در این میان، زنان شاغل تحصیل کرده دانشگاهی به استناد گزارش مطالعات پیشین (صادقی و شهابی، ۱۳۹۸)، تعارض‌هایی را میان نقش‌های شغلی-خانوادگی خود احساس می‌کنند و معنا و مفهوم مادری در جامعه ایران با توجه به موقعیت‌های جدید اجتماعی زنان بازتعریف شده است (رفعت‌جاه، ۱۳۹۶؛ انتظاری و افضلی، ۱۳۹۹؛ علی‌نقیان و همکاران، ۱۳۹۹؛ بیگوند و همکاران، ۱۴۰۰). به‌علاوه، شرایط توری کشور در سالان اخیر و فشار بر اقتصاد خانواده موجب طولانی شدن ساعات کاری پدر در بیرون از خانه و در نتیجه حضور کم‌رنگ و کاهش مشارکت پدر در خانواده گردیده و مادران خانه‌دار، با فشار مضاعفی برای تربیت نسل، فرزندپروری و رسیدگی به امور فرزندان مواجه‌اند (ربانی، جوادیان و عسکری‌ندوشن، ۱۴۰۱). مجموعه این شرایط، چالش‌ها و دغدغه‌های تازه و متفاوتی را نسبت به گذشته، برای مادران مطرح نموده است.

در این مقاله سعی شد براساس یک رویکرد مردم‌نگارانه، برخی از چالش‌های مادران ایرانی در زمینه تربیت نسل و فرزندپروری، در تلاقی میان تغییرات نوظهور اجتماعی و انتظارات فرهنگی پایدار گذشته نسبت به نقش مادر واکاوی شود. اهمیت جایگاه و نقش اجتماعی مادر در فرهنگ و خانواده ایرانی، مطالعات بیشتر و گسترده‌تری را به‌ویژه از منظر مطالعات اجتماعی-فرهنگی همچنان طلب می‌کند. داده‌های میدانی مطالعه حاضر، از میان مادران دارای فرزند زیر دو سال گردآوری و تحلیل شد. اگرچه داده‌های ما، تجربه نزدیک مادری را مجسم و منعکس می‌کند، اما نوع داده‌های ما محدودیت‌هایی نیز دارد. چرا که

1. Easterlin and Crimmins
2. Ermish

انتظارات اجتماعی از نقش مادر، محدود به دوران نوزادی و طفولیت کودک نیست و معمولاً گستره سنی وسیعی به درازای عمر مادر دارد و نه تنها تا سنین نوجوانی و جوانی بلکه حتی بعضاً تا سنین بزرگسالی فرزندان و دوران بعد از ازدواج فرزندان گسترش می‌یابد. البته، انتظارات نقش مادری بنا به مقتضیات سنی فرزندان تغییر می‌یابد. به عنوان مثال، با بزرگ شدن فرزندان و رسیدن آنان به سنین نوجوانی و جوانی انتظارات نقش تازه‌ای بتدریج گسترش می‌یابد و برجسته‌تر می‌شود؛ از قبیل، انتظارات نقش مرتبط با الگودهی تربیتی و رفتاری مادر به فرزندان، ایفای نظارت‌های مورد انتظار جامعه بر عملکرد فرزندان، کنترل روابط فرزندان با گروه‌های همسالان و دوستان و همچنین نقش مادر در پند و اندرز به فرزندان، هدایت‌ها و راهنمایی‌های آنان. همچنین به عنوان مثال، در سنین ازدواج و پس از ازدواج فرزندان، مادر ممکن است نقش‌های مربوط به راهنمایی فرزندان، حمایت اجتماعی از فرزندان و یا مراقبت و نگهداری از نوه‌ها را عهده‌دار شود (جعفری سیریزی و همکاران، ۱۴۰۱). از این رو ضرورت دارد که چالش‌های مادری و جلوه‌های متفاوت آن، به تناسب هر کدام از دوران‌ها و مراحل زندگی فرزندان در تحقیقات جدیدتر مورد توجه عمیق‌تر قرار گیرد.

نتایج مطالعه حاضر متضمن راهبردهایی در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی نیز هست. در فرهنگ عمومی جامعه ایران، مادر دارای موقعیتی ممتاز و برجسته بوده و وجود او همواره روشنی‌بخش و گرمابخش زندگی فرزندان و روابط بین‌نسلی خانواده بوده است (همدانیان، نعمت و خدابخش، ۱۳۹۰؛ حجاری و همکاران، ۱۳۹۵؛ رستگارخالد، ۱۳۹۵؛ طائب و همکاران، ۱۳۹۶). آموزه‌های دینی جامعه ایران و نیز آثار شاخص فرهنگی-ادبی به جا مانده از گذشته ایران نیز بر ستایش و تقدیس جایگاه مادر تأکید دارند و سعی در تداوم و بازتولید این ارزش اجتماعی با بهره‌گیری از مضامین زیبا و تأثیرگذار داشته‌اند. شخصیت‌های ادبی ایران زمین مانند فردوسی، سعدی، عطار نیشابوری، رهی معیری، ایرج میرزا، پروین اعتصامی، شهریار، ابوالقاسم حالت و ... در آثار خود اشعار و حکایت‌های آموزنده یا اندرزهای اخلاقی تأثیرگذاری را در رابطه با مادر عنوان نموده‌اند. سیاست‌گذاری‌ها اجتماعی لازم است به نحو شایسته‌ای از چنین ظرفیت‌های گسترده دینی، ادبی و فرهنگی موجود در جامعه ایران برای پاسداری و ارتقاء نقش و منزلت مادر در خانواده و جامعه استفاده نمایند. از سوی دیگر،



رنج‌ها و مشق‌ات مادر و دغدغه‌ها و مشغله‌های طاقت‌فرسای او در قبال تربیت و پرورش فرزند، در شرایط تحولات شتابان اجتماعی و فرهنگی در دوران معاصر مضاعف گردیده است. بنابراین، ارتقاء حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی از نقش مادر در زمینه فرزندپروری، تأمین امکانات رفاهی و فراغتی برای مادر و ارائه آموزش‌های فرزندپروری به مادران از طریق نهادهای آموزشی و رسانه‌های فرهنگی مورد تأکید نتایج مطالعه حاضر است.

۶. سپاسگزاری

داده‌های مورد تحلیل در مقاله حاضر و بخشی از یافته‌های مطالعه، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول مقاله در رشته مردم‌شناسی است که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد به انجام رسیده است. نویسندگان مقاله، از پیشنهادات اصلاحی داوران پایان‌نامه، نظرات اصلاحی داوران ناشناس مقاله حاضر و همچنین از همکاری بردبارانه مادران مشارکت‌کننده در پژوهش قدردانی و سپاسگزاری خود را ابراز می‌نمایند.

۷. تعارض منافع

هیچ تعارض منافی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.



منابع

- احمدی فراز، منصوره؛ عابدی، حیدرعلی؛ آذربرزین، مهرداد (۱۳۹۳). تبیین تجارب زنان شاغل پیرامون نقش مادری: یک پژوهش کیفی پدیدارشناسی، تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۳(۲)، ۱۴۸-۱۳۷.
- انتظاری، علی؛ و افضل، مرضیه (۱۳۹۹). مادری: سنخ‌ها، معانی و انگیزه‌ها، مطالعات جنسیت و خانواده، ۸(۱)، ۴۱-۷۰.
- بیگوند، مینا؛ کاظمی، عباس؛ و بصیریان‌جهرمی، حسین (۱۴۰۰). سوپرمام‌ها و مفهوم مادری در فضای اینستاگرام. زن در فرهنگ و هنر، ۱۳(۱)، ۱۶۳-۱۳۹. doi: 10.22059/jwica.2021.319264.1547
- تاج‌مزینانی، علی‌اکبر؛ و کاردوانی، راحله (۱۳۹۵). بررسی رویکرد کلان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران در حوزه مادری. مطالعات جنسیت و خانواده، ۴(۱)، ۶۵-۳۵.
- جعفری‌سیریزی، فائزه؛ عسکری‌ندوشن، عباس؛ و علی‌روحانی (۱۴۰۱). مادری در قلمرو اجتماعی و فرهنگی: یک مطالعه کیفی انتقادی. مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان، ۲۰، (زیرچاپ). doi: 10.22051/jwsp.2022.40022.2615
- حاج‌خدادادی، داود؛ اعتمادی، عذرا؛ عابدی، محمدرضا؛ و جزایری، رضوان‌السادات (۱۳۹۸). اثربخشی برنامه فرزندپروری مثبت بر والدگری مؤثر و کیفیت رابطه والد-فرزند در مادران دارای نوجوان. مجله علوم روان‌شناختی، ۲۰(۹۸)، ۱۹۷-۱۸۵.
- حجاری، لیلا؛ حجاری، محمدجواد؛ و کشاورز، شهین (۱۳۹۵). کاوشی هستی‌شناسانه در پدیده مادر شدن: نقش وجودی مادر در تبیین مفاهیم وجودی آفرینش و مرگ. پژوهش‌نامه زنان، ۷(۱۸)، ۲۱-۱.
- حلی‌ساز، مریم؛ مظاهری، محمدعلی؛ پناغی، علی؛ و حسنی، فریبا (۱۳۹۴). ارزش‌های فرزندپروری مادران کودکان ۳ تا ۵ ساله. راهبرد فرهنگ، ۸(۲۹)، ۱۴۸-۱۲۱.
- ربانی، مهدیه؛ جوادیان، سیدرضا؛ و عسکری‌ندوشن، عباس (۱۴۰۱). پیامدهای طولانی‌شدن ساعات کاری پدر بر تغییر کیفیت روابط بین‌نسلی: یک مطالعه کیفی. تداوم و تغییر اجتماعی، ۱(۱)، در دست انتشار.
- رستگارخالد، امیر (۱۳۹۵). زنان، دینداری و مادری. زن در توسعه و سیاست، ۱۴(۱)، ۳۱-۱. doi: 10.22059/jwdp.2016.58659
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۹۶). زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهر ری. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۸(۴)، ۱۶۴-۱۳۰.
- رمضانی، ولی‌اله؛ عبدخدایی، محمدسعید؛ طیبی، زهرا؛ و آقامحمدیان‌شعرباف، حمیدرضا (۱۳۹۸). ابعاد سلامت و آسیب‌شناسانه فرزندپروری در خانواده‌های ایرانی: یک پژوهش کیفی، پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۱۱(۱)، ۸۰-۵۹.





سراقی، همایون؛ منیرپور، نادر؛ احمدی، محمدرضا؛ و حسن‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۹۴). مادر از نگاه اسلام و روان‌شناسی و تعیین مؤلفه‌های نقش مادری بر اساس متون دینی. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۳(۱)، ۴۳-۱۳.

صادقی، رسول؛ و شهبایی، زهرا (۱۳۹۸). تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰(۱)، ۹۴-۱۰۴. doi: 10.22108/jas.2018.106988.1197

طائب، حمیده؛ شاکری گلپایگانی، طوبی؛ و رضایی، محمد (۱۳۹۶). مفهوم مادری با توجه به سه رویکرد سنت‌محور، مدرن/فمینیستی و اسلامی. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳(۴۸): ۱۷۲-۱۵۱.

عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۲). عوامل نهادی مؤثر بر باروری با تأکید خاص بر تحولات خانواده در ایران: مطالعه موردی استان یزد (پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی)، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

علی‌نقیان، شیوا؛ رفعت‌جاه، مریم؛ و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۹۹). از مادر که حرف می‌زنیم، از چه کسی حرف می‌زنیم؟ (خودمردم‌نگاری برساخت اجتماعی «مادری» در شهر تهران. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۸(۳)، ۱۴۴-۱۰۷. doi: 10.22051/jwsp.2021.32108.2256

گرگی، عباس؛ و گودرزی، سعید (۱۳۹۸). درآمدی بر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی مردم‌نگاری انتقادی؛ با تأکید بر مردم‌نگاری انتقادی کارسپیکن. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۹(۴)، ۱۳۹-۱۷۲. doi: 10.22034/jsi.2018.38240

محسنی، مریم؛ تقفی، زهرا؛ و اسماعیل‌زاده، شایسته (۱۳۸۸). تحول نقش مادران: یک استرس مهم دوران پس از زایمان (پژوهش کیفی). سلامت جامعه، ۳(۴)، ۴۴-۵۲.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵. تهران: مرکز آمار ایران.

همدانیان، فاطمه؛ نعمت، خلیل؛ و خدابخش، روشنگر (۱۳۹۰). نگره‌ای تطبیقی بر مادری در روان‌شناسی و ادبیات ادیان. پژوهش‌نامه زنان، ۲(۱)، ۱۶۳-۱۴۳.

Acock, A. C., & Bengtson, V. L. (1978). On the relative Influence of Mothers and Fathers: A Covariance Analysis of Political and Religious Socialization. *Journal of Marriage and the Family*, 40(3), 519-530. doi: 10.2307/350932

Aghajanian, A. (2001). Family and family change in Iran. In C. Hennon & T. Brubaker (ed.s), *Diversity in Families: A Global Perspective*. New York: Wadsworth Publishing Company.

Alwin, D. F. (1988). From Obedience to Autonomy: Changes in Traits Desired in Children, 1924-1978. *Public Opinion Quarterly*, 52(1), 33-52. doi: 10.1086/269081

Ariès, P. (1980). Two successive motivations for the declining birth rate in the West. *Population and Development Review*, 6(4), 645-650. doi: 10.2307/1972930



- Axinn, W. G., & Thornton, A. (1993). Mothers, children, and cohabitation: The intergenerational effects of attitudes and behavior. *American Sociological Review*, 58(2), 233-246. doi: 10.2307/2095968
- Axinn, W. G., Clarkberg, M. E., & Thornton, A. (1994). Family influence on family Size preference. *Demography*, 31(1), 65-79. doi: 10.2307/2061908
- Barlow, K., & Chapin, B.L., (2010). The practice of mothering: An introduction. *Ethos: Journal of the Society for Psychological Anthropology*, 38(4), 324-338. doi: 10.1111/j.1548-1352.2010.01153.x
- Becker, G. (1991). *A treatise on the family* (Enlarged Edition). Cambridge: Harvard University Press.
- Boyle, C. A., Boulet, S., Schieve, L. A., Cohen, R. A., Blumberg, S. J., Yeargin-Allsopp, M., Visser, S., & Kogan, M. D. (2011). Trends in the Prevalence of Developmental Disabilities in US Children, 1997-2008. *Pediatrics*, 127(6), 1034-1042. doi: 10.1542/peds.2010-2989
- Breeman, L. D., Jaekel, J., Baumann, N., Bartmann, P., Bäuml, J. G., Avram, M., Sorg, C., & Wolke, D. (2018). Infant regulatory problems, parenting quality and childhood attention problems. *Early Human Development*, 124, 11-16. doi: 10.1016/j.earlhumdev.2018.07.009
- Carspecken, F. P. (1996). *Critical ethnography in educational research: A theoretical and practical guide*. New York: Routledge. doi: 10.4324/9781315021263
- Charalampous, K., Demetriou, C., Tricha, L., Ioannou, M., Georgiou, S., Nikiforou, M., & Stavrinides, P. (2018). The effect of parental style on bullying and cyber bullying behaviors and the mediating role of peer attachment relationships: A longitudinal study. *Journal of Adolescence*, 64, 109-123. doi: 10.1016/j.adolescence.2018.02.003
- Chen, X., Dong, Q., & Zhou, H. (1997). Authoritative and authoritarian parenting practices and social and school performance in Chinese Children. *International Journal of Behavioral Development*, 21(4), 855-873. doi: 10.1080/016502597384703
- Chodorow, N. (1999). *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*. University of California Press.
- Collins, W. A., Maccoby, E.E, Stenberg L., Herherington, E. M., & Bornstein, M. H. (2000). Contemporary research on parenting: the case for nature and nature. *American Psychologist*, 55(2), 218-232. doi: 10.1037/0003-066X.55.2.218
- Cook, K. (2005). Using critical ethnography to explore issues in health promotion. *Qualitative Health Research*, 15, 122-138. doi: 10.1177/1049732304267751
- Creswell, J. W. & Miller, D.L. (2000). Determining validity in qualitative inquiry. *Theory Into Practice*, 39(3), 124-130. doi: 10.1207/s15430421tip3903_2
- Cunningham, M. (2001). The influence of parental attitudes and behaviors on children's attitudes toward gender and household labor in early adulthood. *Journal of Marriage and Family*, 63(1), 111-122. doi: 10.1111/j.1741-3737.2001.00111.x

- Easterlin, R., & Crimmins, E. (1985). *The fertility revolution*. Chicago: University of Chicago Press.
- Elliott, S., & Bowen, S. (2018). Defending motherhood: Morality, responsibility, and double binds in feeding children. *Journal of Marriage and Family*, 80(2), 499-520. doi: 10.1111/jomf.12465
- Emmott, E.H., Myers, S., & Page, A.E. (2021). Who cares for women with children? Crossing the bridge between disciplines, *Philosophical Transactions of the Royal Society, B*, 376. doi: 10.1098/rstb.2020.0019
- Erikson, E. H. (1979). *Dimensions of a new identity*. New York: Norton & Company.
- Ermisch, J. (2001). Family theory: Economics of childbearing. In Neil J. Smelser & Paul B. Baltes (eds.), *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences* (Pp: 5378-5383). Oxford: Elsevier.
- Ermisch, J. F. (2016). *An economic analysis of the family*. Princeton: Princeton University Press.
- Foley, D. E. (2002). Critical Ethnography the Reflexive Turn. *International Journal of Qualitative Studies in Education*, 15(4), 469-490. doi: 10.1080/09518390210145534
- Foster, M. C. (2010). Second Shift/Third Shift. In A. O'Reilly, *Encyclopedia of Motherhood* (pp: 573-574), California: Sage Publications.
- Ghimire, D. J., Axinn, W.G., Yabiku, S.T., & Thornton, A. (2006). Social change, premarital nonfamily experience, and spouse choice in an arranged marriage society. *American Journal of Sociology*, 111(4), 1181-1218. doi: 10.1086/498468
- Goodwin, S., & Huppatz, K. (Eds.). (2010). *The good mother: Contemporary motherhoods in Australia*. Sydney: Sydney University Press.
- Green, J. (2010). Intensive mothering. In A. O'Reilly, *Encyclopedia of Motherhood* (pp: 573-574). California: Sage Publications. doi: 10.4135/9781412979276.n287
- Hardcastle, M. A., Usher, K., & Holmes, C. (2006). Carspecken's five-stage critical qualitative research method: an application to nursing research. *Qualitative Health Research*, 16(1), 151-161. doi: 10.1177/1049732305283998
- Hays, S. (1996). *The Cultural contradictions of motherhood*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Keller, K. (1994). *Mothers and work in popular American magazines*. Westport, CT: Greenwood Press.
- Kuhar, M. (2010). Parental authority styles in adolescent-parent relationships. *Discourse: Journal of Childhood and Adolescence Research*, 5(3), 321-336.
- Lesthaeghe, R. (1995). The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation. In K. O. Mason & A-M. Jensen (Eds). *Gender and Family Change in Industrial Countries* (pp.17-61). Oxford: Clarendon Press.





- Lesthaeghe, R. (2020). The second demographic transition, 1986–2020: sub-replacement fertility and rising cohabitation—a global update. *Genus* 76, 10. doi: 10.1186/s41118-020-00077-4
- Maughan, B., Rowe, R., Messer, J., Goodman, R., & Meltzer, H. (2004). Conduct disorder and oppositional defiant disorder in a national sample: developmental epidemiology. *Journal of Child Psychology and Psychiatry, and Allied Disciplines*, 45(3), 609–621. doi: 10.1111/j.1469-7610.2004.00250.x
- Santrock, J. W. (2001). *Child Development*. United Kingdom: McGraw-Hill.
- Starrels, M. E. (1992). Attitude Similarity between Mothers and Children regarding Maternal Employment. *Journal of Marriage and Family*, 54(1), 91–103. doi: 10.2307/353278
- Stewart, L., & Usher, K. (2007). Carspecken's critical approach as a way to explore nursing leadership issues. *Qualitative Health Research*, 17(7), 994–999. doi: 10.1177/1049732307306925
- Thornton, A., & Camburn, D. (1987). The influence of the family on premarital sexual attitudes and behavior. *Demography*, 24(3), 323–340. doi: 10.2307/2061301
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's second demographic transition. *Population Bulletin*, 42(1), 1–59.
- Zufferey, C., & Buchanan, F. (2020) Introduction: Theorising intersectional feminism and mothering, In Zufferey, Carole and Buchanan, Fiona (Eds), *Intersections of Mothering: Feminist Accounts*, New York: Routledge. doi: 10.4324/9780429430411-1



مقاله پژوهشی

تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن: نتایج تحلیل ثانویه پیمایش سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷

عادل عبداللهی^{۱*}، مریم رضایی^۲
دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۲؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۵

چکیده

مهاجرت بین‌المللی یکی از مهمترین عوامل اثرگذار بر پویایی و تغییرات جمعیت مورد توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران قرار گرفته است. شناخت عواملی که زمینه‌ساز تمایل مهاجرت به خارج از کشور هستند بر شناسایی تمایلات و جریان‌های مهاجرتی در آینده تأثیرگذار است. هدف مقاله پیش‌رو، شناخت میزان تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت خارج از کشور و تأثیر عوامل جمعیتی-زمینه‌ای و ساختاری بر آن است. روش تحقیق مورد استفاده تحلیل ثانویه داده‌های خرد پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷ است. تعداد نمونه شامل ۱۷۰۷۸ نفر افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در ۳۱ استان کشور است. براساس یافته‌های تحقیق، ۴۲ درصد پاسخگویان تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند و به‌عنوان مهاجرین بالقوه محسوب می‌شوند. نتایج نشان داد که افراد دارای تمایل به مهاجرت، اغلب مجرد، جوان (۱۸ تا ۴۹ سال)، با تحصیلات دانشگاهی، طبقه اجتماعی متوسط و ساکنین در شهرها هستند. همچنین، نتایج تحلیل‌های دومتغیره از رابطه عوامل ساختاری (رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و ارزیابی وضعیت آینده کشور) نشان داد که تمامی این عوامل با تمایل به مهاجرت خارج از کشور رابطه منفی و معنادار دارند. در نهایت، براساس نتایج تحلیل چندمتغیره (رگرسیون لجستیک)، با کنترل متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای، تنها میزان امید و نشاط اجتماعی و ارزیابی از وضعیت آینده کشور، همچنان بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور تأثیر معناداری دارند. از این‌رو، فراهم کردن شرایط و بسترهای رضایت‌بخش و امیدوارکننده به‌ویژه برای جوانان تحصیل‌کرده دانشگاهی، می‌تواند در کاهش تمایلات مهاجرتی به خارج از کشور مؤثر باشند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت بین‌المللی، سرمایه اجتماعی، عوامل ساختاری، امید اجتماعی، امنیت اجتماعی

۱. استادیار جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

adel.abdollahi@psri.ac.ir ✉

۲. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۱. مقدمه

مهاجرت افراد به عنوان یک پاسخ مهم جمعیتی به شرایط جامعه در پی دستیابی به شرایط بهتر زندگی و برطرف کردن نیازهای خود است که امروزه به صورت مهاجرت بین‌المللی - از مهم‌ترین عوامل پویایی جمعیت - تغییر یافته است. مهاجرت به این منظور صورت می‌گیرد که تصاویری مطلوب از یک آینده محقق، یا از تحقق تصویری نامطلوب جلوگیری شود (طاهری‌دمنه و کاظمی، ۱۳۹۷). بر اساس شواهد آماری، حجم مهاجرت‌های بین‌المللی در دو دهه گذشته حدود دو برابر افزایش یافته است. جمعیت مهاجران در سال ۲۰۱۹ در سراسر دنیا بالغ بر ۲۷۲ میلیون نفر گردیده است (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۲۰). فرد مهاجر با جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر، هم خود، هم مکانی که از آن مهاجرت کرده است و هم مکانی که به آن مهاجرت می‌کند را تحت تأثیر قرار می‌دهد (جانتن، فلاحی، و سیفی، ۱۳۹۴، ۱۹۶). برخی کشورها از مهاجرت بیشتر تأثیر می‌گیرند و می‌توان انتظار داشت که این پیامدها بر نظام اجتماعی و رفاهی در این کشورها تأثیر بیشتری بگذارد (سیپینن، سودرلاند، و بک، ۲۰۲۰). اگرچه پدیده مهاجرت در همه جوامع و زمان‌ها مطرح بوده است، اما ماهیت، علل و آثار آن در جوامع مختلف یکسان نیست (پایتختی اسکویی و طبقچی اکبری، ۱۳۹۴). پدیده مهاجرت خارج از کشور، فرایندی پویا است که عوامل مختلفی می‌توانند بر آن تأثیر داشته باشند و نباید چنین تصور شود که تصمیمات فردی و منافع محدود و شخصی افراد به تنهایی سبب ایجاد موج مهاجرت از کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته به سمت دنیای پیشرفته می‌شود. بنابراین، شناخت علل و انگیزه‌های مهاجرت، می‌تواند کشورهای مبدأ و یا مقصد مهاجرت را در جهت سیاست‌گذاری برای مدیریت مهاجرت یاری دهد.

به تعبیر کارلینگ و کوولینس^۳ (۲۰۱۷، ۵) همان قدر که در دنیای امروز از «عصر مهاجرت» سخن می‌گویند، می‌توان از «عصر سکونت اجباری»^۴ سخن گفت. از این‌رو،



1. Internation Organization for Migration
2. Sipinen, Söderlund & Bäck
3. Carling & Coolins
4. Involuntary immobility

تمایل به مهاجرت از مواردی است که در سال‌های اخیر توجه زیادی را در ادبیات مهاجرت به خود جلب کرده است. در تعریف این اصطلاح، کسی دارای تمایل به مهاجرت است که مهاجرت را در مقایسه با ماندن در کشور مبدأ ترجیح دهد. بررسی تمایل به مهاجرت، که مستلزم تمرکز بر کشورهای مبدأ است، به دو دلیل اهمیت دارد: (۱) بخشی جدایی‌ناپذیر از پویایی‌های مهاجرت است؛ بدین معنا که تمام کسانی که اقدام به مهاجرت می‌کنند تمایل به مهاجرت دارند. در حالی که ممکن است تمام کسانی که تمایل به مهاجرت داشته باشند به دلیل موانع موجود نتوانند مهاجرت کنند؛ (۲) تمایل به مهاجرت می‌تواند به طرق گوناگون بر تخصیص منابع اثر بگذارد (کارلینگ، ۲۰۱۷).

با وجود جریان‌های مهاجرتی از کشورهای همسایه (به‌ویژه افغانستان) به ایران، همچنان ایران مهاجران زیادی را به کشورهای دیگر فرستاده و در دسته کشورهای مهاجرفرست قرار دارد. در همین رابطه رتبه ایران در میان سایر کشورها در سال ۲۰۲۰ از نظر شاخص‌های کلیدی مهاجرت بین‌المللی مانند مهاجرفرستی و مهاجرپذیری به ترتیب ۵۴ و ۲۳ در بین ۲۳۲ کشور است. همچنین رتبه دانشجوی فرستی ایران در سال ۲۰۲۱ از بین ۲۴۱ کشور، ۱۹ است. در خصوص شاخص جریان بالقوه مهاجرت نیز در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ و در بین ۱۵۲ کشور رتبه ایران ۸۷ است (صلواتی، ۱۴۰۰، ۲۶). جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا در سال ۱۹۹۰ میلادی، بالغ بر ۸۲۰ هزار نفر بوده است، که این رقم در سال ۲۰۲۰ میلادی به ۱/۸ میلیون نفر رسیده است. در واقع طی ۳۰ سال گذشته، جمعیت مهاجران ایرانی ۲/۲ برابر شده است (همان، ۲۷). جوانان سهم قابل توجهی در جریان‌های اخیر مهاجرت‌های بین‌المللی دارند و با فرصت‌ها و چالش‌های متعددی در این فرایند مواجه هستند (یونیسف^۱، ۲۰۱۴).

جهت و جریان اصلی مهاجرت (به‌ویژه مهاجران ماهر و تحصیل‌کرده) به سوی کشورهای توسعه‌یافته بوده است. بر اساس سهم مهاجران تحصیل‌کرده و ماهر از تعداد کل مهاجران در منطقه «او.ای.سی.دی»^۲ در سال ۱۳۹۰ ایران جایگاه چهارم را در میان همه کشورهای داراست؛ چرا که حدود نیمی از تعداد کل مهاجران ایرانی را افراد تحصیل‌کرده و یا ماهر



1. UNICEF
2. OECD



تشکیل می‌دهند. همچنین، از نظر تعداد مهاجران تحصیل‌کرده، ایران در مقایسه با کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا^۱ در سال ۱۳۹۰، رتبه نخست را داشته است (صادقی، عباسی‌شوازی، و صلواتی، ۱۳۹۶، ۱۲۹).

علاوه بر این، هنوز هم بخش قابل توجهی از جمعیت در تمنای رفتن و سودای مهاجرت هستند اما به دلایل مختلفی امکان مهاجرت برایشان فراهم نمی‌شود. پیامدهای روانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این ناکامی به اشکال مختلفی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در همین رابطه اصطلاح «مهاجرت ذهنی» مفهومی است که اخیراً در ادبیات تحلیلی مهاجرت مطرح شده است (موحدی، موسایی، سجادپور، متقی، و بقایی‌سرابی، ۱۳۹۹، ۱۰۱). طرح مفهوم مهاجرت ذهنی محصول ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه‌ای است که این ساختارها نتوانسته‌اند در تحقق اهداف و آرزوهای گروه‌های اجتماعی ایفای نقش مؤثری داشته باشند. خطر دیگری که می‌تواند ناشی از اشاعه مفهوم مهاجرت ذهنی باشد شکل‌گیری تب‌های مهاجرتی و همه‌انگاری مهاجرت است (همان، ۱۰۲). بنابراین، شناخت میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور و عوامل مؤثر بر آن می‌تواند در زمینه سیاست‌گذاری و مدیریت مهاجرت برای کشورهای مهاجرفرست مانند ایران راهگشا باشد. در این راستا، سؤالاتی که این پژوهش قصد دارد به آن‌ها پاسخ دهد عبارت‌اند از: تمایل به مهاجرت بین‌المللی در میان ایرانی‌ها چگونه است؟ متغیرهایی مانند رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و ارزیابی افراد از وضعیت آینده کشور چه تأثیری بر تمایل آن‌ها به مهاجرت بین‌المللی دارد؟ متغیرهای زمینه‌ای و جمعیتی چه تأثیری بر تمایل به مهاجرت بین‌المللی دارند؟^۲

۲. پیشینه تحقیق

درخصوص مهاجرت بین‌المللی از ایران مطالعات متعددی انجام شده است. در این پژوهش‌ها، مهاجرت به خارج از کشور از زوایای مختلفی مطالعه و بررسی شده است.

1. MENA

۲. فرضیه‌های اصلی مقاله حاضر براساس متغیرهای زمینه‌ای و جمعیتی و سایر متغیرهای اجتماعی مانند رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی تدوین شده‌اند.

برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: جریان مهاجرت بین‌المللی به خارج از کشور (رنانی، شیرازی، و صادقی‌عمر و آبادی، ۱۳۹۳، ۳۳۷؛ جانتن و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۹۶)، مهاجرت نیروی‌کار (سیفی و خالقی‌نژاد، ۱۳۹۵)، مهاجرت نخبگان (عریبان، ۱۳۸۹، ۱۶۱؛ پایتختی‌اسکویی و طبقچی‌اکبری، ۱۳۹۴، ۷۳؛ توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۴، ۴۵؛ رضوی الهاشم، ۱۳۹۵، ۳۳). بیشتر مطالعات پیرامون محور مهاجرت نخبگان و اقشار تحصیل‌کرده جامعه و آن‌هم به صورت موردی و با نمونه کوچک بوده و مطالعه‌ای که در سطح ملی به سنجش تمایل به مهاجرت به خارج از کشور باشد، یافت نشد.

در بررسی مطالعات انجام‌گرفته، عوامل مؤثر بر مهاجرت به خارج از کشور را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی و بررسی کرد: عوامل جمعیت‌شناختی، عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی. در بین عوامل جمعیت‌شناختی بر متغیرهای سن (رضایی و صادقی، ۱۴۰۰، ۳۵)، امید زندگی (رنانی و همکاران، ۱۳۹۳، ۳۳۷) و وضعیت جغرافیایی (جانتن و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۹۶) تمرکز شده است. در رابطه با عوامل اقتصادی متغیرهایی از قبیل بیکاری (پایتختی‌اسکویی و طبقچی‌اکبری، ۱۳۹۴، ۷۳؛ رضوی الهاشم، ۱۳۹۵، ۳۳) و دسترسی به شغل مناسب (توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۴، ۴۵) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بین عوامل اجتماعی نیز به متغیرهای امنیت اجتماعی (رضوی الهاشم، ۱۳۹۵، ۳۳)، منزلت اجتماعی (عریبان، ۱۳۸۹، ۱۶۱؛ رضوی الهاشم، ۱۳۹۵، ۳۳) و سرمایه انسانی (جانتن و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۹۶) پرداخته شده است. درخصوص عوامل سیاسی نیز به متغیرهایی مانند ثبات سیاسی (رنانی و همکاران، ۱۳۹۳، ۳۳۷)، آزادی سیاسی (توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۴، ۴۵؛ رضوی الهاشم، ۱۳۹۵، ۳۳) و رضایت از عملکرد نهادهای حکومتی (عریبان، ۱۳۸۹، ۱۶۱) پرداخته شده است.

مطالعه صادقی، غفاری و رضایی (۱۳۹۷) و همچنین رضایی و صادقی (۱۴۰۰) نیز در سطح ملی و کلان‌تر به بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت به خارج از کشور پرداخته است. صادقی و همکاران (۱۳۹۷، ۸۳) در مطالعه خود با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر تمایل به مهاجرت از ایران» با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های خرد پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در ایران در سال ۱۳۹۳ با نمونه ۱۴۰۳۵ نفر افراد ۱۸ سال به بالای





ساکن در ۳۱ استان کشور به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی در سه سطح خرد، میانی و کلان بر تمایل به مهاجرت از کشور پرداخته‌اند. براساس نتایج حاصل از این مطالعه یک‌چهارم پاسخگویان تمایل زیادی به مهاجرت خارج از کشور داشته‌اند و تحلیل چندمتغیره (آزمون رگرسیون رتبه‌ای)، با کنترل متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای نشان داد که، سرمایه اجتماعی تأثیر منفی و قوی بر میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارد.

رضایی و صادقی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «سودای مهاجرت: تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن» با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های خرد پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در ایران در سال ۱۳۹۳ با نمونه ۱۴۰۳۵ نفر افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در ۳۱ استان کشور به مطالعه عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت پرداخته‌اند. براساس نتایج حاصل از تحلیل چندمتغیره (رگرسیون رتبه‌ای) تمایل به مهاجرت خارج از کشور در میان مردان بیشتر از زنان، جوانان بیشتر از سالمندان، افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل، در میان کردها، مازندرانی‌ها، و لرها بیشتر از فارس‌ها، و در میان اهل تسنن و اقلیت‌های دینی بیشتر از افراد شیعه است. بر این اساس، رویکرد گزینشی بودن مهاجرت مورد تأیید قرار گرفت. همچنین، با افزایش سطح تحصیلات، طبقه اجتماعی و میزان درآمد سرپرست خانوار، میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور افزایش می‌یابد. در دو مطالعه مذکور از داده‌های خرد پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در ایران در سال ۱۳۹۳ با نمونه ۱۴۰۳۵ نفری استفاده شده است. با این تفاوت که صادقی و همکاران (۱۳۹۷) تنها به بررسی سرمایه اجتماعی در سه سطح، به‌عنوان عامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت، پرداخته‌اند. ولی رضایی و صادقی (۱۴۰۰، ۳۵) به بررسی تأثیر جنس، سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، میزان رضایت اجتماعی، طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب و محل سکونت پرداخته‌اند. از این‌رو، در مقاله حاضر تلاش شده با رویکردی دیگر و با استفاده از داده‌های جدیدتر و همچنین تعداد نمونه‌های بیشتر، یعنی پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷ با نمونه ۱۷۰۷۸ نفری، به شناسایی تأثیر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای مؤثر بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور پرداخته شود. با توجه به اهمیت پایش و مطالعه مستمر تغییرات اجتماعی و اقتصادی اثر گذار بر گرایش به مهاجرت خارج از کشور و پرداختن به خلاءهای مطالعاتی، ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر آشکار می‌شود.

۳. مبانی نظری

نظریه‌های متعددی برای تبیین مهاجرت ارائه شده است؛ نظریه‌هایی که مهاجرت را به عنوان تغییر محل زندگی در آن سوی مرزها و با ارجاع به برخی از عوامل اثرگذار در مبدأ و به عنوان شروع‌کننده مهاجرت بررسی می‌کنند. در این راستا، نظریه‌های نئوکلاسیک، اقتصاد جدید مهاجرت نیروی کار، بازار کار دوگانه، مدل‌های رفتاری، نظریه سیستم‌های جهانی، نظریه شبکه و سرانجام نظریه جاذبه-دافعه از جمله نظریه‌هایی هستند که مرور شده‌اند.

بازار کار یکی از مکانیسم‌های اصلی است که جریان‌های بین‌المللی کار را ایجاد می‌کند. در همین رابطه نظریه نئوکلاسیک تلاش دارد تا به تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار پردازد. براساس این نظریه، کشورهایی که نیروی کار کمتری دارند دستمزد بیشتری پرداخت می‌کنند و کشورهایی که نیروی کار بیشتری دارند، دستمزد کمتری می‌پردازند. اغلب، نیروهای کار از کشورهای با دستمزد پایین به سمت کشورهای با دستمزد بالا حرکت می‌کنند که در کشور مقصد باعث فزونی نیروی کار می‌شود و همین امر باعث می‌شود که دستمزد در کشورهای مقصد کاهش یابد و احتمالاً در کشور مبدأ به دلیل مهاجرت نیروی کار و کاهش تعداد آنها، دستمزدها افزایش می‌یابد و در نتیجه این وضعیت باعث مهاجرت دوباره افراد و هزینه مالی و روانی زیادی می‌شود. براساس این دیدگاه، اگر تفاوت‌های دستمزدی از بین برود دیگر مهاجرتی توسط نیروهای کار اتفاق نخواهد افتاد (مسی، آرانگو، هوگو، کواووشی، پلگرینو، و تایلور^۱، ۱۹۹۳).

در رابطه با جریان‌های مهاجرتی که بر محور نیروی کار شکل می‌گیرند نظریه بازار کار دوگانه، با اتخاذ رویکردی متفاوت به این موضوع می‌پردازد و مهاجرت بین‌المللی را ناشی از تقاضای درونی نیروی کار در جوامع نوین صنعتی می‌داند. پیور^۲ (۱۹۷۹) استدلال می‌کند که مهاجرت بین‌المللی به وسیله تقاضای دائمی برای نیروی کار مهاجر ایجاد می‌شود، که با ساختار اقتصادی ملت‌های توسعه‌یافته در ارتباط است. طبق نظر پیور، مهاجرت به وسیله عامل فشار موجود در کشورهای فرستنده ایجاد نمی‌شود، بلکه عوامل کششی موجود در کشورهای پذیرنده (نیاز به نیروی کارگران خارجی) است (به نقل از مسی و همکاران، ۱۹۹۳).



1. Massey, Arango, Hug, Kouaouci, Pellegrino & Taylor

2. Piore



برخی دیگر از نظریه‌ها برای تبیین مهاجرت‌های بین‌المللی و تأثیر آن بر تمایلات و رفتارهای فردی تأکید دارند. نظریه مدل‌های رفتاری^۱ به اثرگذاری تصمیم‌گیری فردی بر پدیده مهاجرت توجه دارد و مهاجرت را کنشی در نظر می‌گیرد که با اختیار و اراده فرد در ارتباط است (سجاس‌تاد^۲، ۱۹۶۲، ۸۰؛ و تودارو^۳، ۱۹۶۹). در واقع، افراد به صورت فردی با محاسبه هزینه-فایده نسبی مانند در سرزمین مبدأ یا حرکت به سوی مقصدهای مختلف (کستلز و میلر^۴، ۱۳۹۶، ۳۵) تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. براین اساس، مهاجرت بین‌المللی به‌عنوان یک نوع سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی شناخته می‌شود که افراد در پی تلاش خود کشوری را انتخاب می‌کنند که سودشان را به حداکثر برساند. نیروهای کار با توجه به مهارت‌هایشان می‌خواهند به جایی مهاجرت کنند که بتوانند مولّد باشند؛ اما قبل از این که بتوانند این حرکت را شروع کنند باید سرمایه‌گذاری‌های خاصی را انجام دهند که شامل هزینه‌های مادی سفر، هزینه اقامت، تلاش در یادگیری زبان و فرهنگ جدید، دشواری در تطبیق با بازار کار جدید و هزینه‌های روانی نداشتن روابط و شبکه‌های قدیمی می‌شود (مسی و همکاران، ۱۹۹۳). تمام این محدودیت‌ها بستگی به منابع مالی فرد، مقررات رقابتی مهاجرپذیری وضع شده توسط کشورهای میزبان و مقررات مهاجرفرستی کشورهای مبدأ دارد. افراد گزینه‌های مختلف را براساس اطلاعات خود بررسی می‌کنند و در نهایت در میان پیشنهادات مهاجرتی دست به انتخاب می‌زنند تا به درآمد پیش‌بینی شده خود دست یابند (کستلز و میلر، ۱۳۹۶، ۳۵). در مقابل این مدل‌های عقلانیت کامل، مدل‌های روان‌شناختی وجود دارند که عقلانیت کنشگران را در توانایی حل مشکلات و دسترسی و پردازش اطلاعات محدود فرض می‌کنند. انتخاب مهاجرت را به عنوان یک استراتژی سازگاری با شرایط محیطی یک فرد شامل فرصت‌ها و هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی و سایر موارد در نظر می‌گیرد. به‌طور خلاصه، مهاجرت کردن با توجه به انگیزه‌ها و انتظارات و توسط برخی عوامل از جمله، قدرت اهداف مهاجرت، تأثیرات غیرمستقیم عوامل فردی و

1. Behavioural Models
2. Sjaastad
3. Todaro
4. Castelz and Miller

محیطی، و تغییر تأثیرات محدودیت‌ها و تسهیل‌گران که در طی فرایند تصمیم‌گیری برجسته می‌شوند، تعیین می‌شود. نکته مهم، عوامل مداخله‌گر است که ممکن است تصمیم‌نهایی را مستقل از ملاحظات اولیه انتظار-ارزش شکل دهد (فیست^۱، ۲۰۰۰).

نظریه سیستم‌های جهانی^۲ یکی دیگر از نظریه‌های حوزه مهاجرت است که با تقسیم اقتصاد جهانی به بخش‌های اصلی مرکز-پیرامون درصدد تبیین عوامل مؤثر بر مهاجرت است. تئوری سیستم‌های جهانی، مهاجرت را واکنشی در برابر نفوذ سرمایه‌داران به مناطق کمتر توسعه‌یافته فرض می‌کند. کشورهای فقیر در موقعیت‌های محروم خود نگه داشته می‌شوند و ساختارهای سیاسی-جغرافیایی نامتعادل باقی می‌ماند. ورود سرمایه به کشورهای کمتر توسعه‌یافته زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات را بهبود می‌بخشد. گسترش سبک زندگی و الگوی مصرف از طریق رسانه‌های مدرن همراه با بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارتباطات، تمایل و تحقق فرصت‌های مهاجرت به هسته اصلی مرکز را افزایش می‌دهد (والرشتاین^۳، ۱۹۷۴).

می‌توان نظریه سرمایه انسانی را نقطه مقابل نظریه سیستم‌های جهانی در نظر گرفت. این نظریه توسط سجااستاد^۴ (۱۹۶۲، ۸۰) و گری بکر^۵ (۱۹۶۴) مطرح شد (سروتی^۶ و مسی، ۲۰۰۱). در این نظریه فرض بر این است که بازار کار عرصه‌ای رقابتی دارد. بنابراین، مهم‌ترین معیار تعیین‌کننده برای موفقیت اقتصادی و شغلی در این رقابت، کارایی و توانمندی فردی بوده است (فروتن، ۱۳۹۱). این نگرش با تلقی مهارت و تخصص انسان به‌عنوان کالایی در بازار عرضه و تقاضای کار، به تحلیل مهاجرت می‌پردازد. منظور آن است که نیروی انسانی متخصص برای دستاوردهای بهتر از جایی به جای دیگر می‌رود تا بیشترین بازدهی را داشته باشد.

1. Faist
2. World Systems Theory
3. Wallerstein
4. Sjaastad
5. Gary Becker
6. Cerruti





همچنین نظریه نظام جهانی که توسط والرشتاین^۱ (۱۹۷۴) مطرح شد ریشه‌های مهاجرت بین‌المللی را نه تنها به عدم تقسیم بازار کار در برخی از اقتصادهای خاص ملی مربوط می‌داند، بلکه ریشه این پدیده را به نوعی مرتبط با ناموزونی در انباشت سرمایه و درجه توسعه‌یافتگی تلقی می‌کند (مسی و همکاران، ۱۹۹۳). در این دیدگاه، نفوذ روابط اقتصادی سرمایه‌داری به جوامع غیرسرمایه‌داری، جمعیت متحرکی را ایجاد می‌کند که مستعد مهاجرت به خارج از کشور هستند. این حرکت توسط صاحبان و مدیران شرکت‌های سرمایه‌داری هدایت می‌شود که به کشورهای فقیر واقع در پیرامون اقتصاد جهانی که دارای زمین، مواد خام، کارگر، و بازار مصرف‌کنندگان بیشتر می‌باشند نیازمندند تا به سود و ثروت بیشتر دست‌یابند. در گذشته، این نفوذ بازار توسط دولت‌های استعماری دارای قدرت اعمال می‌شده است که بخشی از این قدرت از طریق اعمال فشار بر مناطق فقیرنشین و ضعیف به دست می‌آمد. دولت‌های پیرامونی در آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی حضور دارند که سودآوری کمتری دارد و همین‌طور سطح دستمزد و مهارت در این مناطق پایین است و امروزه توسط دولت‌های نواستعماری و شرکت‌های چندملیتی ادامه می‌یابد. نظریه نظام جهانی استدلال می‌کند که مهاجرت بین‌المللی به دنبال سازمان سیاسی و اقتصادی یک بازار جهانی در حال گسترش است. مهاجرت بین‌المللی یک نتیجه طبیعی از شکل‌گیری بازار سرمایه‌داری در جهان در حال توسعه است؛ نفوذ اقتصاد جهانی به مناطق، محرک مهاجرت‌های بین‌المللی است (مسی و همکاران، ۱۹۹۳).

نظریه شبکه^۲ با اتخاذ رویکردی متفاوت و مدرن درصدد تحلیل و نظریه‌پردازی درباره مهاجرت است. براساس این نظریه، در زمینه مهاجرت، شبکه‌های شخصی مهاجران باید از شبکه‌های قاجاق متمایز شوند. قرار است شبکه‌های اجتماعی مهاجران عامل تعیین‌کننده‌ای برای مهاجرت باشند. شبکه‌های اجتماعی مهاجران نوعی از سرمایه اجتماعی تلقی می‌شوند که مهاجرت را تسهیل می‌کند (کلمن^۳، ۱۹۹۰). شبکه‌های اجتماعی مهاجران هزینه‌ها و خطر مهاجرت را کاهش و احتمال تحرک را افزایش می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی، دانش مورد نیاز

1. Wallerstein
2. Migrant Networks
3. Coleman

در مقصد مهاجرت را فراهم می‌کنند و از بازار کار و ادغام اجتماعی در مقصد پشتیبانی می‌کنند. به‌ویژه هنگام مهاجرت در سطح بین‌المللی، شبکه‌ها اغلب پیش‌نیازهای اساسی تحقق برنامه‌های مهاجرت هستند. آنها می‌توانند اطلاعاتی در مورد زندگی محلی، فرصت‌های شغلی محلی یا وضعیت قانونی فعلی در محل مقصد ارائه دهند (آرانگو^۱، ۲۰۰۰).

نظریه جاذبه - دافعه^۲ که توسط راونشتاین^۳ (۱۸۸۵) مطرح شد به قانون جاذبه و دافعه معروف است. بر اساس این نظریه، افراد اغلب بر اثر عامل‌های جذاب نقطه‌های مهاجرپذیر و عامل‌های دفع‌کننده نقطه‌های مهاجرفرست، مبادرت به مهاجرت می‌کنند. اورت‌لی^۴ (۱۹۶۶) بر نظریه جذب و دفع تأکید نموده، آن را منشأ بروز مهاجرت می‌داند. همین‌طور بر موانعی در این میان نیز تأکید کرده است. مطابق نظریه جاذبه و دافعه لی چهار دسته از عوامل بر مهاجرت تأثیرگذار هستند. دسته اول با عوامل اثرگذار در حوزه مبدأ ارتباط دارند (عوامل دافعه)؛ دسته دوم با عوامل اثرگذار در حوزه مقصد ارتباط دارند (عوامل جاذبه)؛ دسته سوم با عوامل فردی و شخصی مرتبط هستند؛ و دسته چهارم نیز بر موانع بازدارنده تأکید دارند (زنجانی، ۱۳۸۰). تصمیم افراد برای مهاجرت به پنداشت آنها از وضعیت جامعه مبدأ و مقصد برمی‌گردد. افراد تلاش می‌کنند از موقعیتی ناخوشایند جدا شوند و به جامعه‌ای با امکانات نسبتاً بهتری وارد شوند (لوکاس و میر^۵ ۱۳۸۱، ۵۰-۲۰؛ ویکس^۶، ۱۳۹۵). اگر فرد هزینه‌فایده موقعیت را بسنجد و عوامل جذب و دفع را در نظر بگیرد و منافع مهاجرت بر هزینه‌هایش بچرید، نقل مکان می‌کند. این تصمیم‌گیری بر مهاجرت با تأکید بر ارتقای کیفیت زندگی است. سرانجام، قصد رفتن به جابه‌جایی می‌انجامد؛ اگرچه وقایع غیرمنتظره نیز ممکن است در تصمیم فرد تأثیر بگذارد (ویکس، ۱۳۹۵).

عمده متغیرهایی که در نظریه جاذبه-دافعه می‌توان از آنها برای تبیین نظری مهاجرت‌های بین‌المللی استفاده کرد ناظر بر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و

1. Arango
2. Push-Pull Factors
3. Ravenstein
4. Overt.I. Lee
5. Lukas and Mir
6. Weeks





عملکرد نهادهای مرتبط با این ساختارها است. براساس این متغیرها می‌توان گفت که اگر این ساختارها نتوانند به نیازهای اولیه و اساسی گروه‌های مختلف در جامعه پاسخ درخوری دهند منجر به تقویت انگیزه مهاجرت در بین افراد می‌شوند. سایر متغیرهایی که به‌طور غیرمستقیم با نظریه جاذبه-دافعه مرتبط هستند و در تحقیقات مختلفی بر اهمیت آن‌ها تأکید شده است می‌توان به مواردی مانند احساس امنیت (هامفری^۱، ۲۰۱۳)، نابرابری‌های اجتماعی و جنسیتی (مک‌کنزی و راپاپورت^۲، ۲۰۰۷، ۴-۱)، آزادی‌های مذهبی (طاهری‌دمنه و کاظمی، ۱۳۹۷) آزادی‌های سیاسی و مدنی (آشبی^۳، ۲۰۱۰، ۴۹) اشاره کرد. برخی دیگر از نظریه‌پردازان بر علت‌های تجمعی^۴ (ماسای^۵، ۱۹۹۰، ۵-۳) و هم‌افزایی مسائل و مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه مبدأ تمرکز دارند و با تأکید بر دلایل ساختاری و مواردی مانند رشد روزافزون نگرانی عمومی نسبت به آینده و ارزیابی منفی از وضعیت جامعه درصدد تحلیل افزایش میل به مهاجرت بین‌المللی هستند.

در این مقاله تلاش شد تا با مرور ادبیات نظری در حوزه مهاجرت، فرضیه‌هایی مطرح شود که با استفاده از آن‌ها بتوان به سؤالاتی از این دست پاسخ داد؛ این‌که چرا ایرانیان میل به مهاجرت بین‌المللی دارند و عوامل ساختاری مانند میزان رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و ارزیابی افراد از وضعیت آینده کشور چه تأثیری برگرایش آن‌ها به مهاجرت خارج از کشور دارد؟

۴. روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیل ثانویه داده‌های خرد (فردی) پیمایش ملی سرمایه اجتماعی (۱۳۹۷) استفاده شده است. روش تحلیل ثانویه، به‌معنای استفاده از داده‌های از قبل گردآوری شده است. در تحلیل ثانویه محقق داده‌ها را به‌طور مستقیم گردآوری نمی‌کند، بلکه به واکاوی و تحلیل ابعاد و اهداف تحقیق براساس داده‌هایی که توسط محقق، گروهی از

1. Humphrey
2. McKenzie & Rapoport
3. Ashby
4. Cumulative Causation
5. Massey

محققان و یا مراکز پژوهشی و آماری با اهداف دیگری گردآوری شده است، می‌پردازد (بلیکی^۱، ۱۳۸۴).

منبع داده‌های مورد بررسی در این مطالعه، داده‌های خُرد (فردی) پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور است که در سال ۱۳۹۷ توسط وزارت کشور اجرا شده است. در طرح مذکور از طریق روش پیمایش نمونه‌ای با استفاده از پرسشنامه ساخت‌یافته، داده‌های موردنیاز در میان افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در ۳۱ استان کشور اعم از شهری و روستایی در سال ۱۳۹۷ گردآوری شده است. حجم نمونه ۱۷۰۷۸ نفر بوده است. برای دستیابی به نمونه‌ها از تکنیک نمونه‌گیری چند مرحله‌ای در هر استان استفاده شده است. از آنجا که پراکندگی صفت‌های مطالعه‌شده در استان زیاد است و با توجه به این موضوع که مراکز استان‌ها نمی‌تواند معرّف کلّ آن استان باشد، در هر استان، علاوه بر مرکز استان، یک شهر غیر از مرکز استان و نیز برای هر شهر منتخب، حداقل دو روستای تابعه آن شهر در نمونه قرار گرفته است. حجم نمونه در هر استان با توجه به جمعیت آن استان انتخاب شده است. در نهایت ۱۷۰۷۸ پرسشنامه در مناطق شهری و روستایی کلّ کشور در سال ۱۳۹۷ تکمیل گردید.

متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه در دو دسته متغیرهای مستقل و وابسته قرار گرفته‌اند. متغیر مستقل این تحقیق عوامل جمعیتی و ساختاری است. متغیر وابسته تمایل به مهاجرت به خارج از کشور است. مهاجرت به هرگونه تغییر همیشگی محلّ اقامت گفته می‌شود، و شامل رها کردن فعالیت‌های سازمان‌یافته یک محل و انتقال دایره فعالیت‌ها به محلی دیگر است (ویکس، ۱۳۹۵، ۲۹۰). مهاجرت حرکت بالنسبه دائمی جمعی از یک مکان به مکان دیگر است که مقدم بر آن، مهاجران بر اساس سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها یا هدف‌های با ارزش تصمیم می‌گیرند و نتیجه این حرکت، تغییراتی در نظام کنش متقابل مهاجران است (گلاسر^۲، ۲۰۰۰). به بیان دیگر، مهاجرت بین‌المللی به جابه‌جایی دائمی یا طولانی‌مدت مردم در بین مراکز بین‌المللی برای یک دوره یک‌ساله یا بیشتر گفته می‌شود (لوکاس و میر، ۱۳۸۱، ۱۷۴).



1. Blailie
2. Glasser

تمایل به مهاجرت در قالب این پرسش مورد سنجش قرار گرفته است که اگر امکان مهاجرت به یک کشور دیگر را داشتید برای این کار اقدام می‌کردید؟ همچنین، پاسخ به این پرسش با تخصیص کد ۱ به معنای بله و کد ۰ به معنای خیر سنجش شده است. متغیرهای جمعیتی-اجتماعی تحقیق نظیر جنس، سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، طبقه اجتماعی، مذهب و محل سکونت (شهری/روستایی) است که نحوه سنجش آنها در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول ۱. نحوه سنجش متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای

متغیرها	نحوه سنجش
جنس	در مقیاس اسمی: در دو مقوله مرد (کد ۱) و زن (کد ۲) مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است.
سن	در مقیاس نسبی و رتبه‌ای: در پرسشنامه به صورت سؤال باز در مقیاس نسبی پرسیده شده بود که در این پژوهش به صورت رتبه‌ای آن را طبقه‌بندی نموده‌ایم. بدین‌صورت که ۱۸-۳۴ سال (کد ۱)، ۳۵-۴۹ سال (کد ۲)، ۵۰-۶۴ سال (کد ۳)، ۶۵ ساله و بالاتر (کد ۴) می‌باشند.
وضعیت تأهل	در مقیاس اسمی: در سه مقوله مجرد (کد ۱)، متأهل (کد ۲)، بدون همسر بر اثر طلاق/فوت (کد ۳) اندازه‌گیری شده است.
سطح تحصیلات	در مقیاس رتبه‌ای: در پنج سطح شامل: بی‌سواد (کد ۱)، ابتدایی (کد ۲)، راهنمایی و متوسطه (کد ۳)، دیپلم (کد ۴)، دانشگاهی (کد ۵) سنجش شده است.
وضعیت اشتغال	در مقیاس اسمی: در دو مقوله غیرشاغل (کد ۰) و شاغل (کد ۱) اندازه‌گیری شده است.
طبقه اجتماعی	در مقیاس رتبه‌ای: در سه سطح، طبقه پایین (کد ۱)، طبقه متوسط (کد ۲)، طبقه بالا (کد ۳) مورد سنجش قرار گرفته است.
مذهب	در مقیاس اسمی: در ۳ مقوله شیعه (کد ۱)، اهل سنت و اقلیت‌های مذهبی (کد ۲) مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است.
محل سکونت (شهری/روستایی)	در مقیاس اسمی: در دو مقوله روستا (کد ۱) و شهر (کد ۲) مورد سنجش قرار گرفته است.
رضایت اجتماعی*	در مقیاس رتبه‌ای: ۱۱ گویه به صورت طیف لیکرت بین ۰ تا ۴ (۰ به معنای اصلاً/خیلی کم، ۱ کم، ۲ تا حدودی، ۳ زیاد، ۴ خیلی زیاد) مورد سنجش قرار گرفته است.
امید و نشاط اجتماعی*	در مقیاس رتبه‌ای: ۷ گویه در قالب طیف لیکرت بین ۰ تا ۵ (۰ به معنای اصلاً، ۱ خیلی کم، ۲ کم، ۳ تا حدودی، ۴ زیاد، ۵ خیلی زیاد) مورد سنجش قرار گرفته است.
احساس امنیت اجتماعی*	در مقیاس رتبه‌ای: ۲ گویه در قالب طیف لیکرت بین ۰ تا ۴ (۰ به معنای اصلاً/خیلی کم، ۱ کم، ۲ تا حدودی، ۳ زیاد، ۴ خیلی زیاد) مورد سنجش قرار گرفته است.
ارزیابی از وضعیت آینده کشور*	در مقیاس رتبه‌ای: ۸ گویه: از طریق طیف لیکرت بین ۰ تا ۲ (۰ به معنای بدتر می‌شود، ۱ تغییری نمی‌کند، ۲ بهتر می‌شود) مورد سنجش قرار گرفته است.



۴. یافته‌های پژوهش

تمایل به مهاجرت عاملی است که متأثر از متغیرهای زمینه‌ای و اجتماعی مانند سن، جنس، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، مذهب و محل سکونت است. در این بخش از یافته‌ها به نتایج استنباطی به دست آمده از ارتباط بین این متغیرها و تمایل به مهاجرت اشاره می‌شود و در ادامه در خصوص تمایل به مهاجرت برحسب عوامل ساختاری پرداخته می‌شود.

۴-۱. تمایل به مهاجرت برحسب متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای

متغیرهای سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و محل سکونت رابطه معناداری با تمایل به مهاجرت به خارج از کشور داشته‌اند. همان‌طور که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود با افزایش سن تمایل به مهاجرت خارج از کشور کاهش می‌یابد. در خصوص متغیر وضعیت تأهل نیز، مجردها نسبت به متأهلین تمایل بیشتری دارند که به خارج از کشور مهاجرت کنند. همچنین هرچه سطح تحصیلات افزایش یافته، تمایل به مهاجرت خارج از کشور نیز افزایش یافته است. تمایل به مهاجرت خارج از کشور در میان افراد ساکن در شهر بیشتر از افراد ساکن در روستا بوده است.

جدول ۲. تمایل به مهاجرت خارج از کشور پاسخگویان برحسب متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای، ۱۳۹۷

متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای	تمایل به مهاجرت به خارج از کشور (%)		تعداد نمونه
	ندارد	دارد	
جنس	۵۷/۹	۴۲/۱	۸۳۲۵
	۵۷/۹	۴۲/۱	۸۳۵۶
آزمون آماری	$X^2=0.001$	$Sig=0.996$	۱۶۶۸۱
سن	۵۶/۰	۴۴/۰	۷۰۲۲
	۵۷/۷	۴۲/۳	۵۷۵۷
	۶۱/۰	۳۹/۰	۳۰۱۱
	۶۳/۲	۳۶/۸	۸۹۱
آزمون آماری	$X^2=32.480$	$Sig=0.001$	۱۶۶۸۱
وضعیت تأهل	۵۵/۳	۴۴/۷	۳۷۳۶
	۵۸/۴	۴۱/۶	۱۲۰۴۳
	۶۰/۹	۳۹/۱	۹۰۲
	۶۰/۷	۳۹/۳	۹۵۳
آزمون آماری	$X^2=15.621$	$Sig=0.001$	۱۶۶۸۱
سطح تحصیلات	بی‌سواد		





تعداد نمونه	تمایل به مهاجرت به خارج از کشور (%)		متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای
	دارد	ندارد	
۲۵۲۳	۳۸/۲	۶۱/۸	ابتدایی
۲۷۵۷	۴۰/۶	۵۹/۴	راهنمایی و متوسطه
۴۶۵۰	۴۳/۲	۵۶/۸	دیپلم
۵۷۹۸	۴۴/۱	۵۵/۹	تحصیلات دانشگاهی
۱۶۶۸۱	Sig=0.001	$X^2=32.990$	آزمون آماری
۶۵۷۴	۴۲/۹	۵۷/۱	شاغل
۱۰۱۰۷	۴۱/۶	۵۸/۴	غیرشاغل
۱۶۶۸۱	Sig=0.082	$X^2=3.026$	آزمون آماری
۷۵۵۹	۴۱/۶	۵۸/۴	پایین
۸۲۴۴	۴۲/۶	۵۷/۴	متوسط
۸۷۸	۴۱/۷	۵۸/۳	بالا
۱۶۶۸۱	Sig=0.425	$X^2=1.710$	آزمون آماری
۱۴۵۶۷	۴۲/۰	۵۸/۰	شیعه
۱۲۹۰	۴۱/۳	۵۸/۷	اهل سنت و اقلیت مذهبی
۱۵۸۵۷	Sig=0.624	$X^2=0.240$	آزمون آماری
۴۹۲۴	۴۰/۲	۵۹/۸	روستا
۱۱۷۵۷	۴۲/۹	۵۷/۱	شهر
۱۶۶۸۱	Sig=0.001	$X^2=10.746$	آزمون آماری

۴-۲. تمایل به مهاجرت برحسب عوامل ساختاری

همان‌طور که در جدول شماره (۳) مشاهده می‌شود، بین رضایت اجتماعی با تمایل به مهاجرت خارج از کشور رابطه منفی و معنادار دارد. ۴۳ درصد افرادی که رضایت اجتماعی کمی داشته‌اند تمایل به مهاجرت خارج از کشور داشته‌اند. در مقابل، تمایل به مهاجرت برای افرادی که رضایت اجتماعی آن‌ها زیاد بوده، ۴۰ درصد است. رابطه میزان امید و نشاط اجتماعی با میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور، حکایت از یک رابطه منفی و معنادار دارد. ۴۲ درصد افرادی که امید و نشاط اجتماعی کمی داشته‌اند تمایل به مهاجرت خارج از کشور داشته‌اند. در مقابل، تمایل به مهاجرت برای افرادی که امید و نشاط اجتماعی شان زیاد بوده است، ۳۸ درصد بوده است.

احساس امنیت اجتماعی نیز با تمایل به مهاجرت خارج از کشور، رابطه منفی و معناداری دارد؛ ۴۳ درصد افرادی که احساس امنیت اجتماعی کمی در جامعه داشته‌اند، تمایل به

مهاجرت خارج از کشور داشته‌اند. تمایل به مهاجرت برای افرادی که احساس امنیت اجتماعی زیادی داشته‌اند، حدود ۴۱ درصد بوده است. همچنین، رابطه ارزیابی وضعیت آینده کشور با تمایل به مهاجرت خارج از کشور، یک رابطه منفی و معنادار است. تقریباً ۴۳ درصد افرادی که عقیده داشتند وضعیت آینده کشور بدتر می‌شود تمایل به مهاجرت خارج از کشور داشته‌اند. در مقابل، تمایل به مهاجرت برای افرادی که عقیده داشتند وضعیت آینده کشور بهتر می‌شود، حدود ۳۹ درصد بوده است.

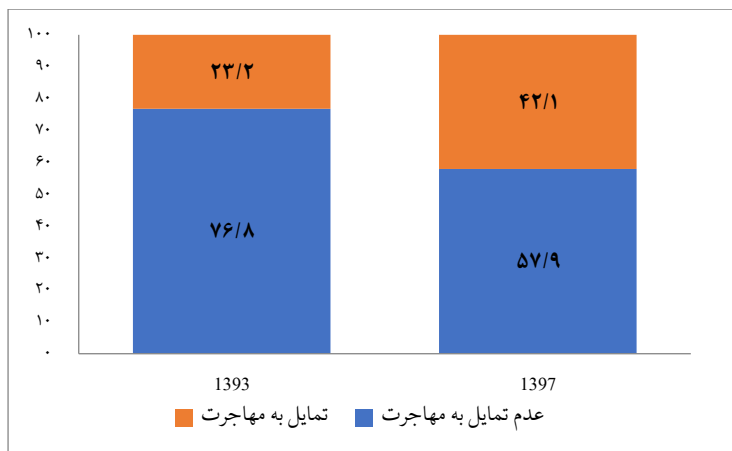
جدول ۳. تمایل به مهاجرت خارج از کشور پاسخگویان برحسب متغیرهای مرتبط با عوامل و شرایط ساختاری در سال ۱۳۹۷

متغیرها	تمایل به مهاجرت خارج از کشور (%)		تعداد نمونه
	خیر	بله	
میزان رضایت اجتماعی	کم	۵۶/۶	۴۲۱۷
	متوسط	۵۷/۹	۹۷۰۷
	زیاد	۵۹/۵	۳۱۵۴
	آزمون آماری	sig=0.041	X ² =6.368
میزان امید و نشاط اجتماعی	کم	۵۷/۷	۶۲۷۴
	متوسط	۵۶/۰	۶۹۳۱
	زیاد	۶۱/۷	۳۸۷۳
	آزمون آماری	sig=0.001	X ² =33.689
میزان احساس امنیت اجتماعی	کم	۵۶/۸	۱۰۰۰۸
	متوسط	۵۹/۵	۴۱۶۶
	زیاد	۵۹/۳	۲۹۰۴
	آزمون آماری	sig=0.003	X ² =11.409
ارزیابی وضعیت آینده کشور	بدتر می‌شود	۵۷/۱	۱۲۶۰۶
	تغییری نمی‌کند	۵۸/۸	۲۳۲۰
	بهتر می‌شود	۶۱/۱	۲۱۵۲
	آزمون آماری	sig=0.002	X ² =12.831

در این مقاله، تمایل به مهاجرت خارج از کشور براساس این پرسش سنجیده شده است که «اگر امکان مهاجرت به یک کشور دیگر را داشتید برای این کار اقدام می‌کردید؟». همان‌طور که در نمودار شماره (۱) مشاهده می‌شود نتایج به‌دست آمده بیان‌گر آن است که در سال ۱۳۹۷، ۴۲ درصد افراد تمایل به مهاجرت خارج از کشور داشتند و به‌عنوان مهاجرین بالقوه محسوب



می‌شوند. این درحالی‌است که در سال ۱۳۹۳، ۲۳ درصد، حدود یک چهارم افراد، تمایل به مهاجرت خارج از کشور داشتند و این تمایل در سال ۱۳۹۷ تقریباً دو برابر شده است.



نمودار ۱. تمایل به مهاجرت خارج از کشور پاسخگویان در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۳



همان‌طور که از اطلاعات جدول شماره (۴) برمی‌آید، ترکیب جنسی جامعه نمونه به‌صورت برابر (۵۰ درصد زنان و ۵۰ درصد مردان) است. میانگین سنی پاسخگویان نیز تقریباً ۳۹ سال و میانه سنی ۳۷ سال به‌دست آمده است. ۲۲ درصد نمونه ۱۸-۳۴ سال، ۳۵ درصد ۳۵-۴۹ سال، ۱۸ درصد ۴۹-۶۴ سال و در نهایت ۵ درصد ۶۵ سال و بالاتر سن داشته‌اند. به لحاظ وضعیت تأهل، ۷۲ درصد از پاسخگویان دارای همسر، ۲۲ درصد مجرد و ۶ درصد نیز بدون همسر بر اثر فوت یا طلاق می‌باشند. مقوله بدون همسر در بین زنان بیشتر از مردان بوده است. از نظر وضع سواد و تحصیلات حدود ۶ درصد نمونه بی‌سواد می‌باشند، ۱۵ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۷ درصد تحصیلات راهنمایی و متوسطه داشته، ۲۸ درصد نیز دارای تحصیلات دیپلم و ۳۵ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. سطح تحصیلات مردان بالاتر از زنان نمونه مورد بررسی بوده است. در زمینه وضعیت اشتغال پاسخگویان براساس نتایج جدول شماره (۴) می‌توان گفت ۴۰ درصد از جمعیت نمونه شاغل هستند که شامل ۶۱ درصد مردان و ۱۸ درصد زنان هستند. متغیر طبقه اجتماعی

(البته به صورت خوداظهاری) در یک طیف سه تایی طبقه بالا، متوسط و پایین پرسیده شده است. براساس نتایج، ۴۵ درصد خود را در طبقه اجتماعی پایین، ۵۰ درصد در طبقه متوسط و ۵ درصد در طبقه بالا معرفی کرده‌اند. از نظر دین و مذهب نیز اغلب پاسخگویان (۸۷ درصد) شیعه و ۸ درصد اهل سنت هستند. در نهایت، به لحاظ محل سکونت حدود ۷۰ درصد پاسخگویان در مناطق شهری و ۳۰ درصد در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند.

جدول ۴. توزیع پاسخگویان بر حسب متغیرهای جمعیتی به تفکیک جنس، پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور در سال ۱۳۹۷

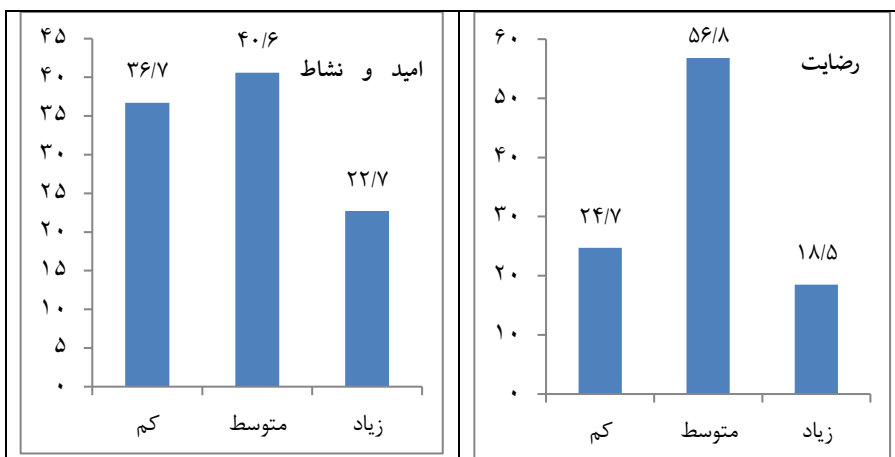
متغیرهای جمعیتی	مرد		زن		
	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	
جنس	مرد	۸۵۳۷	۵۰/۰	-	
	زن	۸۵۴۱	۵۰/۰	-	
سن	۱۸-۳۴ سال	۷۱۹۷	۴۲/۱	۳۵/۲	
	۳۵-۴۹ سال	۵۹۰۸	۳۴/۶	۴۳/۰	
	۵۰-۶۴ سال	۳۰۶۳	۱۷/۹	۱۸/۷	
	۶۵ سال به بالا	۹۱۰	۵/۳	۶/۲	
	میانگین سنی (سال)	۳۹/۴۲	۳۹/۹۶	۳۸/۸۸	
	میانه سنی (سال)	۳۷	۳۸	۳۷	
	انحراف معیار	۱۳/۴۹	۱۳/۸۹	۱۳/۰۵	
	وضعیت تأهل	مجرد (هرگز ازدواج نکرده)	۳۸۱۱	۲۲/۳	۲۱۵۲
		متاهل (دارای همسر)	۱۲۳۳۶	۷۲/۲	۶۱۳۲
		بدون همسر بر اثر طلاق/فوت	۹۳۱	۵/۵	۲۵۳
بی‌سواد		۹۷۱	۵/۷	۳۵۰	
سطح تحصیلات	ابتدایی	۲۵۷۰	۱۵/۰	۱۱۶۵	
	راهنمایی و متوسطه	۲۸۱۲	۱۶/۵	۱۴۷۲	
	دیپلم	۴۷۷۴	۲۸/۰	۲۳۹۳	
	تحصیلات دانشگاهی	۵۹۵۱	۳۴/۸	۳۱۵۷	
وضعیت اشتغال	شاغل	۶۷۴۷	۳۹/۵	۵۲۰۶	
	غیرشاغل	۱۰۳۳۱	۶۰/۵	۳۳۳۱	
طبقه اجتماعی	پایین	۷۷۱۸	۴۵/۲	۳۹۶۴	
	متوسط	۸۴۴۶	۴۹/۵	۴۰۹۷	
	بالا	۹۱۴	۵/۴	۴۷۶	



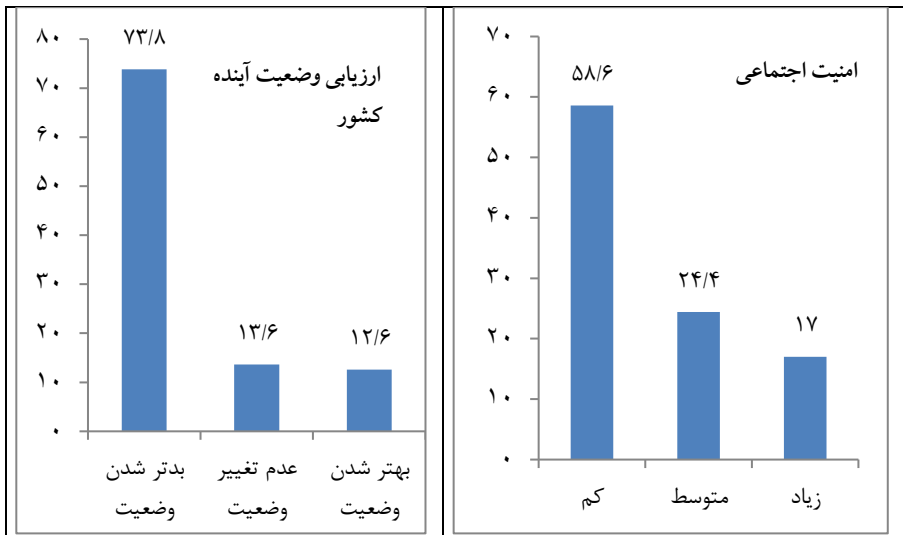


متغیرهای جمعیتی	مرد		زن	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
شیعه	۱۴۹۰۴	۸۷/۳	۷۳۹۸	۸۶/۷
مذهب	۱۳۲۷	۷/۸	۷۱۰	۸/۳
اهل سنت و اقلیت مذهبی	۸۴۷	۵/۰	۴۲۹	۵/۰
اظهارنشده	۵۰۵۳	۲۹/۶	۲۶۴۳	۳۱/۰
محل سکونت	۱۲۰۲۵	۷۰/۴	۵۸۹۴	۶۹/۰
روستا	۱۷۰۷۸	۱۰۰	۸۵۳۷	۱۰۰
شهر	۱۰۰	۰/۰	۰	۰/۰
تعداد نمونه	۱۷۰۷۸	۱۰۰	۸۵۳۷	۱۰۰

بر اساس نمودار شماره (۲)، از نظر میزان رضایت اجتماعی ۲۵ درصد پاسخگویان رضایت اجتماعی در حد کم داشته‌اند، ۵۷ درصد رضایت اجتماعی در حد متوسط و تنها ۱۸ درصد رضایت اجتماعی زیادی داشته‌اند. حدود ۴۱ درصد پاسخگویان امید اجتماعی و نشاط در حد متوسط داشته‌اند، ۳۷ درصد در حد کم و ۲۳ درصد امید اجتماعی زیادی داشته‌اند. اکثر پاسخگویان (۵۹ درصد) احساس امنیت اجتماعی در حد کم داشته‌اند، ۲۴ درصد در حد متوسط و تنها ۱۷ درصد پاسخگویان احساس امنیت اجتماعی در حد زیاد داشته‌اند. حدود ۷۴ از پاسخگویان این تصور را دارند که وضعیت بدتر می‌شود؛ ۱۴ درصد عدم تغییر وضعیت و ۱۳ درصد بهتر شدن وضعیت آینده کشور را متصور بوده‌اند.



نمودار ۲. توزیع درصدی رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی، ارزیابی وضعیت آینده کشور و امنیت اجتماعی در بین پاسخگویان، ۱۳۹۷



ادامه نمودار ۲. توزیع درصدی رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی، ارزیابی وضعیت آینده کشور و امنیت اجتماعی در بین پاسخگویان، ۱۳۹۷

۳-۴. نتایج رگرسیون لجستیک

با توجه به اینکه متغیرهای وابسته به کار رفته در این پژوهش از نوع اسمی دو وجهی است، برای بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای و ساختاری بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور از مدل رگرسیون لجستیک استفاده شد. استفاده از رگرسیون لجستیک به این دلیل بوده است که متغیر وابسته تحقیق، تمایل به مهاجرت در سطح سنجش اسمی به شکل ۲ گزینه‌ای اندازه‌گیری شده است؛ نمره ۰ بیانگر عدم تمایل و نمره ۱ بیانگر تمایل به مهاجرت خارج از کشور است. در آزمون رگرسیون لجستیک ابتدا به سنجش تأثیر عوامل جمعیتی و زمینه‌ای پرداخته و سپس تأثیر عوامل و شرایط ساختاری بر تمایل به مهاجرت پرداخته ایم. لازم به ذکر است جهت آزمون این اثرگذاری سه مدل اجرا شده است؛ در مدل ۱ متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای وارد مدل شده و تأثیر آن بر تمایل به مهاجرت، بدون کنترل سایر متغیرها، سنجش شده است. در مدل ۲، تأثیر عوامل و شرایط ساختاری بر تمایل به مهاجرت بدون کنترل سایر متغیرها بررسی شده است. در نهایت، در مدل ۳، تأثیر عوامل و شرایط ساختاری بر تمایل به مهاجرت با کنترل متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای آزمون شده است. در ادامه به بررسی نتایج اجرای آزمون رگرسیون لجستیک می‌پردازیم.



در جدول شماره (۵) نتایج رگرسیون لجستیک تأثیر متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای و عوامل و شرایط ساختاری بر تمایل به مهاجرت در سه مدل ارائه شده است. در مدل ۱، در میان گروه‌های سنی، افراد ۱۸ تا ۳۴ ساله ۲۶ درصد بیشتر و افراد ۳۵ تا ۴۹ ساله ۲۲ درصد بیشتر از ۶۵ سال به بالا تمایل به مهاجرت دارند. همچنین افرادی که مذهب خود را اظهار نکرده‌اند ۱۷ درصد بیشتر از شیعیان تمایل به مهاجرت نشان داده‌اند. در نهایت، افراد ساکن شهر ۱۰ درصد بیشتر از روستاییان تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند.

در مدل ۲، افراد دارای امید و نشاط اجتماعی کم و متوسط به ترتیب ۱۱ درصد و ۲۳ درصد بیشتر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. همین‌طور، افرادی که معتقدند وضعیت آینده کشور بدتر می‌شود ۱۲ درصد بیشتر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. در مدل ۳، در میان گروه‌های سنی، در میان گروه‌های سنی، افراد ۱۸ تا ۳۴ ساله ۲۳ درصد بیشتر و افراد ۳۵ تا ۴۹ ساله ۱۹ درصد بیشتر از ۶۵ سال به بالا تمایل به مهاجرت دارند که نسبت به مدل ۱ با ورود عوامل ساختاری کاهش یافته‌اند. همچنین، همانند مدل ۱، افرادی که مذهب خود را اظهار نکرده‌اند ۱۷ درصد بیشتر از شیعیان تمایل به مهاجرت نشان داده‌اند. در نهایت، افراد ساکن شهر ۱۰ درصد بیشتر از روستاییان تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. افراد دارای امید و نشاط اجتماعی کم و متوسط به ترتیب ۱۳ درصد و ۲۴ درصد بیشتر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند که نسبت به مدل ۲ با کنترل متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای افزایش داشته است. همین‌طور، افرادی که معتقدند وضعیت آینده کشور بدتر می‌شود ۱۰ درصد بیشتر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند که نسبت به مدل ۲ با کنترل متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای کاهش یافته است.

در این مقاله، به منظور بررسی نکویی برازش مدل‌ها از آزمون‌های هوسمر-لمشو^۱، مقدار آماره نگلکرک^۲، آمیبوس^۳ و همچنین آزمون کاکس^۴ استفاده شد. در این جا به نتایج آزمون‌های مذکور برای مدل ۳، به عنوان نمونه، اشاره می‌شود. مقادیر این آزمون‌ها به ترتیب

1. Hosmer & Lemeshow
2. Nagelkerke
3. Omnibus
4. Cox & Snell R Square

برای مدل ۳، (۰/۶۰)، (۰/۰۰۸)، (۰/۰۰۰)، و (۰/۰۰۶) به دست آمد. با توجه به نتایج به دست آمده می توان گفت که نکویی برازش مدل ها قابل قبول و مورد تأیید است.

جدول ۵. نتایج رگرسیون لجستیک تأثیر عوامل ساختاری بر میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور در سال ۱۳۹۷

متغیرهای مستقل	مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳	
	Sig	EXP (B)	Sig	EXP (B)	Sig	EXP (B)
جنس						
زن (R)						
مرد	۰/۹۹۹	۱/۰۰	-	-	۰/۹۳۹	۰/۹۹
سن						
۱۸-۳۴ سال	۰/۰۰۵	۱/۲۶	-	-	۰/۰۱۵	۱/۲۳
۳۵-۴۹ سال	۰/۰۱۱	۱/۲۲	-	-	۰/۰۲۹	۱/۱۹
۵۰-۶۴ سال	۰/۲۵۴	۱/۰۹	-	-	۰/۳۵۲	۱/۰۸
۶۵ سال به بالا (R)						
وضعیت تأهل						
متاهل (R)						
متاهل	۰/۴۸۷	۰/۹۵	-	-	۰/۳۷۴	۰/۹۴
بدون همسر	۰/۲۶۴	۱/۰۵	-	-	۰/۲۷۵	۱/۰۴
مجرد						
سطح تحصیلات						
بی سواد (R)						
ابتدایی	۰/۱۷۶	۰/۸۹	-	-	۰/۱۶۱	۰/۸۹
متوسطه اول و دوم	۰/۴۸۱	۰/۹۴	-	-	۰/۴۷۹	۰/۹۴
دیپلم	۰/۸۶۱	۱/۰۱	-	-	۰/۹۰۵	۱/۰۱
دانشگاهی	۰/۷۷۲	۱/۰۳	-	-	۰/۸۰۶	۱/۰۲
مذهب						
شیعه (R)						
تسنن و اقلیت مذهبی	۰/۷۹۴	۰/۹۸	-	-	۰/۷۲۳	۰/۹۷
اظهار نشده	۰/۰۲۴	۱/۱۷	-	-	۰/۰۲۶	۱/۱۷
محل سکونت						
روستا (R)						
شهر	۰/۰۰۷	۱/۱۰	-	-	۰/۰۰۹	۱/۱۰
رضایت اجتماعی						
کم	-	-	۰/۴۴۲	۱/۰۴	۰/۷۴۶	۱/۰۲
متوسط	-	-	۰/۷۱۷	۱/۰۲	۰/۹۴۰	۱/۰۰
زیاد (R)						
امید و نشاط کم	-	-	۰/۰۲۰	۱/۱۱	۰/۰۱۲	۱/۱۳
متوسط	-	-	۰/۰۰۱	۱/۲۳	۰/۰۰۱	۱/۲۴
زیاد (R)						
احساس امنیت اجتماعی						
کم	-	-	۰/۲۵۸	۱/۰۵	۰/۴۳۲	۱/۰۴
متوسط	-	-	۰/۴۷۷	۰/۹۷	۰/۴۱۵	۰/۹۶
زیاد (R)						
ارزیابی وضعیت کشور						
بدتر می شود	-	-	۰/۰۴۲	۱/۱۲	۰/۰۴۹	۱/۱۰
آینده تغییری نمی کند	-	-	۰/۴۰۱	۱/۰۵	۰/۵۰۶	۱/۰۴
بهرتر می شود (R)						



۵. بحث و نتیجه‌گیری

سؤالات محوری در این مقاله عبارت بودند از: تمایل به مهاجرت بین‌المللی در بین ایرانی‌ها چگونه است؟ متغیرهای زمینه‌ای و جمعیتی چه تأثیری بر تمایل به مهاجرت بین‌المللی دارند؟ متغیرهایی مانند رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و ارزیابی افراد از وضعیت آینده کشور چه تأثیری بر تمایل آن‌ها به مهاجرت بین‌المللی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش از تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی سرمایه اجتماعی (۱۳۹۷) در سطح فرد استفاده شده است. تعداد نمونه در این تحقیق شامل ۱۷۰۷۸ نفر افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در ۳۱ استان کشور اعم از شهری و روستایی است. بر اساس ویژگی‌های جمعیتی، ۵۰ درصد نمونه زن و ۵۰ درصد مرد بوده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان نیز تقریباً ۳۹ سال به دست آمده است. به لحاظ وضعیت تأهل، ۷۲ درصد نمونه مورد بررسی دارای همسر، ۲۲ درصد مجرد و ۶ درصد نیز بدون همسر بر اثر فوت یا طلاق می‌باشند. از نظر تحصیلات حدود ۶ درصد نمونه بی‌سواد و در مقابل ۳۵ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. ۴۰ درصد از نمونه در زمان بررسی شاغل بوده‌اند.

بر اساس نتایج پژوهش، ۴۲ درصد از نمونه مورد بررسی تمایل به مهاجرت داشته‌اند. در واقع، تمایل به مهاجرت در کنار فراهم شدن موقعیت‌ها و فرصت‌های مهاجرتی تبدیل به رفتار مهاجرت می‌شود. به همین دلیل، افرادی که دارای تمایل مهاجرتی هستند را می‌توان مهاجرین بالقوه قلمداد کرد. در مقابل، عده‌ای نیز که تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند اما امکان و توانایی مهاجرت ندارند مجبور به ماندن در مبدأ می‌شوند که می‌توان آنها را غیرمهاجران اجباری قلمداد کرد. یافته مذکور همسوی با مفهوم تحلیلی مورد نظر کارلینگ (۲۰۰۲) است که عنوان می‌دارد همان‌قدر که در دنیای امروز می‌توان از «عصر مهاجرت» سخن گفت، از «عصر سکونت اجباری»^۱ نیز باید سخن به میان آورد.

نتایج تحلیل دومتغیره رابطه بین متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای با تمایل به مهاجرت خارج از کشور نشان داد که این افراد عمدتاً مجرد، در سنین جوانی و با تحصیلات دانشگاهی



1. The age of Migration
2. Involuntary immobility

هستند. به علاوه، تمایل زیاد به مهاجرت خارج از کشور در میان افراد طبقه متوسط اجتماعی بیشتر بوده است. همچنین، تمایل زیاد به مهاجرت در میان ساکنین در شهرهای بزرگ (مراکز استان) بیشتر است. بیشترین تمایل مهاجرتی نیز مربوط به ساکنین استان‌های تهران، قم و اصفهان است. این یافته‌ها با مطالعات قبلی همخوانی دارد. برای مثال، در مطالعات قبلی نیز تمایل بالاتر به مهاجرت خارج از کشور در میان افراد با تحصیلات بالا (پایتختی اسکویی و طبقیچی اکبری، ۱۳۹۴، ۷۳) تأیید شده است.

نتایج تحلیل‌های دو متغیره درخصوص تأثیر عوامل ساختاری بر تمایل مهاجرت خارج از کشور این طور نشان داد که تمامی ابعاد عوامل ساختاری از قبیل رضایت اجتماعی، امید و نشاط اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و ارزیابی از وضعیت آینده کشور با تمایل به مهاجرت خارج از کشور رابطه منفی و معناداری دارند. در مطالعات قبلی نیز تأثیر احساس امنیت اجتماعی (رضوی الهاشم، ۱۳۹۵، ۳۳) و ارزیابی از وضعیت آینده کشور (عربیان، ۱۳۸۹، ۱۶۱) تأیید شده است. این نتایج همسو با متغیرهای اثرگذاری است که در نظریه جاذبه-دافعه از آن‌ها تحت عنوان عوامل دفع‌کننده در کشور مبدأ یاد شد. علاوه بر این، به پیروی از تئوری ماسای (۱۹۹۰) می‌توان گفت که کاهش میزان رضایت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی با منفی شدن ارزیابی‌ها از آینده کشور دچار نوعی همبستگی شده‌اند و از طریق هم‌افزایی «علت‌های تجمعی» اثرگذاری خود را بر تمایل پاسخگویان به مهاجرت خارج از کشور نشان داده‌اند. این بخش از نتایج همسو با یافته‌ها مطالعه طاهری‌دمنه و کاظمی (۱۳۹۷، ۵۳) است که در یک مطالعه کیفی به سه تم اصلی (۱) تصاویر ویرانشهری از مبدأ؛ (۲) پیروی از یک همه‌گیری برای رفتن؛ و (۳) جاذبه مقصد، به عنوان تصاویر قوی محرک مهاجرت به شمار می‌آیند. براساس نتایج این مطالعه، بیشترین و قابل ملاحظه‌ترین سهم مربوط به تصاویر ویرانشهری از مبدأ است.

جهت شناخت تأثیرگذاری عوامل ساختاری بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور با کنترل متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای، از آزمون رگرسیون لجستیک استفاده شده است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان‌دهنده آن است که با کنترل متغیرهای جمعیتی، امید و نشاط اجتماعی، و ارزیابی از وضعیت آینده کشور تأثیر معناداری بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارد.





به‌طور جزئی‌تر، نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که در میان گروه‌های سنی، افراد ۱۸ تا ۳۴ ساله ۲۳ درصد بیشتر و افراد ۳۵ تا ۴۹ ساله ۱۹ درصد بیشتر از ۶۵ سال به بالا تمایل به مهاجرت دارند. همچنین، افرادی که مذهب خود را اظهار نکرده‌اند ۱۷ درصد بیشتر از شیعیان تمایل به مهاجرت نشان داده‌اند. در نهایت، افراد ساکن شهر ۱۰ درصد بیشتر از روستاییان تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. افراد دارای امید و نشاط اجتماعی کم و متوسط به ترتیب ۱۳ درصد و ۲۴ درصد بیشتر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. همین‌طور، افرادی که معتقدند وضعیت آینده کشور بدتر می‌شود ۱۰ درصد بیشتر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت که اثرگذاری منفی متغیرهای امید و نشاط اجتماعی، و ارزیابی از وضعیت آینده کشور بیان‌گر ضعف عملکردی نهادهای عمومی و حاکمیتی است که در برآورده خواسته‌ها و نیازهای گروه‌های سنی مختلف موفق نبوده‌اند. نظریه جاذبه‌دفاعه نیز در سطح کلان به دلایل ساختاری اشاره دارد که افراد را به ترک کشور محل اقامت خود ترغیب می‌کند و منجر به افزایش میل به مهاجرت بین‌المللی می‌شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود با بهبود عملکرد دولت و برطرف کردن مسائل ساختاری نظیر اشتغال و کاهش مفاسد مالی و اقتصادی، زمینه‌های افزایش رضایت و امید اجتماعی افراد را تقویت و تمایل به مهاجرت خارج از کشور را کاهش داد.

همچنین بخشی دیگر از نتایج به‌دست آمده با استفاده از نظریه نظام جهانی والرشترین قابل تبیین است. براساس این رویکرد ناموزونی در انباشت سرمایه، درجه توسعه و تجمع قابلیت فناوری، منجر به مهاجرت از کشورهای پیرامون به مرکز می‌شود. در همین رابطه یافته‌های پژوهش نشان داد که مهاجران معمولاً جوانان و افراد تحصیل کرده و یا ماهر می‌باشند که به دنبال زندگی بهتر و تحقق فرصت‌های مهاجرت در هسته اصلی سرمایه و با محوریت کشورهای توسعه‌یافته هستند. تداوم شرایط مذکور می‌تواند جامعه ایران را با محدودیت‌ها و مسائلی روبرو سازد. با توجه به نتایج تحقیق، در جامعه امروز ایران تمایل به مهاجرت روندی افزایشی دارد که منجر به شکل‌گیری گروه‌هایی می‌شود که بالقوه مهاجر به حساب می‌آیند. به‌ویژه آن‌که، بیشتر افراد با تحصیلات دانشگاهی تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توجه ویژه‌ای به

نخبگان علمی، به‌ویژه در زمینه فراهم کردن امکانات آموزشی و پژوهشی و فرصت‌های شغلی داشته باشند. در این زمینه می‌توان با برنامه‌ریزی و تدوین سیاست‌های بازگشتی و چرخش مهاجران و ارتباط با ایرانیان مهاجر در خارج از کشور، زمینه‌های بازگشت نخبگان علمی و بهره‌برداری از تخصص آنها در کشور را فراهم کرد.

به‌منظور ارزیابی بهتر از عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور، لازم است تمایل مهاجرتی را در قالب چند پرسش مورد بررسی قرار داد. یکی از محدودیت‌های این مقاله، وجود تنها یک سؤال درباره تمایل مهاجرتی بوده است و قصد و برنامه مهاجرتی، همچنین دلایل و مکانیزم‌های مهاجرت و مقصد احتمالی مورد سؤال و بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر این، انجام مقایسه‌ای میان افرادی که تمایل به مهاجرت دارند و افرادی که مهاجرت کرده‌اند می‌تواند نتایج مفیدی در جهت رسیدن به اهداف مهاجرتی داشته باشد.

۶. سیاست‌گذاری

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «مهاجرت بین‌المللی: تمایلات و عوامل پشتیبان (ابلاغ شماره ۱۱/۹۲۷۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۰۹)» است که با حمایت مالی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور در سال ۱۳۹۹ انجام شده است. از زحمات و نقطه‌نظرات ناظر محترم طرح، جناب آقای دکتر رسول صادقی تشکر و قدردانی می‌شود.



منابع

- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: نشر نی.
- بایتختی اسکویی، سیدعلی؛ و لاله طبقیچی اکبری (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین نرخ باسوادی و مهاجرت در ایران. مجله مطالعات جامعه‌شناسی، ۸ (۲۶)، ۷۳-۸۳.
- توکل، محمد؛ و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۳). فراتحلیل کیفی مقالات علمی ناظر بر مسئله فرار مغزها در ایران. فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۵ (۱)، ۴۵-۷۵. doi: 10.22059/IJSP.2014.53754
- جاتن، الهه؛ فلاحی، محمدعلی؛ و احمد سیفی (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به کشور آمریکا. مجله علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، ۱ (۲۵)، ۱۹۶-۱۶۷. doi: 10.22067/JSS.V12I1.18743
- رضوی الهاشم، بهراد (۱۳۹۵). طراحی الگوی دوسویه مهاجرت نخبگان علمی (ضرورت پیشرفت در جاده‌ای دوطرفه). مجله مدیریت فرهنگی، ۹ (۳۰)، ۳۳-۴۴.
- رنانی، محسن؛ شیرازی، همایون؛ و بهروز صادقی عمروآبادی (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر در جریان مهاجرت از ایران با استفاده از مدل پانل پویا. فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۴۹ (۲)، ۳۶۲-۳۳۷. doi: 10.22059/JTE.2014.51797
- صادقی، رسول؛ عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ و بهرام صلواتی (۱۳۹۶). ایران در بستر مهاجرت‌های بین‌المللی، گزارش تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران (۱۱۵-۱۳۸). تهران: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.
- صادقی، رسول؛ غفاری، غلامرضا؛ و مریم رضایی (۱۳۹۷). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر تمایل به مهاجرت از ایران. دو فصلنامه مطالعات جمعیتی، ۴ (۲)، ۸۳-۱۰۸.
- رضایی، مریم؛ و رسول صادقی (۱۴۰۰). سودای مهاجرت: تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن. دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۸)، ۶۲-۳۵. doi: 10.22084/CSR.2021.21216.1772
- عربیان، نسرين (۱۳۸۹). بررسی عوامل مهاجرت نخبگان در ایران. فصلنامه فرهنگ پژوهش، ۷، ۱۷۴-۱۶۱.
- کستلز، استفن؛ و میلر، مارک جی (۱۳۹۶). عصر مهاجرت: جابجایی بین‌المللی جمعیت در دنیای مدرن (مترجم: علی طایفی). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۳)
- لوکاس، دیوید؛ میر، پاول (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی (مترجم: حسین محمودیان). تهران: دانشگاه تهران. (تاریخ اصل اثر ۱۹۸۴)
- ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات (مترجم: الهه میرزایی). تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۹)
- طاهری‌دمنه، محسن؛ کاظمی، معصومه (۱۳۹۷). تمایل به مهاجرت در بین جوانان؛ مطالعه‌ای کیفی در تصاویر آینده. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۰ (۴)، ۷۸-۵۳.
- موحدی، بهناز؛ موسایی، میثم؛ سجادپور، سید محمدکاظم؛ متقی، ابراهیم؛ و علی بقایی سرابی (۱۳۹۹). تحلیل نهادی چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج از کشور با بهره‌گیری از رویکرد نونهادگرایی. دو فصلنامه مطالعات جمعیتی، ۶ (۲)، ۱۱۹-۸۵. doi: 10.22034/jips.2021.275674.1100



صلواتی، بهرام (۱۴۰۰). سالنامه مهاجرتی ایران (طرح پژوهشی). رصدخانه مهاجرت ایران. پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف، برگرفته از <https://imobs.ir/outlook/detail/5>

Ashby, N. J. (2010). Freedom and international migration. *Southern Economic Journal*, 77(1), 49-62. doi:10.4284/sej.2010.77.1.49

Boslaugh, S. (2007). *Secondary data sources for public health: a practical guide (Practical guides to biostatistics and epidemiology)*. Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/CBO9780511618802

Carling, J., & F. L. Collins (2017). Aspiration, desire and the drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6), 909-926. doi:10.1080/1369183x.2017.1384134

Faist, T. (2000). *The Volume and Dynamics of International Migration and Transnational social spaces*, Oxford and New York: Oxford University Press. doi: 10.1093/sf/79.2.793

Humphrey, M. (2013). Migration, security and insecurity. *Journal of Intercultural Studies*, 34(2), 178-195. doi: 10.1080/07256868.2013.781982

Massey, D. S. (1990). Social structure, household strategies, and the cumulative causation of migration. *Population Index*, 3-26. doi: 10.2307/3644186

Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & Taylor, J. E. (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. *Population and Development Review*, 431-466. doi: 10.2307/2938462

McKenzie, D., & Rapoport, H. (2007). Network effects and the dynamics of migration and inequality: Theory and evidence from Mexico. *Journal of Development Economics*, 84(1), 1-24. doi: 10.1016/j.jdeveco.2006.11.003

Sipinen, J., Söderlund, P., & Bäck, M. (2020). The relevance of contextual generalised trust in explaining individual immigration sentiments. *European Societies*, 22(4), 456-479. doi:10.1080/14616696.2020.1762909

Sjaastad, L. A. (1962). The costs and returns of human migration. *Journal of Political Economy*, 70(5, Part 2), 80-93. doi:10.1086/258726

Todaro, M. P. (1969). A model of labor migration and urban unemployment in less developed countries. *The American Economic Review*, 59(1), 138-148.

Wallerstein, I. M. (1974). *The modern world-system: Capitalist agriculture and the origins of the European world-economy in the sixteenth century*. New York: Academic Press.

WHO (2020). *International organization for migration. World migration report 2020*. Rederived from <https://doi.org/10.18356/b1710e30-en>



- Todaro, M. P. (1969). A model of labor migration and urban unemployment in less developed countries. *The American Economic Review*, 59(1), 138-148.
- Wallerstein, I. M. (1974). *The modern world-system: Capitalist agriculture and the origins of the European world-economy in the sixteenth century*. New York: Academic Press. doi:10.1111/aehr.171br6
- Weeks, J. (1978). Jamiyat: Moqadama'iy bar mafâhim va mozuât. [An introduction to concepts and issues]. (E. Mirzâiy, Trans.). Tehrân, Iran: Enteshârât-e Mo'asese Âli-ye Âmuzeš va Pažuheše Modiriyat va Barnâmerizi. (Original work published 1999)
- WHO (2020). *International organization for migration*. World migration report 2020. Reterived from doi: 10.18356/b1710e30-en



Interdisciplinary Studies
in Humanities

53

Abstract



- Movahedi, B., Mousaee, M., Sajjadpour, M., Mottaghi, E., Baghaei Sarabi, A. (2020). Tahlile nahādi-ye čālešhāye modiriyyate mohājerat be xārej az kešvar az ruykarde naw-nahādgarāyi [Institutional analysis of the challenges of emigration management using a new institutionalist approach]. *Journal of Population Studies*, 6(2), 85-119.
- Paytakhti Oskooe, S. A., & Tabaghchi Akbari, L. (2015). Barrasi-ye rābete-ye bayn-e nerx-e bāsavādi va mohājerat dar Iran [The relationship between the literacy rate and emigration in Iran]. *Journal of Sociological Studies*, 8 (26), 73-83.
- Razavi Alehashem, B. (2016). Tarāhi-ye olgu-ye dosu-ye mohājerate noxbegāne 'Elmi (zarurate pišraft dar jāde-yi do-tarāfe [A two-way model for scietific elite's immigration]. *Journal of Cultural Management*, 9 (30), 33-44.
- Reani, M., Shirazi, H., & Sadeghi Amroabadi, B. (2014). Barrasi-ye avāmele mo'āser dar jaryāne mohājerat az Iran bā estefāde az modele pānele puyā [Determinants of Iran'S emigration flows: An application of the dynamic panel data]. *Journal of Economic Research*, 49(2), 337-362. doi: 10.22059/JTE.2014.51797.
- Rezaei, M., & Sadeghi, R. (2021). Sodā-ye mohājerat: tamāyole Iranihā be mohājerat va avāmele taekonand-ye ān, [Migration aspiration of Iranians and its determinants]. *Journal of Contemporary sociological Research*, 10(18), 35- 62. doi: 10.22084/CSR.2021.21216.1772
- Sadeghi, R., Abbasi-Shavazi, MJ., & Salavati, B. (2017). Iran dar bastare mohājerathā-ye baynol-melali. Gozāreš tahavolāte jamiyat dar Jomhuri-ye Eslāmi-ye Iran (pp. 115-138) [Population changes in the islamic republic of Iran]. Tehrān, Iran: Mo'āsehe Tahqiqāt Jamiyat Kešvar.
- Sadeghi, R., Ghaffari, Gh., & Rezaei, M. (2018). Barrasi-ye ta'sire sarmāy-ye ejtemā'i bar tamāyol be mohājerat az Iran, [Examine the effects of social capital on tendency of Iranians to emigration]. *Journal of Population Studies*, 4(2), 83-108.
- Salavati, B. (2020). Sālnāme mohājerati-ye Iran [Migration Outlook]. Sharif Policy Research Institute. Retrieved from <https://imobs.ir/outlook/detail/5>
- Sipinen, J., Söderlund, P., & Bäck, M. (2020). The relevance of contextual generalised trust in explaining individual immigration sentiments. *European Societies*, 22(4), 456-479. doi:10.1080/14616696.2020.1762909
- Sjaastad, L. A. (1962). The costs and returns of human migration. *Journal of Political Economy*, 70(5, Part 2), 80-93. doi:10.1086/258726
- Taheri Demneh, M., & Kazemi, M. (2018). The desire to migrate among young Iranians; A qualitative study on future images. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 10(4), 53-78. doi:10.22035/isih.2018.292
- Tavakol, M. & Erfanmanesh, I. (2014). Farā tahlile keyfi-ye maqālāt-e nāzer bar mas'ale-ye farār-e maghzhā dar Iran [Qualitative meta-analysis of scientific articles concerning the brain drain issue in Iran]. *Journal of Social Problems*, 5(1), 45-75.

BIBLIOGRAPHY

- Arabian, N. (2010). Barrasi-ye avāmele mohājerat dar Iran [A survey of the factors of brain drain in Iran]. *Journal of Culture research*, 7, 161-174.
- Ashby, N. J. (2010). Freedom and international migration. *Southern Economic Journal*, 77(1), 49-62. doi:10.4284/sej.2010.77.1.49
- Blaikie, N. (1986). *Tarāhi-ye Pažuhešhā-ye ejtemā'i* [Designing social research] (H. Chavoshian, Trans.) Tehrān, Iran: Našr-e Ney. (Original work published 2000)
- Boslaugh, S. (2007). *Secondary data sources for public health: a practical guide (Practical guides to biostatistics and epidemiology)*. Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/CBO9780511618802
- Carling, J., & F. L. Collins (2017). Aspiration, desire and the drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6), 909-926. doi:10.1080/1369183x.2017.1384134
- Castles, S., & Miller, M. (2017). *Asre mohājerat: jābejāi-ye baynol-melali dar donyāye modern*. [The age of migration: International population movements in the modern world]. (A. Tāyefi, Trans.). Tehrān, Iran: Enteshārāt-e Jāme'e-šenāsān. (Original work published 2003)
- Faist, T. (2000). *The Volume and Dynamics of International Migration and Transnational social spaces*, Oxford and New York: Oxford University Press. doi: 10.1093/sf/79.2.793
- Humphrey, M. (2013). Migration, security and insecurity. *Journal of Intercultural Studies*, 34(2), 178-195. doi: 10.1080/07256868.2013.781982
- Jantan, E., Falahi, M., Seifi, A. (2015). *Barrasi-ye avāmele mo'āser bar mohājerat az kešvarhā-ye Towse'e yāfteh va dar hāle Towse'e be Amrica* [The determinants of migration from developed and developing countries to the U.S.]. *Journal of Social Sciences*, 12(1), 167-196. doi: 10.22067/jss.v12i1.18743
- Lucas, D., & Meyer, P. (1994). *Darāmadī bar motāle'āt-e jamiyati* [Beginning population studies]. (H. Mahmidiyān, Trans.). Tehrān, Iran: Enteshārāt-e Dānešgāh-e Tehrān. (Original work published 1984)
- Massey, D. S. (1990). Social structure, household strategies, and the cumulative causation of migration. *Population Index*, 3-26. doi: 10.2307/3644186
- Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & Taylor, J. E. (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. *Population and Development Review*, 431-466. doi: 10.2307/2938462
- McKenzie, D., & Rapoport, H. (2007). Network effects and the dynamics of migration and inequality: Theory and evidence from Mexico. *Journal of Development Economics*, 84(1), 1-24. doi: 10.1016/j.jdeveco.2006.11.003



CONCLUSION

It can be said that the negative impact of variables of hope and social happiness, and the assessment of the future situation indicate the weak performance of governmental institutions. In other words, different social groups have not been successful to achieve their goals and meet their needs. At the macro level, the Push-Pull theory refers to structural factors that encourage people to leave their residence and as a result lead to an increased desire for international migration. Therefore, it is suggested that by improving the performance of governmental institutions and eliminating structural issues such as unemployment and economic corruption, the level of satisfaction and social hope could be strengthened in order to reduce tendency among the people to migrate abroad.

NOVELTY

Paying attention to the importance of monitoring and continuous study of social and economic changes affecting the migration tendency reveals the value of the present study. Therefore, in order to conduct original research, we used the data of the National Social Capital Survey, which was conducted in 2018 with a sample of 17078 people. In the process, the impact of demographic variables and contexts affecting the migration tendency were identified.

The results can help improve social policies. We observed that the tendency to emigrate is higher among people with university degrees. Therefore, it is necessary for policy makers and planners to pay special attention to scientific elite, especially in providing educational and research facilities and job opportunities. In this regard, by planning and formulating return policies and rotation of immigrants and communication with Iranians abroad, it is possible to provide the ground for their return and use their expertise in the country.

hope and social vitality with the level of desire to emigrate indicated a negative and significant relationship. In contrast, the tendency to emigrate for people with high social satisfaction was 40%. 42 percent with low social hopes and enthusiasm tended to emigrate. In contrast, the tendency to emigrate was 38% among the people with high social hope and vitality. The feeling of social security also had a negative and significant relationship with such tendency. Also, the relationship between the assessment of future situation and the tendency to emigrate had a negative and significant relationship.

Table 1. Respondents' tendency to emigrate in terms of variables related to structural factors and conditions, 2018

Variable	Tendency to Emigrate (%)		Sample	
	No	Yes		
Social satisfaction	Low	56.6	43.4	4217
	Medium	57.9	42.1	9707
	High	59.5	40.5	3154
	Statistical test	$X^2=6.368$	$sig=0.041$	17078
Hope and social vitality	Low	57.7	42.3	6274
	Medium	56	44	6931
	High	61.7	38.3	3873
	Statistical test	$X^2=33.689$	$sig=0.001$	17078
Feeling of social security	Low	56.8	43.2	10008
	Medium	59.5	40.5	4166
	High	59.3	40.7	2904
	Statistical test	$X^2=11.409$	$sig=0.003$	17078
Assessment of the future	It gets worse	57.1	42.9	12606
	Does not change	58.8	41.2	2320
	It gets better	61.1	38.9	2152
	Statistical test	$X^2=12.831$	$sig=0.002$	17078

Also, the results of bivariate analysis of the relationship between structural factors (social satisfaction, social hope and happiness, the sense of social security and assessment of the future) showed that all these had a negative and significant relationship with the tendency to emigrate. Finally, based on the results of multivariate analysis (logistic regression), by controlling demographic and contextual variables, only the level of social hope and happiness and assessment of the future, found to have a significant effect on the tendency to migrate.



INTRODUCTION

Nowadays, international migration is one of the most important factors affecting population dynamics worldwide. According to Jorgen Carling (2002, 5), as much as we talk about the "age of immigration" in today's world, we can talk about the "involuntary immobility". Migration is a socio-economic and maybe political reaction to achieve better life, and in particular, is a reaction with regard to their condition. Despite seeing migrant flows from neighboring countries (especially Afghanistan), Iran too sends many migrants to other countries and is in the category of migrant nations. In terms of key indicators of international migration, Iran ranked 54 and 23 among 232 countries sending and receiving migrants in 2020, respectively (World Migration Report, 2020). In terms of students migrating to other countries, Iran ranked 19 out of 241 countries in 2021. Regarding the index of potential migration flows in the period 2015 to 2017, Iran was 87th among 152 countries.

PURPOSE

The aim of the present study is to identify the extent of Iranians' tendency to international migration and its influencing factors. In this regard, we tried to answer the following questions: What is the tendency of international immigration among Iranian people? How variables such as social satisfaction, hope and social happiness, social security and assessment of the future effect the tendency for international migration? How contextual and demographic variables effect the tendency to international migration?

METHODOLOGY

The methodology is based on secondary analysis of micro-data of the National Social Capital Survey in 2018. The sample size includes 17078 people aged 18 and above living in 31 provinces, both urban and rural areas. Demographic characteristics of respondents include: 50% of were female and 50% were male. The average age of the respondents was almost 39 years. 72% of the respondents were married, 22% were single and 6% without a spouse due to death or divorce. In terms of education, about 6% of the respondents were illiterate and 35% had a university education. Also 40% of the respondents were employed at the time of the survey. In this study, independent variables included demographic and structural factors whereas dependent variable was the tendency to international migration. The tendency was measured through the question: Would you apply for international migration if you could?

FINDINGS

Table 1 shows the tendency of respondents to emigrate in terms of variables related to structural factors and conditions. According to the results, social satisfaction had a negative and significant relationship with the tendency to emigrate. The level of



Research Paper

An Investigation of Inclination to Migrate from Iran and Factors Affecting the Process: Results of the Secondary Analysis of Social Capital Survey in 2018

Adel Abdolahi^{*1}, Maryam Rezaee²

Received: Apr. 30, 2022; Accepted: Jul. 26, 2022

ABSTRACT

Nowadays, international migration is one of the most important factors affecting population dynamics and changes, which has also turned the attention of both researchers and policymakers. Understanding factors that underlie the desire to migrate has an impact on future migration tendencies and trends. The aim of the present study is to identify the extent of Iranians' desire to go abroad and the impact of demographic-contextual and structural factors on it. The methodology applied here is the secondary analysis of micro-data of the National Social Capital Survey of 2018. The sample includes 17078 people aged 18 and above living in 31 provinces of the country. According to the research findings, 42% of the respondents are willing to emigrate and are considered as potential immigrants. The results showed that people with a tendency to emigrate are often single, young (18 to 49 years old), with university education, middle class and living in cities. Also, the results of bivariate analysis of the relationship between structural factors (social satisfaction, social hope and vitality, sense of social security and assessment of the future of the country) showed that all these have a negative and significant connection with the tendency to emigrate abroad. Finally, based on the results of multivariate analysis (logistic regression), by controlling demographic and contextual variables, the level of social hope and vitality and the assessment of future situation of the country, still have a significant effect on the tendency to migrate.

Keywords: emigration, social capital, structural factors, social hope, social security

1. Assistant Professor of Economic and Development Sociology, Department of Population Economic and Human Capital, National Institute for Population Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author)

✉ adel.abdollahi@psri.ac.ir

2. Ph.D Student of Demography, Demography Department, Faculty of Social Science, University of Tehran, Tehran, Iran



- Taeib, H., Shakeri Golpaygani, T., Rezaei, M., Imani, M. (2017). The concept of motherhood in tradition-oriented, modern/feminist and Islamic approaches. *Cultural Studies and Communication*, 13(48), 151-172.
- Taj Mazinani, A., Kardovani, R. (2016). The study of Iran's macro approach in social policy regarding motherhood. *Gender and Family Studies*, 4(1), 35-65.
- Thornton, A., & Camburn, D. (1987). The influence of the family on premarital sexual attitudes and behavior. *Demography*, 24(3), 323-340. doi: 10.2307/2061301
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's second demographic transition. *Population Bulletin*, 42(1), 1-59.
- Zufferey, C., & Buchanan, F. (2020) Introduction: Theorising intersectional feminism and mothering. In Zufferey, Carole and Buchanan, Fiona (Eds), *Intersections of Mothering: Feminist Accounts*, New York: Routledge. doi: 10.4324/9780429430411-1

- Lesthaeghe, R. (1995). The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation. In K. O. Mason & A-M. Jensen (Eds). *Gender and Family Change in Industrial Countries* (pp.17-61). Oxford: Clarendon Press.
- Lesthaeghe, R. (2020). The second demographic transition, 1986–2020: sub-replacement fertility and rising cohabitation—a global update. *Genus* 76, 10. doi: 10.1186/s41118-020-00077-4
- Maughan, B., Rowe, R., Messer, J., Goodman, R., & Meltzer, H. (2004). Conduct disorder and oppositional defiant disorder in a national sample: developmental epidemiology. *Journal of Child Psychology and Psychiatry, and Allied Disciplines*, 45(3), 609–621. doi: 10.1111/j.1469-7610.2004.00250.x
- Mohseni, M., Saghafi, Z., & Esmailzadeh, S. (2017). Mothers' role transition: An important stress during postpartum period (a qualitative study). *Journal of Community Health*, 3(4), 44-52.
- Rabbani, M., Javadian, S.R., & Askari-Nodoushan, A. (2022). Consequences of father's long work hours on the intergenerational relationship quality: A qualitative study. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1), In Press.
- Rafatjah, M. (2017). Young women and their redefinition of motherhood role. *Iranian Journal of Sociology*, 18(4), 130-164.
- Ramezani V., Abdkhodae M.S., Tabibi, Z., & Aghamohammadian H.R. (2019). Healthy and pathological aspects of parenting among Iranian families: A qualitative research. *Journal of Research in Psychological Health*, 13(1), 58-80.
- Rastegar-Khaled, A. (2016). Women, motherhood and religiousness. *Woman in Development and Politics*, 14(1), 1-31. doi: 10.22059/jwdp.2016.58659
- Sadeghi, R., & Shahabi, Z. (2019). The paradox of work and mothering: The experience of transition to motherhood of employed women. *Journal of Applied Sociology*, 30(1), 91-104. doi: 10.22108/jas.2018.106988.1197
- Santrock, J. W. (2001). *Child Development*. United Kingdom: McGraw-Hill.
- Soraghi, H., Monirpoor, N., Ahmadi, M. & Hasanabadi, H. (2014). Mother from the point of view of Islam and psychology and determining the components of mother's role based on religious texts. *The Islamic Journal of Women and Family*, 3(1), 13-43.
- Starrels, M. E. (1992). Attitude Similarity between Mothers and Children regarding Maternal Employment. *Journal of Marriage and Family*, 54(1), 91–103. doi: 10.2307/353278
- Statistical Centre of Iran (1996). *National population and housing census of Iran*. Tehran, Iran: Statistical Centre of Iran.
- Statistical Centre of Iran (2016). *National population and housing census of Iran*. Tehran, Iran: Statistical Centre of Iran.
- Stewart, L., & Usher, K. (2007). Carspecken's critical approach as a way to explore nursing leadership issues. *Qualitative Health Research*, 17(7), 994-999. doi: 10.1177/1049732307306925





- Foley, D. E. (2002). Critical Ethnography the Reflexive Turn. *International Journal of Qualitative Studies in Education*, 15(4), 469-490. doi: 10.1080/09518390210145534
- Foster, M. C. (2010). Second Shift/Third Shift. In A. O'Reilly, *Encyclopedia of Motherhood* (pp: 573-574), California: Sage Publications.
- Ghimire, D. J., Axinn, W.G., Yabiku, S.T., & Thornton, A. (2006). Social change, premarital nonfamily experience, and spouse choice in an arranged marriage society. *American Journal of Sociology*, 111(4), 1181-1218. doi: 10.1086/498468
- Goodwin, S., & Huppatz, K. (Eds.). (2010). *The good mother: Contemporary motherhoods in Australia*. Sydney: Sydney University Press.
- Gorghi, A., & Goodarzi, S. (2018). An introduction to philosophical and methodological foundations of critical ethnography; Emphasizing Carspecken critical ethnography. *Iranian Journal of Sociology*, 19(4), 139-158. doi: 10.22034/jsi.2018.38240
- Green, J. (2010). Intensive mothering. In A. O'Reilly, *Encyclopedia of Motherhood* (pp: 573-574). California: Sage Publications. doi: 10.4135/9781412979276.n287
- Hajari, L., Hajari, M. & Keshavaz, S. (2016). An existential investigation into motherhood: The existential role of the mother in defining creation and death. *Women Studies*, 7(18), 1-21.
- Hajkhodadadi, D., Etemadi, O., Abedi, M. R., & Jazayeri R. S. (2021). The effectiveness of triple-p (positive parenting program) on effective parenting and quality of child-parent relationship in mothers with adolescents. *Journal of Psychological Sciences*, 20(98), 185-197.
- Hamedanian, F., Nemat, Kh., & Khodabakhsh, R. (2011). A comparative analysis of mothering (In Psychology and the Literature of Religion). *Women Studies*, 2(1), 143-163.
- Hardcastle, M. A., Usher, K., & Holmes, C. (2006). Carspecken's five-stage critical qualitative research method: an application to nursing research. *Qualitative Health Research*, 16(1), 151-161. doi: 10.1177/1049732305283998
- Hays, S. (1996). *The Cultural contradictions of motherhood*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Hellisaz, M., Ali Mazaheri, M., Panaghi, L., & Hassani, F. (2015). Values of child-raising among mothers of three-five-years-old children: A phenomenological study. *Strategy for Culture*, 8(29), 121-148.
- Jafari-Sirizi, F., Askari-Nodoushan, A., & Ruhani, A. (2022). Motherhood in socio-cultural context: A critical qualitative study. *Journal of Women's Studies: Sociological and Psychological*, 20 (In press). doi: 10.22051/jwsp.2022.40022.2615
- Keller, K. (1994). *Mothers and work in popular American magazines*. Westport, CT: Greenwood Press.
- Kuhar, M. (2010). Parental authority styles in adolescent-parent relationships. *Discourse: Journal of Childhood and Adolescence Research*, 5(3), 321-336.

- Carspecken, F. P. (1996). *Critical ethnography in educational research: A theoretical and practical guide*. New York: Routledge. doi: 10.4324/9781315021263
- Charalampous, K., Demetriou, C., Tricha, L., Ioannou, M., Georgiou, S., Nikiforou, M., & Stavrindes, P. (2018). The effect of parental style on bullying and cyber bullying behaviors and the mediating role of peer attachment relationships: A longitudinal study. *Journal of Adolescence*, 64, 109–123. doi: 10.1016/j.adolescence.2018.02.003
- Chen, X., Dong, Q., & Zhou, H. (1997). Authoritative and authoritarian parenting practices and social and school performance in Chinese Children. *International Journal of Behavioral Development*, 21(4), 855–873. doi: 10.1080/016502597384703
- Chodorow, N. (1999). *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*. University of California Press.
- Collins, W. A., Maccoby, E.E, Stenberg L., Herherington, E. M., & Bornstein, M. H. (2000). Contemporary research on parenting: the case for nature and nature. *American Psychologist*, 55(2), 218-232. doi: 10.1037/0003-066X.55.2.218
- Cook, K. (2005). Using critical ethnography to explore issues in health promotion. *Qualitative Health Research*, 15, 122-138. doi: 10.1177/1049732304267751
- Creswell, J. W. & Miller, D.L. (2000). Determining validity in qualitative inquiry. *Theory Into Practice*, 39(3), 124-130. doi: 10.1207/s15430421tip3903_2
- Cunningham, M. (2001). The influence of parental attitudes and behaviors on children's attitudes toward gender and household labor in early adulthood. *Journal of Marriage and Family*, 63(1), 111-122. doi: 10.1111/j.1741-3737.2001.00111.x
- Easterlin, R., & Crimmins, E. (1985). *The fertility revolution*. Chicago: University of Chicago Press.
- Elliott, S., & Bowen, S. (2018). Defending motherhood: Morality, responsibility, and double binds in feeding children. *Journal of Marriage and Family*, 80(2), 499-520. doi: 10.1111/jomf.12465
- Emmott, E.H., Myers, S., & Page, A.E. (2021). Who cares for women with children? Crossing the bridge between disciplines, *Philosophical Transactions of the Royal Society, B*, 376. doi: 10.1098/rstb.2020.0019
- Entezari, A. & Afzali, M. (2020). Motherhood: Types, meanings and motivations. *Gender and Family Studies*, 8(1), 41-70.
- Erikson, E. H. (1979). *Dimensions of a new identity*. New York: Norton & Company.
- Ermisch, J. (2001). Family theory: Economics of childbearing. In Neil J. Smelser & Paul B. Baltes (eds.), *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences* (Pp: 5378-5383). Oxford: Elsevier.
- Ermisch, J. F. (2016). *An economic analysis of the family*. Princeton: Princeton University Press.



BIBLIOGRAPHY

- Acock, A. C., & Bengtson, V. L. (1978). On the relative Influence of Mothers and Fathers: A Covariance Analysis of Political and Religious Socialization. *Journal of Marriage and the Family*, 40(3), 519-530. doi: 10.2307/350932
- Aghajanian, A. (2001). Family and family change in Iran. In C. Hennon & T. Brubaker (ed.s), *Diversity in Families: A Global Perspective*. New York: Wadsworth Publishing Company.
- Ahmadifaraz, M., Abedi, H., Azarbarzin, M. (2020). The experiences of employed women related to their maternal role: A phenomenological qualitative research. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 3(2), 137-148.
- Alinaghian, S., Rafatjah, M., & Vedadhir, A. (2020). What we talk about when we talk about mothering: Social construction of mothering in Tehran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 18(3), 107-144. doi: 10.22051/jwsp.2021.32108.2256
- Alwin, D. F. (1988). From Obedience to Autonomy: Changes in Traits Desired in Children, 1924-1978. *Public Opinion Quarterly*, 52(1), 33-52. doi: 10.1086/269081
- Ariès, P. (1980). Two successive motivations for the declining birth rate in the West. *Population and Development Review*, 6(4), 645-650. doi: 10.2307/1972930
- Askari-Nodoushan, A. (2003). *Institutional determinants of fertility with especial emphasize on family change in Iran: case study in Yazd Province* (M.A. Thesis in Demography), Tehran, Iran: University of Tehran.
- Axinn, W. G., & Thornton, A. (1993). Mothers, children, and cohabitation: The intergenerational effects of attitudes and behavior. *American Sociological Review*, 58(2), 233-246. doi: 10.2307/2095968
- Axinn, W. G., Clarkberg, M. E., & Thornton, A. (1994). Family influence on family Size preference. *Demography*, 31(1), 65-79. doi: 10.2307/2061908
- Barlow, K., & Chapin, B.L., (2010). The practice of mothering: An introduction. *Ethos: Journal of the Society for Psychological Anthropology*, 38(4), 324-338. doi: 10.1111/j.1548-1352.2010.01153.x
- Becker, G. (1991). *A treatise on the family* (Enlarged Edition). Cambridge: Harvard University Press.
- Beigvand, M., Kazemi, A., Basirian Jahromi, H. (2021). Supermoms and the Concept of Motherhood in Instagram. *Journal of Woman in Culture Arts*, 13(1), 139-163. doi: 10.22059/jwica.2021.319264.1547
- Boyle, C. A., Boulet, S., Schieve, L. A., Cohen, R. A., Blumberg, S. J., Yeargin-Allsopp, M., Visser, S., & Kogan, M. D. (2011). Trends in the Prevalence of Developmental Disabilities in US Children, 1997-2008. *Pediatrics*, 127(6), 1034-1042. doi: 10.1542/peds.2010-2989
- Breeman, L. D., Jaekel, J., Baumann, N., Bartmann, P., Bäuml, J. G., Avram, M., Sorg, C., & Wolke, D. (2018). Infant regulatory problems, parenting quality and childhood attention problems. *Early Human Development*, 124, 11-16. doi: 10.1016/j.earlhumdev.2018.07.009

FINDINGS

The findings of the present paper indicate the important areas that our participant mothers were concerned about, that is, raising and rearing of their children. These concerns, together, reflect the wide-ranging and varied challenges and responsibilities that are placed on the mother's shoulders. Findings showed the tensions / concerns / challenges of parenting, low collaboration of men in parenting, high and raising expectations of the child, the need for peaceful and loving in the context of family relationships and so on. The lack of support for the mother at the family and community level has caused the responsibility of raising children to be placed on the mother alone and this increased the pressure on the mother's roles. These findings are in accordance with the categories obtained from the research. Therefore, the promotion of social and family support for the role of the mother in the field of parenting, providing welfare and leisure facilities for the mother and providing parenting education through educational institutions and cultural media is emphasized by the results of the present study.

CONCLUSION

The present study, through a critical ethnographic approach, attempts to explore some of the challenges of the mothers' parenting role, especially in the intersection between new emerging social changes and continuity of past cultural expectations. However, social expectations of the mother's role are not limited to the child's infancy or childhood. Rather, it usually extends over all life stages of children and is not limited to adolescence and youth period, and sometimes even to the period after children's marriage. Therefore, there is need that newer researches give deeper attention to the challenges mothers experience in accordance with different children's age or stages of lives. It is also necessary for social policies to properly use the wide-ranging religious, literary and cultural capacities existed in the Iranian society to promote the role and dignity of the mother.

NOVELTY

Based on the results, the difficulties of the mother and her overwhelming concerns about raising a child have multiplied in the face of rapid social and cultural changes of the contemporary period. The present research explores some of these challenge and concerns for mothers' social role. However, the importance of mother's position and her social role in Iranian culture still requires more and wider studies, especially from the socio-cultural perspective.



INTRODUCTION

In historical and culture contexts of the Iranian society, a male-breadwinner model of family dominated in Iran, in which the responsibility of men was providing for the family's livelihood and expenses through doing work outside the home, while the main role of women was mostly housekeeping and raising children (Askari-Nodoushan 2002; Aghajanian 2001). Based on this gender division of labor in the family, the mother was expected to be responsible for parenting and taking care of the children often due to the stability of her activities at home and having more time and opportunity (Rabbani et al., 2022). According to the ideology of motherhood that exists in Iranian society, it is presented as a pleasant and enjoyable responsibility for all women. However, real mothering is a complex, multidimensional and challenging responsibility even for housewives, and it is implemented and experienced in different ways by different women (Refatjah 2016). The focus of present research is on exploring this real experience of mothering and its challenging responsibility.

PURPOSE

Mothers' role in the socialization of children has received a great deal of attention during recent decades. However, challenges, concerns and difficulties of mothers in the social role of child-rearing and parenting have been less in the focus of social and cultural researches in Iran. The aim of this paper is to examine these issues and challenges.

METHODOLOGY

The research was conducted using the critical ethnographic method of Carspecken. Critical ethnography is a qualitative approach to research that explicitly sets out to critique hegemony, oppression, and asymmetrical power relations (Palmer & Caldas, 2015). Critical ethnography begins with an ethical responsibility to address processes of unfairness or injustice within a particular lived domain (Madison, 2005, 5). The methodology used in this research is based on the five recommended stages for critical ethnography (or critical qualitative research) of Carspecken. Therefore, we following practical guide as follow: 1- compiling the primary record, 2- preliminary reconstructive analysis, 3- dialogical data generation, 4- describing system relations, 5- system relations as explanations of findings. The field for our research was the Zarand, a city in Kerman province of Iran. Participants were 15 mothers who have children under two years of age which were selected purposefully for the data collection. Data were collected based on in-depth interviews. The sampling and data collection were carried out until reaching theoretical saturation, i.e., not obtaining new information.



Research Paper

Mothering and Childrearing: A Critical Exploration of Mothers' Social Concerns about Parenting

Faezeh Jafari Sirizi¹, Abbas Askari-Nodoushan^{*2}, Ali Rouhani³

Received: Nov. 21, 2021; Accepted: Dec. 06, 2021

ABSTRACT

Childbearing and child-rearing are the fruits of the couple's life together, but in the balance of duties and responsibilities, the mother's burden is unequally heavier than the father. Therefore, sufferings and difficulties of childbearing and parenting are mainly placed on the mother's shoulders. Cultural contexts are an important and key element in defining the extent and structure of mothers' duties and responsibilities with regard to their children. However, the challenges, concerns and difficulties of mothers in the field of child-rearing and parenting have been less in the focus of social and cultural research. The aim of this paper is to examine these issues and challenges. The research was conducted using the critical qualitative method of Carspecken and the research data were collected based on in-depth interviews with fifteen mothers who had children under the age of two. Findings showed the tensions/concerns/challenges of parenting, low collaboration of men in parenting, growing expectations of the child, the need for peaceful and loving in the context of family relationships and so on. Based on the results, the difficulties of the mother and her overwhelming concerns about raising a child have multiplied in the face of rapid social and cultural changes of the contemporary period. Therefore, the promotion of social and family support for the role of the mother in the field of parenting, providing welfare and leisure facilities for the mother and providing parenting education through educational institutions and cultural media is emphasized by the results of the present study.

Keywords: mother's role, parenting, critical research, intergenerational family relationships, child-rearing

1. MA Student in Anthropology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

✉ faezehjafari1997@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

(Corresponding Author)

✉ aaskarin@yazd.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

✉ aliruhani@yazd.ac.ir

- Modiri, F., & Razeghi- Nasrabad, H. (2016). A Study on the Relationship between Religiosity and Fertility Intention in Tehran. *Journal of Population Association of Iran*, 10(20), 128-163.
- Movahedi, M. E., & Orf, J. (2013). Social factors of feeling of political security among political elites. *Strategic Studies Quarterly*, 16(59), 53-89.
- Pison, G., & Wilson, C. (2004). More than half of the global population lives where fertility is below replacement level, *Working Paper Population and Societies*, 1-4.
- Razaei, O., Khorasani, M. M., & Maidi, A. (2016). Studying the Impact of Social Security Feeling on Mashadi Citizens' Social Health. *Societal Security Studies*, 6(44), 139-162.
- Saadati, M., Bagheri, A., & Razeghi, H. (2015). First Birth Interval and its determinants in Semnan Province by Parametric Survival Model. *Journal of Population Association of Iran*, 10(19), 63-87.
- Sear, R. (2015). Evolutionary contributions to the study of human fertility. *Population studies*, 69(1), 39-55. doi: 10.1080/00324728.2014.982905
- Sear, R., Lawson, D. W., Kaplan, H., & Shenk, M. K. (2016). Understanding variation in human fertility: what can we learn from evolutionary demography? *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 371(1692), doi: 10.1098/rstb.2015.0144
- Sobotka, T. (2010). Reproductive decision-making in a macro-micro perspective (REPRO), *Synthesis and policy implications, European Demographic Research Papers*. Vienna: Vienna Institute of Demography of the Austrian Academy of Sciences.
- Sofalchin-Langrudy, F., & Eini-Zinab, H. (2020). Multivariate Analysis of Cross-sectional Age-specific Fertility Changes in Iran (Using Microdata Sample of the 2006 and 2011 National Censuses). *Journal of Population Association of Iran*, 14(28), 45-67.
- Tolke, A., Diewald, M. (2003). Insecurities in employment and occupational careers and their impact on the transition to fatherhood in western Germany. *Demographic Research*, 9(3), 41-68. doi: 10.4054/DemRes.2003.9.3
- Yari, H., & Hezzar Jaribi, J. (2013). A Study of the Relationship between Feeling of Security and Social Trust among Citizens of Kermanshah City. *Strategic Research on Social Problems in Iran University of Isfahan*, 1(4), 39-58.



- Comolli, C. L. (2017). the fertility response to the Great Recession in Europe and the United States: Structural economic conditions and perceived economic uncertainty. *Demographic Research*, 36(51), 1549- 1600. doi: 10.4054/DemRes.2017.36.51
- Fallen, S., & Olah, L.S. (2018). Economic uncertainty and first-birth intentions in Europe. *Demographic Research*, 39(28). 795-834. doi: 10.4054/DemRes.2018.39.28
- Friedman, D., Hechter, M.,& Kanazawa, S. (1994). A theory of the value of children. *Demography*, 31(3), 375-401. doi: 10.2307/2061749
- Goli, Y., Mahmoudiani, S., & Delangizan, S. (2016). The Impact of Household Socio-Economic Characteristics on Women's Fertility in Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 10(20), 188-211.
- Hondroyiannis, G. (2010). Fertility Determinants and Economic Uncertainty: An Assessment Using European Panel Data. *Journal of Family and Economic Issues*, 31(1), 33-50. doi: 10.1007/s10834-009-9178-3
- Johnson-Hanks, J. A., Bachrach, C. A., Morgan, S. P., & Kohler, H. P. (Eds.). (2011). Understanding family change and variation: Toward a theory of conjunctural action, New York: Springer.
- Klesment, M., & Puur, A. (2010). Effects of education on second births before and after societal transition: Evidence from the Estonian GGS. *Demographic Research*, 22(28), 891–932. doi: 10.4054/DemRes.2010.22.28
- Kohler, H. P., & Kohler, I. (2002). Fertility Decline in Russia in the Early and Mid-1990s: The Role of Economic Uncertainty and Labor Market Crisis. *European Journal of Population*, 18(3), 233-262. doi: 10.1023/A:1019701812709
- Kreyenfeld, M. (2010). Uncertainties in female employment careers and the postponement of parenthood in Germany. *European Sociological Review*, 26(3), 351–366. doi.org/10.1093/esr/jcp026
- Mansour, F. (2018). Economic Insecurity and Fertility: Does Income Volatility Impact the Decision to Remain a One-Child Family. *Journal of Family and Economic Issues*, 39(6), 243-257. doi: 10.1007/s10834-017-9559-y
- Mattison, S., Moya, C., Reynolds, A., & Towner, M. C. (2018). Evolutionary demography of age at last birth: integrating approaches from human behavioral ecology and cultural evolution. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 373(1743), 201-230. doi: 10.1098/rstb.2017.0060
- Mirzaie, M., & Shams Ghahfarokhi, M. (2014). The Importance of Women's Employment Characteristics on the Likelihood of Their Fertility during Five Years of Period 2010-2014: Case Study in the City of Isfahan. *Journal of Population Association of Iran*, 9(17), 113-139.
- Modena, F., Rondinelli, C. & Sabatini, F. (2012). Economic insecurity and fertility intentions: the case of Italy. *The Review of Income and wealth*, 60(1), 233-255. doi.org/10.1111/roiw.12044

BIBLIOGRAPHY

- Abbasi-Shavazi, M., & Dorahaki, A. (2017). The Effect of Different Types of Social Network on Fertility Intention: The Case Study of Ever- Married Women in Urban Areas of Bushehr Province. *Journal of Population Association of Iran*, 12(23), 7-41.
- Abbasi-Shavazi, M., & Khani, S. (2014). Economic Insecurity and Fertility: Case Study of Married Women in Sanandaj District. *Journal of Population Association of Iran*, 9(17), 37-76.
- Abbasi-Shavazi, M., Razeghi- Nasrabad, H., & Hosseini-Chavoshi, M. (2020). Socio-Economic Security and Fertility Intention in Tehran City. *Journal of Population Association of Iran*, 15(29), 211-238. doi 10.22034/JPAI.2020.243924
- Abdollahi, A., Farjadi, GH. (2017). Socio-Economic Rationality and Childbearing Behavior in Tehran City: Results from a Qualitative Study. *Iranian Population Studies*, 2(2), 101-131.
- Ayloon, S. (2019). Job insecurity and fertility in Europe, *Review of Economics of the household*, 17(2), 1321-1347. doi:10.1007/s11150-019-09450-5
- Bapiri, O., Kamarbeigi, K., & Darvishi, F. (2015). Investigation of feeling social security and some of its related factors (Case study: students of universities and higher education centers in Ilam. *Ilam Culture*, 16(46,47), 75-90.
- Bayat, B. (2010). Sociological explanation of the feeling of security among Tehran citizens (with emphasis on the role of media payment and social capital). *Journal of Social Sciences Letter*, 16(35), 115-132.
- Becker, G.S. (1960). An economic analysis of fertility. In: Becker, G.S. (ed.). *Demographic and Economic Change in Developed Countries* (pp. 209-231). Princeton: Princeton University Press.
- Begall, K. (2011). The relation of fertility with economic uncertainty, human capital characteristics, and social support in Post-Communist Estonia. In H. P. Blossfeld, D. Hofa`cker, & S. Bertolini (Eds.). *Youth on Globalised Labour Markets: Rising Uncertainty and Its Effects on Early Employment and Family Lives in Europe* (pp.215-238). Opladen: Barbara Budrich.
- Bernardi, L., Klarner, A.,& Von Der Lippe, H. (2008). Job Insecurity and the Timing of Parenthood: A Comparison between Eastern and Western Germany. *European Journal of Population*, 24, 287-313. doi: 10.1007/s10680-007-9127-5
- Center, I. S. (2011). Report of the Census results. Tehran, Iran, Reterived from <https://www.amar.org.ir>
- Center, I. S. (2011). Report of the Cost and income of urban households. Reterived from <https://www.amar.org.ir>
- Clark, A. E., & Lepinteur, A. (2020). A Natural Experiment on Job Insecurity and Fertility in France. *Review of Economics and Statistics*, 104 (2), 386-398. doi.org/10.1162/rest_a_00964





Variables	Class	No. of Children Born		No. of Ideal Children		No. of Intended Children	
		Risk Ratio		Risk Ratio		Risk Ratio	
		Model 1	Model 2	Model 1	Model 2	Model 1	Model 2
Age	-	-	1/060*	-	1/006	-	1/012*
Feeling of Security	-	1/013*	1/011*	1/009*	1/010*	1/012*	1/013*
Deviation /Degree of Freedom	-	1.029	0.637	0.161	0.150	0.181	0.153
	Chi-square	14/961	471/406	3/428	189/529	5/862	38/883
Omnibus Test	Degree of freedom	1	8	1	8	1	8
	Significance	0/000	0/000	0/064	0/011	0/015	0/000

CONCLUSION

The feeling of security is an effective factor in parenting and lack of childlessness, one-child and two-child. Its significant effect on exit from two-child is a very valuable finding and shows the importance of the effect of the feeling of security on having children. Therefore, in the policy based on having more than two children, one of the solutions is to increase the sense of security in economic, public, judicial and political domains. In this regard, organizations with people's participation and their cooperation with the government can be effective by updating laws and regulations, reducing discriminatory laws, speeding up court cases, and dealing with economic and public corruptions.

NOVELTY

In this article, different dimensions of the feeling of security, which were mostly neglected, were taken into account. Given socio-economic changes such as increasing education and income and well as women's employment that societies inevitably go through, this research finding will be very effective in policymaking. A comparison of the desire for having children between men and women showed that sense of security and the transition to another child and from one to two are significantly higher among men than women. This finding shows that if men feel security, they would want to have two or even more children.

FINDINGS

The research samples consisted of 1189 married men and women with the age group of 19 to 62 years (average 37.73 years). The highest frequency in education level was pre-university and diploma (35.4%), employed (6.60 %), and only 2.31 % households had higher than average income. As we can see in the table below, 9.23% of the people lacked children, a significant (8.28%) had one-child, 8.33% with two children while just 4% intended to remain childless.

Table 1. Distribution of the number born, ideal and intended children

	No. of Children Born		No. of Ideal Children		No. of Intended Children	
	Frequency	Percentage	Frequency	Percentage	Frequency	Percentage
Childlessness	284	9.23	29	2.4	48	4
1 Child	342	8.28	199	16.7	298	25.1
2 Children	402	8.33	711	59.8	618	52
3 children	116	8.9	110	9.3	170	14.3
4 Children & more	45	9.3	140	11.8	55	4.7
Mean	1.41		2.13		1.91	

The table below shows the results based on the regression model of the number of born, ideal and intended children using predictive variables. Considering the deviation statistic, the degree of freedom in the number of children born is closer to one and the number of ideal and intended children is beyond one. Therefore, the Poisson regression was used in the model of the number of children born whereas, the negative binomial regression was applied in the number of ideal and intended children. The results showed that the greater the feeling of security, the more in the number of born, ideal and intended children.

Factors affecting the number of born, ideal and intended children using predictive variables

Variables	Class	No. of Children Born		No. of Ideal Children		No. of Intended Children	
		Risk Ratio		Risk Ratio		Risk Ratio	
		Model 1	Model 2	Model 1	Model 2	Model 1	Model 2
Width from Origin	-	1/046	0/088*	1/404*	1/200	1/455*	0/694
Gender (Ref.: Female)	-	-	0.667 *	-	0.893	-	0.903
Education (Ref.: University)	Primary and Middle	-	1/579*	-	1/220	-	1/316*
	High School and Diploma	-	1/427*	-	1/075	-	1/213*
Household Income (Ref.: Higher than 3750)	Lower than 2250	-	1/413*	-	1/222*	-	1/333*
	From 2250 to 3750	-	1/243 *	-	1/077	-	1/171
Employment (Ref.: Employed)			-		-		-



INTRODUCTION

In recent years, many countries around the world, including the developing ones, have experienced fertility decline and today more than half of the world's population lives in countries where fertility is below the replacement level (Pison and Wilson, 2004). One of the explanations for low fertility is the feeling of security that can be the basis for decision-making and action (Bayat, 2010). Parenting is a long-term commitment and when an uncertain future is perceived, these arrangements are postponed or ignored (Bernardi et al., 2008). Regarding the impact of security on fertility, few studies have conducted in Iran, which are mainly limited to economic security and job security, even though the feeling of security has different dimensions which needs to be taken into account.

PURPOSE

The aim of the article is to investigate the effect of the feeling of security on behavior, ideal and intention to have children in married women and men in Tehran, the Iranian capital which has had low fertility for more than two decades and is currently experiencing even lower. "Risk aversion" and "uncertainty reduction" theories are more useful in investigating the effect of the feeling of security on fertility. These two theories propose two opposing strategies that may be used to deal with uncertainty, but what they have in common is uncertainty about the future as negative things that people seek to avoid or reduce. The theory of "risk aversion" derives from the theory of rational choice and the new economics of the family (Becker, 1960) that, in deciding to have children, people calculate that the benefits of having an additional child should be greater than the costs. According to the "uncertainty reduction" theory (Friedman et al., 1994), even under high uncertainty conditions, people still have children. According to the risk aversion as a theoretical framework, there is a relationship between the feeling of security and the number of children ever born, ideal and intended and to have another child.

METHODOLOGY

Data were extracted from the survey of married lifestyle and its determinants in Tehran. The statistical population was married couples of Tehran. Based on design effect of 2 and unresponsive adjustment coefficient of 0.25 and a possible drop in households, 2000 samples were considered. The sampling method was multi-stage clusters and samples were selected from 50 district of Tehran. Questionnaires with high unanswered and unreliable ones, infertile people (21) and people with non-reproductive age (526) were excluded and finally 1189 married men and women were used in the analysis. Cronbach's alpha was applied to check face validity based on expert judgment and the reliability of questionnaires.



Research Paper

The Effect of Security Feeling on Behavior, Ideal and Childbearing Intentions in Tehran

Fateme Modiri^{*1}, Fateme Tanha²

Received: Mar. 20, 2022; Accepted: Jul. 6, 2022

ABSTRACT

Due to persistence of fertility below the replacement level and the need to identify relevant factors, this article focuses on the impact of security feeling on the number of children ever born, ideal, intention, and intending to have another child. Using data from married lifestyle survey, 1189 married men and women in Tehran, in which, the woman with less than 50 years old and fertile were selected in a multi-stage clustering sampling method and used in the final analysis. The results showed that an average ideal children number in the respondents was more than two children (2.13%), the intended children number 1.91%, the number children ever born was less than the replacement level (1.41%) while 36.9% intended to have another child. There was a significant relationship between the feeling of security and the number of children ever born, ideal and intention. Logistic regression models have shown a significant effect of the feeling of security on childlessness or having one and two children. Policy suggestions in order to increase childbearing are based on a suitable context to reduce risky situations and increase the feeling of security in various economic, public, judicial and political domains, including job security and adequate income, political stability and immunity from any offense.

Keywords: feeling of security, childbearing intention, risk aversion theory, ideal, fertility

1. Associate Professor of Sociology, Department of Family Studies, National Institute of Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author)

✉ fateme.modiril@nipr.ac.ir

2. Ph.D in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

✉ F.tanha@gmail.com

- Spéder, Z., & Kapitány, B. (2015). Realization, postponement or abandonment of childbearing intentions in four European countries. *Population*, 64, 599-629. doi: 10.3917/popu.1204.0711
- Taghvayi Fard, L., Karimi, M., & Rasekh, K. (2020). The effects of the media using on women's attitude toward childbearing, Jahrom, *The Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 8(15), 67-78. doi: 10.22084/csr.2020.19808.1691
- Torabi, F., Ghorbani, F., & Kuchani, M. (2017). Comparing the attitudes of men and women towards the birth of first child. *Mazandaran Univ Med Sci*, 27 (154), 179-183.
- VanEvery, J. (2004). From modern nuclear family households to postmodern diversity? The sociological construction of families. *Changing Family Values*, edited by Jagger and Wright, Routledge: London and New York.
- Zaidi, B., & Morgan, S.P. (2017). The second demographic transition theory: A review and appraisal. *Annu.Rev.Sociol*, 43, 473-492. doi: 10.1146/annurev-soc-060116-053442





- Moradi, A., & Saffarian, M. (2020). Sociological study of the people attitudes towards childbearing in Hamedan province. *Population Magazine*, 25(103-104), 59-90.
- Moshfegh, M., Moradisani, Gh., & Hoseinkhani, S. (2017). An analysis of the relationship between employment and childbearing attitude between getting married employed women in Iranian provinces. *Population Magazine*, 23(95-96), 1-24.
- Musavi, S.F., & Ghafelebashi, M.S. (2013). A survey of the childbearing place and attitude in Ghazvin young families. *Journal of Woman and Family Studies*, 1(2), 11-134. doi: 10.22051/jwfs.2014.1504
- Niazi, M., Torenjipoor, F., Noruzi, M., & Asgarikaviri, A. (2017). Meta-analysis of the social factors affecting fertility in Iran. *Social Development & Welfare Planning*, 7(29), 69-119. doi: 10.22054/qjsd.2016.7886
- Pezhhan, A., & Afshari, P. (2019). Attitudes of women with disabilities in Tehran toward childbearing. *Research Journal on Social Work*, 4(11), 185-213. doi:10.22054/rjsw.2017.9656
- Piltan, F., & Rahmanian, M. (2015). Investigating factors affecting the tendency toward childbearing among married men and women (case of study: Men and women aged 25 to 45 years old in Jahrom). *Journal of Iranian Social Development Studies*, 7(2), 121-134.
- Rasulzade Aghdam, S., Afshar, S., Adlipour, S; & Mirmohammadtabar, S.A. (2017). Analyzing the relationship of social capital and lifestyle with the tendency to childbearing (Case study: Students of Azarbaijan Shahid Madani university). *The Socio-Cultural Research Journal of Rahbord*, 5(3), 107-135.
- Razeghi Nasrabad, H.B., & Abbasi Shavazi, M.J. (2020). Ideal fertility in Iran: A systematic review and meta-analysis. *International Journal of Women's Health and Reproduction Sciences*, 8(1), 10-18. doi:10.15296/ijwhr.2020.02
- Rhea, A.C. (2002). *The individual, institutional, and interactional influences on women's decisions to have a child: A multi-level examination* (Unpublished doctoral dissertation). North Carolina State University.
- Sedeghi, H., & Saraie, H. (2016). Effective factors on mothers' incintion to have children in Tehran. *Social Development & Welfare Planning*, 8(27), 1-32. doi: 10.22054/qjsd.2016.5920
- Shahabadi, Z., Saraei, H., & Khalajabadi Farahani, F. (2014). Role of individualism on fertility intention among women who are about to marry: The case of Neishabour city. *Journal of Population Association of Iran*, 8(16), 29-54.
- Shoaa, S., & Niazi, M. (2016). Meta-analysis of the relationship between cultural capitals ans body management. *Journal of Iranian Cultural Research*, 9(1), 61-81. doi: 10.22035/ijcr.2016.300
- ShoaaKazemi, M., & Aghili, R. (2020). A meta-analysis of the studies related to family changes and childbearing rate (in the last decades). *The Regional Conference Practical Research in Humanities and Islamic Sciences Articles*, 1(1), 209-223.

- Kalantari, S., Abbaszadeh, M., Aminmozafari, F., & Rakeibonab, N. (2011). The sociological study of attitude to child bearing and it's some related factors (Case study: married youth in Tabriz city). *Journal of Applied Sociology*, 21(1), 83-104.
- Karimian, N., & Hejazi, M. (2019). The mediating role of self-efficacy in the relationship between quality of life and emotional maturity with a desire for childbearing. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 7(5), 54-61.
- Kaveh Firooz, Z., Zare, B., & Jahanbakhsh Ganjeh, S. (2017). The effect of socio-cultural capitals on attitudes towards childbearing (Case study: Tehranian couples going to marry). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 6(1), 119-143. doi: 10.22059/jisr.2017.61834
- Kavehfirouz, Z., Zare, B., & Shamsedini, H. (2016). The effect of life style dimension attitudes towards childbearing among women in Tehran city. *Women in Development and Politics*, 14(2), 217-234. doi: 10.22059/jwdp.2016.59201
- Khadivzadeh, T., Rahmanian, S.A., & Esmaily, H. (2018). Young women and men's attitude towards childbearing. *Journal of Midwifery & Reproductive Health*, 6(3), 1345-1356. doi: 10.22038/jmrh.2018.20033.1212
- Khaniki, H., & Khojir, Y. (2019). Social media and political participation; Meta-analysis of political participation of social media users. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(1), 101-127. doi: 10.22035/isih.2019.3122.3422
- Kheirandish, M., Behfar, S., & Abbaspur, J. (2016). A meta-analysis of the relationship between job satisfaction and organizational commitment in Iranian organizations. *Journal of Human Resources Studies*, 5(16), 1-22.
- Kiani, M. (2011). The study of effective factors on women's attitude towards fertility; A case study in Isfahan. *Journal of Humanity and Social Science (Social Science)*, 13(30-31), 155-177.
- Liefbroer, A.C., Klobas, J.E., Philipov, D., & Ajzen, I. (2015). *Reproductive decision-making in a macro-micro perspective*. Springer: New York.
- Matysiak, A., & Vignoli, D. (2008). Fertility and women's employment: A meta-analysis. *European Journal of Population*, 24(4), 363-384. doi: 10.4054/MPIDR-WP-2006-048
- Modiri, F. (2018). A comparative study on the effect of religiosity and gender attitudes on the childbearing intention by gender in Tehran. *Social Development & Welfare Planning*, 9(32), 171-202. doi: 10.22054/qjsd.2017.8429
- Modiri, F., & Ghazi Tabatabaie, M. (2019). A study on the effects of the quality of marital life on the childbearing intention. *Biquarterly Journal of Sociology of Social Institutions*, 5(12), 73-94. doi: 10.22080/ssi.1970.2133
- Modiri, F., & Razeghi-Nasrabad, H.B. (2016). A study on the relationship between religiosity and fertility intention in Tehran. *Journal of Population Association of Iran*, 10(20), 128-163.





BIBLIOGRAPHY

- Abbasi Shavazi, M.J., Morgan, S.P., Chavoshi Meimanat, H., & McDonald, P. (2009). Family change and continuity in Iran: Birth control use before first pregnancy. *Journal of Marriage and Family*, 71 (5), 1309-1324. doi: 10.1111/j.1741-3737.2009.00670.x
- Abbaszadeh, M., Aghayari Hir, T., Alizadeh Aghdam, M.B., & Adlipour, S. (2019). Attitude towards childbearing among married women and men aged 18-49 years: The role of religiosity, family, modern media, and modern rethinking. *Pāyesh*, 18(2), 173-182.
- Afarini, F.S., Akbari, N., & Montazeri, A. (2018). The relationship between social support and the intention of childbearing in women of reproductive age. *Pāyesh*, 17(2), 315-328.
- Balen, F.V., & Trimbos-Kemper, T.C.M. (1995). Involuntarily childless couples: their desire to have children and their motives. *Journal of Psychosomatic Obstetrics & Gynecology*, 16, 137-144. doi: 10.3109/01674829509024462
- Chamani, S., Shekarbeigi, A., & Moshfegh, M. (2017). Sociological determinants of fertility (Case study: Married women living in Tehran). *The Socio-Cultural Research Journal of Rahbord*, 5(3), 137-165.
- Enayat, H., & Parnian, L. (2013). The study of globalization and tendency to fertility. *Quarterly Journal of Woman & Society*, 4(2), 109-136.
- Enayat, H., Movahhed, M., & Mehrabi, M. (2012). Study of the fertility behavior and attitude between mothers and daughters and the cultural factors related to it: The case study; Gerash and Evaz in Fars province. *The Sociolgy of the Youth*, 1(1), 97-118.
- Foroutan, Y., & Karami, F. (2018). Childbearing desires in Iran: Patterns and determinants. *Journal of Population Association of Iran*, 11(21), 72-101.
- Foroutan, Y., & Shojaee, M. (2021). Gender considerations of demographic attitudes in Iran. *Journal of Iranian Cultural Research*, 13(4), 1-27. doi: 10.22035/jicr.2021.434
- Foroutan, Y., Eazy, E.S., & Naemi, S. (2016). Shi'i-Sunni desires of childbearing in rural-urban areas of Bojnord and Gonbad-Kavous. *Social Welfare Quarterly*, 16(62), 187-223.
- Fux, B. (2008). Pathaway of welfare and population-related policies. In *People, population Change and Policies*. (1st ed., pp. 59-91). Springer.
- Höhn, C. (2008). Introduction. In *People, population change and policies*. (First ed., Pp. 1-15). Springer.
- Hosseini, H., & Bagi, B. (2013). Study of fertility desires of Kurdish women in city of Mahabad. *Women's Strategic Studies Quarterly*, 15(57), 121-161.
- Johnstone, M., Lucke, J., & Hewitt, B. (2020). Life transitions and women's desired number of children: the impact of motherhood, relationships and employment. *Community, Work & Family*, 1-20. doi: 10.1080/13668803.2020.1744526

FINDINGS

According to the 16 studies which analyzed fertility desires and intentions, education, foreign media, social participation, number of the children, marriage age, internet, individualism and women's employment attitude have had negative impact on fertility desires and intentions. Furthermore, age, religiosity, income, job, social protection, living location, number of siblings, and living quality have had positive impacts. Along with these results, two factors have had the most effective sizes named: individualism (-0/296) and number of the children (-0/224). Furthermore, Iranian national TV and radio have had no meaningful relations with fertility desires and intentions.

Childbearing intentions have been studied based on the findings of 10 researches which indicated numerous factors related to it, namely: income and age difference between couples, cultural capital and consumption, education, status, age, and virtual social networks by negative relations. Eventually, the most effective sizes belong to income (0/272), age (-/257), and age difference between couples (0/222).

Iranian childbearing behaviors are an important social fact, determining the future events, such as: ageing of the population and some services which are of utmost needs. But, as it has been found in this research, the number of unpublished studies which could make P value to alpha are a lot, meaning that there are not enough studies in Iran on fertility desires, intentions, and childbearing attitudes. As a result, for having a better understanding of Iranian childbearing behaviors, researchers should pay attention to this social fact more than ever.

CONCLUSION

Childbearing behaviors as a social fact are influenced by several factors having medium effect sizes, not determining by one factor. Also, not having a meaningful relation with demographic behaviors, national TV and radio have lost their past effectiveness as the only trustful medium for Iranians. As a result, facing demographic challenges, policymakers should pay attention to this changing society by focusing on the multi-factor phenomenon and a comprehensive look to the problems. Furthermore, there are numerous groups which are influenced by different factors, such as status, cities, provinces and etc. could be analyzed by future studies. So, Iran as a multi-cultural society needs to be analyzed by multi-level methods, using new statistical software.

NOVELTY

Using the meta-analysis method for integrating the results of numerous studies over the past two decades for determining the most important factors related to fertility desires, intentions, and childbearing attitudes, is the novelty of this research.



INTRODUCTION

Iran is experiencing a sub-replacement fertility rate in these years. Comparing these statistics to 30 years ago, have shown us a great change in Iranian childbearing behaviors (Abbasi Shavazi et al., 2009). There has been attempt to study this vital change by researchers due to numerous challenges which individuals and society could experience in the future, ageing of the population as a sample. These various studies have recognized numerous factors affecting childbearing behaviors, which could mislead scientists and policymakers (Keirandish et al., 2016, 3). These scattered findings remind us having a comprehensive look for analyzing the causes of it. A meta-analysis method can integrate these numerous factors and help researchers and policymakers get a deep understanding of Iranian childbearing behaviors (Khaniki & Khojir, 2019, 108).

PURPOSE

This research, using a comprehensive method, is analyzing the factors related to fertility desires, intentions, and childbearing attitudes based on the findings of independent studies conducted about the problems in Iran. As a result, our main purpose is to recognize the most important factors related to fertility desires, intentions, and childbearing attitudes, along with the differences which have been shown according to their results in Iran in studies over the past two decades.

METHODOLOGY

The present study was conducted within the framework of a quantitative approach, using the meta-analysis strategy. The statistical population included the studies on fertility desires, intentions, and childbearing attitudes which were published on scientific websites named: noormags.com, pdf.ir, sid.ir, irandoc.ir, magiran.ir, prozhe.com, and jpaiassoc.ir. Using a purposive sampling criterion, 26 studies were chosen, 16 of which were related to fertility desires, intentions, and 10 about childbearing attitudes. Also, for analyzing the results, CMA3 software was used, which showed the results by effect size. The following chart shows the process of choosing the studies.

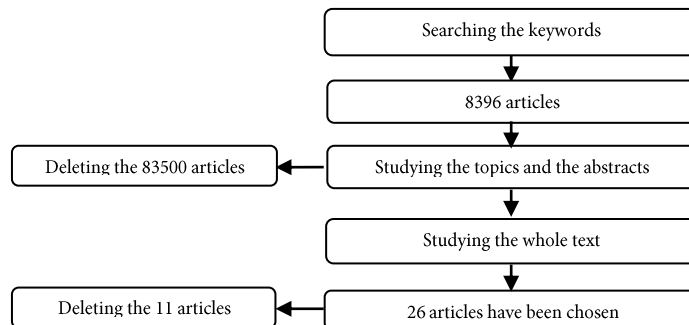


Chart1. The process of choosing the studies



Research Paper

A Meta-Analysis of Factors Related to Fertility Attitudes, Desires, and Childbearing Intentions in Iranian Studies

Ameneh Abbasi^{*1}, Rasool Sadeghi², Amir Maleki³, Ghader Balakhani⁴

Received: Aug. 6, 2021; Accepted: Feb. 8, 2022

ABSTRACT

This paper uses a meta-analysis to comparatively evaluate the factors related to fertility attitudes, desires, and intentions in Iranian studies. The analysis is based on 26 studies, 16 of which are about fertility desires and intentions, and 10 are about childbearing attitudes. The results suggest that several factors have negative effect on fertility desires and intentions such as: education; marriage age; number of children; social-economic participation; individualism; attitude to employment; foreign media and the internet. Age; rural living; income; religiosity; social protection; number of siblings; and life quality have positive effect on fertility desires and intentions. Among these factors, individualism (-0/296) and number of children (-0/224) have the most effect. The results also suggest that income and age difference between spouses have positive effect on childbearing attitude, whereas, cultural investment, education, social-economic status, age, and virtual networks have negative effect on childbearing attitudes, in which income (0/272) and age (0/258) have the most effect. Therefore, there are a lot of social factors which play important roles in determining childbearing in Iran and therefore, social planners need to pay attention to them.

Keywords: fertility attitudes, childbearing, socio-economic factors, Individualism, religiosity, media

1. Ph.D Student of Sociology, Department of Sociology, Payam-e Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

✉ Ameneh.abbasi@pnu.ac.ir

2. Associate Professor of Demography, Faculty of Social Science, Tehran University, Iran

✉ Rassadegi@ut.ac.ir

3. Associate Professor of Sociology, Department of Social Science, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

✉ A_maleki@pnu.ac.ir

3. Associate Professor of Sociology, Department of Social Science, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

✉ Gh.balakhani@pnu.ac.ir



- Sobotka, T., Matysiak, A. & Brzozowska, Z. (2019). *Policy responses to low fertility* (R. Sadeghi, & M. Bagi, Trans.). Tehran, Iran: National Population Studies & Comprehensive Management Institute.
- Statistical Center of Iran (2016). Population and Housing Census 1956-2016.
- Torabi, F., & Baschieri, A. (2010). Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: the role of marriage market, women's socio-economic status, and process of development. *Demographic Research*, 22(2), 29-62. doi: 10.4054/DemRes.2010.22.2
- Torabi, F., & Mesgarzadeh, S. (2016). Risky society and the mean age at first marriage of women and men in Iran. *Women in Development & Politics*, 14(4), 493-512. doi: 10.22059/jwdp.2016.60966
- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L., & Abbasi-Shavazi, M. J. (2013). Marriage postponement in Iran: accounting for socio-economic and cultural change in time and space. *Population, Space and Place*, 19(3), 258-274.
- Torabi, F., Koochani Esfahani, M. & Shekoftehghari, M. (2014). Marriage squeeze in Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 9(18), 74-94. doi: 20.1001.1.1735000.1393.9.18.3.1

- Khalajabadi Farahani, F., Kazemipour, S. & Rahimi, A. (2013). The influence on premarital heterosexual relationships on marital timing and marital desire among college students in Tehran. *Journal of Family Research*, 9(1), 7-28.
- Kheiri, M., Hajiagha, M. (2016). Social pathology study of marriage age increasing in the view of Uremia IAU (Islamic Azad University) female students. *Sociological studies*, 9(30), 125-138.
- Mensch, B. S., Singh, S., & Casterline, J. B. (2005). Trends in the timing of first marriage among men and women in the developing world. Policy Research Division [Working Paper No. 202]. New York: Population Council. doi: 10.17226/11524
- Mohajerani, A. (2011). Evolution of marriage age and its pattern in Iran. *Journal Of Social Sciences*, 4(11), 41-53.
- Mohammadpour, A., & Rezaei, M., & Partovi, L. & Sadeghi, R. (2009). The meaning reconstruction of family changes using grounded theory (a case study of Mangor and Gaverk tribes). *Journal Of Family Research*, 5(3), 309-330.
- Mohammadpur, A., Sadeghi, R., Rezaei, M. & Partovi, L. (2009). Traditon, modernization and family (a mixed method study of family changes among Mangor and Gaverk tribes of Mahabad township). *Women in Development & Politics*, 7(4), 71-93.
- Qaderzadeh, O., Mohammadi, F., Mohammadi, H. (2017). The youth and premarital relationships: A qualitative study of contexts, interactions and consequences. *Culture Strategy*, 10(38), 7-40.
- Rahimi, A., Kazemipour, Sh. & Bibi Razeghi, H. (2015). Analysis of the sigulae transition of men and women in Iran during 1966-2011. *Journal of Iranian Social Studies*, 9(3), 80-109. doi: 20.1001.1.20083653.1394.9.3.4.1
- Ryder, N. B. (1965). The cohort as a concept in the study of social change. *American Sociological Review*, 30, 843-861
- Saadat, M., Ansari-Lari, M., & Farhud, D. D. (2004). Short report consanguineous marriage in Iran. *Annals of Human Biology*, 31(2), 263-269. doi: 10.1080/03014460310001652211
- Sadeghi, R., Shekoftehghari, M. (2017). Study of the impacts of unemployment on the delayed marriage of young people in Tehran. *Social Development & Welfare Planning*, 9(30), 142-175. doi: 10.22054/qjsd.2017.8012
- Santow, G., & Bracher, M. (2001). Deferment of first birth and fluctuating fertility in Sweden. *European Journal of Population*, 17, 343-363.
- Saroukhani, B., & Sedaghati Fard, M. (2010). Generation Gap in Iranian Family; Approaches and Theories. *Social Sciences Bulletin*, 3(4), 7-31.
- Shiri, M. (2015). The study of effect of population structure and household socio-demographic changes on consumption pattern changes during 1984-2013 (Unpublished doctoral dissertation). University of Tehran, Tehran, Iran.



- Azadarmaki, T., Sharifi Saei, M., Isari, M. & Talebi, S. (2012). The typology of premarital sex patterns in Iran. *Sociological Cultural Studies*, 2(2), 1-34.
- Bagi, M. (2019). Household dynamics in Iran: study of the factors affecting on living arrangements, household structure and size during the last three decades (Unpublished doctoral dissertation). University of Tehran, Tehran, Iran.
- Bagi, M., & Abbasi Shavazi, M. J. (2022). More responsibilities at the older ages: the study of trends and patterns of elderly living arrangements in Iran. *Social Development & Welfare Planning*, 13(47), 135-166. doi: 10.22054/QJSD.2021.52456.1991
- Beladi Mosavi, S. (2017). Delay in marriage and permanent cingulate. *Statistical Center of Iran*. Available in June 2022 at <https://www.amar.org.ir>
- Ghasemi, M. (2009). Risk society and its implications to strategic studies. *Strategic Studies Quarterly*, 12(45), 27-47.
- Givens, B. P., & Hirschman, C. (1994). Modernization and consanguineous marriage in Iran. *Journal of Marriage and the Family*, 820-834.
- Good, W. (1963). *World revolution and family patterns*. London: Free Press of Glencoe.
- Hezar Jaribi, J., Astin Feshan, A. (2009). Investigating the socio-economic factors influencing women's age at marriage during the last three decades. *Social Development & Welfare Planning*, 1(1), 1-32. doi: 10.22054/qjds.2010.5690
- Hoseini, H. (2013). *Socio-economic demography and family planning* (4th ed.). Hamedan, Iran: Bu-Ali Sina University Press.
- Hosseini, H., Bagi, M. (2016). A study on Kurdish women's point of view toward pattern of consanguineous marriage in Mahabad. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(1), 155-185. doi: 10.22051/jwsp.2016.2336
- Hosseini, Hatam (2010). Ethnic differences in womens marriage behavior and their attitude toward marriage of daughters in Uromiah district. *Journal of Population Association of Iran*, 5(9), 7-28.
- Islamic Parliament Research Center (IPRC) (2014). Temporary marriage and its effect on the moderation of illicit sexual relations. Tehran, Shargh newspaper.
- Kazemipour, Sh. (2004). Change in age of marriage of women and its demographic determinants. *Women in Development & Politics*, 2(3), 130-124.
- Khalajabadi Farahani, F. & Mehyar, A. (2011). The role of family in premarital heterosexual relationships among female university students in Tehran. *Journal Of Family Research*, 6(24), 449-468.
- Khalajabadi Farahani, F. (2013). The influence of premarital heterosexual relationships on probability of divorce among university educated individuals. *Women's Strategic Studies*, 15(58), 49-92. doi: 10.22095/jwss.2013.91774

BIBLIOGRAPHY

- Abbasi Shavazi, M., & Sadeghi, R. (2005). Ethnicity and marriage patterns in Iran. *Woman In Development and Politics (Women's Research)*, 3(1), 25-47.
- Abbasi Shavazi, M., & Sadeghi, R. (2013). Demographic and socio-economic status of youth in I.R. Iran. *United Nations Population Fund*.
- Abbasi-Shavazi, & M., Khani, S. (2014). Economic insecurity and fertility: case study of married women in Sanandaj district. *Journal of Population Association of Iran*, 9(17), 37-76. doi: 20.1001.1.1735000.1393.9.17.2.8
- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hossein Chavoshi, M. (2003). Changes in family, fertility behavior and attitudes in Iran [Working papers in demography No. 88]. Canberra: ANU.
- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2008). Modernization or cultural maintenance: the practice of consanguineous marriage in Iran. *Journal of Biosocial Science*, 40(6), 911-933. doi: 10.1017/S0021932008002782
- Abbasi-Shavazi, M., & Torabi, F. (2006). Inter-generational differences of kin-marriage in Iran. *Iranian Journal of Sociology*, 7(4), 119-146.
- Abbasi-Shavazi, M.J. (2000). *Effects of marital fertility and nuptiality on fertility transition in the Islamic Republic of Iran* [working paper in demography, 84]. Canberra: ANU.
- Ahmadi, H., & Dehghani, R. (2016). Ulrich Beck's thoughts and ideas (the theorist of risk society). *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 10(2), 101-126. doi: 10.22055/qjsd.2016.11946
- Ahmadi, K. (2018a). The room with open door: comprehensive study on cohabitation in Iran. *Journal of Legal Studies*, 2(21), 159-176.
- Amani, M. (2001). Considering 40 years of the demographic development of marriage in Iran; from 1956 to 1996. *Sociological Review*, 17(17), 33-46.
- Armand, M. A., Moradi, N. & Nowruzi, F. (2017). The analysis of marriage and divorce trends in Kurdistan province during 2006-2015. *Sociological Researches*, 10(4), 143-156.
- Askari Nodoushan, A., Abbasi Shavazi, M., Piri Mohammadi, M. (2016). Ideal Age at marriage and its correlates in Yazd city. *Women's Strategic Studies*, 19(73), 35-63. doi: 10.22095/jwss.2016.44383
- Astin Afshan, P. (2008). *Study of the trend of changes in the mean age at marriage of women and socioeconomic factors affecting it during 1996-2006*. Statistical Research and Training Center, Tehran, Iran.
- Azad Armaki, T., Sharifi Saeed, M., Isari, M. & Talebi, S. (2012). Cohabitation; the new family pattern in Tehran. *Sociological Cultural Studies*, 3(1), 43-77.



NOVELTY

Most of the previous studies on marriage determinants have been mainly cross-sectional studies. This study has a longitudinal approach. In addition, it evaluates the effect of macro- and micro-level variables simultaneously using a multilevel model which has not been used before.



Interdisciplinary Studies
in Humanities

18

Volume 14
Issue 4
Autumn 2022

The younger cohorts in both sexes delay their marriage and marry at an older age than the older cohorts. Similar results were obtained for periodic trends so that the delay in marriage was evident in the last periods.

The multilevel models' results showed that the probability of marriage is higher in men. This probability was 83.9% for males and 76.7% for females.

The models for men indicated that individual characteristics such as age, rural residence, and employment increase the likelihood of marriage. On the other hand, university education decreases the probability of marriage. At the cohort level, both variables of education and welfare status had a significant effect on the probability of marriage. Most of the periodic variables had a negative effect. In a way that increases in urbanization, unemployment, and divorce rates reduce the likelihood of marriage.

The multilevel model results of women revealed that living in rural areas, employment and university education reduce the chance of getting married. Both cohort variables (education and welfare) had a positive effect. Likewise, at the period level, urbanization and unemployment will reduce the likelihood of women getting married.

CONCLUSION

The existing differences between marriage determinants of men and women seem to be due to two issues. First, the mass migration from rural areas (especially young men) to find a job in cities has changed the gender balance in rural areas, leaving women in a marriage crunch. The second issue arises from the traditional division of labor in the Iranian family where a male breadwinner and men play the main role in meeting the family needs. Therefore, unemployed men are less likely to get married. On the other hand, marriage has completely different consequences for females. After marriage, all household chores, such as raising children, housekeeping, etc., are the duty of the wife. Given that women nowadays have higher education levels and expect to enter the labor market after completing their university education, marriage and household chores increase their opportunity costs. Therefore, employed women if getting married will face double pressure and thus, they are more likely to delay their marriage.

Accordingly, it seems that one of the most important issues for preventing a decline in marriage rates is to change behaviors within the family. The traditional division of labor of the family must change, and both sexes should believe that they have to work together to meet family needs. The government should also expand support programs for youth to reduce the material costs of marriage.



INTRODUCTION

Marriage has a high social status in Iran and since it plays a key role with regard to changes and stability in family, cohabitation and sexual behavior outside of marriage are unacceptable legally and religiously. However, in many developing countries, marriage patterns have changed over the past few decades, reflecting developments that have taken place in these countries (Mensch et al., 2005). The economic, social and political transformations during the last decades have also had important consequences on marriage in Iran. The mean age at first marriage in 1986 was 23.2 years and 19.7 years for males and females respectively, reaching 26.8 and 23.5 in 2016 (Torabi & Mesgarzadeh, 2016). On the other hand, the permanent celibacy has increased from 1.52% to 2.26% for men and from 0.84% to 3.73% for women between 1986 and 2016 (Beladi Mosavi, 2017).

These changes have prompted researchers to explore the key determinants. Marriage is influenced by social norms and expectations about the role of individuals as spouses and parents. These norms, in turn, are influenced by globalization, urbanization, and the expansion of education. Therefore, documenting these behavioral patterns and understanding the potential consequences of these changes are important for both individuals and policymakers.

PURPOSE

The change in demographic behaviors is wider among societies facing rapid socio-economic and political transformations. Therefore, investigating trends over time is necessary to determine the effects and better understand the changes in marriage patterns. For this purpose, we analyzed the impact of cohort features, social changes (such as education and urbanization) and macro-level factors (housing costs, unemployment, inflation) with individual characteristics in different periods on marriage probability during 1984-2019.

METHODOLOGY

This study is a secondary analysis of the Households Expenditure and Income Survey data. The sample includes people aged 18-49 years and hence; information obtained from 1914695 people were analyzed. Since one of the main goals was to investigate cohort and periodic differences in marriage rates, the sample was divided into eight birth cohorts and eight periods. For the advanced analysis, the cross-classified hierarchical age-period-cohort technique was used.

FINDINGS

The findings show that there is a significant increase in the share of people with tertiary education for both sexes over the past four decades. The percentage of men and women with university education has increased by 6 and 12 folds, respectively. The most important consequence of this change is delaying the marriage.



Research Paper

Determinants of Generational and Periodic Changes of Marriage in Iran

Milad Bagi¹

Received: Apr. 30, 2022; Accepted: Aug. 6, 2022

ABSTRACT

Considering changes to the age structure of the population and macro-level socioeconomic transformations that Iran has experienced, marriage trends between different periods and generations are expected to go along with a change. This paper aims to examine periodic and generational changes in marriage and the determinants of marriage probability over the last four decades using the multilevel age-period-cohort method. For this purpose, the data from the Households Income and Expenditure Survey were analyzed. The findings showed that in both sexes, younger cohorts delay their marriage compared to the older ones and hence marry at older ages. The percentage of married women in all cohorts is higher than men until 35 years, but at older ages, there is an opposite tendency. Periodic trends confirm these results. The age-period-cohort analysis reveals women marry earlier than men in all periods and cohorts, but the marriage probability among them is less than men. Tertiary education and employment are found to be crucial variables in reducing the probability of marriage in different periods and cohorts but their impacts are varied in two sexes. The breadwinner male model of the Iranian family i.e., employment has led to the increase in marriage probability of men but at the same time decrease the women's marriage probability. Given the expansion of higher education and the prolongation of the education period, it is expected that in case of lack of appropriate policies and programs for youth, the delay in marriage will continue. In this way, planners need to take into account the changes that have taken place at family and community levels over the past decades in their policies.

Keywords: Cohort, generation, Iran, marriage, marital changes

1. Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

✉ M.bagi@basu.ac.ir

- Sadeqi Fasayi, S. & Sharifi Saei, M. (2011). Representation of marriage in the T.V serials A semiological study on five high popular Iranian serials in 1990s and 2000s. *Journal of Cultural Studies Communication*, 7(22), 67-93.
- saroukhani, B. Aliahmadi, O. & Safa, D. (2017). A discourse analysis of family patterns in the today's society with an emphasis on the relationships of mate-selection (Representation of Post-Modern, Modern, Traditional, in Transition, and Islamic Patterns). *Islamic Journal of Women and Family*, 4(7), 9-42.
- Sarukhani, B. (2008). *Methodology of research in social sciences* (Vol. 3). Tehran, Iran: Didār.
- Schimmele, C. M. & Wu, Z. (2011). Cohabitation and social engagement. *Canadian Studies in Population*, 38(3-4), 23 - 36. doi.org/10.25336/P60K7H
- Stackman, V. R., Reviere, R., & Medley, B. C. (2016). Attitudes toward marriage, partner availability, and interracial dating among black college students from historically black and predominantly white institutions. *Journal of Black Studies*. 47 (2), 169-192.
- Tavasoli, G. A. (2009). *Theories of sociology*. Tehran, Iran: Samt.
- Thornton, A, G. Binstock, M. J. Abbasi-Shavazi, D. Ghimire, et al. (2012). Knowledge and beliefs about national development and developmental hierarchies: The viewpoints of ordinary people in thirteen Countries. *Social Science Research*, 41(5), 1053-68. doi: 10.1016/j.ssresearch.2012.03.005
- Thornton, A, Xie, Yu. (2016). Developmental idealism in China. *Chinese Journal of Sociology*, 2(4), 483-496.
- Thornton, A. (2005). *Reading history sideways: The fallacy and enduring impact of the developmental paradigm on family life*. Chicago: University of Chicago Press.
- Thornton, A., Dorius, S. F., & Swindle, J. (2015). Developmental idealism. *Sociology of Development*, 1(2), 277-320. doi:10.1525/sod.2015.1.2.277
- Toren, N. (2003). Tradition and transition: Family change in Israel. *Gender Issues*, 21(2), 60-76.
- Vosoughi, M., & Daemi, A. (2005). The effective social- cultural factors on parents' attitude over the teenage boys' and girls' relations in Tehran. *Iranian Journal of Anthropology*, 4(17), 161-188.
- Weeks, J. R. (2002). *Population: An introduction to concepts and issues* (6th ed). Wadsworth Publishing Company.
- Xu, H. (2016). Developmental idealism, body weight and shape, and marriage entry in transitional China. *Chinese Journal of Sociology*, 2(2), 235-258.

- Kazemi, Z. (2010). The effect of developmental idealism on the gap between mothers and daughters in their attitudes towards marriage and family. *Journal of Family Research*, 6(3), 299-312.
- Kazemi, Z., & Niyazi, S. (2010). Effect of cultural variables on marriage pattern case study of Shiraz city. *Iranian Journal of Sociology*, 11(2), 3-32.
- Lalonde, R. N., Hynie, M., Pannu, M., & Tatla, S. (2004). The role of culture in interpersonal relationships: Do second generation South Asian Canadians want a traditional partner? *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 35(5), 503-524.
- Lenski, G., & Lenski, J. (1982). *Human societies: an introduction to macrosociology*. Tehran, Iran: Islamic Revolution Education Press.
- Lesthaghe, R. & Neels, K. (2002). From the first to the second demographic Transition: An interpretation of the spatial continuity of demographic innovation in France, Belgium and Switzerland. *Journal of Population*, 18, 325-360.
- Little, D. (1991). *Varieties of social explanation: An introduction to the philosophy of social science* (A. Soroosh, Trans.). Tehran, Iran: Serät.
- Mehdizadeh, S., & Ebrahimi, S. (2015). The role of new media in public relations students with emphasis on the Internet (Case study of Tehran University of Allameh Tabatabai University). *Media Studies*, 9(24), 145-158.
- Mitra, P. (2004). Effect of socio-economic characteristics on age at marriage and total fertility in Nepal. *Journal of Health and Population*, 22(1), 84-96.
- Mohammadi, A. (2016). Married students' attitude to marriage: A qualitative study. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 4(2), 19-28.
- Movahed, M., Enayat, H., & Abbasi, S. M. (2006). A study of relationship between socio-cultural factors and student's attitudes toward premarital dating and friendship between girls and boys. *Journal of Social Science and Humanities*, 2(47), 147-165.
- Nikkhah, H., Fani, M., Asgharpour, A. (2017). Students' attitude towards marriage and factors affecting It. *Journal of Applied Sociology*, 28(3), 99-122. doi: 10.22108/jas.2017.21711
- Önder Erol, P. & Altınoluk Düztaş, D. (2016). Reconciling familism and individualism in a society: A study on Turkish university students. *Bolu Abant İzzet Baysal Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, 16(4), 159-178. doi: 10.11616/basbed.vi.455413
- Parsamehr, M., Khorrampour, Y., & Karaei, H. (2021). The impact of modernity components on the dimensions of secularization of graduate students of Yazd University. *Journal of Iranian Social Studies*, 14(3), 54-79. doi: 10.22034/jss.2021.244228
- Quisumbing, A. R. and Hallman, K. (2003). *Marriage in transition: evidence on age, education and assets from six developing countries*. New York: Population Council.
- Rajabi, G., Abbasi, G., & Shamouni Ahvazi, S. (2015). Mate selection styles (Free choice, Arranged and Mixed marriage) and Marital Satisfaction in Nurses. *Family Pathology, Counseling and Enrichment Journal*, 1(1), 77-86.



- De Vaus, D.A. (2013). *Surveys in social research* (H. Nayebi, Trans.). Tehran, Iran: Ney. Routledge.
- Dutton, W. H. (2004). *Social transformation in the information society* (M. Tavakol Kousari, & E. Kazemipoor, Trans.). Tehran, Iran: Supreme Council for Information Dissemination and UNESCO.
- Ezazi, S. (2009). *Women's Studies in Iran: The Roles of Activists and Scholars*. Tehran, Iran: Rošangarān.
- Farahmand, M., Javaherchian, N., & Javaherchian, L. (2014). Globalization of culture and rethinking of sexual interactions; A case study of the youth in Yazd. *Strategic Studies of Public Policy*, 5(14), 175-204.
- Fuwa, M. (2014). Work-family conflict and attitudes toward marriage. *Journal of Family Issues*, 35(6), 731-754.
- Glock, C. Y. & Stark, R. (1965). *Religion and society in tension*. Chicago: Rand McNally.
- Gubernskaya, Z. (2010). Changing attitudes toward marriage and children in six countries. *Sociological Perspectives*, 53(2), 179-200.
- Gunnell, M. (2007). Global cultural values change and relationship with telecommunications Change: A longitudinal analysis. Capella University.
- Habibpour Gatabi, K., & Ghaffary, G. (2011). A study on the causes of rising marriage age among girls. *Woman in Development & Politics*, 9(1), 7-34.
- Hamilton, M. B. (2002). The sociology of religion: an introduction to theoretical and comparative perspectives (M. Solasi, Trans.). Tehran, Iran: Tebyan.
- Hosseini, H., & Gervand, M. (2016). Explanation the gap in women's behavior and attitudes toward pattern of mate selection in Kouhdasht. *Journal of Applied Sociology*, 27(1), 113-128. doi: 10.22108/jas.2016.20484
- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65(1), 19-51. doi: 10.2307/2657288
- Javadi Yaganeh, M. (2008). A sociological approach to the theory of rational choice: An introduction to planned cultural and social changes. *Strategy for Culture*, 1(3), 33.
- Julie, D. J., Ghimire, D. J, Thornton, A. and Lisa, D. P. (2006). Developmental idealism and changing models of marriage. *PSC Research Report*, 06-609.
- Kanaaneh, R. A. (2002). *Birthing the nation: strategies of Palestinian women in Israel*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Karimian, N., Salari, S., Malkari, B. (2016). Investigation of the causes and motivations of the youth trends to cohabitation relationships: A qualitative study. *Clinical Psychology Studies*, 6(21), 178-197. doi: 10.22054/jcps.2016.2389
- Kavas, S. & Thornton, A. (2020). Beliefs about family change and development in Turkey. *Population Research and Policy Review*, 39, 47-75.

BIBLIOGRAPHY

- Abbasi Shavazi, M. & Askari Nadoushan, A. (2008). Development ideals and family attitudes in Iran (A Case Study of Yazd). *Nāmeḥ-ye Olum-e Ejtemāi*, 16(34), 49-72.
- Abbasi Shavazi, M., & Khani, S. (2011). Marriage patterns, ethnicity and religion: case study of married women in Ghorveh district. *Journal of Population Association of Iran*, 4(7), 35-66.
- Adams, B. N. (2010). Themes and threads of family theories: A brief history. *Journal of Comparative Family Studies*, 41(4), 499-505. doi: 10.3138/jcfs.41.4.499
- Afshari, A., Moini, S.R., Ansari, H. (2020). A Study on relationship between social capital and juveniles' tendency to migration. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 19(47), 9-30.
- Aghasi, M., & FallahMinbashi, F. (2015). The attitudes of Iranian youth towards marriage, marriage partner selection and forming a family. *Women Studies*, 6, 1-21.
- Allendorf, K., & Thornton, A. (2015). Caste and choice: The influence of developmental Idealism on Marriage Behavior. *American Journal of Sociology*, 121(1), 243-287.
- Apostolou, M. (2007). Sexual selection under parental choice: The role of parents in the evolution of human mating. *Evolution and Human Behavior*, 28(6), 403-409. doi: 10.1016/j.evolhumbehav.2007.05.007
- Askari Nodoushan, A., Abbasi Shavazi, M., Sadeghi, R. (2009). Mothers, Daughters, and Marriage (Intergenerational Differences in Marriage Attitudes in the City of Yazd, Iran). *Women's Strategic Studies*, 11(44), 7-36.
- Azimi Hashemi, M., Azamkari, F., Bigonah, M., Rezamanesh, F. (2015). Values, attitudes and models of the youth actions in Choosing Spouses and Premarital Relations; Case of Study: Students of Universities of Khorasan Razavi Province. *Rāhbord-e Farhang*, 8(29), 179-212.
- Bachrach, C. A. (2013). Culture and demography: Reluctant bedfellows or new frontier. *Demography*, 51, 3-25. doi: 10.1007/s13524-013-0257-6
- Braaten, E. B., & Rosén, L. A. (1998). Development and validation of the Marital Attitude Scale. *Journal of Divorce & Remarriage*, 29(3-4), 83-91.
- Cheraghi, M., Mazaheri, M., Mootabi, F., Panaghi, L., Sadeghi, M., & Salmani, K. (2018). Family triad systemic scale: An instrument for assessment of relationships between couple and families of origin. *Journal of Family Research*, 13(3), 343-360.
- Cheraghi, M., Mazaheri, M., Mootabi, F., Panaghi, L., Sadeghi, M., & Salmani, K. (2018). Family triad systemic scale: An Instrument for assessment of relationships between couple and families of origin. *Journal of Family Research*, 13(3), 343-360.
- Claire M. Kamp Dush, Cohan, C. L., & Amato, P. R. (2003). The relationship between cohabitation and marital quality and stability: Change across Cohorts? *Journal of Marriage and Family*, 65(3), 539-549.
- Cliquet, R. (2003). *Major trends affecting families in the new millennium*. Western Europ and North America, na.



developmental idealism, age and education of parents, which explained mate selection styles. Also, based on the same model, seven variables that were most related to developmental idealism were selected. These variables are, respectively, the importance (based on regression coefficients) of religiosity (negatively), gender attitudes, use of virtual space and the Internet, parents' education, individualism, being a man (gender) and attitude to marriage, which explain the variable of developmental idealism. In societies like Iran, which despite the fact that family norms still have a relative stability and the institution of the family is considered important, and at the same time the increasing education among young people, we are witnessing a change in the attitude and intellectual and cultural context with regard to marriage, individualistic lifestyle, and in the same way, an increase in their expectation level of having free and romantic relationships instead of traditional ones. Therefore, all these cases can be decisive and influential in young people's attitude towards family formation and marriage.

NOVELTY

One of the important topics whose effect on attitudinal changes, especially in the field of marriage and family, has received less attention is developmental idealism. This research, while studying the state of developmental idealism among young people, examines its relationship with the styles of spouse selection. In addition, this article explains the attitude of youth of the traditional cultural context regarding unconventional and informal emotional and sexual relationships.

that of boys. The average scale of their marriage style was almost equal. About (70%) of the respondents were single, and accordingly, they had a higher score of developmental idealism and the spouse selection style. 58.4% of the samples were born in the city and 41.6% were born in villages. In this connection, it can be said that those who born in the city were more idealistic than the villagers, and in the same proportion, they tended to the modern style of choosing a wife. The age distribution of the surveyed people was such that 23.4% of them were 18 to 20 years old, 45.9% were between 20 to 25 years, 18.4% were between 25 to 30 years and 12.3% were over 30 years. In describing the score of the idealism scale and the style of choosing a spouse of the age groups, with a minimal difference, they are all similar, but those who are 30 years old and above are both more idealistic and believed in the modern style of choosing a spouse.

The difference in the style of choosing a spouse according to the variables of income, respondent's level of education and also parents shows that there was a significant relationship between the variables of the respondent's level of education ($F=4.33$, significance level: 0.05) and the father's level of education ($F=3.56$, significance level: 0.01) and mother's education level ($F=5.81$, significance level: 0.00) and wife selection styles. There was no significant relationship between the style of choosing a spouse and the amount of household income ($F=0.045$, significance level: 0.95).

The variables entered into the multiple regression model shows a step-by-step method for predicting spouse selection styles. Based on the results, according to the value ($F = 54.875$), and the significance level: (0.00), the overall model was significant. Among the independent variables, religiosity, developmental idealism, age, gender attitudes and parents' education have had a significant effect on spouse selection styles, respectively. Based on the final path analysis model, age, religiosity and parents' education and gender attitudes have had direct influence on mate selection styles. The variables of individualism, being a man, use of virtual space and attitude towards marriage, are indirectly effective on the style of choosing a spouse.

CONCLUSION

The family and a significant part of the kinship system have undergone significant changes in recent decades. Spouse selection styles (traditional, mixed and free) were examined as dependent variable in this research. The results showed that there was a significant relationship between the variables of religiosity, developmental idealism, gender attitudes, and attitudes toward marriage with spouse selection styles, and the variables of materialism, use of virtual space and the Internet, and individualism did not have a significant relationship with spouse selection styles. Based on the final model of the research, five variables were selected. These are, in order of importance (based on regression coefficients), religiosity (negatively),



INTRODUCTION

Over the past few decades, the family institution in Iran has undergone significant changes due to the implementation of modernization programs. These changes have posed major challenges to the traditional structure. Developmental idealism is a cultural model or schema that helps understand the world better. Categorizing the world and its elements provides a subjective evaluation of those elements and methods for achieving what is defined as good (Thornton et al., 2012). The main content of developmental idealism was summarized by Thornton in four propositions. The first defines the modern society as a good and attainable with wealth, prosperity and happiness. The second proposition is that the modern family is good and achievable. The third proposition of developmental idealism is that the modern family is both the cause and effect of modern society. The fourth proposition is that people have the right to be free and equal and relationships should be based on consent. These four statements refer to the basic values of individualism, freedom and equality (Thornton, 2015).

PURPOSE

In this paper, based on the developmental idealism model and using information collected from youth samples from the city of Yasuj, the spread and acceptance of the model is investigated, especially in relation to different attitudinal dimensions and styles of the selection of spouses.

METHODOLOGY

The approach taken into account for the data collection is a questionnaire-based survey of youths in Yasuj city in 1400. In this survey, the statistical population includes people aged 18 to 40 years. Validity and reliability of the questionnaire were confirmed through face validity and Cronbach's alpha coefficient. The alpha coefficient of all structural variables of the research was higher than (0.7), as well as the alpha coefficient of the dependent variable (spouse selection styles) was reported as 0.91. The validity of the construct was also verified using the confirmatory factor analysis technique. The dependent variable mate selection styles and independent variables including demographic variables (gender, age, place of birth, size of household, marital status), socio-economic variables (level of education of the individual and parents, family income, quality of the area of residence) and explanatory variables. Others include materialism, religiosity, individualism, use of virtual space and the Internet, gender attitudes, developmental idealism, and attitudes toward marriage.

FINDINGS

The statistical analysis shows that 58.7% of the sample respondents were girls and 41.2% were boys. The mean scale of developmental idealism was 9 among girls and 8.9 among boys, which shows that the level of idealism among girls is higher than



Research Paper

The Impact of Beliefs of Developmental Idealism on Youths' Spouse Selection Styles: Case Study of Youths Aged 18-35 Years in Yasuj

Ramin Taghavi¹, Aliyar Ahmadi^{2*}, Asghar Mirfardi³, Mahrokh Rajabi⁴

Received: Apr. 25, 2022; Accepted: Aug. 6, 2022

ABSTRACT

In recent decades, many values and social norms in Iran have undergone changes and transformations in parallel with widespread changes around the world. The aim of this study is to investigate the effect of developmental idealism beliefs on styles the spouse selection among youths. The research method is based on a survey and the data collection tool is a questionnaire. As a matter of fact, the data was collected through a survey of 608 young people in Yasuj. Findings indicate that there is a significant relationship between the variables of religiosity, developmental idealism, gender attitudes, and attitudes toward the spouse selection. The variables of materialism, cyberspace and Internet use as well as individualism did not have significant relationship with spouse selection styles. According to the final research model, the five variables that were most related to the spouse selection were in accordance with their importance i.e., religiosity, developmental idealism, age and education of the parents. Based on the final model of path analysis, the variables of age, religiosity of parents' education and gender attitudes have had a direct effect on spouse selection styles. The variables of individualism being male, cyberspace use, and attitudes toward marriage have indirectly influenced selection styles through developmental idealism.

Keywords: developmental Idealism, spouse selection, Individualism, attitude towards marriage, youth

1. Ph.D Student of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran

✉ taghavi-r@pnu.ac.ir

2. Associate Professor of Demography, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author)

✉ yarahmadi@shirazu.ac.ir

3. Associate Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran

✉ amirfardi@shirazu.ac.ir

4. Associate Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran

✉ mrjajabi79@gmail.com



demographic issues as well as their recent and future trends, the Islamic Republic of Iran revised its population policies, which were finally announced by the leader of the Islamic Revolution on May 30, 2013. These policies, compiled in 14 paragraphs, are related to pivotal issues such as: Increasing fertility above the succession level; facilitating marriage and family formation; empowering working-age population; managing migration and domestic and international movements; aging population and using the capacity and capabilities of the elderly; improving social health and quality of life, etc. As such, general population policies are one of the most comprehensive existing policy documents with a dynamic and systemic approach to current and future challenges and opportunities and that have been compiled taken into account the country's various economic, socio-cultural, health and environmental dimensions. However, the success of policies and programs depends on various factors such as, coherent and sustainable budget and programs; stable and coherent policy, improvement in socio-economic situation, social acceptance, and the support for population studies and researches.

In this special quarterly, population dimensions and issues in Iran in three areas of marriage, fertility and immigration have been investigated and researched upon using an interdisciplinary approach in the form of six scientific articles: 'Spouse-choosing styles of young people in the context of developmental idealism'; 'Generational and seasonal changes in marriage'; 'Fertility tendencies and their determinants'; 'The sense of security and childbearing intention'; 'Mothers and the upbringing of the generation with emphasis on social concerns of mothers in relation to parenting'; and, 'The inclination to emigrate from Iran'.

In the end, I hope that this special issue with the efforts of some faculty members, demographic researchers and reviewers of the articles as well as with the support of the respected editor and members of the editorial board, apart from industrious efforts and follow-up by Ms. Mahnaz Shah-Alizadeh, the executive director of the quarterly, would be fruitful for researchers and policy-makers.



SPECIAL EDITOR'S NOTE

Population, Development and Social Changes

Rasoul Sadeghi¹

considered as an axis and center of development and social changes. Almost all aspects of our lives and the world around us have been influenced by demographic changes, which apart from having an effect on social, economic, and environmental sub-systems; have also been a source of significant changes in these domains. In the 20th century, Iran has gone through numerous social transformations, in a way that this century can be called an era of social transformations. Our times at the beginning and the end of the century are much different, and population has been one of the most important components of this difference. The future, too, will certainly be different, partly due to ongoing demographic changes. In fact, demographic changes and everything related to them have all created the present that seems alien compared to the past, and they are creating a future that will be strange today. Over the past half a century, the majority of population was concentrated in rural areas but today they mostly live in urban centers; most of the population in the past was illiterate but now they are mostly literate; people lived in large families but now they have smaller households, also over the past

few decades there were talks about the population explosion, especially those of youth, but today, the declining and aging population are the issues of discussions.

Therefore, the only fixed point about human populations is that they are never static but are always dynamic and changing. As such, one should have a vibrant view on the population and adopt favorable and dynamic policies and programs in accordance with demographic changes and foresight in order to take advantage of opportunities and deal with challenges. Nevertheless, population opportunities and challenges are always evolving and becoming permanent. In other words, the nature and type of demographic opportunities and challenges are different over time. Hence, the formulation of population policies and programs in any era requires determining harmful and problem-creating aspects of demographic trends on the one hand, and the opportunities arising from them on the other. Although all periods and stages of the population transition necessitate policy-making but those policies probably may not be as sensitive, necessary and effective as in recent years. In this regard, taking into account the emerging

1. Associate Professor in Demographics, University of Tehran, Iran

✉ rassadeghi@ut.ac.ir



Contents

Population, Development and Social Changes [Special Editor's Note]
Rasoul Sadeghi / 5

The Impact of Beliefs of Developmental Idealism on Youths' Spouse Selection Styles: Case Study of Youths Aged 18-35 Years in Yasuj
Ramin Taghavi, Aliyar Ahmadi, Asghar Mirfardi, Mahrokh Rajabi / 7

Determinants of Generational and Periodic Changes of Marriage in Iran
Milad Bagi / 15

A Meta-Analysis of Factors Related to Fertility Attitudes, Desires, and Childbearing Intentions in Iranian Studies
Amene Abbasi, Rasool Sadeghi, Amir Maleki, Ghader Balakhani / 23

The Effect of Security Feeling on Behavior, Ideal and Childbearing Intentions in Tehran
Fateme Modiri, Fateme Tanha / 31

Mothering and Childrearing: A Critical Exploration of Mothers' Social Concerns about Parenting
Faezeh Jafari Sirizi, Abbas Askari-Nodoushan, Ali Rouhani / 39

An Investigation of Inclination to Migrate from Iran and Factors Affecting the Process: Results of the Secondary Analysis of Social Capital Survey in 2018
Adel Abdolahi, Maryam Rezaee / 47

Quarterly Journal of
Interdisciplinary Studies in Humanities

Volume 14, Issue 4, Autumn 2022

Director-in-Charge: Reza Gholami, PhD

Editor-in-Chief: Hosein Ebrahimabadi, PhD

Guest Editor: Rasoul Sadeghi, PhD

Publisher: Institute for Social and Cultural Studies (ISCS)

Editorial Board

Manoochehri Abbas, Professor of Political Science, Tarbiat Modares University; **Abbas Ashrafi**, Associate Professor of Quran Sciences and Hadith, Allameh Tabataba'i University; **Morteza Bahrani**, Associate Professor of Political Thought, Institute for Social and Cultural Studies; **Saeed Beheshti**, Professor of Education Philosophy, Tarbiyat Modares University; **Micheal Cook**, Professor of Islamology, Princeton University; **Hossin Ebrahimabadi**, Associate Professor of Psychology, Institute for Social and Cultural Studies; **Hosein Mirzaei**, Associate Professor of Geography, Bonn University; **Magnsoud Farasatkah**, Professor of Higher Education Planning, Institute for Research and Planning in Higher Education; **Hadi Khaniki**, Professor of Communications, Allameh Tabataba'i University; **Reza Mahoozi**, Associate Professor of Science Philosophy, Institute for Social and Cultural Studies; **Mohammad Ali Mazaheri**, Professor of Psychology, Shahid Beheshti University; **Moahmoud Mehrmohammadi**, Professor of Curriculum Planning, Tarbiyat Modares University; **Hosein Mirzaei**, Associate Professor of Sociology, University of Tehran; **Mahdi Mohammadzade**, Professor of Art, Tabriz University of Art; **Fathollah Mojtabaie**, Professor of Religion, Tehran University; **Dariush Rahmaniaan**, Associate Professor of History, Tehran University; **Mohammad Taqi Rahnamaie**, Associate Professor of Geography, Tehran University; **Mohammad Roshan**, Associate Professor of Private Law, Shahid Motahari University; **Ahmad Hosein Sharifi**, Professor of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute; **Mohammad Hadi Zahedi Vafa**, Associate Professor of Economy, Imam Sadiq University.

Referees of this Issue

Abbas Asgari Nodoushan, Associate Professor of Demography, University of Yazd; **Milad Bagi**, Assistant Professor of Demography, Bu-Ali Sina University; **Ahmad Derahaki**, Assistant Professor of Demography, Allameh Tabataba'i University; **Hossein Ghodrati**, Associate Professor of Sociology, University of Hakim Sabzevari; **Farideh Khalajabadi Farahani**, Associate Professor of Demography and Health, National Institute for Population Research; **Hosein Mahmoudian**, Associate Professor of Demography, University of Tehran; **Serajeddin Mahmoudiani**, Assistant Professor of Demography, University of Shiraz; **Fateme Modiri**, Associate Professor of Demography, National Institute for Population Research; **Hajiieh Bibi Razeghi Nasrabadi**, Associate Professor of Demography, National Institute for Population Research; **Rasoul Sadeghi**, Associate Professor of Demography, University of Tehran; **Mohammad Shiri**, Assistant Professor of Demography, Institute for Statistics.

Indexing Databases



- For further information, please visit: www.isih.ir
- All rights reserved for publisher

Address:

No. 124, Momen Nejad St. (1st Golestan), Pasdaran Ave., Tehran, Iran

P.O Box: 1666914711

Tel: +98 21 22570719

Email: info@isih.ir

Fax: +98 21 22570722

Website: <http://www.isih.ir>

56 **Interdisciplinary Studies in Humanities**
Volume 14, Issue 4, Autumn 2022

Population, Development and Social Changes [Special Editor's Note]

Rasoul Sadeghi

The Impact of Beliefs of Developmental Idealism on Youths' Spouse Selection Styles: Case Study of Youths Aged 35-18 Years in Yasuj

Ramin Taghavi, Aliyar Ahmadi, Asghar Mirfardi, Mahrokh Rajabi

Determinants of Generational and Periodic Changes of Marriage in Iran

Milad Bagi

A Meta-Analysis of Factors Related to Fertility Attitudes, Desires, and Childbearing Intentions in Iranian Studies

Amene Abbasi, Rasool Sadeghi, Amir Maleki, Ghader Balakhani

The Effect of Security Feeling on Behavior, Ideal and Childbearing Intentions in Tehran

Fateme Modiri, Fateme Tanha

Mothering and Childrearing:

A Critical Exploration of Mothers' Social Concerns about Parenting

Faezeh Jafari Sirizi, Abbas Askari-Nodoushan, Ali Rouhani

An Investigation of Inclination to Migrate from Iran and Factors Affecting the Process: Results of the Secondary Analysis of Social Capital Survey in 2018

Adel Abdolahi, Maryam Rezaee

